

دنیای دوم

هیپنوتیزم

نوشته :

کابوک

«دنیای دوم هیپنوتیزم»

نوشتهٔ : شعبان طاوسی (کابوک)

سال ۱۳۷۱

کلاس‌های «خودهیپنوتیزم» به‌زودی درسراسر شهرستانهای ایران ودنیا دائرخواهد شد، زیرا مردم مانند هوا وغذا به‌آن احتیاج دارند،یکی ازدلائل آن همین‌کتاب است.

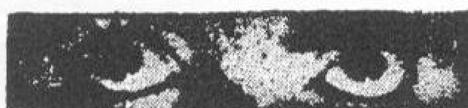
«کابوك»

«دنیای دوم هیپنوتیزم»

نوشتهٔ

شعبان طاوسی «کابوك» متخصص درهیپنوتیزم

- دارای گواهینامه هیپنوتیزم از امریکا
- دارای گواهینامه «یوگا» ازنیویورك
- عضو انجمن ادوانس اتیکال هیپنوتیزم نیوجرسی
- فوق لیسانس دررشته حقوق جزا ازدانشگاه تهران
- عضوسازمان هیپنوتیزم حرفه‌ای بین‌المللی



کانون انتشارات کابوک

نام کتاب : « دنیای دوم هیپنوتیزم »

ناشر : مؤلف

تألیف : شعبان طاوسی (کابوک)

چاپ اول : شهریور ۱۳۷۲

تیراژ : ۴۵۰۰ نسخه

حروفچینی : چاپخانه گیلان

مسئول حروفچینی : نصرت‌الله توپچیان

چاپ : چاپخانه تصویر

دنیای دوم

چرا دنیای دوم ؟

این دنیای دوم کجا است ؟

عظمت و وسعت آن چقدر است ؟

چرا تابحال کسی دربارهٔ این دنیای دوم حرفی نزده است ؟

چرا ؟ خیلی‌ها گفته‌اند ، دنیای دیگری هم هست ! ولی اینجا ، در این مقدمه بشکل مخصوص با بیانی جدید به این دنیای دوم اشاره میشود . به زبانی و بیانی که به فنی بودن وعلمی بودن وملموس بودن بیشترنزدیك است . باشد شاید دراین اجتماع کنونی لحظهٔ حاضرکه اکثریت قریب باتفاق جز دنیای اول را نمی‌بینند ، کمکی بشود که از دنیای دوم هم بطور فنی ، علمی ، مکانیکی ، ملموس آگاهی یابند .

این مقاله و این گفتار آنقدر حائز اهمیت است ، که جای آن دارد ، درمقدمهٔ همهٔ کتابهای دبیرستانی و دانشگاهی ، همه استادان و معلمین بنویسند ، در اینصورت خدمت عظیم و ارزنده‌ای به بشریت کرده‌اند ، شاید شبیه عمل جراحی باشد روی چشمها و گوشها و مغزها که گشوده تر شوند ، تا بتوانند با درك و فهم دنیای دوم به اوج قلهٔ سعادت و خوشبختی و هرچه که دوست دارند برسند . حالا به بینم :

دنیای اول کدام است ؟

و دنیای دوم کدام ؟

دنیای اول : همین دنیائی است که هر روز ، هر لحظه ، هر ثانیه می بینیم ، هرچه را باچشم می‌بینم جزو دنیای اول است ، مانند زمین ، درخت ، کوه ، مرد ، زن ، ماشین همه و همه چیز را که با چشم می‌بینیم .

هرچه را با گوش می‌شنویم بازهم مربوط به دنیای اول است ، مانند صحبت‌های روزانه ، صدای حیوانات ، آهنگ های موسیقی .

هرچه را لمس می کنیم مربوط به دنیای اول است .

هرچه را می بوئیم مربوط به دنیای اول است .

هرچه را که نمی‌بینیم ، نمی‌شنویم ، ولی بهرحال بهرنحوی حس می کنیم که وجود دارد ، اینها هم مربوط به‌دنیای اول هستند ، مانندهوا وامواج ، ویروس‌ها ، میکرب‌ها

و نظایر آن .

بازهم بعضی موجودات و جمادات هستند که برای دیدن ، فهمیدن و درک کردن آنها لازم است از وسائل مکانیکی و الکترونیکی استفاده کنیم ، که اینها هم جزو ءمان دنیای اول هستند .

حالا دنیای دوم :

اگرقرار باشد هرچه که موجود است ، وجود دارد جامد است ، بهرنحوی ازآنها بفهمیم وحس کنیم که هست ، پس دنیای دوم کجا می‌تواند باشد ؟ در آسمانها ، کرات ، ستارگان ؟

نه خیر آنها هم دیده می‌شوند ، یا با چشم یا با چشمهای مسلح بوسائل فنی و الکترونیکی که بهرحال آنها هم جزو دنیای اول هستند .

دنیای‌دوم را نمی‌توان دید ، نمی‌توان شنید نمی‌توان لمس کرد ، نمی‌توان فهمید ، زیرا پنج حواس ظاهری و پنج حواس داخلی ما طوری ساخته نشده‌اندکه بتوانند این دنیای دوم را به بینند ، بفهمند ، لمس کنند و درک کنند .

برای دیدن و فهمیدن دنیای دوم باید مسئله را ابتدا فرضی حل کرد ، تا باصل واقعیت رسید .

فرض کنید در اطراف شما ، در حیاط خانهٔ شما ، در اطاق شما ، در شهر شما ، در ده شما در ادارهٔ و کارخانهٔ شما هزاران و ملیون ها موجودات جانداری هستند ، که در زمین و هوا معلق میباشند ولی شما قادر به دیدن و لمس و درک آنها نیستید .

ولی باور نکنید که هستند !! و باور هم نکنید که نیستند !!

اشتباه بزرگ من

سالیان دراز باور نمیکردم که این دنیای دوم وجود دارد ، بدون اینکه بفکر اثبات ، تحقیق و تفحص و بررسی شوم ، مثل بسیاری از مردم که بسیاری مسائل و قضایا را قبل از اینکه بفکر اثبات آن باشند رد می‌کنند .

دنیای روح و ارواح را می‌توان جزء کوچکی از دنیای دوم دانست .

چرا دنیای ارواح را باید جزء کوچکی از دنیای دوم دانست ؟ باین دلیل که علاوه برارواح موجودات موجی آگاه مختلف و متنوع وگوناگونی در هر ذرهٔ فضائی جهان وکهکشانها وجود دارند که شاید بسیار دقیق‌تر از امواج روحی هستند .

که مافوق همهٔ این امواج بسیار گوناگون ، نیرو ، انرژی و قدرت لایزال خداوندی است .

همهٔ مذاهب ، همهٔ ادیان ، همهٔ پیغمبران ، همهٔ کتابهای آسمانی وجود خداوند و ارواح واشباح را تأییدکرده‌اند ، و مذهبیون واقعی‌هم قبول دارند ، و بهمین دلیل هم

مذهبیون واقعی سعادتمند، کامیاب و خوشبخت می باشند.

در این کتاب سعی شده از دید مذهبی و دینی در بارهٔ دنیای دوم بحث نشود، بدو دلیل: به دلیل اینکه مذهبیون والهیول واقعی خودشان این دنیای دوم را قبول دارند، پس هیچ نیازی نیست که برای آنها دلیل بیاوریم که دنیای دوم را قبول کنند، دلیل دوم اینکه بسیاری دیگر هستند، که یا اصلا دنیای دوم را قبول ندارند، و یا چیزهائی حس می کنند ولی بعلت قطعیت قاطع و عدم دانستن فن استفاده از دنیای دوم یا به علت در دست نداشتن کلید سری لازم نمی‌توانند دربهای خوشبختی و سعادت دنیای دوم را به روی خود بگشایند.

شاید این کتاب در ایران یا جهان اولین کتابی باشدکه تا حدودی بطور علمی، فنی و مکانیکی درب های دنیای دوم را به روی ناباوران، کوران و کران بگشاید، تا تحولی نوپا و عظیم بوجود آید.

گفتار من اولین بار نیست که در دنیا گفته میشود، ملیون‌ها ملیون فلاسفه، شعرا و نویسندگان و پیامبران باین حقیقت مسلم اشاره کرده‌اند، ولی این کتاب فقط این حسن را دارد که همهٔ گفته های این روشندلان بزرگ جهان را بشکلی فنی، مکانیکی و ملموس بیان میدارد، و تا آنجا پیش میرودکه آزمایشاتی هرشخص بایستی انجام دهد تا بتواند این دنیای دوم را به چشم به بینند و با دست لمس کنند، در این کتاب سعی شده است که روش این آزمایش به ساده ترین وضع و شکل بیان شود.

و اما پس از اثبات

و اما پس از اثبات راه و روش و تکنیك استفاده و بهره برداری از این دنیای دوم آموزش داده شده است، که هرکس به نسبت استعدادی که دارد خواهد توانست به سعادت، خوشبختی و هر نوع خواستهٔ خود برسد، بعضی‌ها هم هیچگاه نخواهند رسید زیرا قطعاً استعداد استفاده از آن را ندارند.

بطورخلاصه ودر یك سطر دنیای دوم «**انرژی امواج آگاه کیهانی**» است، که درهر اتم و ذره‌ای وجود دارد، حتی اگر بگوئیم ماده وهستی وآنچه وجود دارد، شکل متکاثف و فشرده شده «**انرژی امواج آگاه کیهانی**» هستند سخنی بگزاف گفته نشده است.

شاید بتوان گفت:

* سنگ؛ موج انرژی آگاه فشرده شده است نه سنگ.
* آب؛ موج انرژی آگاه فشرده شده است نه آب.
* کوه ها، اقیانوس ها، همه و همهٔ آنچه وجود دارند موج انرژی آگاه فشرده شده‌اند.

حتی همه کرات و کهکشانهای عظیم جهان شکل فشرده شدهٔ همان موج انرژی آگاه هستند.

در پایان انسان نیز شکلی از همان موج انرژی آگاه است.

ولی دانستن فنی و مکانیکی و علمی این حقیقت چه فایده‌ای دارد ، فواید آن را در داخل بقیه صفحات کتاب خواهید یافت .

این کتاب شامل دو قسمت مهم و عمده میباشد :

قسمت اول :

در قسمت اول « انرژی امواج مغزی آگاه » اثبات شده و در بارهٔ قاعده و روش استفاده از آن نیز بحث شده است ، که قادر است شما را به هرنوع ایده و آرزوئی که دارید خود بخود برساند .

قسمت دوم :

در قسمت دوم « انرژی امواج آگاه کیهانی » به اثبات رسیده ، و سپس در بارهٔ قاعده و روش استفاده از آن بحث شده است ، که احتمالا خیلی‌ها با بکار بستن فن و روش خاص قادرخواهند بود ، توده ، مقدار ، تعداد ، نفراتی ازاین « انرژیهای امواج آگاه کیهانی » را تسخیر نموده که در نتیجه هرکاری را که میخواهند برایشان انجام دهند .

زیرا این « انرژی های امواج آگاه کیهانی » که شاید بتوان آن‌ها را فرشته ملائك ، شیاطین ، ارواح ، پری یا هرچیز دیگری شبیه این نامید ، هرکاری را برای شما انجام دهند ، هرچیزی را ازهرکجا برای شما فراهم نمایند شما را ازهرعلمی و فنی آگاه نمایند ، شما را از هرخبری از هرکجای دنیا مطلع نمایند ، اسرار ماوراء بالای زمین ، زیرزمین و حتی کهکشانها را برشما فاش کنند .

چون یکی از روش‌ها وراههای فنی بسیارمؤثر استفاده از « انرژیهای امواج آگاه مغزی و کیهانی » هیپنوتیزم میباشد ، لـذا کتاب بنام « دنیای دوم و هیپنوتیز » میباشد .

در برخی ازکتب جملاتی وجود دارند که هر کلمهٔ آن ملیونها ارزش دارداگنجی است !! و شاید هم ارزشمندتر از گنج ، زیرا برای‌آن کلمات نمی‌توان قیمت‌وارزشی قائل شد ، حالا جملات زیررا بخوانید :

و بعد همهٔ کتاب را و در پایان . . . .

✿ فردوسی هم درشاهنامهٔ خود چنین ادعائی می کند آنجا که میگوید :

پی افکندم از نظم کاخی بلند   که از باد و باران نیابد گزند

باشد شاید مطالب این کتاب دریچه‌ای به‌روی محرومان ، مستضعفان ، نیازمندان ، مستکبران و بی‌نیازان بگشاید و تحولی ، انقلابی در جهان علم امواج ایجاد نماید .

بخش اول

مبحث اول

دلیل اول

اطلاع و آگاهی از انواع آرزوها و خواسته‌ها

جوانی که بکمك هیپنو تیزم ، با دختر دلخواه خود ازدواج کرد !
دختری که بکمك هیپنو تیزم با پسر دلخواه خود ازدواج کرد !
جوانی که بکمك هیپنو تیزم شغل دلخواه خود را پیدا کرد !
جوانی که بکمك هیپنو تیزم به ثروت دلخواه خود رسید !
زنی که بکمك هیپنو تیزم مجدداً با شوهرش آشتی کرد !

گفتاری از « ژوزف مورفی »

اعجاز هیپنو تیزم

اجازه بفرمائید این حقایق علمی را با گفتاری از « ژوزف مورفی » شروع کنیم ، تا تنها به قاضی نرفته باشیم ، تاشاهدی هم داشته باشیم ، « ژوزف مورفی » نویسندهٔ امریکائی کتابی تحت عنوان « قدرت فکر » نوشته که توسط آقای رزم‌آزما بفارسی سلیس وروان ترجمه شده است ، احتمالا ممکن است شما هم این کتاب را مطالعه کرده باشید . دکترژوزف مورفی در این کتاب مثالهای متعددی آورده است

از جمله در صفحهٔ ۲۶ کتاب می‌نویسد : « پیرزنی هفتادوهفت ساله که کتاب مرا خوانده بود برایم نوشت : « من ثمرهٔ تلقین و ایمان و اعتقاد را عملا به چشم دیدم . مدتها بود از تنهائی زجر می کشیدم . برطبق دستور های شما برای ضمیر باطن پیام فرستادم و آن را امیدوار کردم که غمخوار و همدم مناسبی پیدا خواهم کرد . شگفت اینکه هفته‌ای بیشتر طول نکشید که یك مسئول داروخانهٔ بازنشسته در مجلسی با من آشنا شد و پس از چندی باهم ازدواج کردیم » .

حالا به بیان سایر وقایعی می‌پردازیم که توسط هیپنوتیزم انجام شده است یکی از آنها در بارهٔ جوانی است که به‌کمك هیپنوتیزم با دختر دلخواه خود ازدواج کرد .

جوانی که با هیپنوتیزم
با دختر دلخواه خود ازدواج کرد

جوانی ۳۱ ساله که در اینجا ایشان را «ك» می‌نامیم به نگارنده مراجعه کرد و سئوال نمود که آیا با هیپنوتیزم می‌توان به‌خواسته‌ها و آرزوها رسید ، گفتم تا چه آرزو و احساسی باشد؟ گفت برای ازدواج و پیدا کردن دختر دلخواه برای ازدواج . گفتم به نسبت معینی امکان دارد ، شما چندجلسه هیپنوتیزم میشوید وبشما تلقین میشود که در آیندهٔ نزدیك با دختر دلخواه خود می‌توانید ازدواج کنید .

گفت : من در شهرستان هستم ، نمی‌توانم برای هیپنوتیزم شدن بیایم گفتم در چند جلسه بشما خود هیپنوتیزم را آموزش میدهیم و شما خواهی توانست به آرزوی خود برسی .

آقای «ك» پس‌از دوماه از تبریز نامه نوشت که آرزوی من پیدا کردن دختر

دلخواه بوده باخصوصیات معیّن که پس‌از ۴۰ روزخود هیپنوتیزم با تلقین وتصور، در یك جلسه میهمانی چنین دختری را یافتم وحالا باهم نامزد هستیم.

نتیجه :

به کمك هیپنوتیزم می‌توان به بسیاری از آرزوها رسید ، از جمله پیدا کردن همسر ایده‌آل

آیا این قضیه باهیپنوتیزم درست است ؟ دلیل علمی آن چیست ؟ چه ارتباطی دارد ؟

وقتی شخصی در حال هیپنوتیزم بخود تلقین می کندکه همسر ایده‌آلش را پیدا کند ، و یا در مغزخود تصور می کند که دختری با این خصوصیات نصیبش شود ، چگونه و چرا بطور تصادفی چنین دختری پیدا میشود ؟ اگر چنین چیزی علت علمی داشته باشد ، خیلی عجیب و جالب است ! خوشبختانه علت علمی آن را شورویها کشف کرده‌اند ، که درچند صفحه بعد علت علمی وفنی وفیزیکی آن بیان خواهد شد ، وخواهیم دید که علت علمی آن چیست ؟ حالا به بیان شرح حال دیگری میپردازیم که شبیه همان رویداد و واقعهٔ بالا است وآن شرح‌حال دختر خانمی است که بکمك هیپنوتیزم با پسر دلخواه خود ازدواج کرد .

دختری که بکمك هیپنوتیزم با پسر دلخواه خود ازدواج کرد

نظیر داستان بالا دخترخانمی ۲۳ ساله بمن مراجعه کرد ، وگفت من تابحال خواستگاران زیادی داشته‌ام ولی هیچکدام مطابق میلم نبوده‌اند ، آیا بکمك هیپنوتیزم می‌توان شوهر دلخواه را بدست آورد ؟ گفتم باحتمال زیاد امکان دارد وگاهی‌هم یا امکان ندارد ویاممکن است تأخیرداشته باشد ولی سوخت‌وسوزندارد.

گفت: چه مواقعی امکان ندارد ویا چه مواقعی تأخیر دارد ؟

گفتم : اگر شخص استعداد هیپنوتیزم شدن نداشته باشد و یا خیلی ضعیف و سبك هیپنوتیزم بشود ، از طریق هیپنوتیزم امکان ندارد و یا تأخیردارد ، ولی امکان دارد بطور تصادفی و یا از راههای دیگر بتوان شوهر دلخواه را پیدا کرد !

گفت آن راههای دیگر چه راههائی هستند ؟ گفتم : مثلا شما درهرماه یکبار میهمانی مفصلی میدهید، یا به میهمانی میروید ، امکان دارد در این قبیل میهمانی‌ها و مجالس با شخص دلخواه خود آشنا شوید و ازدواج کنید .

این دختر خانم ده جلسه ثبت نام کرد ، که در این ده جلسه هم هیپنوتیزم شد و هم « خود هیپنوتیزم » را یاد گرفت ، در حال خود هیپنوتیزم دو کار انجام میداد !

اول ـ اینکه تا ۲۰ بار بخود تلقین میکرد ، « من بزودی شوهر دلخواه خود را پیداخواهم کرد ، خداوند شوهردلخواه مرا درسرراه من قرارخواهد داد.»

دوم ـ اینکه پس از تلقین بمدت ۵ تا ۱۰ دقیقه تصور میکرد ، شبیه خواب دیدن که شوهردلخواه خود را پیدا کرده ودرشب عروسی است یعنی لباس عروس پوشیده ، داماد در کنارش است وشب ، شب عروسی‌است ومیهمانان زیادی شرکت دارند و زیر بازوی داماد یعنی شوهر دلخواهش را گرفته است .

پس از چهار ماه کارت عروسی برای من رسید که دربارهٔ عروسی این دختر خانم با شوهر دلخواهش بود .

نتیجه :

بکمک هیپنوتیزم همسر دلخواه را می‌توان پیدا کرد

آیا چنین چیزی امکان دارد؟ چرا و چطور و به چه دلیل تلقین و تصور در حال هیپنوتیزم باعث میشود که مرد یا زنی همسر دلخواه خود را پیدا کند چه ارتباط علمی می‌تواند وجود داشته باشد؟

علت علمی، فنی، فیزیکی آن را روسها کشف کرده‌اند، که در چند صفحه بعد بیان خواهد شد.

حالا به بیان شرح حال جوانی می‌پردازیم که شغل دلخواه خود را به کمك هیپنوتیزم پیدا کرد.

جوانی که با هیپنوتیزم شغل دلخواه خود را پیدا کرد

جوانی بیکار بمن مراجعه کرد و گفت من بیکارهستم ومیخواهم کاری دلخواه و آبرومند داشته باشم که درآمد خوبی هم داشته باشد. خودم هم نمیدانم آن کار چیست و چگونه باید باشد، گفتم: احتمالا و انشاءالله بکمك هیپنوتیزم می‌توانید کار مطابق میل خود را پیدا کنید و ممکن است از طریق هیپنوتیزم هم نشود و یا خیلی تأخیر داشته باشد، توضیحات لازم را برایش دادم و کار را شروع کردیم، ده‌جلسه ثبت نام کرد، هم هیپنوتیزم شد وهم یادگرفت که چطور خود را هیپنوتیزم کند، پس از ۴۰ روز اظهارداشت، که در یك جلسهٔ میهمانی، یکی ازدوستان مرا به شخصی معرفی کرد. ایشان مدیر یك تعمیرگاه اتومبیل بودند ومن بعنوان مدیر دفتر آن تعمیرگاه استخدام شدم که خیلی از اینکار خوشم میآید.

نتیجه:

بکمك هیپنوتیزم شغل دلخواه را می‌توان پیدا کرد

آیا استخدام این جوان مربوط به هیپنوتیزم بوده است؟ و یا اینکه جلسهٔ میهمانی و معرفی یك امر عادی و تصادفی بوده است؟ و اگر استخدام این جوان ارتباط با هیپنوتیزم داشته، چه دلیل علمی می‌تواند داشته باشد؟

خوشبختانه دانشمندان شوروی ثابت کرده‌اند، که استخدام این جوان می‌تواند مربوط به هیپنوتیزم باشد، و دلیل علمی هم دارد، که دلیل علمی، فنی و فیزیکی آن در چند صفحهٔ آینده بیان خواهد شد.

حالا به بیان شرح حالی می پردازیم که شخصی بکمك هیپنوتیزم به ثروت دلخواهش میرسد.

مردی که بکمك هیپنوتیزم به‌ثروت دلخواهش رسید

یك روز عصر شخصی بمن مراجعه کرد که درحدود ۴۰ سال داشت، سئوال کرد که آیا ازطریق هیپنوتیزم می‌توان ثروتمند شد؟ گفتم: احتمال دارد، بعضی‌ها حتماًمی‌شوند بعضی‌ها ازطریق هیپنوتیزم اصلاً نمی‌شوند وبعضی‌ها هم ممکن است دیر یا خیلی دیر بشوند گفت: شما اگر می‌توانید دیگران را از طریق هیپنوتیزم ثروتمند کنید، پس چرا در بارهٔ خودتان اینکار را نمی کنید؟

گفتم: سئوال خوبی کردید، خداوند ازطریق هیپنوتیزم هرچیزی را به کسی میدهد که از طریق هیپنوتیزم از خداوند بخواهد، من از طفولیت ناخودآگاه از شهرت‌خوشم میآمد، که صد درصد خداوند بمن عطا کرده است، نه‌تنها درایران، بلکه در همهٔ دنیا در هر کشوری که ایرانیان هستند مرا میشناسند. ثانیاً- در بارهٔ ثروت هم در حال حاضر احتیاجی ندارم، باندازه‌ایکه در رفاه کامل زندگی کنم خداوند بمن داده است. ثالثاً- من بطور آزمایشی چند بار خود را هیپنوتیزم کردم که ثروتمندترین مرد دنیا بشوم، همین اتفاق‌هم افتاد، پیرمردی عصازنان بملاقات

من آمد ، کتابی با جلد چرمی و بسیار قدیمی بمن داد ، که می گفت گنجنامهٔ ایران است .

این کتاب را یك هفته مطالعه کردم ، ولی به ایشان پس دادم ، زیرا اولا احتیاجی نداشتم ، ثانیاً کاوش های غیرمجاز که بدون اطلاع ادارهٔ باستانشناسی باشد غیرقانونی است ، ولی برخی از این گنجها ، شاید بتوان گفت یك کامیون وسائل عتیقه و سکهٔ طلا بود .

رابعاً- در عرض در حدود ۴۰ سالی که من مشغول هیپنوتیزم کردن هستم عدهٔ بسیار زیادی از شهرستانها بمن مراجعه کرده‌اند ، که در شهر ومحلهٔ خود گنج سراغ داشتند و از من تقاضای همکاری و شرکت در پیدا کردن گنجها داشتند ، که من به علت عدم احتیاج و غیرقانونی بودن عمل موافقت نمی کردم .

گفتم : انشاءالله جواب سئوالت را گرفته باشی و قانع شده باشی گفت : نه‌خیر، اتفاقاً هنوز قانع نشده‌ام ، به‌این دلیل‌که اگر احتیاج نداری پس چرا کار می کنی ؟ چرا از اشخاص پول می گیری ؟

خنده‌ام گرفت ،گفتم : مرد دقیق و با هوشی هستی ؛گفت : ولی این جواب سئوال من نیست !

گفتم حالا جواب این سئوال شما را هم میدهم ، انشاءالله که راضی و قانع بشوی .

گفت : شاید !

گفتم : چرا کلمهٔ «شاید» را بکار بردی ؟ گفت : برای اینکه نمیدانم از جوابی که خواهید داد راضی و قانع خواهم شد یا خیر ؟

گفتم : اولا ــ کار من که هیپنوتیزم کردن است ، در درجهٔ اول بخاطر پول نیست .

گفت : شاید میخواهی بگوئی بخاطر کمك بمردم و خدمت بمردم است .

گفتم : اتفاقاً این جواب را نمی‌خواهم بدهم .

گفت : یعنی میخواهی بگوئی هیپنوتیزم «کارشما» خدمت بمردم و کمك بمردم نیست .

گفتم : چرا خدمت بمردم و کمك بمردم هست ، ولی در درجهٔ دوم اهمیت قرار دارد .

گفت : در درجهٔ اول اهمیت چیست ؟

گفتم : همانطورکه مواد مخدر ایجاد اعتیاد می کند ، برخی کارها و طرز فکرها نیز جنبهٔ اعتیاد روانی ، ذهنی ، و فکری و روحی دارد .

گفت : چرا برخی کارها .

گفتم : بدلیل اینکه برخی کار خود را دوست ندارند ، کسی مانند معتادان بکارش اعتیاد پیدا می کند که دردرجهٔ اول کارش را دوست داشته باشد .

گفت : چهل سال از عمرم می‌گذرد ، تحصیلات دانشگاهی هم دارم ولی این اولین بار است ، که اینطور جواب و این‌چنین استدلالی را می‌شنوم که بنظر من خیلی عجیب و جالب است ، اجازه بدهید یك‌بار تکرار کنم به‌بینم درست فهمیده‌ام یا خیر !

شما میفرمائید که همانطور که بعضی اشخاص به‌مواد مخدر معتاد می‌شوند ، همانطور هم به‌کار خود معتاد می‌شوند، بشرط اینکه کارشان را دوست داشته‌باشند، آنها که‌کار خودرا دوست ندارند ، به‌کارخود معتاد نمی‌شوند .

گفت : علت پول‌گرفتن چیست ؟

گفتم : یکی اینکه پول گرفتن هم مقداری اعتیاد است ، ثانیاً ـ اگر پول گرفته نشود ، مراجعه‌کنندگان نتیجه هم نخواهند گرفت ، زیرا گاهی و در برخی کارها مردم ارزش آن کار را با پولی که می‌پردازند می‌دانند .

ثالثاً ـ کسانی که پول نمی گیرند و کارمی کنند، صددرصد احساس مسئولیت نمی کنند و کار خود را دقیق انجام نمیدهند . با همهٔ این بحث‌ها من به کسانیکه خودشان اظهار می کنند که ضعف ریال دارند ، مستضعف هستند ، می گویم ، شما هرچقدر می‌توانی وهرچقدر دلت میخواهد پول بده .

گفت از کجا میدانی که راست میگوید ؟

جواب دادم : راست یا دروغ گفتن را به‌گردن خودشان میگذارم ، و من بخود تلقین می کنم، که راست میگویند، هیچ تحقیق و دقت هم نمی کنم که به‌بینم راست میگویند یا دروغ، ولی تجربه نشان داده ، مستکبرین و ثروتمندان‌خسیس‌تر هستند ، بیشتر چك وچانه، ناله وشکایت می کنند ، زیرا دچار بیماری‌خست‌هستند.

سئوالات شما ما را از موضوع خارج کرد ، بجای اینکه در بارهٔ هیپنوتیزم بحث‌کنیم، داریم در بارهٔ پول صحبت می کنیم .

حالا بگوئید به‌بینم اشکال اصلی کار شما چیست ؟ چه کاری می‌توانم برای شما انجام بدهم .

اظهار کرد، کار من تجارت است، می‌خواهم کارم رونق داشته باشدمعاملات زیادتری انجام بدهم ، فروش بیشتری داشته باشم ، بکمك هیپنوتیزم تا چه اندازه می‌شود موفق شد .

گفتم : اگر عقیدهٔ مرا بخواهی هیپنوتیزم در انجام خیلی کارها اعجازانگیز است بهرحال این آقا هم ثبت‌نام کردند و قرارشد در ۱۰ جلسه هفته‌ای یك جلسه تا ۲/۵ ماه بکلاس بیایند، و اما تلقینی که به‌ایشان گفته شد که انجام بدهند ، از کتاب « درمخفی توفیق و بازی زندگی » نوشتهٔ « اسکاول شین » زن آمریکائی که چندی پیش فوت کرده و دکتر درمتافیزیك بود، که چهار جلد از کتابهایشان را در ایران خانم گیتی خوشدل ترجمه کرده‌اند و آن تلقین بقرار زیر است :

✿ درهائی دوراز انتظار گشوده میشود، چاره‌هائی ناگهانی نمایان میشوند تا بهمن‌های بیکران فراوانی و ثروت در پرتو لطف الهی و از راههای عالی برسرم بریزد .

بعلاوه به‌آقای « ک » آموزش دادم که پس از تلقین تصور کند، شبیه‌خواب دیدن که بسیارثروتمند است، درحسابجاری بانکش پول فراوانی دارد. پس ازسه‌ماه اظهار کرد ،کارم بطور اعجازانگیزی رونق گرفته است ، وقت سرخاراندن ندارم . ولی نمیدانم که آیا مربوط به‌هیپنوتیزم است یانه گفتم : اگرشك کنی کارت‌خراب می‌شود، باید صد درصد ایمان قاطع و محکمی داشته باشی،گفت : در بارهٔ ایمان همه صحبت می کنند، کتابها می‌نویسند ، ولی برای من جای شك و تردید است که این ایمان چگونه عمل می کند ؟

✿ معنی علمی ایمان

گفتم : حال من معنی علمی ایمان را برای تومی گویم که از حالا ببعد دیگر شك نکنی .

گفتم : بطوری که یادگرفته‌ای، هیپنوتیزم یعنی متمرکز کردن فکر روی یك نقطه ، روی یك‌موضوع، روی یك‌چیز، حال اگرهنگام‌خودهیپنوتیزم فکرت‌دوشاخه بشود بدو چیز فکر کنی هیپنوتیزم نخواهی شد ، ایمان هم همینطور است ، ایمان داشتن یعنی درروی‌خط‌مستقیم‌و به‌یك‌خط مستقیم اندیشیدن، اعتمادداشتن و باورداشتن به‌قدرت لایزال خداوندی که می‌تواند کارهای شمارا انجام دهد .

ولی ایمان‌نداشتن و تردیدداشتن یعنی دو دل‌بودن، دوخطی‌بودن، به‌دوشاخه و به‌دوشعبه و به‌دوچیز فکر کردن ونتیجه صفر است. شما وقتی ایمان دارید امواج فکری شما بدون انقطاع، هدف را تعقیب‌می کند ، ولی بمحض اینکه شك کردید، یعنی ایمان نداشتید امواج فکری قطع می‌شود ودرنتیجه شخص به هدف نمیرسد.

گفت : بهترین استدلالی بود که در بارهٔ ایمان نمودید، از نظرعلمی به‌عقیدهٔ من صد درصد درست است، رفتم که درهر کاری ایمانم را هم محکم کنم .

نتیجه

به کمك هیپنوتیزم می‌توان ثروتمند شد
تردید نباید کرد، باید ایمان داشت

آیا واقعاً به کمك هیپنوتیزم ، و تلقین و تصور و اینطور چیزها می‌توان ثروتمند شد ؟ تا چه حد و اندازه می‌تواند علمی باشد ؟ همانطور که در حالات قبل هم اشاره کردم ، دانشمندان شوروی علّت علمی آنرا کشف کرده‌اند که در چند صفحهٔ آینده بیان خواهد شد ، ولی درهمه حالات یاد شدهٔ بالا غیر از هیپنوتیزم عوامل دیگری هم شریك هستند، که آنها را نمی‌توان نادیده گرفت .

مثلا : یك فرد بی‌سواد، بی کاره که از نظر هوشی و ذهنی عقب مانده است هیپنوتیزم کاری برای او نمی‌تواند بکند ، کسیکه مردم‌دار نیست ، آداب معاشرت نمی‌داند، حرکات ، رفتار و گفتارش غلط است ، در تجارت یا در هر کاری دیگر احتمالا شکست‌خواهدخورد ، مگربکمك‌هیپنوتیزم ابتداء روانکاوی واصلاح شود، دختر و پسری که زشت است ، بی‌سواد است ، کثیف است و نظافت را رعایت نمی کند ، بد دهن است ، بدحرف می‌زند، آداب معاشرت را نمی‌داند ، هیپنوتیزم به‌تنهائی کاری برای او نمی‌تواند بکند .

پس نباید فراموش کرد طبق فرمایش حضرت پیغمبر (ص) علاوه بر توکل به‌خدا زانوی شتر را هم باید بست . یعنی برای انجام هر کاری بکمك هیپنوتیزم سایر علل و عوامل را هم باید در نظر گرفت ، تحصیلات لازم، تربیت اجتماعی و خانوادگی، نداشتن نقص‌عضو، مطالعات‌لازم درهررشته، رعایت کردن وبکاربردن قوانین و فرمول‌های هر کار در مورد همان‌کار، پاك و صالح بودن توکل و ایمان

داشتن بخداوند، هریك بنوبهٔ خود یکی از عوامل تشکیل‌دهندهٔ قواره وچهارچوب موفقیت است . برای موفقیت در اینقبیل کارها مطالعهٔ کتابهائی در خصوص «اسرار موفقیت» ، « رازکامیابی » ، « آئین معاشرت » ، « آئین دوست یابی » ، « آئین زنـدگی » ، « رازتوانگری » ، « روانشناسی مدیـریت » ، « آئین همسرداری » و نظائر آن حتماً لازم است .

سی عاملی که باعث عدم موفقیت و شکست است

درزیر سی‌عامل ذکر میشود که داشتن یك‌یاچندتا ازاین عیوب برای‌شکست وعدم موفقیت کافی است . شما مشاهده نموده‌اید که برخی از دوستان و اطرافیان شما باکوشش فوق‌العاده‌ای که می‌کنند باز هم شکست میخورند . باز هم موفق نمیشوند ، شکست درامتحانات ، شکست درزندگی ، شکست درکار ، شکست در عشق ، شکست درازدواج وزناشوئی ، شکست در بدست‌آوردن ثروت .

ناپلئون هیل مینویسد : « من دربارهٔ مردان وزنان مطالعات زیادی کرده ودر کار آنها دقیق شده‌ام تا باین مطلب رسیده‌ام که نودوهشت درصد مردمی که جزو طبقهٔ شکست خورده بـه‌حساب می‌آیند تقصیری ندارند بلکه گناه و تقصیر آنان مربوط به‌وضع محیط و طرز آموزش وپرورش است‌که در آموزش وپرورش ما جاریست‌که درنتیجه نودوهشت درصد ازجوانان را درمیدان زندگانی ناکام میکنند درنتیجهٔ آزمایش ، تحقیق وبررسی که من نموده‌ام بمن ثابت‌گردید که علل‌شکست ۳۰ مورد است‌که دراین قسمت مواد سی‌گانه‌ایکه علت‌العلل شکست‌ها است‌شرح داده میشود :

۱ـ داشتن نقص موروثی . (نقصی موروثی مانندکور بودن ـ شل بودن ، دست نداشتن وهرگونه بیماری لاعلاج .)

۲ـ نداشتن مقصود صریح .

۳ـ عدم بلند همتی و بلند نظری .

۴ـ نداشتن تحصیلات کافی .

۵- بی‌نظمی .

۶- ناتندرستی.

۷- مسامحه و اهمال‌کار بودن .

۸- نداشتن پشتکار و استقامت .

۹- نداشتن شخصیت .

۱۰- مواظبت ننمودن از قوهٔ جنسی .

۱۱- هوس خام پختن .

۱۲- نداشتن اراده وتصمیم .

۱۳- ترسیدن ازتاریکی ، بلندی ، حیوانات ، انتقاد ، مرگ وغیره .

۱۴- داشتن حسادت ، نفرت ، کینه‌جوئی و غضب .

۱۵- داشتن همسر بد .

۱۶- احتیاط بی‌اندازه .

۱۷- غلط انتخاب کردن معاشرین و مشاورین .

۱۸- اوهام پرستی .

۱۹- اشتباه در انتخاب شغل ، کار باید بکاردان سپرده شود .

۲۰- عدم تمرکز قوا برای انجام‌کار .

۲۱- ولخرجی و اسرافکاری .

۲۲- نداشتن حس شفقت و مهربانی .

۲۳- متعصب بودن .

۲۴- زیاده‌روی درخوراك وامور جنسی .

۲۵ - عادت به منفی فکر کردن و منفی‌کاری .

۲۶- ناتوانی در تشریك مساعی بادیگران .

۲۷- درستکار نبودن .

۲۸- خودپسندی و خودبینی .

۲۹ـ حدس‌زدن بجای فکر کردن واقعی .

۳۰ـ ورزش جسمی وفکری نکردن . (مانندورزش عرفانی ، یوگا)

حالا به‌شرح حال خانمی می‌پردازیم که بکمك هیپنوتیزم مجدداً با شوهرش آشتی کرد .

زنی که بکمك هیپنوتیزم با شوهرش آشتی کرد

همانطور که قبلا اشاره کردم ، خانم « اسکاول‌شین » دکتر در متافیزیك در آمریکا چهار کتاب نوشته است به‌اسامی : ۱ ـ بازی زندگی . ۲ ـ درمخفی‌توفیق. ۳ ـ کلام شما عصای معجزه‌گرشما است . ۴ ـ نفوذکلام شما . که این کتابها در ایران توسط خانم گیتی خوشدل به‌زبان فارسی سلیس و روان ترجمه شده است اخیراً که من در آمریکا بودم ، این چهار جلد کتاب را که بزبان انگلیسی هستند پس از مدتی جستجو پیدا کردم ، ووقتی با ترجمهٔ آنها توسط خانم گیتی خوشدل مقایسه کردم، دیدم بسیارعالی وخوب ترجمه شده وبخصوص امانت‌داری‌درترجمه که نقش مهمی دارد، بخوبی رعایت شده است، حتی یك کلمه، یك‌جمله نه از قلم افتاده و نه به‌غیر ازمعنی اصلی خود بشکل دیگری ترجمه شده است .

منظور از ذکر کتابهای خانم « اسکاول‌شین » اینست که ایشان در کتابهای خود به‌موارد بسیاری اشاره کرده که خانمی از شوهرش جدا شده بوده است و با تلقین و تصور و ایمان و دعا موفق شده که مجدداً با شوهرش آشتی وزندگی را با هم شروع کنند، از جمله دریکی از کتابهای خود از خانمی نام میبرد که مدت یك سال بود شوهرش متارکه ورفته بود ، این خانم تنها بود، همیشه هنگام غذاخوردن یك عدد بشقاب با قاشق چنگال هم اضافی آنطرف میز ناهارخوری مقابل‌خود قرار میداد، و تصررمیکرد، که شوهرش هم سرمیز درآنطرف و روبروی این‌خانم‌نشسته و مشغول غذا خوردن است، تا مدت یکسال این عمل‌را انجام میداد تا بالاخره‌پس از یکسال بطورناگهانی شوهرسابقش از در وارد شد و با هم آشتی کردندوزندگی

دوباره‌ای را با هم شروع کردند .

بکمك هیپنو تیزم چنین عملی نیز انجام میشود ، کمااینکه‌خانمی بمن مراجعه کرد ، که ۳۲ سال داشت، قدی بلندوصورتی زیبا وچشمانی درشت‌وقشنگ داشت، ولی وقتی بررسی و تحقیق شد ، معلوم شد که این خانم بسیار بد زبان ، لجوج ، خودخواه ویکدنده بوده است، هیچگاه باشوهرش‌درهیچکاری موافق نبوده است ، همیشه بحث داشته، همیشه مخالفت میکرده، هرعملی که شوهرش در زندگی انجام میداده مورد انتقاد وایراد این خانم بوده است ، نتیجهٔ زندگی مشترك این زوج هم ورشکستگی و فقر بوده است و باید هم چنین بـاشد ، زیرا طبق نوشتهٔ کتابهـای « اسکاول‌شین » اگرزنی به‌شوهرش ازهرحیث صددرصدایمان واعتقاد داشته باشد، ثروت و سعادت این زوج به‌اوج آسمانها خواهد رسید ، ولی این خانم شوهرش را به‌ورشکستگی، بدبختی کشانده بود، شوهرش‌وخانوادهٔ شوهرش نام کلمهٔ‌زن‌شوم را روی این‌خانم‌زیباگذارده بودند، زیرا می گفتند ازروزی که این زن وارد زندگی تو شده تو همیشه با ورشکستگی و بدبیاری و ناکامی روبرو بوده‌ای و درست هم بوده است، به‌این خانم گفتم : قبل از هرچیز باید اخلاقت را درست کنی، دربست شوهرت‌را هرطور که هست صددرصد قبول داشته باشی در هر کاری تشویقش کنی ، هیچگاه انتقاد نکنی ، دست ازعیب‌جوئی بکشی و کتابهای آئین همسرداری و آئین دوست‌یابی را مطالعه کنی . ونامه‌ای به‌شوهرت بنویسی که من باهیپنوتیزم اخلاقم را اصلاح کرده‌ام احتمالا شاید موفق بشوی، در عرض دوماهی که این‌خانم درحال مشاوره بامن بود موفق شد، باشوهرش روابطی برقرار نماید، بعد هم من بمسافرت آمریکا رفتم و دیگر از ایشان اطلاعی ندارم .

* در خصوص وظائف زن نسبت به‌شوهر و شوهر نسبت به‌زن هر کدام ده مورد وجود دارد که عیناً از کتاب آئین دوست‌یابی نقل میشود :

پرسشنامه

باین سئوالات توجه کنید تادرجهٔ شایستگی و اهلیت خودرا درامرزناشوئی دریابید .

پرسش از شوهران

۱ـ آیا هنوزهم باتقدیم دسته‌گلی گاه ،گاه زن خودرا مورد عنایت قرار میدهید ؟ در روز ولادت یا روز ازدواج اوجشن میگیرید ؟ بطورغیر مترقب باو توجهی میکنید و محبتی ناگهانی نسبت به‌او ابراز میدارید ؟

۲ـ احتیاط میکنید که هرگز در حضور دیگران از زن خود خرده‌گیری ننمائید ؟

۳ـ آیا مبلغ مختصری باو میدهید که درحوائج شخصی خود بکار ببرد ؟

۴ـ آیا دراوقات خستگی و ادوار ضعف و ساعات دلتنگی وعصبانیت بااو همدردی و ازاو پشتیبانی مینمائید ؟

۵ـ دست کم نصف اوقات فراغت خودرا بمصاحبت او تخصیص میدهید ؟

۶ـ ازمقایسهٔ طباخی و خانه‌داری زن خود بامادرتان یا زن دیگری‌خودداری مینمائید ؟ مگر اینکه این سنجش بنفع او باشد ؟ ...

۷ـ آیا نسبت به‌زندگانی معنوی و تفریحات مشروع او از قبیل مطالعهٔ کتاب و رفتن به مجامع عمومی و ابراز عقاید سیاسی و اجتماعی ابراز علاقه مینمائید ؟

۸ـ ازحسد ورشك بیجا خودداری میکنید ؟

۹ـ آیا درپی فرصت میگردید که اورا تشویق نموده، درجهٔ تمجید وتحسین خودرا باو نشان دهید ؟

۱۰ـ متوجه هستید که کوچکترین عنایت و حقیرترین خدمتی را که بشما میکند مورد قدردانی و سپاسگزاری قرار دهید ؟

پرسش از بانوان

۱ـ آیا شوهر خودرا کاملا آزاد میگذارید که هرطور میخواهد امور ومشاغل خودرا انجام دهد؟ آیا از اظهار نظر نسبت به همکاران و رفیقان او خودداری میکنید؟ واگر دیر بخانه بازگردد کنجکاوی روا نمیدارید؟

۲ـ آیا همهٔ مساعی خود را درزیبائی وحسن انتظام خانه بکار میبرید!

۳ـ آیا انواع غذارا طوری متنوع و مختلف میتوانید بسازید که هیچوقت شوهرتان نتواند پیش‌از وقت حدس بزند که درسفره چه‌خواهد بود؟

۴ـ سعی میکنید که از رشتهٔ کار شوهرتان اطلاعاتی حاصل نمائید تا دروقت ضرورت ازروی آگاهی باوا هم‌صحبت شوید و باآراء خود اورا یاری دهید؟

۵ـ قادر هستید که دلیرانه بـا تنگدستی و مشکلات مالی مقاومت ورزید و شوهر را از شکست‌هائیکه در زندگی یافته است سرزنش نکنید وهرگز میان او و همکاران موفق‌ترش سنجشی که بضرر او باشد ننمائید؟

۶ـ صمیمانه کوشش میکنید که با مادرشوهر و سایر خویشاوندانش همواره موافق باشید؟

۷ـ درانتخاب لباس وزیور وبزك آیا سلیقهٔ شوهر را درالوان واشکال آنها محل اعتنا قرار میدهید؟

۸ـ آیا ازبعضی عقاید و آراء کم اهمیت خودتان میتوانید بگذرید تا وفاق خانه به‌نفاق مبدل نگردد؟

۹ـ آیا بازیهائی راکه شوهرتان دوست دارد آموخته‌اید تا در تفریحات او بتوانید شرکت کنید؟

۱۰ـ آیا ازجریان حوادث عالم وافکار علمی وادبی و کتب تازهٔ عصرمنظماً کسب اطلاع میکنید تا پیوسته ازلحاظ معنوی هم مصاحبت باشما سودمند وجالب توجه باشد؟

بکمك هیپنو تیزم کارهای دیگری نیز می‌توان انجام داد، اکثر کارهائیرا که ازطریق علوم غریبه می‌توان انجام داد، ازطریق هیپنو تیزم نیزامکان پذیر است، که بعداً به‌تعریف و کاربرد هریك خواهیم پرداخت، حال به‌بینم آیا اینقبیل اعمال از نظر علمی درست است یا خیر؟ و دانشمندان روسی در این باره چه میگویند؟

بخش دوم

دلائل رسیدن به‌آرزوها

یا

اثبات قدرت امواج آگاه مغزی

❁ از مغز امواجی خارج وساطع می‌شود که ما آن را حس نمی کنیم.
❁ امواجی که از مغز منتشر می‌شود، شعور دارد و آگاه است.
❁ امواج مغزی قدرت خارق‌العاده دارد که قادر است هر کاری را انجام دهد.

اجازه بفرمائید این بحث را از کتابهائی شروع کنیم، که بفارسی ترجمه شده‌اند و شما می‌توانید به‌این کتابها مراجعه کنید و اطلاعات بسیار مفصل‌تر و بیشتر کسب نمائید. درمورد قدرت امواج مغزی چند جلد کتاب انگلیسی اخیراً از آمریکا آورده‌ام که پس از ذکر خلاصه‌ای از کتابهای ترجمه شده بفارسی، از آن کتابهانیز استفاده خواهیم کرد.

در سال ۱۳۷۰ در آمریکا مشغول گذراندن دکترای متافیزیك در دانشکدهٔ متافیزیك کالیفرنیا بودم، ورسالهٔخود را بانگلیسی تحت‌عنوان «امواج انرژی آگاه کیهانی»[1] نوشتم، که برمبنای همین کتاب قرار دارد.

---

1 – CoNcios Wive Energe

اخیراً در تهران دو کتاب به فارسی ترجمه شده‌اند ، یکی بنام «فوق طبیعت» نوشتهٔ « لیال واتسن » ترجمهٔ آقای شهریار بحرانی و احمد ارژمند و دیگری کتاب « نیروهای شگرف مغز» نوشتهٔ « کریستیان ه . گودفروآ» ترجمهٔ آقای ناصر موفقیان .

کریستیان در صفحه ۲۵ کتاب خود می‌نویسد : « در حال حاضر دانشمندان شوروی مشغول مطالعه در بارهٔ نیروئی هستند که آن را « انرژی بیوپلاسمائی » می‌نامند .

« شیلااولستراندر » و « لین اشرودر » در کتابی به نام « پژوهشهای شگفتی‌انگیز پیرا » روانشناسی در اتحادجماهیرشوروی گزارش می‌دهند که دانشمندی بنام « روبرپاولیتا » مولدی ساخته است که می‌توان آن را با امواج ذهنی شارژ کرد .

از زمانهای قدیم تا به امروز در بارهٔ امواج مغزی انتقال فکر و تله‌پاتی زیاد صحبت شده و نوشته شده ، ولی حالا اولین بار است ، که این امواج مغزی بطور مکانیکی اثبات میشود .

تحقیق در صحت و سقم امواج آگاه مغزی

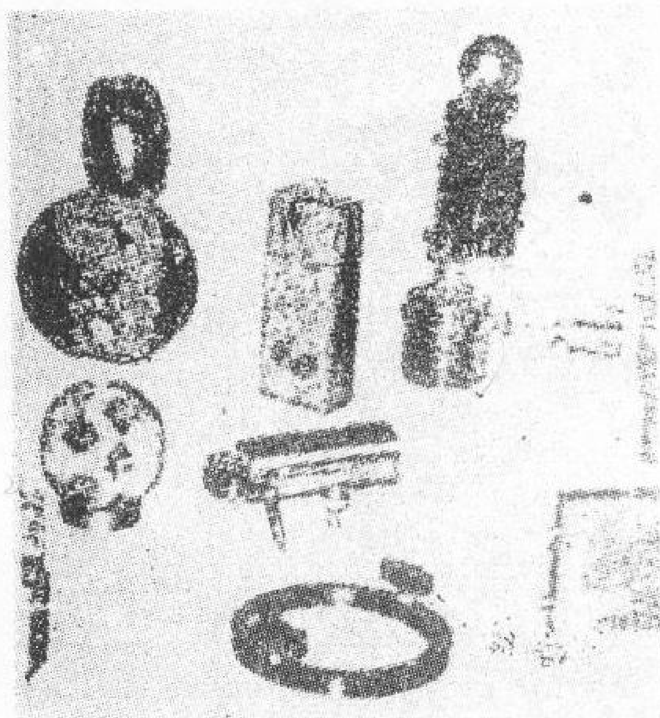
مبحث اول

دستگاههای « رابرت پاولیتا » که فقط با امواج آگاه مغزی کار می‌کنند

دکتر «جولیوس کرومسکی» ریاضی‌دان و فیزیک‌دان ، پس از بررسی مولدها و دستگاههای فلزی « پاولیتا » نتایج تحقیقات و مطالعات خود را به اعضای هیأت مدیرهٔ دانشکدهٔ علوم فیزیکی ، انستیتوی علوم تربیتی « ترناوا » چنین اعلام کرد : « نیروئی، که برای گرداندن این دستگاه فلزی به کار میرود ، نه از طریق حرارت به وجود میآید ، نه از طریق الکتریسیته‌ی ساکن ، نه از طریق جریان هوا . این انرژی از مغز انسان زنده برمی‌خیزد و متصدی دستگاه قادر است آن را بطورذهنی

کنترل کند ، یعنی با امواج مغزی کنترل کند ، این انرژی یا امواج مغزی ، بدون هرگونه انحراف یا ضایعاتی ازشیشه ؛ ازآب . از چوب ، ازمقوا ، وازتمام فلزات عبور می کند . »

در زیر تصویر چندعدد از دستگاههای فلزی «پاولیتا» را مشاهده می کنید ، که فقط بکمك امواج فکری کار می کنند .



در تصویر فوق هشت عدد دستگاه فلزی دیده میشوند، که این دستگاهها با برق یا باطری کار نمی کنند ، بلکه فقط وفقط باامواج مغز یك انسان زنده کار می کنند، این امواج مغزی درحال هیپنوتیزم متمرکز شده و بسیار قوی میشوند ، در نتیجه قادرند کارهای اعجازانگیزی انجام دهند که کلیهٔ معجزات و کرامات مدعیان وعرفا از اینقبیل هستند .

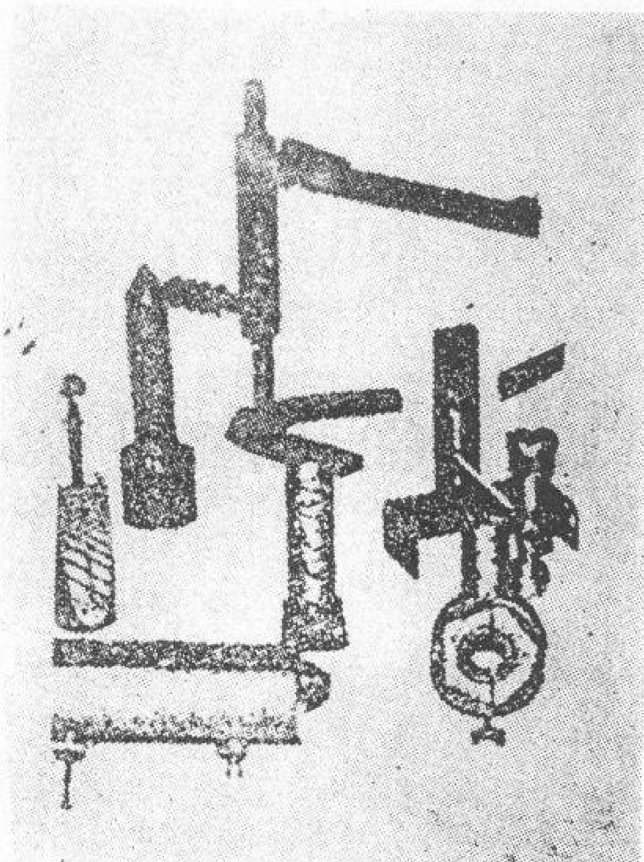
در تصویر فوق تعداد ۹عدد دستگاه فلزی مشاهده‌می کنید ، که این دستگاهها بابرق‌یا باطری‌کار نمی کنند ، این امواج آگاه مغزی درحال هیپنوتیزم متمرکز شده و بسیار قوی میشوند ، در نتیجه قادرند کارهای اعجازانگیزی انجام دهند که کلیهٔ

معجزات و کرامات مدعیان و عرفا ازاینقبیل هستند .

در تصویر فوق تعدادی دستگاههای فلزی مشاهده میشوند ، که این دستگاهها بابرق یا باطری کار نمی کنند ، بلکه فقط و فقط با امواج آگاه مغز کار می کنند ، این امواج آگـاه مغزی درحال هیپنوتیزم متمرکز شده و بسیار قوی میشوند ، در نتیجه قادرند کارهای اعجازانگیزی انجام دهند .

نتیجه :

وقتی امواج مغزی بتواند دستگاههای فلزی را بکاراندازد ، قادراست درافکارانسان‌ها واعضاء شخص‌خود نیزمؤثرباشد

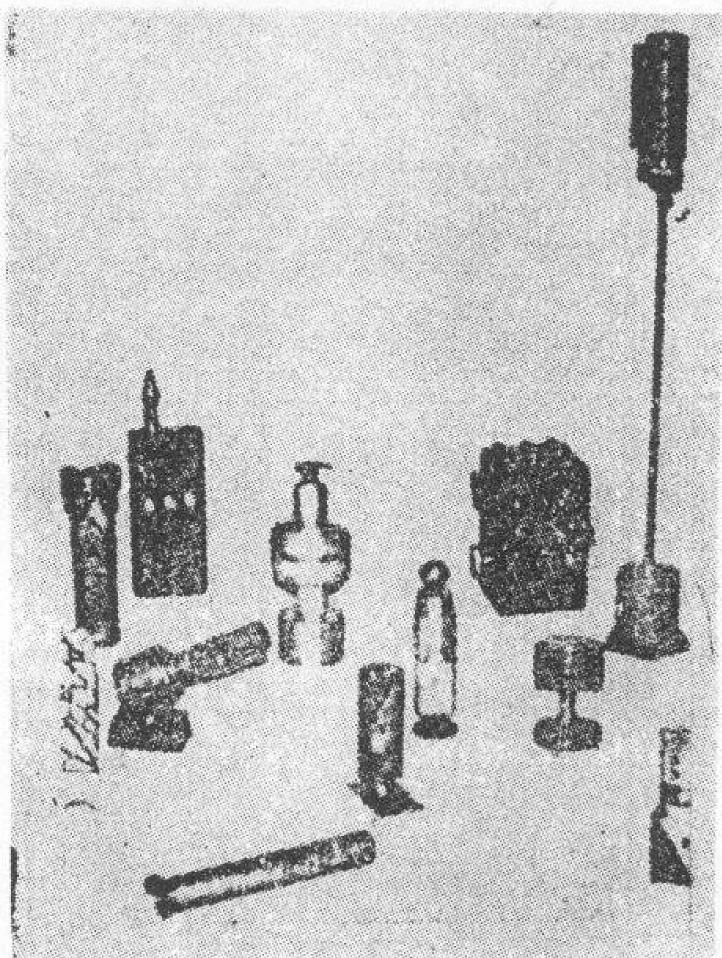


کار بادبزن برقی با امواج مغزی پاولیتا

لیال‌واتسن در صفحه ۱۸۷ کتاب فوق طبیعت می‌نویسد: «پاولیتا دومتر دورتر ایستاد وبدون اینکه حرکت دیگری انجام‌دهد به‌بادبزن برقی خیره شد. بعداز چندلحظه پره‌های بادبزن‌که درحال‌کار بود شروع کرد به کندشدن، چنانکه‌گویی برق‌قطع شده‌است سپس بکلی ایستاد و شروع به‌چرخیدن درجهت عکس کرد، مدت دوسال بخش فیزیك بااو کار میکرد، تا گره ازاین معما بگشاید، بالاخره نتیجه‌گرفتند که این دستگاههای فلزی کاری به‌الکتریسیته ساکن، جریان هوا، تغییرات دما، یا مغناطیس ندارد، فقط با امواج مغزی کار می‌کند.

نتیجه:

وقتی امواج‌فکری می‌تواندبادبزن برقی‌را بکارانداز‌د یا ازکارباز دارد، لذابرروی خوشبختی وبدبختی انسان‌ها نیز می‌تواند اثربگذارد



امواج مغزی آگاهی کامل دارد

بطوریکه در آزمایش بالا مطالعه نمودید، بادبزن برقی ابتدا متوقف میشود وسپس در جهت عکس شروع به‌چرخش می‌کند، یعنی بادبزن برقی در هرجهت‌که مغز اراده کند، در همان جهت می‌چرخد. بعبارت دیگر امواج مغزی همان شعور و آگاهی ارگانیزم است.

نتیجه‌ای که می‌توان ازاین‌کشف و از این آزمایش گرفت بسیار اعجازانگیز و متنوع است.

اولا ـ وقتی امواج مغزی قادر است برروی اشیاء بی‌جان و جامد فلزی مؤثر واقع شود، بطریق اولی برروی جانداران یعنی انسانها وحیوانات بیشتر می‌تواند مؤثر واقع شود.

ثانیاً ـ وقتی امواج مغزی قادراست، باامواج مغزی انسان‌ها رابطه برقرار کند، در نتیجه می‌توان انسان‌ها را از طریق ارسال امواج مغزی از راه دور به‌هر کاری وادار کرد.

ثالثاً ـ این آزمایش ریشه وعلت جادوهای سیاه و سفید را آشکار می‌کند باین معنی که‌انسان‌هارا می‌توان مریض‌کرد، یاکشت، یا عاشق‌کرد ویا دیوانه نمود ونظایرآن

رابعاً ـ اعمال شگفت‌انگیز استادان واقعی علوم غریبه که در حال حاضر بشکل دعانویسی درایران و اکثرکشورهای جهان متداول است، از این منبع یعنی از طریق ارسال امواج آگاه‌مغزی صورت و انجام می‌گیرد که بعداً دربارهٔ آن بطور مفصل‌صحبت خواهد شد.

خامساً ـ این امواج آگاه مغزی علاوه برانسان، برروی حیوانات واشیاء جامد نیز اثر می‌کند.

درکتابهای علوم غریبه میخوانیم، که فلان دعارا بگردن گاو یاگوسفند به‌بندید، راحت خواهدزائید ویا بیشترشیرخواهدداد، بعداً بررسی خواهیم‌کرد، که آیا این‌دعا، رابطهٔ مستقیمی با امواج مغزی صاحب‌گاووگوسفندداردیاعلل وعوامل‌مؤثر دیگری دارد.

سادساً ـ در کتاب علوم غریبه مطالبی هست که غیرقابل باور وعجیب است که حالا علت علمی وفیزیکی آنها کشف میشود ، نظیر سنگباران کردن خانه‌ای ازغیب یا تخریب و ویران کردن ابنیه یا باراندن باران ونظایر آن ، که بطور مفصل دربارهٔ آنها بحث خواهد شد .

نتیجه :

وقتی امواج مغزی قادراست بروسائل مکانیکی و فلزی اثر بگذارد ، شکی نیست برهر موجود غیرفلز که انسان وحیوان هستند اثرخواهد گذاشت که بدبختی یا خوشبختی آفرین است

مبحث دوم

دلیل دوم

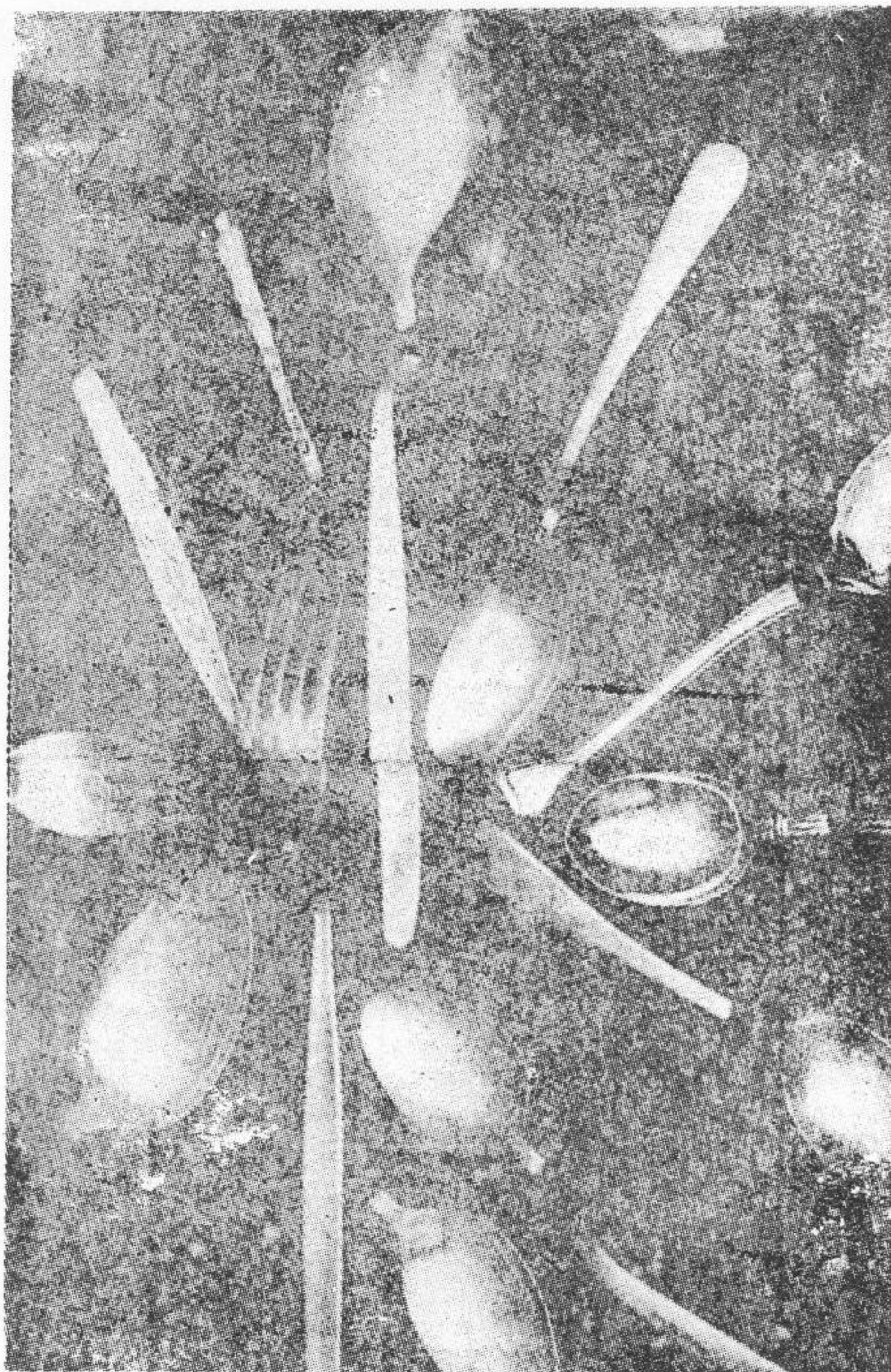
امواج فکری قاشق و چنگال را خم می کند

خم کردن اشیاء و ابزار فلزی به قدرت امواج آگاه مغزی

درسال ۱۹۶۹ در کالیفرنیا در ناحیه لوس آنجلس در دانشکده متافیزیك دوره دکتری متافیزیك را میگذراندم، عنوان رساله دکتری خودرا **«امواج آگاه کیهانی »** انتخاب کرده بودم ، برای نوشتن این رساله در جستجوی کتابهائی درهمین زمینه بودم، که بین ده‌ها جلد کتاب چهار جلدکتابهائی را انتخاب کردم که علاوه بر اثبات عملی وتجربی تصاویر زیادی دراین کتابها درباره امواج فکری وجود دارد ، زیرا معتقدهستم که یك تصویر بیش از صدها صفحه نوشته ایجاد باورمی کند، این کتاب درحدوددویست

صفحه است که توسط دانشمندی بنام « دیوید تانسلی » نوشته شده است ، من مجبور هستم این دویست صفحه کتاب را تاجائیکه ممکن است وامکان دارد خلاصه کنم این کتاب که تماماً ترجمه شده است، انشاءالله تحت عنوان **«اثر امواج فکری بر روی فلزات»** در آینده چاپ خواهد شد .

من معتقدم ، یاسبك وروش نویسندگی نگارنده اینست که مطالب باید خواننده را تکان بدهد، درخواننده تغییروتحول ایجادنماید، درخوانندهشورونشاطوهیجان ایجادنماید، برای خواننده اعجاب‌انگیز و حیرت‌زا باشد ، دراینجا و درباره این کتاب هم مسئله و مطلبی که می‌توان گفت که اعجازانگیز و هیجان‌زا میباشد اینست که ، صدها سال بلکه هزاران سال دانشمندان فلاسفه ، عرفا از نیروهای ماوراءالطبیعه صحبت کرده‌اند ، ولی چون نوشته وگفته آنها ملموس ، عملی وقابل آزمایش نبود، بغیراز معدودی از مذهبیون برای اکثر مردم جهان قابل باور نبود ، وحالا دراین چند سال اخیر ، وضعیتی پیش آمده که برخی ازمسائل وقضایای مربوط به‌ماوراءالطبیعه بطورعملی اثبات شده است از آنجمله تشعشع امواج فکری ، که اثبات عملی تشعشع امواج فکری بسیاری از مسائل وقضایای دیگر ماوراءالطبیعه را نیز حل می‌کند، مثلا به‌یکباره ثابت میشودکه‌اساس کار جادوگریهای قدیم تا به‌امروز ، علوم غریبه وبسیاری از مطالب روانشناسی سرنوشت ، خوشبختی وبدبختی افرادهمه مربوط بدوجود امواج فکری وچگونگی استفاده ازامواج فکری وسایر امواج کیهانی میباشد ، پس از این مقدمه‌کوتاه مقداری از نوشته‌های این کتاب راکه ثبت‌وقایع عملی مربوط **به‌تشعشع امواج فکری** است درزیر بیان میشود:



در این تصویر مشاهده می‌نمائید که تعدادی از کارد، قاشق و چنگال‌ها بکمك امواج فکری خم شده‌اند

ثبت وقایع :

درشامگاه روز جمعه ۲۳ ماه نوامبر سال ۱۹۷۳ ، تماشاگران تلویزیون بریتانیا بامشاهدهٔ منظرهٔ باورنکردنی خم‌شدن یك‌چنگال، تحت‌نفوذ امواج مغزی «یوری‌جلر» دچار حیرت و سردرگمی شدند، او نه‌تنها توانست چنگال را پس از یك دقیقه وارد کردن ضربات آرام بشکند، بلکه توانائی خودرا درخم‌کردن چنگالی‌که روی‌میزبود، بدون آنکه آن‌را لمس‌کند، به‌نمایش نهاد .

نتیجه :

وقتی امواج مغزی بتواند کارد و چنگال را خم کند، قادر است برروی سرنوشت خویش و دیگران نیز اثر بگذارد

بکار انداختن ساعت

« یوری‌جلر » توانائی‌های عجیب خویش‌را بابکار انداختن عقربه یك‌ساعت . که خوابیده بود ، ونیز بـا خم کردن عقربه ثانیه‌شمار ساعت ، بدون اینکه شیشه ساعت را بردارد : به‌نمایش گذاشت .

بمحض پایان برنامه نمایشی فوق یك‌برنامه از گروه « دیمبلی‌بای[1] » که همراه با توضیح و سخنرانی است ، سروصدای شدیدی در بین حضار منتخب این برنامه آغاز گردید . مردم برای بررسی وکنجکاوی دربارهٔ اشیاء ولوازم خمیده شده یا شکسته شده وساعتی‌که در حال‌کارکردن بود ، هجوم آوردند ، برخی افراد شکاك اظهار می‌داشتند که این‌کارچیزی جز یك‌فریب نبوده است ویك‌جادوگر حرفه‌ای ادعا می‌کرد که، گربه و فرصت داده شود ، می‌تواند همهٔ این « چشم‌بندی‌هـا » را انجام دهد . برخی نیز که به‌وجود قدرت‌های ماوراء حسی معتقد بودند ، از این موضوع بعنوان پله پرشی برای نظریات شخصی خود واشاعه آنهاسود جستند .

تعدادی از آنها حتی کتابها و جزواتی را دربارهٔ نیروهای ماوراءالطبیعه در بین سایرین پخش کردند .

نتیجه :

وقتی امواج مغزی قادر است ساعت را به‌کار اندازد ، بهمین ترتیب‌قادراست برروی سرنوشت خودودیگران نیزاثربگذارد

1 – Dimbleby

آزمایشات در خانه‌ها

نمایش قدرتهای «یوری‌جلر» تأثیرات دیگری نیز داشت که در برخی موارد عده‌ای حتی از «جلر» نیز سبقت گرفته ودر خانه‌های خود به‌خم‌کردن وشکستن اشیاء و بکارانداختن عقربه‌های ساعت‌های کهنه و از کار افتاده خود پرداختند. صدها نفر به «بی‌بی‌سی» تلفن کرده، به‌توضیح دراطراف تجارب خود پرداخته وعده‌ای نیز درباره آن نامه نوشتند وحتی ماهها پس‌از پایان این نمایش، درزمانی که این سطور نوشته‌میشد هنوز هیاهو وجنجال دراین‌باره پایان نیافته بود.

عکس‌العمل پرسروصدا در برابر نمایش «جلر» ازآن زمان همچنان باقی است و گاه‌کار بجائی رسیده است که عده‌ای آن را فریب افکار عمومی و خدشه به‌عقاید عامه دانسته‌اند، «جلر» نمایش‌های دیگر را نیز پس ازاین برنامه در بریتانیا ارائه داده و سپس به‌کشور خود باز گشته است، وی همچنین قدرت خودرا در بسیاری کشورهای دیگر وازجمله نروژ، سوئد، فرانسه، آلمان، ژاپن وایالات متحده به‌نمایش نهاده و به‌هرجاکه سفر می‌کند، عکس‌العمل وهیجانی شدید را برمی‌انگیزد.

بسیاری ازافراد از نزدیك شاهد خم‌شدن فلزات بوده‌اند وباور کردن این‌موضوع که شهود عینی درتمام موارد فریب خورده باشند، دشوار است.

نتیجه:

> **تأثیر قدرت امواج فکری فقط مخصوص «یوری‌جلر» نمی‌باشد، بلکه بسیاری از افراد دیگر نیز در خانه‌های خود می‌توانند کارد وچنگالها را با امواج فکری خم کنند**

افراد دیگر:

بهرحال افراد دیگری هم وجود دارند که دارای‌قدرتهائی مشابه با نیروی «جلر» هستند، وبسیاری ازآنها هم‌جوان می‌باشند، از جمله کم‌سن‌ترین آنها یك‌فرد هفت‌ساله است، تعدادی از این بچه‌ها می‌توانند یك فلز را بدون لمس کردن خم کنند، وقتی

عده‌ای ازجمله کودکان پس‌از نمایش تلویزیونی جلو درخانه‌های خود شروع به‌خم کردن کارد وچنگال‌ها می کنند معنی‌اش اینست ، که دراکثر بلکه همه مردم امواج مغزی کم و بیش وجود دارد .

ثانیاً ـ ثابت میشودکه نمایش تلویزیونی «جلر» شعبده‌بازی نیست درچهارتصویر صفحهٔ۴۲ خم شدن کاردکاغذبری را توسط امواج مغزی«جلر»که ازچشمهایش برکارد وارد میشود مشاهده می‌نمائید .

در تصویر شماره (۱) کارد هنوز خم نشده است .

در تصویر شماره (۲)کارد کمی خم شده است .

در تصویر شماره (۳)کارد بیشتر خم شده است .

در تصویر شماره (۴) کارد بازهم بیشتر خم شده‌است .

تاریخچه زندگی جلر :

جلر در سال ۱۹۴۶ بدنیا آمد ، وبقول خودش اولین بار در سه‌سالگی متوجه نیروی خودشد . در هفت سالگی متوجه شدکه می‌تواند عقربه‌های ساعت مچی خودرا به‌عقب برگرداند وبعد دریافت‌که حتی قادراست آنهارا خم کند .

یك خبرنگار «نیوزآف[1] ورلد» (اخبار جهان) میگوید من خودم دیدم‌که اویك صفحه فولادی بسیار محکم راکه روی‌میز قرار داشت به‌خم شدن واداشت ناگهان«جلر» دست خبرنگار راگرفت وگفت : « آن گوشه اتاق‌را نگاه‌کن » آینه برروی میز درحال حرکت ونوسان بود ، آن چند دقیقه حرکت‌کرد وکم کم آنقدر خم‌شد که دقیقاً بشکل حرف U درآمد .

نتیجه :

وقتی امواج آگاه مغزی بتواند صفحهٔ فلزی را خم‌کند این امواج مغزی قادر است بر روی همهٔ اعمال و رفتار و سرنوشت‌خود و دیگران اثر بگذارد

1 – News oF The World

« یوری جلر » در حال خم کردن کارد با امواج فکری



تصویر شماره (۱)
کارد هنوز خم نشده است



تصویر شماره (۲)
کارد کمی خم شده است



تصویر شماره (۳)
کارد بیشتر خم شده است



تصویر شماره (۴)
کارد بازهم بیشترخم شده است

خم کردن کلیدها :

موضوع خم شدن کلید مربوط به کلید درب یک هتل بود . «استاک[1] دیل» می‌نویسد: «برنان[2]» همکارش تازه کلید را درآورده و روی پاسپورت خود بر روی یک میز گذاشته بود . هم من وهم «برنان» مطمئن هستیم که «یوری» اصلا به آن نزدیک نشد با اینهمه فقط چند دقیقه بعد از آن «برنان» متوجه شد که کلید به دو قسمت شده است . این اعمال توسط «جلر» چنان زیاد و بکرات اتفاق افتاده است که بندرت می‌توان درباره آنها شک کرد . در نمایشی که «جلر» در «میلر تون» داد ، تعدادی از کلیدهایی که در جیب‌های افراد بودند نیز خم شدند ، یک محافظ امنیتی که در قسمت دیگر ساختمان نشسته بود ، می گفت : حالا من با این کلید مچاله شده ، چگونه می‌توانم درب را قفل کنم ؟ »

گزارش «جک[3] لوئیز» در «جاندی[4] میرر» درمورد کارهای جلر در یک هتل در لندن که طی آن او یک کلید را خم کرد ، چنین است : « طی این مدت کلید من در دست خودم بود ، من به آن نگاه کردم و وقتی دیدم که شدیداً خم شده است ، دچار حیرت شدم .»

گزارش یک خانم خانه‌دار :

خانمی از «ایلفورد، میدل ایکس» در توصیف حوادثی که در طی پخش «شودیمبلی» برایش پیش آمده ، گفت: « من چهار چنگال و چهار قاشق را در این زمان که «یوری» به آرامی به چنگال ضربه میزده درجلوی تلویزیون گذاشته بودم . من اصلا باور نمی کردم که چیزی اتفاق بیفتد، ولی وقتی نگاه کردم، دیدم که یکی از چنگال‌ها وسه عدد از قاشق‌ها مچاله شده‌اند ، یکساعت پس از آن برنامه من دیدم که همهٔ آن اشیاء بی‌شکل شده‌اند . این واقعاً ترسناک بود ، من سعی کردم خودم هم این کار را انجام دهم ولی نتوانستم . یک

1 – Stockdill
2 – BeRnnoN
3– Jack Lewis
4 – JuNday MiRoR

تماشاگر دیگر خبرداد که یك ملاقه سوپ خوری دردست او خم شده است . سی مایل آن طرف تر ، دراطراف لندن یك النگوی طلا نیز مچاله شده بود .

نتیجه :

۱- امواج مغزی برخی از اشخاص استثنائی قادر است کارد وچنگال را خم کنند .

۲- این امواج مغزی باید درهمه وجود داشته باشد، ولی دربرخی بسیار زیاد وقوی است ولی دربرخی بسیارکم و ضعیف است .

۳- باتمرین تمرکز وخود هیپنوتیزم می توان این امواج مغزی را تقویت نمود .

۴- وقتی امواج مغزی بتواند فلزات را خم کند، قادراست کارهای بسیار دیگری را نیز انجام دهد .

۵- امواج مغزی می تواند شخص را بههمه امیدها و آرزوهایش برساند .

۶- بسیاری از مسائل علوم غریبه (دعانویسی) مربوط بهارسال امواج فکری است .

نامه و گزارش دیگران :

افراد بسیاری برای شخص من «دیوید هانسلی» دراین باره نامه نوشته اند خانمی از «لیورپول» نوشته که پس از آن برنامه ، پسرم که ۱۷ ساله است علاقمند بودکه در کشو کارد و چنگال و قاشق های آشپزخانه را نگاه کند تا ببیند آیا چیزی تحت تاثیر قرار گرفته است یاخیر ، و جالب آنکه او بلافاصله تمام کشو را برای من آورد، در ابتداء من چیزی پیدا نکردم ، ولی ناگهان پسرم که رنگش پریده بود ، بهیك چنگال اشاره کرد، که ازچندجا خم شده وتقریباً از ریخت درآمده بود .

موضوع جالب درباره این مورد آن است که این خانم بدون آنکه قبلا از پخش چنین برنامه ای آگاه باشد ، ناگهان بصورتی الهام آمیز ازپخش آن مطلع گردیده بود. برخی ازاشیاء تحت نفوذ نگاه «جلر» ابتدا اندکی خم شده و سپس مثلا در طول

شب به‌خمیدن ادامه میدادندکه ازجمله‌آنها یك‌میل بافتنی استیل بودکه ابتدا° ۱۵ درجه وسپس° ۱۰ درجه دیگر خم‌شد، دریك خانه درجنوب انگلستان درموقع پخش این‌برنامه، خانم‌خانه قاشقی بدست داشت ولی هیچ‌تغییری نکرده، درنتیجه آنرا درجای خود در کشو آشپزخانه گذاشتند ، ولی صبح روز بعد وقتی شوهرش کشو را بازکرد تایك قاشق برای هم زدن قهوه بیاورد ، متوجه شدکه یکی‌از چنگال‌هـای استیل ، که حتی دختر جوانشان قادر به‌خم کردن آن نبوده ازچندجا خم‌شده است وحال‌آنکه زن وشوهر هردو قسم میخوردندکه ازموقع شام شب قبل تاآن موقع به‌آن چنگال دست نزده‌اند .

بکار افتادن ساعت‌ها :

پدیدهٔ دیگر ، یعنی بکار انداختن یك ساعت خراب یا خوابیده نیز در جاهای دور از جلر اتفاق افتاده است . من گزارشات فراوانی را از افرادی دریافت‌کردم که ساعت‌هایشان بکار افتاده بود و از جمله یکی از آنها از استرالیا بود و موضوع زمانی اتفاق افتاده بودکه همین نمایش تلویزیونی پس از انگلستان در آنجا (استرالیا) نیز نشان داده شده بود . در این مورد خاص از مجموع پنج عدد ساعتی‌که قبلا کار نمی‌کردند ، چهار ساعت شروع به‌کار کرده بودند .

ساعتی که ۱۴ سال بود کار نمی کرد

موضوع جالب دیگر در مورد ساعتی بودکه چهارده سال بود کار نمی‌کرد و چندین تعمیرگاه نتوانسته بودند آن را بکار بیندازند. من آنرا در موقع پخش برنامه روی میز و در نزدیکی خود قرار دادم . درست زمانی که جلر توانست طی برنـامه تلویزیونی چند ساعت دیگر را بکار بیندازد ، این ساعت نیز شروع بکارکرد ! ! !

من « دیوید هانسلی » خودم شاهد بکار افتادن چندین عدد ساعت توسط جلر بوده‌ام . او هرگز آنهارا لمس نمی‌کند ، بلکه ازکسی دیگر میخواهد تاآنهارانگهدارد و او فقط دستش را بر بالای آن ساعت‌ها نگهمیدارد .

نتیجه :

۱ - امواج مغزی قادر است ساعت‌هارا بکار اندازد .

۲ - امواج مغزی قادر است ده‌ها مشکلات خانوادگی ، شخصی و اجتماعی و اقتصادی اشخاص را حل کند .

حرکت اشیاء از فواصل دور

✿ انتقال قاب دوربین از نیویورک به اسرائیل .
✿ امکان آوردن پول توسط موکلین .

گزارشات نشان می‌دهند که جلر کارهای شگفت‌انگیزتری را نیز انجام می‌دهد ، یکی از این اعمال ، حرکت دادن اشیاء از فواصل بسیار دور می‌باشد.

اولین باری که دکتر « آندریا پوهاریش » روانشناس ، که تحقیقات زیادی را در مورد جلر انجام داده بود ، به‌اسرائیل رفت ، متوجه شد که قاب دوربین فیلمبرداری خود را در نیویورك جا گذاشته است ، او این را به‌جلر گفت و صبح روز بعد صدای تلفن اورا از خواب بیدار کرد ، این جلر بود که می‌گفت یك قاب دوربین را دراتاق خودش پیدا کرده است . دکتر پوهاریش می‌گوید : من به‌آنجا رفتم و دیدم این دقیقاً همان چیزی است که من شش‌هزار کیلومتر آنطرفتر در یك ساك دربسته و در نیویورك جا گذاشته‌ام حتی علامت‌هائی که روی آن زده بودم ، همچنان باقی بود .

بعلاوه وقتی به‌آمریکا برگشتم ، آن ساك را بازکردم و دیدم که قاب دوربین در آنجا نیست . از آنموقع تاکنون جلر بارها نشان داده است که دارای استعدادوقدرت حرکت دادن و انتقال اشیاء فیزیکی در فاصله‌های بسیار دور و طولانی ، بتوسط تمهیدات و نیروهای ناشناخته می‌باشد .

در کتابهای علوم غریبه‌می‌خوانیم که با انجام عملیاتی عرفانی و با خواندن‌اوراد و نوشتن ادعیه‌ای ، مقداری پول و درهم از غیب برای آنها می‌رسد ، با توجه به‌قدرت جلر می‌توان قبول کرد که این نوشته‌ها و ادعاهای استادان علوم غریبه باید صحت داشته باشد .

گزارش افراد دیگر :

✿ شکسته‌شدن شش پیچ گوشتی .
✿ انتقال تخم‌مرغ از لندن به‌نیویورك :
✿ انتقال قاب دوربین از کره ماه به‌زمین .
✿ جلر جسم خودرا جا میگذارد .

افراد دیگری نیز وجود دارند که ادعا می‌کنند . گواهدی را در این مورد دارند.

دکتر « ای . سی . باستین » از کمبریج می‌گوید که کوشش عدد پیچ گوشتی او توسط همین نیرو در خانه‌ای واقع در فیلادلفیا به‌یك محل دیگر منتقل شده و در طی این روند همگی شکسته شده‌اند .

یك تخم‌مرغ تزیین شده از یك کشو واقع در آپارتمانی در لندن به‌خانه جلر واقع در نیویورك منتقل شده است . و اما اکنون آقای « ادگاد میچل » فضانورد می‌گوید جلر توانسته است، قاب دوربینی را که او در سال ۱۹۷۱ عمداً در کرهٔ ماه جای گذاشته است ، به‌او بازگرداند .

این همهٔ ماجرا نیست . جلر مدعی است که بدن خود را در نیویورك جا گذاشته و به « ریودوژانیرو » سفر کرده است ودکتر پورهاربش می‌گوید که جلر را در حال سوارشدن به‌یك شیئی پرندهٔ ناشناس که بشکل یك صفحهٔ بزرگ بوده و بر بالای آن چراغی آبی‌رنگ روشن بوده است ، در وسط صحرا مشاهده کرده است .

در تعریف وقایع عرفانی اسلامی بسیار نقل شده است که برخی از روحانیون در زیارتگاهها دیده شده‌اند ، درحالیکه در همان لحظه بدن وجسمشان درمنزل‌خودشان در فاصلهٔ چند صد کیلومتری بوده است .

جاذبهٔ مذاهب نیز از همین نیاز آدمی به‌چیزی در ورای مادیت وواقعیات سطحی، نشأت می‌گیرد . این واقعیات پنهان باید انعکاسی از « من » ما بوده و تصاویر ذهنی و درونی ما را بازگو کند . آیا ادراکات ماورایی می‌توانند ما را در این راه‌یاری کنند؟!

طی بیست سال از نیمهٔ دوم قرن گذشته ، تحقیقات وسیعی با صبر و حوصلهٔ زیاد توسط « هنری‌سینگوئیك » انجام گرفت او یکی از نخبگان کمبریج درآن روزگار بود. تحقیقات دیگری نیز توسط دانشمندان دیگر در سایر کشورها در مورد افراد انجام گرفت ، تمام نتایج کمابیش یکسان بودند ، این پدیده‌ها به‌سادگی قابل توضیح‌نبودند، ولی در عین حال جنبهٔ فریب نیز نداشتند تعدادی از محققان دانشمندانی برجسته بودند که پس از انجام آزمایشاتی دقیق به‌اصالت این پدیده‌ها اعتقاد یافتند .

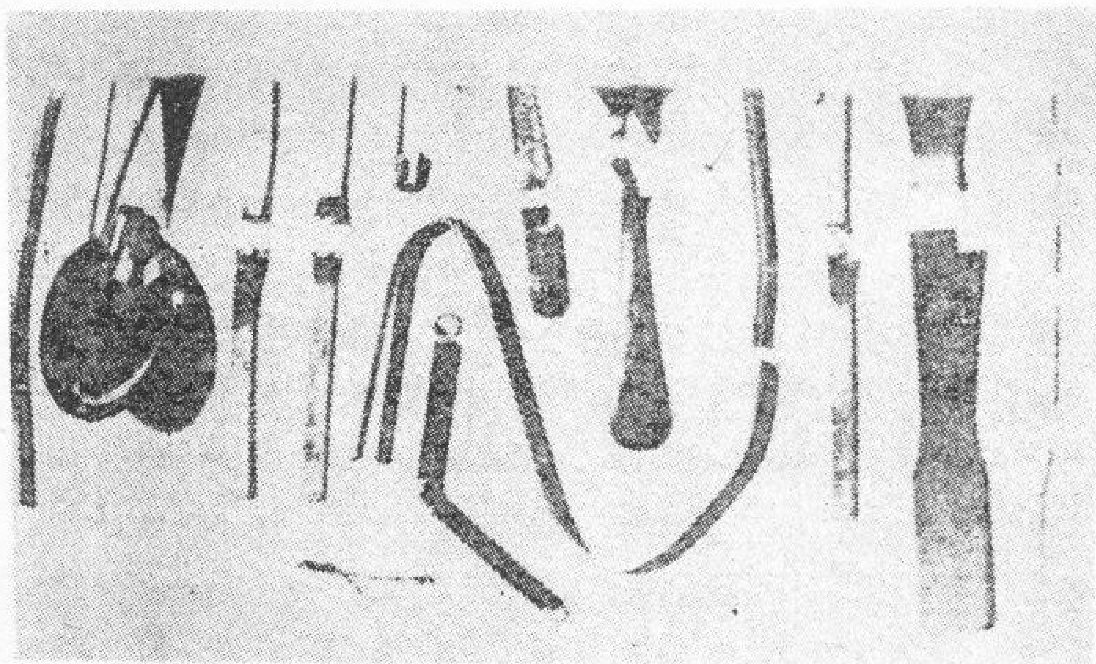
پرفسور « ریشه » فیزیولوژیست فرانسوی و « سرالیور لاج » متخصص‌علوم‌طبیعی از انگلستان نیز از جمله افراد فوق بودند . آنها مشترکا در مورد خانمی بنام « یوزا پیاپالادینو » تحقیق کردند . او قادر بود در حالی‌که محققین دست‌ها و پاهایش را در

کنترل داشتند ، برخی از اشیاء را از زمین بلندکنند .

کنترل ذهن بر روی مواد ، بالا بردن یا حرکت دادن اشیاء که معمولا « پسیکو کینه‌سس » (P·K) نامیده میشود، مورد بررسی قرارگرفت.

امواج الکتریکی مغز

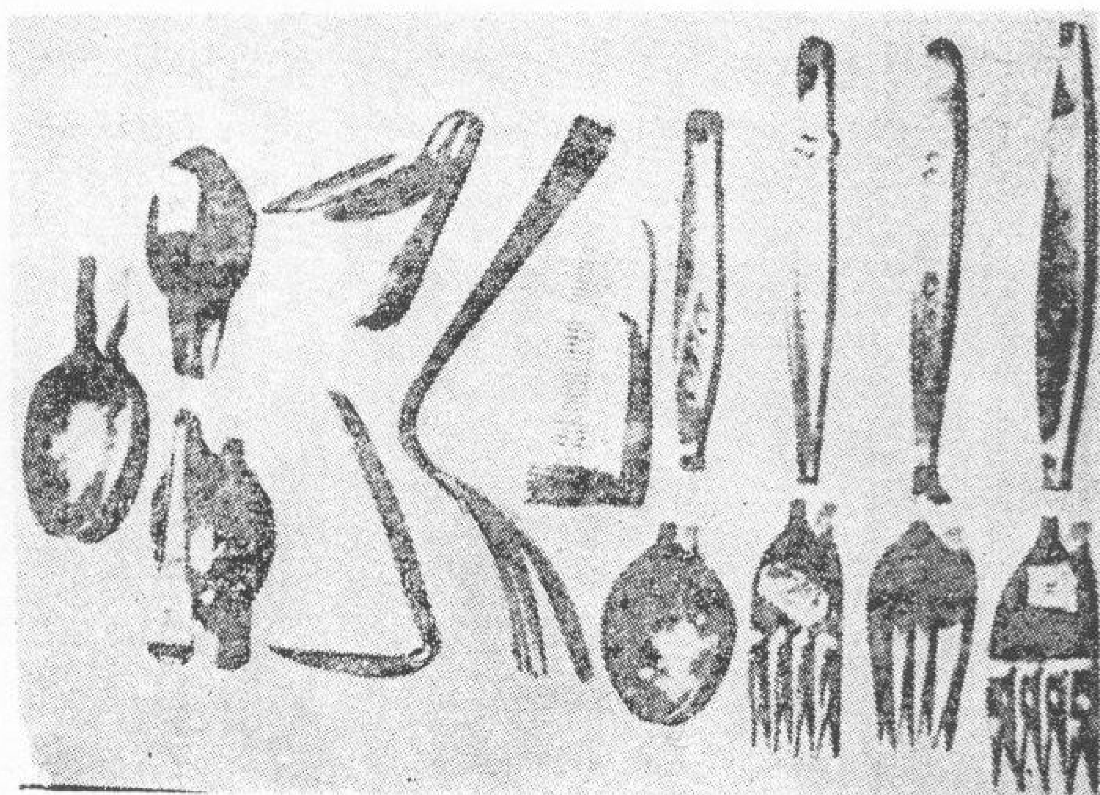
آخرین مرحلهٔ آزمایشات، تعیین اساس فیزیکی تأثیری بود که از هیپنوتیزم ــ کننده و از طریق دیوارهـای ضخیم آجری به‌سوژه انتقال می‌یـافت . همـانگونه که



تعدادی از وسائل فلزی (قیچی چاقو سنجاق‌های مختلف ، میله‌های آهنی) که با امواج فکری خم شده‌اند

« واسیلیف [۱] » می‌گفت : « ما همگی مطمئن بودیم که آن چیزی جز امواج رادیوئی نمی‌تواند باشد . ما می‌توانستیم تصورات دیگری نیز در این باره داشته باشیم. **چون میدانیم که در مغز امواج الکتریکی فعال وجود دارند و هر جریان الکتریکی فعال دارای میدان الکترومانیه‌تیك یا امواج رادیوئی است . »**
این نظریه به کرات ابراز شده است ، ولی در این مورد آنها تصمیم گرفتند که آزمایشات بیشتری را به‌انجام برسانند .

در اینجا من (کابوك) لازم میدانم مطلبی را اضافه کنم ، که « واسیلیف » و



قاشقها ، چنگالها ، شانه‌ها ، و نوارهای فلزی و پلاستیکی و سوهان و سنجاق قفلی که همگی در اثر یك تماس خفیف خم یا شکسته شده‌اند

۱ ـ واسیلیف دانشمند روسی که در بارهٔ تله‌پاتی ، روشن‌بینی و E . S . P آزمایشات زیادی انجام داده است .

سایر آزمایش کنندگان به‌آن توجهی نکرده‌اندو آن عبارت‌از «آگاهی»، «هشیاری» «دانا» بودن و «اراده» داشتن این امواج است .

به‌چه دلیل این امواج دارای «آگاهی» و«شعور» هستند ؟

دلائلش بسیار واضح و روشن است . وقتی هیپنوتیزم‌کننده ، امواج مغزی خودرا برای خواب کردن سوژه ارسال می‌نماید ، و این امواج هم به‌سراغ سوژه هرجاکه باشد میرود واورا خواب می کند ، دلیل بر«آگاهی و شعور» است .

وقتی هیپنوتیزم کننده امواج مغزی خودرا برای بیدار کردن سوژه ارسال می‌نماید ، واین امواج‌هم به‌سراغ سوژه هرجاکه باشد میرود واورا ازخواب بیدار می کند ، دلیل بر« آگاهی و شعور » است ، نتیجه این است ، که هیپنوتیزم کننده



دوعدد قاشق که توسط یك پسربچه ۱۵ ساله و با نیروی ذهنی درهم پیچیده شده‌اند

می‌تواند خواسته و ارادهٔ خودرا هرچه که باشد برای سوژه می‌فرستد ، درواقع امواج ازمغزی « آگاه و باشعور » ارسال می‌گردد ، درنتیجه امواج همان آگاهی وشعور ارسال کننده را دارد .

اجازه بدهیدقدری پارا فراتر بگذاریم، شایداین‌حرف برای‌شما خیلی‌جالب، عجیب وجدید باشد ، شاید خیلی حیرت زده مات و مبهوت شوید و شاید هم ابتدا باورنکنید ، شاید اصلا باورنکنید ، وخیلی‌ها هم باور نکنند آنچیزی که شما باور نمی‌کنید اینست که بگوئیم ؛ « سنگ ، چوب و آهن ، همه شعور دارند » این مطلب را احتمالا فیزیکدانها واتم‌شناسان بخوبی باورمی‌کنند؛ باورمی‌کنند ، که دردنیا هیچ‌چیز بی‌شعوری نیست ،کوه، دریا، ابر ، آهن، همه وهمه چیزدارای شعور، عقل و آگاهی‌هستند ، زیرا بطور کلی مواد یا ماده‌ها و جامدها از اتم‌هائی ترکیب شده‌اند و اتم‌ها دارای الکترون و پروتن هستند و الکترون‌های‌اتم دارای روح و آگاهی‌میباشند، این حقیقت را من درکتاب «شعور، این ناشناخته» نوشتهٔ : « ژان‌شارون » ترجمهٔ آقای دکتر محسن فرشاد خواندم ، که بعداً بطور خلاصه دربارهٔ آن بحث خواهیم کرد و دراینجا فقط چندسطر ازآن ذکر میشود : « آیا غیر از این مسئله چه چیز دیگری ثابت می کند که الکترون‌ها دارای کیفیت روانی هستند ، ما می‌بینیم که الکترون‌ها بین‌خود ، بدون هیچ کمکی ازخارج سیستمی (یا دستگاهی) می‌سازند که بطور مداوم نظم خودرا روبه‌گسترش برده وتکامل پیدا می کنند ، یعنی محتوای آگاهی خودرا نیزکامل می‌نمایند . »

سایر مدعیان خم کنندگان فلز

❀ لبه آهنی کلاه پلیس خم میشود .
❀ ماهی تابه مچاله میشود
❀ ساعتها بکار می افتند

سه بار اجرای برنامه توسط « یوری جلر» در برنامه‌های « جیمی[1] یانگ » و « دیمبلی[2] بای » و « بلوپتر[3] » در تلویزیون انگلستان ، باعث شد که در سرتاسر انگلستان عدهٔ زیادی خم کردن فلز را مورد امتحان قرار دهند . به علت سرعت ارتباطات در جهان امروز ، عکس‌العمل در برابر کارهای «جلر» بسیار شدیدتر و سریع‌تر از عکس‌العمل مربوط به‌کارهای خواهران «جلر» به سال ۱۸۴۹ در امریکا بود ، افرادزیادی ناگهان پی بردند که خودشان قادر به‌خم کردن فلز هستند وصدها نفر نیز مدعی شدند که می‌توانند به‌ارادهٔ خود ساعتی را بکار بیندازند و یا متوقف کنند . این شیوع اولیه کم کم منجر به‌افزایش تعداد این افراد شد که هنوزهم ادامه دارد . هرهفته بطور متوسط یك یا دونفر ظهور می کنند که مدعی هستند می‌توانند ظروف را خم کنند . هرگاه که جلر در تلویزیون ظاهر شود ویا در رادیو صحبت کند این موضوع اوج و شدت بیشتری می‌گیرد . ساعتها پس از برنامهٔ جلر سیل تلفن‌ها بطرف رادیو و تلویزیون جاری شده ، اطلاع میدهند که قادر هستند همان کارها را انجام دهند . هرگاه که جلر در رادیو یا تلویزیون بریتانیا ظاهر میگردد . یك تب همه‌گیر دراین خصوص شایع شده وعده زیادی داوطلب خم کردن فلزات وقاشق و نظایر آن میشوند حضور جلر در برنامه‌شو تلویزیون «جیمی‌یانگ» در ۲۹ اکتبر ۱۹۷۴ چنین تأثیری را ببار آورد وصدها نفر تلفن زدند، یکی ازموارد جالب این بود که‌در آن لحظات یك پلیس پی‌برده بود که لبه کلاهش درحال‌خم‌شدن است. او می گفت : « من نمی‌دانم چطور این نکته را در ایستگاه پلیس توجیه کنم ... »

1 - Jimmy young 2 - Dimble by 3 - Blue Peter

بیشتر افراد بزرگسال دیده میشوند که ازجملهٔ آنها یك کاسب می‌باشد که در «ساوت ـ [1] ایست» زندگی می کند . او در حال گوش دادن به‌بحثی در مورد «یوری‌جلر» از برنامه رادیوئی «جیمی[2] یانگ» بود ودرهمان حال ناهار میخورد

او می گوید : « من طبق عادت هرموقع که برنامه جلر پخش می‌شد یك قاشق دسر را به‌آرامی می‌سائیدم. نه‌تنها قاشق بصورت یك زاویه قائمه خم‌شد ، بلکه دووسیله دیگر آشپزخانه نیز خم شدند ... » ماهی‌تابه استیل من طوری شده که انگار یك غول آن را مچاله کرده است ویك وسیله دیگر آشپزخانه هم به‌دونیم شده است . »



کاسبکاری که یك میله بزرگ فلزی در دستش خم شده است

1 – South east   2 – Jimmy young

او یکبار دیگزهم به‌این برنامه تلفن کرد و گفت که موقعی که آنها مشغول صحبت کردن با جلربودند ، یك کلید درنزدیکی اوخم شده است .

ما ، یك‌خانم ازاهالی ویلز را می‌شناسیم که شوهرش‌شاهد موفقیت او درخم کردن یك‌چنگال بود . او از آن موقع تاکنون دیگر نتوانسته است این عمل را تکرار کند .

خم کردن توسط کودکان

دربارهٔ خم کردن فلزات بیشترین تعداد راکودکان تشکیل میدهند دربین آنها پسری وجود دارد که ازاو خواسته شده تا همراه برادرانش نسبت به‌خم کردن فلز اقدام کند . او حتی یکی از برنامه‌های جلر راهم ندیده بود ولازم بود به او آموخته شود که چگونه ضربه‌های بسیار آرامی را برفلز وارد کند پس از نیمساعت قاشقی که دردست او بود تاحد زیادی خم‌شد .

مورد بعدی ، یك‌خانم جوان ۲۸ساله است . چند روز پس‌از پخش برنامه جلر یك عده دریك رستوران خواستند تا آن عمل را انجام دهد این گروه تعدادی جادوگر بودند . پس‌از این آزمایش یکی ازآنها نوشت : « پس‌از سه یاچهاردقیقه قاشق شروع به‌خم کردن نمود وعاقبت بصورت زاویه قائمه درآمد . آن خانم‌قاشق را درماشین خودگذاشت وفردای آن‌شب هم که نگاه کردیم ، باز هم قاشق خمیده بود . شنبه‌گذشته من تلفنی بااو صحبت کردم ، او به‌من گفت که درحالی که قاشق‌را دردستش گرفته بودقسمت بالای‌قاشق‌جدا شده‌است ... هردومورد بدون تأثیرپذیری ازجلر اتفاق افتاده‌بود .

اثر امواج مغزی بر گوشت و خون و استخوان

دراینجا موضوعی مطرح میشود که آن نیروئی که باعث خم شدن یاشکسته شدن فلز یاوسایل میگردد ، می‌تواند برخود فرد و گوشت و خون و استخوان نیز

اثر بگذارد، تا کنون گزارشاتی داده‌شده‌است که تعدادی ازاین کودکان دچارسردرد شده و یا خانواده‌هایشان دچـار این مشکلات گردیده‌انـد ، همچنین حالت خاص خلسه‌ای که دربین آنها ایجاد می‌گردد حتی گاهی باعث شده است که آنها بی‌اراده به‌اینسوی و آنسوی بروند ودرمعرض خطر قرارگیرند .

دریك موردمن به‌پدر ومادر یك‌دختروپسر هشدار دادم که مواظب آنها باشند زیرا بنظر میرسید که دیگر غیرقابل کنترل شده‌اند ، ولی اطلاعات زیادی در مورد خطرات این‌مسئله وجود ندارد وازطرف دیگر، نوارهای مغزی این کودکان درحین انجام عمل خم کردن فلز، هیچگونه تفاوت یا تغییرعمده را نشان نمی‌دهد .

نتیجه :

امواج مغزی برجسم و روح نیز اثر میگذارد

گزارش روزنامه‌ها

روزنامه‌ها در مورد این افراد نیز گزارشات فراوانی داده‌اند ، یکی از آنها که یك‌دختر یازده‌ساله بود، بقول مادرش توانسته‌است یك قاشق را خم کرده بشکل U دربیاورد و دو عدد میل بافتنی را با لمس کردن آرام خم کند .

مادر او ابتدا به‌این کار شك داشت ولـی چند هفته بعد با دیدن کارهای او بصورت مکرر ، به‌آن معتقد شد ، دختر او می گوید : « راز این کار فقط درتمرکز است ، من به‌آن می گویم که خم شود و فکر می کنم خم خواهد شد . »

موارد بسیار مستندی دراین بـاره ارائه شده است که طی آنها بدون لمس کردن افراد توانسته‌اند فلزات را خم کنند ، این موضوع در برنامه « دیلی[1] میرر » توسط « کلیفورد دیویس» و « جیل‌ایوانز» توضیح داده‌شده: « درهتل‌هیلتون لندن »

1 – Daily Mirror

ما چهارده نفر بودیم که در سکوت دور میز نشسته بودیم ، و شدیداً تمرکز کرده بودیم پس‌از دودقیقه یك‌قاشق قهوه‌خوری نقره‌ای که روی‌آن عبارت « لندن هیلتون ۱۳» نوشته شده بود ، خم‌شد ، هیچکس به‌آن دست نزده بود ، قاشق قهوه خوری ظاهراً خود بخود خم شد . ناگهان مدیر هتل عصبانی شد و گفت : « شما می‌توانید آن قاشق را برای خودتان بردارید ، ولی آن خانم را از اینجا بیرون ببرید چون من نمی‌خواهم تمام وسایل و ظروف‌مان خم شوند . »

برای خانمی که تصور می‌شد مسئول خم شدن قاشق در هتل هیلتون باشد ، یك موضوع جالب‌تر نیز اتفاق افتاد . او و شوهرش و سه بچه‌شان همگی دور میز غذاخوری نشسته وبرخم کردن ابزاری که دردست‌هایشان بود، تمرکز کرده بودند. پس‌از یکساعت آنها با مشاهده خم شدن بسیاری از اشیاء اطرافشان دچار حیرت و دستپاچگی شدند . حتی چنگالها و جا حوله‌ای نیز خم‌شده بودند و جالب‌تر آنکه همه آنها بایك زاویه ۸۰ درجه‌ای خم‌شده و فاصله آنها با اعضای خانواده یکسان بود ، آیا مادر مسئول این کار بود یایکی ازبچه‌ها ؟

دریك مورد دیگر یك‌دختر سیزده‌ساله قبل‌از شروع مصاحبه «یوری‌جلر» در یك‌برنامه رادیوئی چندعدد قاشق را روی کف زمین گذاشت ، وقتی صدای جلر از رادیو پخش می‌شد آن‌دختر نشست و ضرباتی آرام بریکی از چنگال‌ها زد . طبق گفته مادر او ، که نشسته بود و شاهد این صحنه بود ، قاشق‌ها همگی خم شدند .

یك‌روز نامه‌نگار دیگر میگوید که خودش دیده است که یك پسربچه فقط با نگاه کردن به‌یك کلید آن‌را به‌میزان ۱۵درجه خم کرده است. یك شرکت متالوژی طی آزمایشات گزارش داد که برای انجام این کار حداقل ۶۳ پوند نیرو لازم است‌و فقط یك‌مرد قوی می‌تواند چنین کاری را انجام‌دهد .

این‌پسر حتی توانست یك‌قاشق را که در بالای سرش قرار داده بود خم کند یکی ازافراد نیز توانست یك فنر محکم را بصورتی خم کند که دیگر بحالت اولیه

برنگردد در برخی موارد اصلا افراد فقط باقسمت نرم دست یاانگشت شست بهاشیاء ضربه‌های آرامی زده و آنهارا خم کرده‌اند.

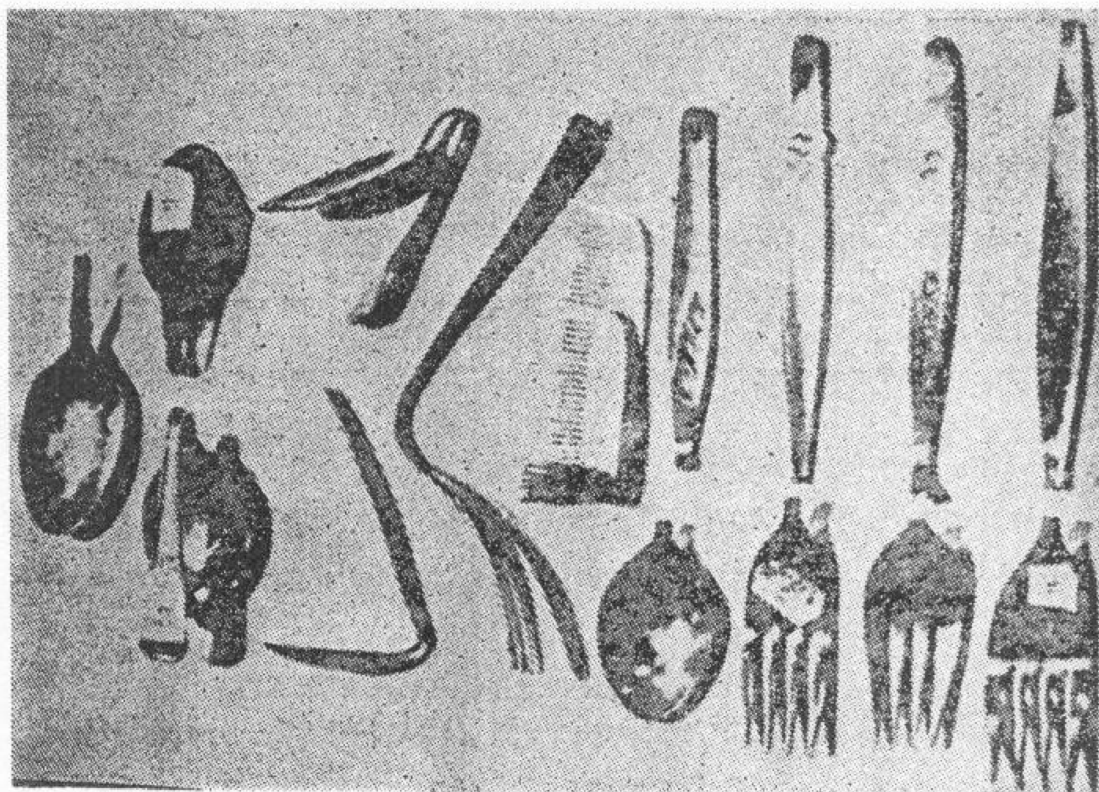
برخی ازبچه‌ها درموقع انجام این‌عمل‌شدیداً تمرکز کرده وضمناً دردل‌خود تکرارمی کنند : «خم‌شو! خم‌شو!» حتی یك کودك وجود دارد که آرام زمزمه‌می کند «خم‌شو ، لعنتی ، خم‌شو ! » یك دختر بچه نیزوجود دارد که بدون تمرکز واقعی و درحالی که غرق در تماشای برنامه تلویزیونی است ، چنگال یا قاشق را درمیان انگشتانش خم می کند .

گاهی نیز فرد می‌تواند یك شیئی‌را فقط به‌میزان بسیار کمی خم کند و این یا بدلیل عدم تمرکز دقیق و یا بعلت حضور افرادی است که نسبت به‌کار آن فرد حالت تردید دارند .

یك‌دختر سیزده ساله درحضور خبرنگاران یك روزنامهٔ محلی نتوانست یك قاشق را خم کند ، ولی وقتی آنها آنجا را ترك کردند ، او این کاررا انجام داد . او همچنین پی برده‌است که حضور برادر کوچکترش باعث کاهش قدرت او میگردد ، مشکلات اکثراً دراثر فشار روحی سوژه ، که یا ناشی ازحضور افراد بسیار کنجکاو ویا وجود دوربین تلویزیون می‌باشد، بوجود می‌آیند . این مسئله مشکلات زیادی را برای این افراد ایجاد کرده است .

این کارنیاز به مقدار زیادی انرژی دارد وافراد درپایان نمایش شدیداً احساس خستگی می کنند ، یك پسر یازده ساله پس‌ازانجام این کارشدیداً بیحال بنظرمیرسید و تقریباً تمام سوژه‌ها دچار این‌حالت میگردند .

این موضوع خود دلیلی برخروج انرژی ازفرد درطی انجام این کارمیباشد هنوز هیچ‌فردی را پس‌از این کار و قبل‌از آن وزن نکرده‌اند و شواهدی محکم در این‌باره که آنها دچار کاهش وزن‌میگردند، وجود ندارد، ولی ظاهراً اینجا مسئله‌ای هست که باید مورد کنکاش واقع گردد .



قاشقها ، چنگالها ، شانه‌ها ، و نوارهای فلزی و پلاستیکی و سوهان و سنجاق قفلی که همگی در اثر یك تماس خفیف خم یا شکسته شده‌اند

نمونه‌های خم کردن اشیاءبدون لمس کردن آنها بصورت مستقیم، موضوعی گنگ است . این کار معمولا باتمرکز انجام می گیرد ولی برای یك کودك دوازده ساله این طرز تمرکز شدیداً چگونه امکان دارد ؟ حتی گاهی کودك پس از وارد کردن ضربات آرام و قطع تمرکز شدیداً توانسته است شیئی را خم کند . اینگونه بنظر میرسد که قطع توجهٔ خود نوعی انرژی را آزاد می کند .

یك دختر سیزده‌ساله میگوید که هنگام تمرکز به یك شیئی ، پس از نیم ساعت تمام اشیاء اطراف بصورت تصویر بالامچاله‌شده درمی آیند. شکل این اشیاء بخصوص سنجاق‌ها بسیار تغییر می‌یابند و برگرداندن آنها به شکل اصلی دشوار می‌باشد .

تمام این موارد یك چیز را نشان میدهد و آن اینکه خم کردن اشیاء واقعیت دارد . «جلر» تنها کسی نیست که این کار را انجام میدهد وتازه غیراز بریتانیا در

سایر جاهای دنیانیز اینکار انجام می گیرد . فراوانی تعداد افرادی که قادر به‌این کار هستند و تحقیقات وسیع توسط گروههای علمی دراین مورد ، این پدیده را هرروز واقعی‌تر وملموس‌تر میسازد .

این امواج مغزی ! چه‌نوع امواجی است ؟

در کتاب « قدرت امواج مغزی » درخصوص اینکه نوع موج مغزی از چه نوع امواجی است، از آزمایشات زیادی نام‌برده شده‌است، ولی نتیجه آزمایشات این بوده که : اولا- این‌امواج مغزی‌صددرصد وجود دارد ، زیراکه اثرش ظاهر است ، ثانیاً - نوع موج فکری شبیه هیچکدام از امواج شناخته شده درفیزیك تا به‌امروز نمی‌باشد وعلم امروزقادر به‌شناختن چگونگی و نوع امواج فکری افراد نیست .

این امواج فکری :

۱- ازهمه چیز و ازهمه‌جا عبور می کند .
۲- هیچ‌نوع فلز وعاملی قادر به‌قطع یا انحراف آن نیست .
۳- فاصله‌زمانی برای آن مطرح نیست ، یعنی میلیون‌ها کیلومتر راه را درهمان زمانی طی می کندکه چندمتر راه را طی می کند .
۴- این امواج آگاهی و هشیاری وشعور مافوق دارد .
۵- به‌هیچ وسیله‌ای قابل لمس ودرك نیست آیا جنس روح ازهمین موج است ؟

تعداد نیروهای شناخته شده درطبیعت تاکنون چهارنوع میباشند .

۱- الکترو مانیه‌تیسم .

۲- نیروی بین ذرات مادون هسته‌ای کـه آن ذرات در درون هسته هراتم نگه میدارد .

۳- رادیو اکتیویته .

۴- نیروی جاذبه .

این نیروهـا دارای تأثیرات وسیعی بردنیای اطراف ما هستند و بشر مسلماً تاکنون میزان پیچیدگی آنهارا درك نموده است .

تشعشع الکترو مانیه‌تیك دربرگیرندۀ انرژی پخش شده باسرعت سیصدهزار کیلومتر (۳۰۰۰۰۰) درثانیه‌درخلاء می‌باشد. همانگونه که قبلاً گفته شده دارای‌طول موجهای گوناگون و وسیعی است . بنابراین امواج بلند رادیوئی مثلا دارای طول موج‌ده‌هزار کیلومترونیزامواج‌رادیوئی‌وتلویزیونی با طول موجی بین‌یك‌سانتی‌متر و ده کیلومتر نیز می‌توانند وجود داشته باشند ؛ نورمرئی با یکدهم طول‌موج اشعه مادون قرمز حتی دریك رشته از فـرکانس‌های بسیار ظریف‌تر ، و اشعه‌های مادون بنفش ازقسمت مرئی آن گرفته تاطول موج یکهزارم نور مرئی و نهایتاً اشعه‌های ایکس وگاما دارای طول موج کمتر ازاشعه ماورای بنفش می‌باشند ، نیزهمگی در این‌طیف وسیع واقع شده‌اند .

نتیجه :

۱ـ امواج مغزهای برتر قادر است فلزات را خم کنند .

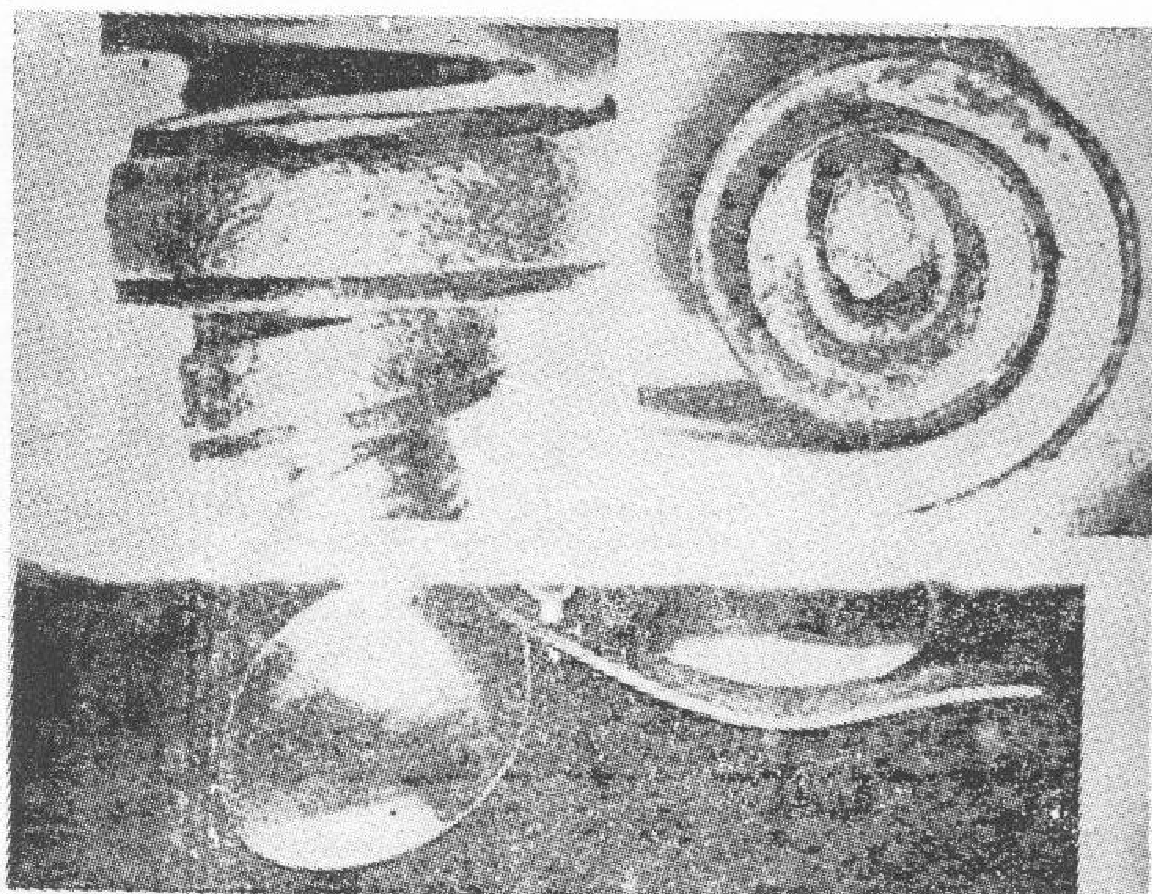
۲ـ این امواج مغزی بایددرهمه‌وجود داشته باشد، ولی دربرخی بسیار زیاد و قوی است و در برخی بسیارکم وضعیف است .

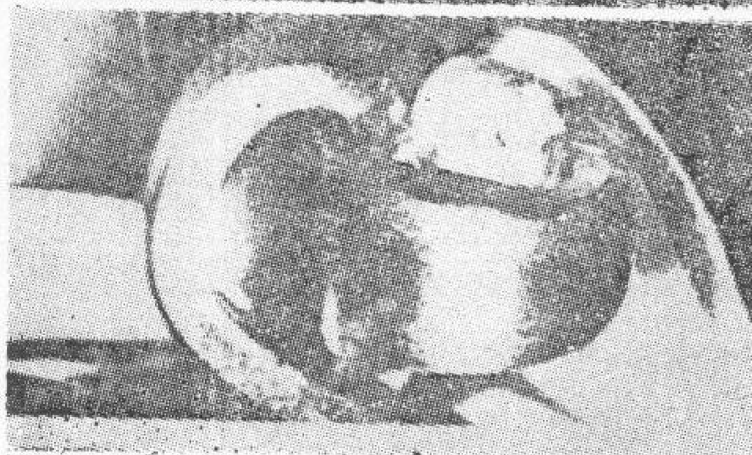
۳ـ با تمرین تمرکز فکر و خود هیپنوتیزم می‌توان این امواج مغزی را تقویت نمود .

۴ـ وقتی امواج مغزی بتوانند فلزات را خم کنند ، قادر میباشند کارهای بسیار دیگری را نیز انجام دهد .

۵ـ امـواج مغزی مـی‌تواند شخص را به همه امیدهـا و آرزوهایش برساند .

۶ ـ بسیاری‌ازمسائل علوم غریبه (دعانویسی) مربوط به‌ارسال امواج فکری است .







بالا: « دو عدد قاشق که توسط یک پسر ۱۵ ساله با نیروی ذهنی درهم پیچیده شده‌اند. »

زیر : « دستهٔ یک قاشق چای خوری نقره که در اثر نیروی « پسیکو کینه سیس » درهم پیچیده شده‌اند. »

زیر : « نمای جانبی همان قاشق خم شده. »

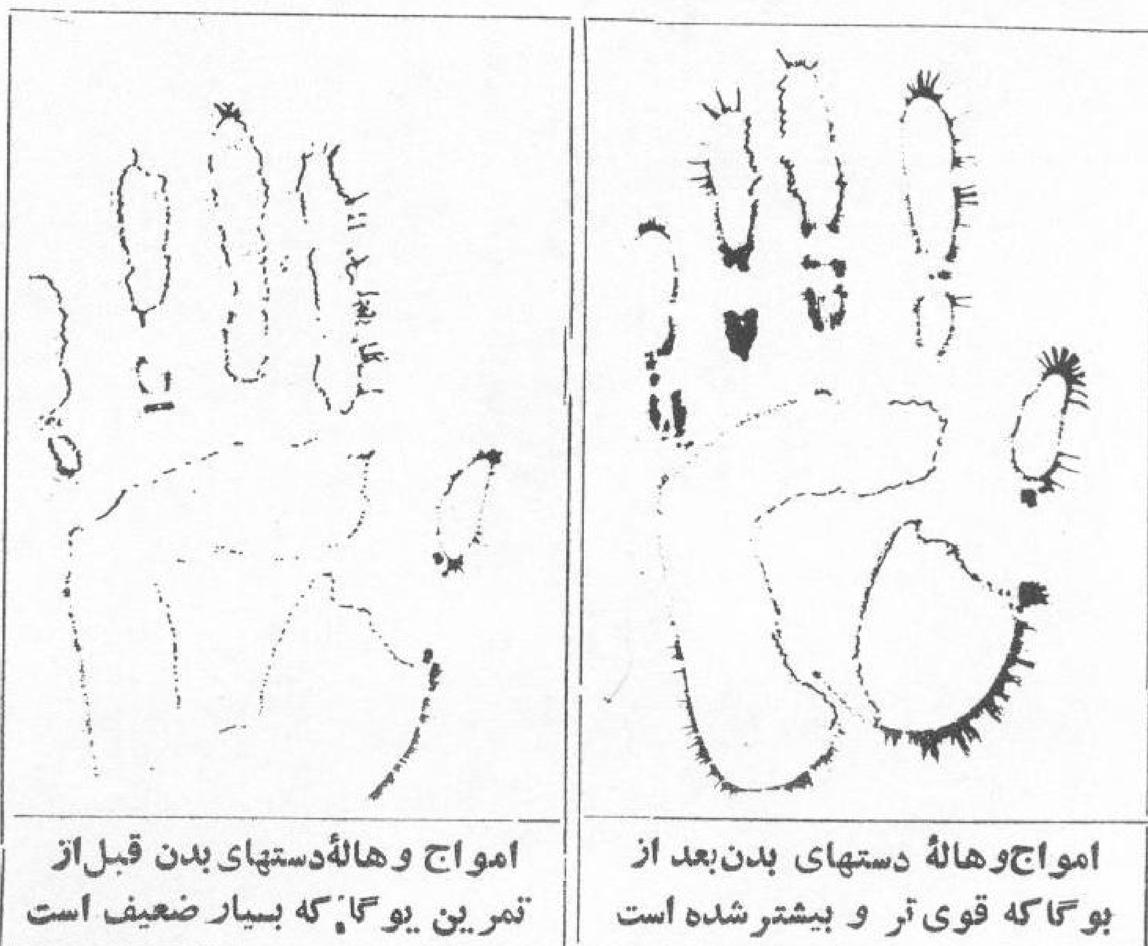
مبحث سوم

دلیل سوم

تمرینات یوگا و هیپنوتیزم؛ امواج آگاه مغزی را زیاد می کند

در کلاسهای یوگا و هیپنوتیزم اروپا و آمریکا در بارهٔ اینکه آیا تمرینات یوگا و هیپنوتیزم امواج آگاه مغزی را زیاد می کند ، تمرینات زیادی انجام شده است ، پرتو جویان را قبل از شروع یوگا یا هیپنوتیزم کردن از اطراف سر و بدن بطریق خاصی عکسبرداری کرده‌اند و بعد از تمرینات یوگا یا هیپنوتیزم شدن هم بهمان ترتیب عکسبرداری نموده اند ، ملاحظه شده کـه قبل از هیپنوتیزم امواج و هاله سر و بدن بسیار ضعیف بوده یا اصلاً دیده نشده ولی پس از دو ساعت یـا سه ساعت تمرین مشاهده شده که هاله وامواج اطراف بدن بسیار زیادتر شده است که تعدادی از تصاویر در این کتاب این حقیقت را نشان میدهد .

تصویر زیر از کتاب یوگای «لوکی لیدل» که این کتاب را از فرانسه آورده بودم نقل شده است، که امواج وهاله دستهای پرتو جورا قبل وبعد ازیوگا نشان میدهد .



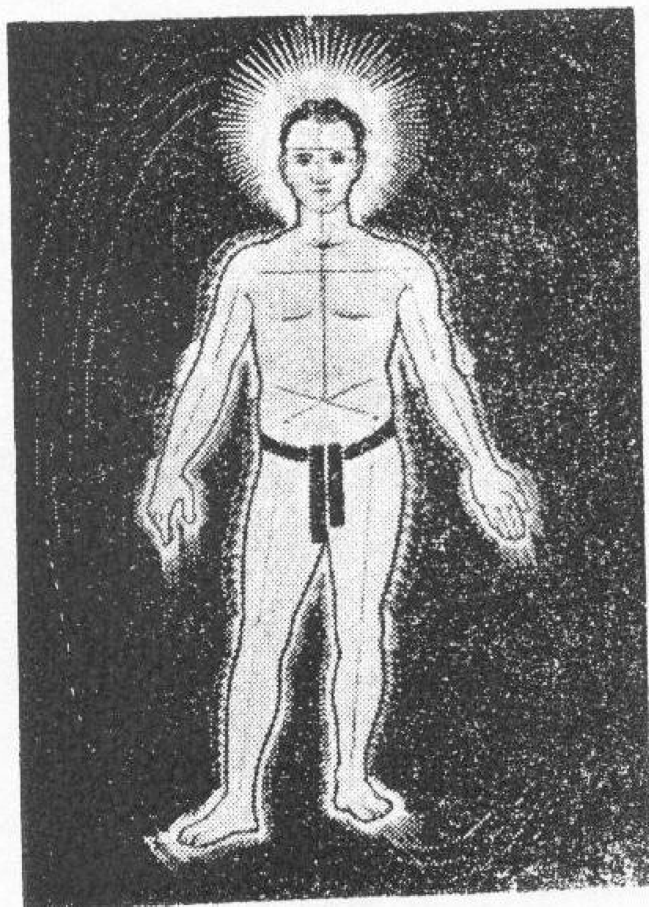
امواج وهالهٔ دستهای بدن بعد از یوگا که قوی تر و بیشترشده است

امواج و هالهٔ دستهای بدن قبل از تمرین یوگا که بسیار ضعیف است

ازدیاد امواج آگاه مغزی وبدنی بعد از هیپنوتیزم

در زیر تصویر تعدادی از پرتو جویان دیده میشوند که بعد از هیپنوتیزم این تصاویر کاملاً تقویت شده و با چشم بخوبی رؤیت میشوند، ولی در تصویر بعدی این هاله یا مغناطیس اطراف بدنی دیده نمی شوند ، این تصاویر و برخی از مطالب آن از کتاب انسان شناخت نگارش آقای دکتر علی مقدم نقل شده است.

بطوریکه در دو تصویر دیده میشود ، دو پرتو جو پس از تمرینات سلف هیپنوتیزم ویوگا ، امواج یا هالهٔ بسیار زیادی دراطراف بدنشانپدیدارشدهاست که همه جا فاصله‌ی بین الکترونها وپروتون هارااشغال کرده وخلاء یا فضای «اتری» را

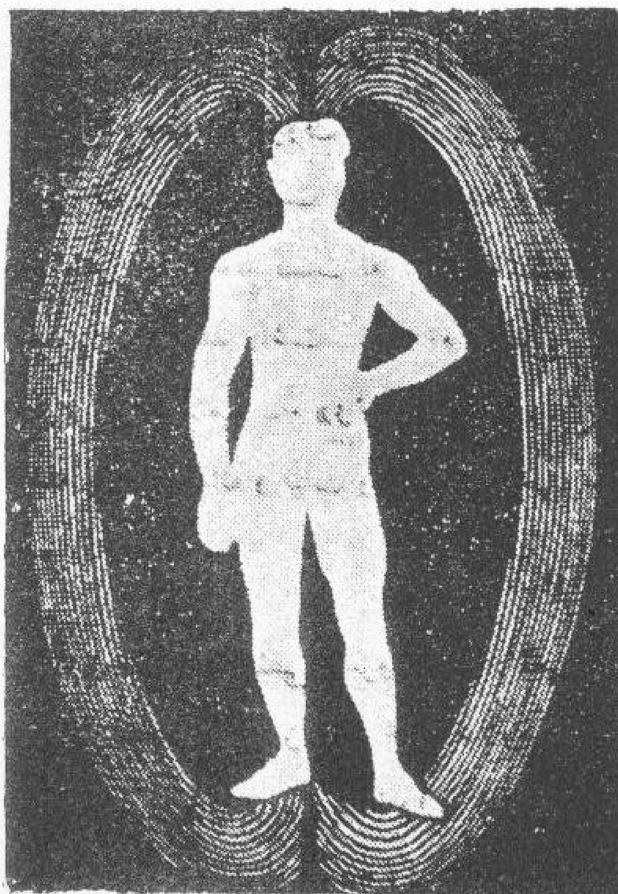


نمودار انرژی امواج آگاه به‌شکل دایره‌ای در اطراف بدن ارگانیزم قابل ملاحظه است

پر و انباشته می کند و فقط کافی است در اینصورت نیروی عظیمی از انرژی سیاله‌ای یا همان امواج مغناطیسی آگاه تولید شود که ، هاله وار بدن را در بر گرفته، حتی‌بدن‌رادرخود شناور می کند و مجموعاً پیکره‌ای مغناطیسی یا جان روشن یا قالب مثالی او را تشکیل میدهند و این همان لطیفه‌ای است نهانی که بگفته‌ی‌خواجه‌شیراز «عشق» از آن خیزد ، این پیکرهٔ مغناطیسی ، انسان را با تمام کاینات مربوط و هم آهنگ می سازد و انسان از طریق این راه می‌تواند با تمام‌کائنات ارتباط‌نزدیك وصمیمی برقرار کند.

« مانیه‌تیزم » از سر انسان به شکل امواج طولی آغاز و برپاها ختم میشود و بدن را تا فاصلهٔ ۴ متری در برمی گیرد ، بدین ترتیب ، بدن انسان در بیرون از پوست در خارج نیز ادامه پیدا می کند . مانیه‌تیزم همیشه در جهت طولی فعالیت می کند و دانستن این مطلب از لحاظ دادن پاسهای مغناطیسی بسیارمهم‌است، یعنی برای القاء مغناطیس یك سوژه پاسها باید در مسیر طولی از بالا به‌پائین وبرعکس

صورت می گیرد . امواج هیپنوتیزمی یك موجود قوی روی موجودات ضعیف ، اثر و نفوذ می کند .



انرژی امواج آگاه درحال خروج از چشم ارگانیزم مشاهده می‌شود

نفوذ مغناطیسی یا قدرت تسخیر و تصرف که در عرفان اسلامی بنام «ولایت» نامیده می‌شود ، می‌تواند ازانسان‌ها گذشته وبه حیوانات و نباتات و جماد و بالاخره به کاینات رخنه وسرایت کند.

در اثر یوگـا و هیپنوتیزم ریه‌ها نیز با کار خود علاوه بر اکسیژن و آزت هوا ، همیشه مقداری از انرژی حیاتی پرانا را به بدن می رساند که ازطریق قالب جسمی در خازن های سمپـاتیك ذخیره می‌شود در شرایطی که انسان یا دراثر شرم وخجالت یا ترس و استرس‌ها مقداری از نیروی باطنی خودرا از دست بدهد ، کافی است باچند نفس عمیق علمی به طریق « پرانا » دوباره نیروی ازدست رفته را بازیابد .

مثلا سخنرانی که در اثر ترس از کثرت جماعت نیروی خودرا باخته‌است می‌تواند با چند نفس عمیق کمبود انرژی حیاتی خودرا جبران کند .

نخوردن غذا و جذب انرژی از کیهان

با توجه به اینکه اصولا عمل تغذیه به معنی سوزاندن مواد غذائی و تبدیل آنها به‌انرژی حیاتی است. واگر بتوانیم انرژی حیاتی را ازطریق ورزشهای تنفسی از کاینات دریافت داریم ، دیگرنیازی به تغذیه نخواهد بود ، بدین سبب ، جو کیان هند با تمرینات کافی می‌توانند این انرژی لازم را بجای تغذیه ازراه تنفس دریافت کرده ، روزها و هفته ها گرسنه باشند یا اینکه با دوسه بادام درروز احساس سیری و عدم گرسنگی نمایند . بطوریکه خوانندگان محترم کتاب «هیپنوتیزم و چار» اینجانب را خوانده اند اطلاع دارند که نگارنده دو بار بفاصلهٔ ۴ ماه هر بار ۴۰ روز مطلقاً غذا نخوردم و فقط آب می نوشیدم ، کـه نتایج سلامتی و کرامات آن بی نظیر بود .

بهرحال ، قسمتی از اساس انرژی بدن همان نیروی حیاتی «پرانا» بوده که در هرلحظه و هرجا بشکلی خودنمایی کرده و برق ارگانهای حیانی و از آن جمله نوردل ونوردیده هارا تأمین می کند . آری :

نـور نور چشم خود نور دلست
نورچشم، از نور دل ها حاصل است
بـاز نور نور دل نـور خـدا است
کوزرنگ‌وعقل‌وحس، پاک‌وجداست

نتیجه :

تمرینات هیپنوتیزم و یوگا امواج انرژی مغزی و روحی پرتوجورا بطوراعجازانگیزی زیادمی کند

جسم اثیری و «اود»
یا شکل دیگری از امواج ابر آگاهی انسان‌ها

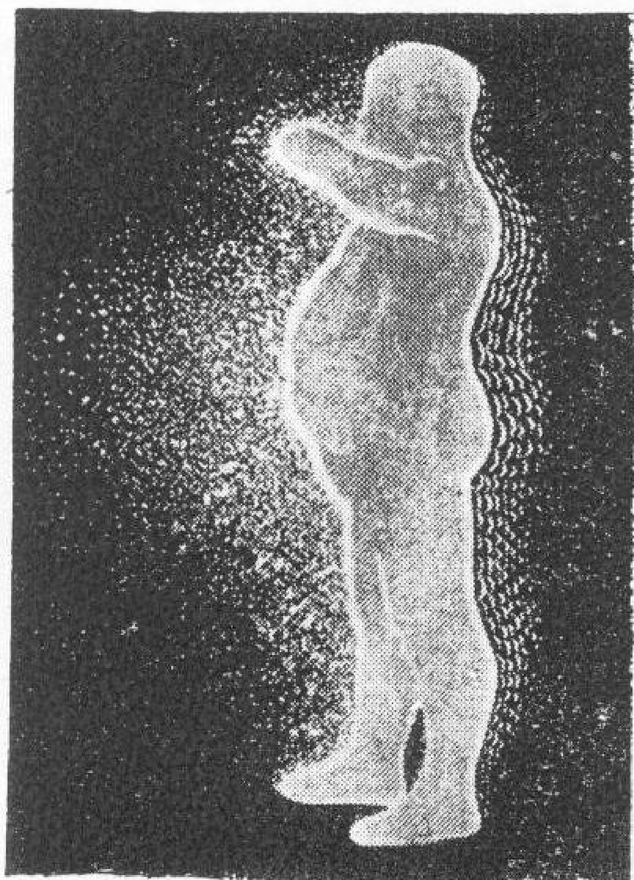
جسم اثیری گرچه در همه وجود دارد، ولی قدرت یا ضعف آن بستگی شدیدی به‌سلامت، تمرینات هیپنوتیزم ویوگادارد، بنابراین شناخت آن تاحدودی برای شما لازم است.

جناب آقای دکترعلی‌مقدم در کتاب انسان شناخت می‌نویسد: «اود» یك مادهٔ فرّار خیالی و ظریف است که بدن مارا به فاصلهٔ کوتاه مانند یك قشر بخار یا ابر احاطه کرده وماده‌ی حافظ حیات انسانست.

کشف «اود» این «هاله تندرستی» بسال ۱۸۶۷ بوسیلهٔ یك دانشمند اطریشی بنام «بارون ریختن باخ» کشف شدکه بشکل امواج ظریف از بدن انسان خارج میشوند. بعدها «کارل دوپول» ثابت کرد که این امواج را می‌توان با چشم دید و آن را «اود» نامید که به زبانهای ترکی وسانسکریت بمعنای «آتش زندگی یا آتش جاوید» است. واظهار داشت «اود» برزخی است بین تن وروان وامواج آن‌که دائماً از بدن انسان خارج میشوند، ضعف وشدت داشته واین آثار باوضع مزاجی وکیفیت روحی اشخاص (که در اثر ریاضت، یوگا و هیپنوتیزم) بعمل می‌آید بستگی دارد، کمی بعد ثابت شد که امواجی که از طرف راست بدن خارج میشوند، برنگ آبی، وامواج خارج شده از طرف چپ بدن سبزرنگ‌اند و باز معلوم شد این امواج از بدن حیوان وگیاه و جماد نیز خارج میشوند.

عکسبرداری از امواج

از همهٔ اینها عکسبرداری کردند وثابت نمودند درطبیعت چیزی وجودندارد که «اود» ازآن خارج نشود چندی بعد دانشمند دیگری بنام «والتر کیل نر» یك استوانه شیشه‌ای صاف وسفید پر ازمحلول «دی سیانین» در الکل را در مقابل



نمائی از انرژی امواج آگاه ارگانیزم
در تصویر فوق دیده می‌شود

یک انسان بدون لباس قرارداد و با چشم های عادی مشاهده کرد که امواج « اود» از بدن او خارج میشوند « دی سیانین » ماده‌ایست که از قطران ذغال سنگ بدست می‌آید و فایده‌اش اینست که چشم انسان را نسبت به اشعه‌ی ماوراء بنفش حساس می کند بدین ترتیب دو نوع «اود» خشن و نرم یامثبت و منفی ، در اطراف بدن انسان کشف کردند .

چنانچه در تصویر مشاهده میشود «اود» خشن یا «مدیوما» از پشت هر کس ساطع میشود، عامل خشونت بوده و به تدریج در جلو بدن نرم تر شده و عامل لطافت و سکس است که بنام «اود نرم» خوانده میشود و در خانم ها بیشتر از مردها وجود دارد .

در حیوانات : اود در حیوانات و کودکان نیز دیده میشود ، در کودکان مخصوصاً در دورهٔ شیر خوارگی بخاطر جذب «اود» مادران از حال عادی بیشتر دیده میشود .

«اود» در قرآن : این دو «اود» خشن و نرم که در اطراف بدن برابر تصویر فوق تشکیل و آن را حفاظت می کند از نظر قرآن چنین رفته است :

«برای هر کس پاسدارانی از پیش رو و پشت سر گماشته‌اند که به‌امر خدا اورا نگهبانی می کنند» .

«اود» در تاریکی مثل یك تشعشع خیلی ضعیف قابل رؤیت است که به اندازهٔ چهار انگشت در خارج بدن دیده میشود. « اود » خشن یا «مدیوما» می‌تواند دراثرترس و استرس‌ها ازبدن کم‌شود، این حالت را اصطلاحاً « تخلخل » مینامند. « اود » در صورتیکه از بدن جدا شود یك شبح سایه دار بنام « فانتوم » تشکیل میدهد.

امواج « اود » در خارج بدن نقش یك گیرندهٔ آثار کاینات را بازی می‌کند و « حس ششم » یا « رادارانسان » از آثاراوست. مدیوم‌ها وروشن بینان، « اود » خیلی ظریفی دارند که بیشتردردورچشم ها وپلك تحتانی‌شان ظاهر میشود. همین طور « اودها » در تشکیل غالب اثیری یا جسم قالبی سهم عمده‌ای داشته و نیز نیروی « پرانا » را از کاینات گرفته به خازن ها میرساند. در هر نقطه ای که « اود » با بدن قطع شود. ایجاد بی حسی در آن محل پدیدار می‌گردد.

در زیادی « اود » اشخاص اشتهای عجیبی پیدا کرده و غذاهای سفت ومواد خشن را به آسانی هضم می کنند، چنانکه دراویش کردستان در هنگام شور و سماع که « اودشان » افزایش مییابد. می توانند خورده شیشه ها وآهن پاره هارا بخورند.

برای معالجه « تخلخلی » باید بدن را مثل باطریهای ماشینی دوباره شارژ یا متکاثف نمود.

معالجه با لمس دست

از قدیم در ایران افرادی‌بنام «اوجاق» یا بندچی وجودداشته‌اندکه‌نیروی « اودشان » را در اختیار گرفته و می توانند با دست کشیدن به دیگران به ویژه در حوالی ستون فقرات، آنهارا دوباره پر ومعالجه‌کرده وانرژی ازدست رفته شانرا ترمیم نمایند.

مغناطیس حیوانی یا « مانیه تیزم » از آثار این جسم اثیری بوده وعمل آن

فلج نمودن قدرت حرکتی حیوان یـا سفت نمودن بدن دیگران است ، چنـانکه افعی می تواند خرگوشی را بـا همین نیروی مغناطیسی فلج سازد یـا از حرکت بازدارد . همیطور گربه و پلنگ و برخی حیوانات درنـدهٔ گوشتخوار می‌توانند حیوانات ضعیف تر از خودرا مانیه تیزم کنند ، البته برخی هـم اعتقاد دارند کـه عدم حرکت حیوان در اثر ترس میباشد نه مانیه تیزم .

ازدیادناگهانی نیروی « اود » نیزمثل اینکه ببدن شوك الکتریکی داده‌باشند باعث تشنجات ناگهانی بدن مثل صرع و هیستری میشود ، بدینجهت در طب سنتی ایران برای درمان حملهٔ صرع یك جسم فلزی مانند میخ بزرگ یا چاقورا برداشته دوربیمار روی زمین خط می کشند ، تا بدین ترتیب مقدار اضافی برق را ازبدن او بـه زمین منتقل کنند و حمله وتشنجات آرام بگیرد . این کـم و زیـادی « اود » اصطلاحاً بنام « **تخلخل** » و « تکاثف » نامیده میشوند کـه از نظر پزشکی کاملا قابل بحث وبیان بوده و موضوع دانش پزشکی‌آیندگان است .

مغناطیس انسانی

یـا

امواج انرژی آگاه

احتمالا ، اصطلاحات مغناطیس حیوانی : هیپنوتیزم ، امواج انرژی آگاه، « اود » جسم اثیری ، اکتوپلاسم یا « هود قلیائی » یـا « پریسپری » و بسیاری از اصطلاحات دیگر در کتب روحی ، از نقطه نظر شدت و ضعف ، غلظت و یا رقیق ولطیف بودن یا سایر خواص آن باید فرق هـائی بـاهم داشته باشند ، که بالاخره مجموعاً ، قدرت روحی استثنائی را در انسان به وجود می‌آورند که اهم آن همان « **امواج انرژی آگاه مغزی** » میباشد ، در اینجا آقای دکترعلی مقدم از قول استاد ایرانشهر در باره مغناطیس انسانی صحبت می کند ، کـه میگوید مغناطیس

حیوانی ، قالب جسمی یا جان تاریك ما است که در اثر کار قلب در مدار رگهای بسته تشکیل و در اثر مجاورت یا قالب نور روشن شده و فضای اثیری بدن را مثل آبی که کوزه‌ای را پر کند اشغال کرده است و علاوه برفضای داخل بدن ، در خارج از آن نیز در امتداد چهار متری ادامه می یابد و عامل «هیپنو تیزم» نزد آدمها است ، این « جان روشن » که بنام های « جسم مثالی » یا « هور قلیائی ، یا پریسپری » یا مرکوب نفس ناطقه نیز نامیده شده ، در حقیقت صورت و مثال بدن است ، بنظر ایرانشهر همین جسم مثالی است که در مجالس احضار ارواح نفوس مردگان مانند اشباح یا « اتر » پاره، بسیار لطیف بچشم روشن بینان دیده میشود و گاهی بحال تجسد در آمده و آنقدر نمایان میشود که با ماشین عکاسی می‌توانند عکس آنرا بردارند . این جسم از معنویات تغذیه می کند و مخزن ، بایگانی تمام تجارب و محفوظات آدمی از بدو تولد تا هنگام مرگ است و بنام « لوح محفوظ فردی » و « نامه اعمال » نیز نامیده شده‌است وبدیهی است که « هر که او آگاه جانش بیشتر » و حشر و نشر آخرت با همین قالب مثالی است . این « پیکره مغناطیس انسان » شبیه دستگاه کامپیوتری است که می‌تواند روی پیکره های مغناطیس دیگران تأثیر کرده و از آنها متأثر بشود ، که این موضوع در قاموس عرفان بنام « ولایت » یا « قدرت تسخیر و تصرف » نامیده میشود .

قدرت امواج آگاه مغزی

انسان ها نیز می توانند بوسیله امواج فردی ، همگانی ، جهانی و کیهانی مانند آلت بی اراده ای هدایت شوند ، بطوریکه اغلب انقلابات عمده جهان ما در شرایطی اتفاق افتاده است که حالت فوق‌العاده ای مانند ظهور ستاره های دنباله دار یا انقلابات کیهانی و غیره وجود داشته است .

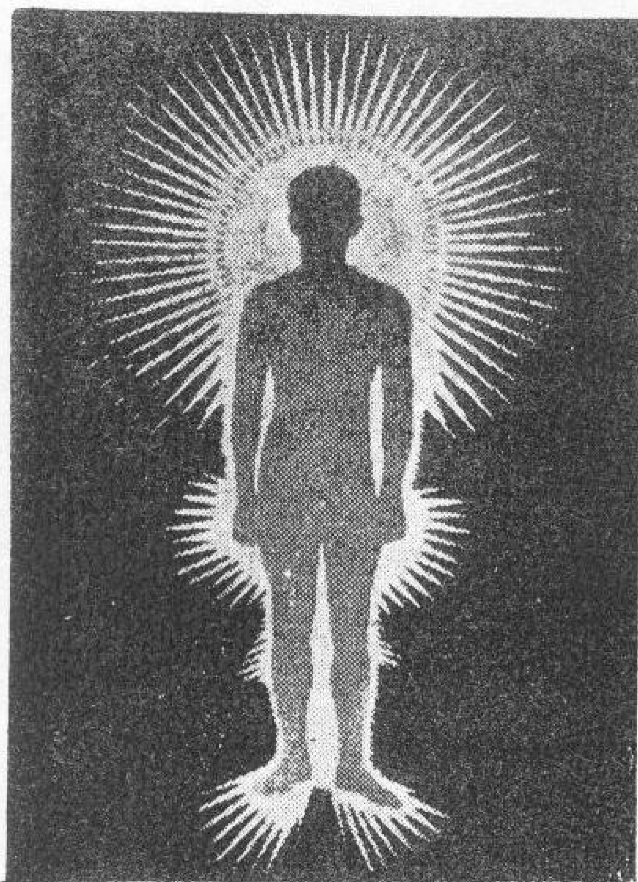
اغلب پیشوایان تاریخ که توانسته‌اند مردم را تحت تأثیر قراردهند، از این

نیرو و موهبت عظیم برخوردار بوده‌اند .

نتیجه :

در جسم و جان و مغز هر آدمی انرژی امواج خاصی هست که می‌تواند ضمن رسیدن به هر آرزوی خود جهانی را به هیجان در آورد

برق و الکتریسیته بودن



نمودار و نمای انرژی امواج آگاه در پیرامون جسم ارگانیزم در تصویر دیده می‌شود

جناب دکتر علی مقدم در کتاب «انسان‌شناخت» می‌نویسد : علاوه برمغناطیس در نزد انسان آثاری از برق یا الکتریسیته نیز دیده میشود ، که این نیروبه ویژه درسلسله اعصاب مرکزی جریان داشته و از طریق اعصاب محیطی به‌همهٔ نقاط بدن میرسد که کارشان رسانیدن دستورات مغزیا سیبرنتیك بدن، به اعضای حرکتی است .

علاوه بر سیستم اعصاب محیطی ، یك رشته «کانال هایی» نیز بشکل نصف‌النهارات در بدن

کشیده شده‌اند که در این کانالها نیز برق و مغناطیس جریان داشته و احساس درد و حرارت را انتقال میدهند. اختلالات این کانالهـا موجب بیماریهائی میشوند که همان موضوع «طب سوزنی» بطریقه چینی هـا است.

اخیراً ژاپنی ها توانسته‌اند با تزریق مواد رادیو آکتیو از مسیر این کانالهای برقی عکسبرداری کنند.

شورچشمان یا بدنظران



فرکانس‌های انرژی امواج آگاه از بدن ارگانیزم در تصویر فوق بیرون می‌جهد

گـاهی اوقات در حالات عاطفی شدیدودربرخی ازاشخاص کـه بنام‌بدنظران یاشورچشمان مشهورند این امواج شدید برق می‌تواند اسبی را آناًبکشدویایک سنگ و صخرهٔ بزرگ را مثل دینامیت متلاشی سازد و درحالات شدید این برق مثل‌اشعه لایزرعمل می کند.

برق سلسله اعصاب‌مرکزی از نیروهای برق و مغناطیسی بدن بوده و قطع این نیروهـا حالت خودی یا آگاهی انسان را حذف و اورا بحالت بیخودی یـا لاشعوری میبرد که این عمل اساس هیپنو تیزم است که‌در آن‌عامل ابتداء نیروی برق ومغناطیس معمول‌را بانگاه وتلقین ودادن‌پاسهای

مثبت کنار زده و او را بحالت لتارژی یا بیخودی و کرختی میبرد و سپس با دادن پاسهای بیشتر و القاء مغناطیسی اورا بحال کاتالپسی درمیآورد که در اینحال بدن معمول مثل تخته پاره‌ای سفت میشود و در مراحل آخر بطوریکه شرح خواهیم داد به‌مرحله سومنامبولیزم میبرد که در این حالت به‌معمول روشن بینی دست میدهد.

قالب عقلی

این مجموعهٔ نیروهای برق و مغناطیسی که عامل آگاهی نزد انسان میباشد ، بنام قالب عقلی نامیده شده‌اند ، و همین قالب عقلی حد فاصل قالب مثالی یاجان یا اضافی یا قالب‌نوری‌یا جانان است که اگربطریقی کنار زده شود جان و جانان یکی میشود و به انسان حالت روشن بینی دست میدهد که این همانْ مرحلهٔ سوم هیپنو تیزم است، رقص وسماع وحرکات شدیدبدن نیز می‌توانند قالب‌عقلی‌را کنارزده وهمان حالت روشن بینی را در شخص ایجاد کنند .

نیروی عظیم کائنات :

- این نیروهای باطنی اعم از قالب اثیری یا اود
- قالب مثالی یا مغناطیسی
- قالب عقلی یا برق

گفتیم مبداء و منشاء همه اینها از پرانا یا نیروی کائنات است وهرلحظه برحسب اوضاع واحوال گوناگون و اشکال ویژه‌ای جلوه می کندازچشم ها به بعد به شکل امواج نورانی یا هلیودا یا قالب نوری درآمده و سرو گردن انسان را ازخارج می‌پوشاند وگاهی این نور بقدری زیاد میشود که قسمت عمده‌ای ازبدن را پوشانده ومثل هالهٔ سر بعضی ازقدیسین از فاصلهٔ دور خودنمائی می کند .

این نور که قالب های عقلی ومثالی وجسمی‌را روشن‌می کند عامل ابر آگاهی نزد انسان بوده وبنام روح یا قالب نوری نامیده میشود و مسلط بر همه نیروهای دیگراست . اگر انرژی های دیگر نیروهای طبیعی بودند که به درد نگهداری بدن وحفظ حیات میخوردند ، **هلیودا** یك اصل روحانی آفریننده ومسلط بوده وهمان نیروی خدائی نزد انسان‌است ازلحاظ روانشناسی جسم اثیری یاجان تیره همردیف ناخودآگاه ، اجسام مثالی و عقلی یا جان روشن، در ردیف خود آگاه واین قالب نوری یا هلیودا عامل ابر آگاهی یا شعورعالی است .

هلیودا در طبیعت تنها نیروئی است که برمرگ پیروزمیشود . برای ما خوشبختی میآورد ، یعنی مایه عشق، شادی ومعرفت کامل نزد انسان است . **هلیودا** نیروی روشنی بخش بسیارلطیف ونرم وظریف وشادی بخش وپرورش دهنده‌است که قابل‌دیدن بوده وبوسیله روشن بینان دیده میشود وهرچه قوی‌ترباشد انسان‌دارای زینت روحانی‌وچهره آرام وبشاش ومهربان خواهدبود. **هلیودا** چنان ظریف‌است که می‌تواند ازدیوارها وموانع بگذرد. حتی ازپلاکهای سربی به ضخامت چندمتر نیز میگذرد بدین جهت غیرازنیروی الکترومغناطیسی میباشد وعامل تله‌پاتی، روشن بینی وشفابخشی است، فقط بدن زنده‌آن را جذب می کند و این پذیرفتن بیماران دلیل آنست که دربرخی اوقات برای بیماران صعب‌العلاج یك القاء **هلیودا** کافی است که تمام نیروهایش را به او بازگرداند . این نیرو به نیروهای دیگرمسلط بوده وهیچ چیز نمی‌تواند درمقابل آن مقاومت کند . فیض روح قدسی از این نیروبوده وحضرت مسیح ودیگر شفادهندگان ازاین نیروی عالی استفاده میکرده‌اند.

بلی :

فیض روح‌القدس ار باز مدد فرماید

دیگران هم بکنند آنچه مسیحامیکرد

این نیرو می‌تواند گسترش یافته تصفیه شود و بدون حدومرز تاقله‌های رفیع وعالی پیش برود . اساساً زندگی انسان در این دنیا تنها برای پرورش این نیروی

روحانی است انسان نیروی عالی کاینات را میگیرد وقسمتی را تبدیل به ماده یا ساختمان بدن کرده وقسمتهای دیگررا به تدریج تصفیه می کند و دوباره تبدیل به نیروی خدایی میسازد که این همان موضوع عرفان عملی بوده و مفهوم «سیر من‌الله الی‌الله » جز این نیست که این ماشین عظیم ابر آگاه تصویر نیروهای کاینات را از لاهوت ولطیف به ناسوت و کثیف بر گردانده دوباره همین موادکثیف را به لطیف وماده را به روح و ظلمت را به نور بدل سازد .

تأثیر ورزشهای عرفانی یوگا در این جا خاتمه می پذیرد، ولی اخیراً در سال ۱۳۶۸ درپاکستان کتابی بدستم رسید، تحت عنوان « چاکراها در یوگا » که درهندوستان وبزبان انگلیسی نوشته‌شده و کامل ترین کتابی‌است درباره «چاکراها» که مصور وبا رنگ‌ های مختلف رمزی بچاپ رسیده وطرزپرورش علمی وصحیح چاکراها دراین کتاب بیان شده ، که با ادامه تمرینات آن، پرتو جویان می‌توانند به‌عالی‌ترین مدارج وتعالی روحی و خدائی برسند، این کتاب ترجمه شده انشاالله در آینده بزودی چاپ خواهدشد، احتمالا یکی ازشاهکارهای کتاب‌های یوگا در ایران خواهد بود، زیرا کتابی بسیاراستثنائی وبی نظیراست وراه رسیدن به‌سعادت دنیوی واخروی ونیل به‌عالی‌ترین درجات تعالی وتکامل انسانی به ساده‌ترین وصحیح‌ترین شکل با اشکال مصور بیان شده‌است، واین کتاب مخصوص کسانی است که سالها بدنبال‌راز ورمز اصیل واصلی واعجازهای یوگا هستند .

نتیجه :

تمرینات و ورزشهای عرفانی یوگا کلید انواع امواج های مغزی ، جسمی وروحی را بطور خارق‌العاده‌ای زیاد می کند

مبحث چهارم

دلیل چهارم

* انتقال امواج مختلف مغزی ازطریق دستگاههای الکتریکی .
* انتقال و ارسال هرنوع بیماری با دستگاهها و وسائل رادیوئی .
* انتقال و ارسال هرنوع روحیه و نشاط بادستگاهها و وسائل رادیوئی.
* انتقال و ارسال گریه ، خنده ، غم و شادی با دستگاهها و وسائل رادیوئی .
* اقدامات عملی که کشورهای صنعتی جهان تا کنون دراین باره انجام داده‌اند .

چند عنوان بالا نکات جدیدی هستند ، که شاید اولین بار است که می‌شنوید ، یا میخوانید ، اجازه بدهید دوباره تکرار کنم :

آیا امکان دارد هرنوع بیماری را نخست روی دستگاههای فرستنده رادیوئی ضبط کرد وسپس آن‌را بطرف هرشخصی که مایل‌هستیم ارسال نمائیم؟

آیا امکان‌دارد هرنوع روحیه ونشاط ، غم وشادی ، عشق ومحبت، کینه و دشمنی‌را ابتداءً روی دستگاههای فرستندهٔ رادیوئی ضبط کرد و سپس آن را بطرف اشخاص معینی انتقال داد ؟

بحث فوق ، بحث جالب ، شیرین وشنیدنی است، این‌مطالب به‌این دلیل وارد مغز ناچیز من‌شد ، که می‌بینم دستگاههای فرستندهٔ رادیو صدای‌اشخاص را به‌هر نقطه‌ای از دنیا که میخواهند ارسال می‌نمایند و بعد بشر موفق که

چهره و قیافهٔ اشخاص را بادستگاهی که بنام تلویزیون اختراع کرده به‌هر نقطه‌ای ازجهان ارسال می نماید .

و آیاحالا موقع آن نرسیده که انسان بتواند هرنوع عواطف واحساسات نظیر خنده ، گریه ، غم وشادی ، سلامتی و بیماری را نیز مانند صدا و تصویر ارسال و منتقل کند ؟

گویا اولین کسی که این فکر درمغزش پیدا شده آقای مهندس غلامرضا اربابی بوده‌است، که تصادفی باکتابهای ایشان آشناشدم ، این موضوع مربوط به‌سالها پیش است، تا کنون نمیدانم دراین باره چه مطالعاتی وچه تحقیقاتی کرده‌اند .

بهرحال دراین چند صفحه گردشی در صفحات کتاب آقای مهندس غلامرضا اربابی می کنیم، و خلاصه‌ای از مطالب شنیدنی ایشان را در اینجا نقل می نمائیم :

یك جلسه ملاقات

نابغهٔ دیوانه

عاقل مجنون

یك جلسه ملاقات باآقای مهندس غلامرضا اربابی داشتم ، عدهٔ دیگری نیز بودند . درحدود دوساعتی درآن جلسه بحث و گفتگو وجود داشت ، ولی ایشان‌هم مانند بیشتر مردان استثنائی جهان درعین عاقل ونابغه بودن،سخنان دور ازذهن، خارج‌از موضوع، و شاید برخی درنظر هر کس‌بسیار تمسخرآمیز جلوه می‌نمود ، قطعاً برای آنها قابل‌هضم وجذب نبود .

این طرز تفکر و خصوصیات اخلاقی شاید در بیشتر اشخاص استثنائی وجود داشته باشد ، باید هم باشد ، برخی از هنرمندان ، مخترعین ، شعرا ،

فلاسفه نیز بهمین ترتیب هستند ، گاهی بزرگترین هنرمند ودانشمند جهانی را می‌بینیم ، که حرکات و رفتاری از ایشان سرمیزند که به‌دیوانه‌ها بیشتر شباهت دارد، سوابق این واقعیات در تاریخ بیشتر دیده شده ومیشود، از جمله «بهلول عاقل» یا «بهلول دیوانه» که نظیر آن بسیار زیاد بوده‌اند .

این یادآوری بخاطر اینست که اگر درمحافل ومجالس این قبیل اشخاص قرار می گیرید، برخی حرکات ، گفتار ، افکار وعقاید آنهارا به‌مسخره نگیرید، تحقیرشان نکنید ، شاید اگر این‌قبیل نکات جنون‌آسا نمی‌بود اینان ابتکار و نبوغی هم از خود نمی‌توانستند نشان بدهند ، بعلاوه اصلا خداوند بشر را «جایز الخطا» و دوشخصیتی یا چندشخصیتی آفریده‌است. نویسندهٔ همین‌سطور و همین کتابهای بظاهر جالب هیپنو تیزم، درنهادش احتمالا آنچنان افکار واعمال استثنائی غیر معمولی وجود دارد، که‌اگر گاهی بآن بر بخورید ممکن‌است به‌مسخره بگیرید تا جائیکه دراکثر جاها و مجالس شنیده‌ام آنچنان « جوک‌ها » و شوخی‌هائی برای این حقیر سراپا تقصیر ساخته و پرداخته‌اند که شنیدن آنها حتی برای خودم خالی‌از لطف وتازگی نبوده است .

بگذریم، بهرحال درآن جلسه که همراه مهندس غلامرضا اربابی‌بودیم، برخی مطالبی که می‌شنیدم به‌غیر از مطالبی ظاهراً علمی که در کتابهایشان نوشته بودند، برخی مطالب و تصاویری دیگراز کتابهای ایشان در زیر نقل میشود :

تاریخ کشف برق بدن انسان

مطالب زیر عیناً چند صفحه‌ای مختصر از کتاب **تاریخ درحال بازگشت** آقای مهندس غلامرضا اربابی نقل میشود :

پروفسور ادی فریادی ازتعجب وشادی برداشت، بطوریکه همهٔ کارکنان

آزمایشگاه بی‌اختیار بسوی‌او متوجه شدند وبانگاهی کنجکاو به‌او خیره‌شدند سکوت ممتدی برفضای آزمایشگاه سایه افکند. خود او نیز دریافت که‌عملش غیر عادی بود، سعی کرد براعصاب خویش مسلط گردد. لحظه‌ای چند براین منوال گذشت وهمه منتظر ادامهٔ صحبت، یا صدور فرمانی‌ازطرف **پروفسور ادی** از جـای خـویش جنب نمی‌خوردنـد و با اشارهٔ دست پروفسور ادی که پروفسور وایت را بجانب‌خود دعوت می‌نمودکارکنان آزمایشگاه تکانی بخود داده وجابجا شدند و مشتاقانه راه رفتن **«پروفسور وایت»** را بطرف **«ادی»** دنبال نمودند. وقتی **«پروفسور وایت»** به‌ادی نزدیك شد، پـروفسور ادی روبه‌دیگران نمود و گفت:

لطفاً بکارخود مشغول شوید مسأله مهمی‌نیست !!

و رو به**«وایت»** نمود و گفت: پروفسور، بیاجلو، جلوتر نترس !!

وایت بادلهره و تشویش جلوتر رفت.

این دوسیم را دردست بگیر.

وایت: خوب برق است ومرا خواهد گرفت.

ادی: نه جانم مگر نمی‌بینی این دوسیم به‌ولت‌متر وصل است (ولت‌متر وسیله‌ای است که اختلاف پتانسیل یعنی مقدار برق را در هرتولید کننده یا مصرف‌کنندهٔ برق نشان میدهد.)

«وایت» با احتیاط دوسیمی را که به‌ولت‌متر منتهی می‌شد در دودست گرفت و بلافاصله عقربهٔ ولت‌متر ۹۰ میلی ولت‌را نشان‌داد.

وایت بدن وپاهای خودرا وراندازکرد وبازهم به‌ولت‌مترنگاه کرداین حرکت‌را چندین‌بار تکرارکرد. بطوریکه پروفسور ادی پرسید: پروفسور چرا اینقدر به‌اینطرف و آنطرف نگاه می کنی؟

پروفسور وایت پاسخ‌داد: فکرمی کنم **«شاید بدنم‌به‌جائی‌اتصال دارد»**

و این مقدار برق ناچیزی را که ولت متر نشان میدهد از خارج به‌بدن من وارد میشود.

پروفسور ادی حرف اورا قطع کرد و گفت: از اتفاق منهم همین فکر را میکردم، ولی نگاه کن کف سالن عایق است، وایت باتکان دادن سرحرف اورا تأیید کرد. خود شماهم به‌جائی ارتباط ندارید. وایت پاسخ داد: کاملا صحیح است.

بنا براین:

وایت حرف پروفسور ادی را قطع کرد وادامه داد: بنابراین «**مقدار برق مال بدن‌خود ماست.**» کاملا صحیح است، به‌این نتیجه می‌رسیم که این ارگانیسم پیچیدهٔ انسان بتمام اعمال داخلیش توسط سلسله اعصاب تنظیم میگردد و این سلسله بمثابه سیم کشی‌های درونی بامرکز آن که مغز باشد مرتبط است و خلاصه بدن انسان مانند یك کارخانه با میلیونها دستگاه‌های مختلف و متعدد بشکل اتوماتیك باهمین‌سیم کشی‌های داخلی از اطاق کنترل که عبارت باشد از مغز، کنترل و اداره میشود، پروفسور وایت صحبت پروفسور ادی‌را قطع نمود وپرسید:

می‌دانی پروفسور من تخصصم در تهیه و تنظیم کامپیوتر و سیستم‌های الکترونیکی است، نه‌اینکه منظورم این باشد که حرفهای شمارا نمی‌فهمم و یا بخواهم آن‌را رد کنم، ولی‌سئوالم اینست که: «**این کشف واقعاً مسأله مهمی است که بدن ما برق دارد**»

این مسئله را روی دیگران هم می‌توان آزمایش کرد!

پروفسور وایت ولت متر را بدست گرفت و بطرف دیگر کارکنان آزمایشگاه رهسپار شد. همه دوراو جمع شدند واز سرو کول هم بالا میرفتند و باچشمانی کنجکاو حرکت عقربه راکه به‌این طرف وآنطرف میدوید دنبال

میکردند، ولوله‌ای درمحیط آزمایشگاه راه افتاده بودهر کسی ازخود سئوال می‌نمود، «**پس هر انسانی یك تولیدکنندهٔ برق است؟**»

برق بیشتر در مغز:

یکی فریاد زد آقای پروفسور وایت دو سیم ولت‌متر را به‌دو کیجگاه من وصل کنید. وایت از روی بی‌میلی درحالیکه لبخند استهزاءآمیزی به‌لب داشت دوسر سیم ولت‌متر را به‌دو کیجگاه او وصل کرد و با تعجب ملاحظه نمود که ولت‌متر بـرق بیشتر معادل ۱۱۰ میلی ولت‌را نشان میدهد، فریاد زد پروفسور ادی، پروفسور ادی که پشت سر او ایستاده بود بـا اشارهٔ سر به‌او فهماند که خودشاهد آزمایش بوده است. ودرحالیکه سرش‌را پیش انداخته ودر دنیای‌افکار خویش غوطه می‌خورد قدم‌زنان‌صحن آزمایشگاه را ترك کرد و به‌اطاق‌کار خویش رفت.

نتیجه:

تا اینجا نتیجه میگیریم که بدن دارای برق است وبرق مغز بیشتر ازبرق سایر اعضاء بدن‌است

حال به‌بینیم که آیا:

این برق آگاهی هم دارد یاخیر؟

معمولا برق آگاهی، فهم و شعور نـدارد، همه این‌را میدانند، ولی از مطالعهٔ کلیهٔ کتابهای آقای مهندس اربابی اینطور استنباط میشود، که وقتی برق بدن بتوسط یکی‌از اعضاء کنترل کننده مانند چشم، زبان، گوش، دست حس لامسه وبخصوص مغز بهرنحوی و شکلی ازبدن انسان خارج میشود، در

فضا تبدیل به‌موج الکترو مانیتیك میشود ، وسپس عواطف و احساسات وافکار شخص سوار براین امواج الکترو مانیتیك شده و به‌شخص دیگر منتقل میشود، که این عمل فیزیکی ، فنی شکل و اثبات علمی همان تله‌پاتی یاقرائت افکار است ، بعلاوه که سایر احساسات مثبت یا منفی را در شخص گیرنده بوجود میآورد، مانند گریاندن ازدور ـ خنداندن ، عطسه ، خارش ، عصبانیت و اقدام بکارهای مختلف .

حالا بدنبالهٔ تاریخ کشف برق ادامه میدهیم و گفتگوها و صحبت‌های این سه پروفسور گوش می کنیم به‌بینیم ، این برق مغزوبدن چگونه ازطریق علمی وفنی هشیاری و آگاهی پیدا می کند :

گفتیم که پروفسور « ادی » به‌اطاق‌کارخویش رفت ، مدتی روی‌صندلی راحت خود لم داد و سپس گوشی تلفن را برداشت و تلفن پروفسور «سونی» رئیس بخش تحقیقات مغز و اعصاب را گرفت . و از او خواست که در آزمایشگاهش باشد تا بعداز چندلحظه به‌او ملحق گردد .

شباهت کامپیوتر و مغز :

پروفسور ادی با خونسردی و اطمینان خاطر ویژه‌ای اظهار داشت : ما روی انواع کامپیوترها کار می کنیم . **سونی** حرف اورا قطع کرد و گفت : این‌را میدانم ، ادی ادامه‌داد : بسیار خوب ، ولی آیا این‌را هم‌میدانی که‌نوعی کامپیوتر در دست ساختمان داریم که **عیناً مانند مغز فکر می‌کند** ، (این نوشته‌ها مربوط بسالهای بسیار دور است) کامپیوترهای فعلی علاوه براینکه قادرند عیناً مانند مغز کار کنند اعجازهای دیگری نیز دارند .

و کامپیوترها گاهی به‌سئوالاتی پاسخ میدهند که برای ما غیرمترقبه است ؟ سونی باحیرت پرسید : منظورت اینست که پاسخ‌هایی که کامپیوترها میدهند غیراز اطلاعاتی است که به‌آنها داده‌میشود ؟

ادی گفت : آفرین پروفسور «**این همان چیزی است که ما آن را تشابه بامغز مینامیم**». سونی کنجکاوانه خواهش کرد در این مورد توضیح بیشتری بدهد پروفسور پس از ذکر مثالی از مغز یك مهندس ساختمان جواب داد :

کامپیوتر ما هم چیزی از خودش ندارد مسلم ما به آن هم اطلاعاتی میدهیم ولی عجیب اینست که این نوع کامپیوترها قادرند با جمع اطلاعات جدا جدا طرح یاجوابهایی ارائه دهند که عیناً بصورت اطلاعات ویژه دراختیار آنها گذارده نشده است ، سونی وسط حرف ادی دوید و پرسید : منظورت از تشابه کار کامپیوترها بامغز همین است ؟ ادی جواب داد : این یکی از موارد تشابه است موارد مشابه دیگری هم داریم .

کامپیوترها مانندیك مغز متفکر، مدیر کارخانه‌ها را اداره می کنند

مثلا از کامپیوترها و از سیستم‌های الکترونیکی آن برای خود کار کردن کارخانجات معظم که شاید هزاران دستگاه مختلف و متعدد را دربر میگیرد استفاده می کنیم واداره تمام این بخشهای جداگانه را به یك دستگاه مغز الکترونیکی دراطاق کنترل میسپاریم. سونی برای آنکه به ادی بفهماند مطلب را خوب فهمیده ادامه داد : منظورت اینست که **مغز هم مانندیك اطاق کنترل تمام امور مربوط به دستگاه‌های مختلف بدن را بهم مربوط واداره می کند** .ادی پاسخ داد : معلوم میشود منظورم را بخوبی درك کرده‌ای ، ولی برمبنی همین تشابهات من همیشه فکر میکردم که چون این کامپیوترها با برق کار میکنند باید « **مغز هم بابرق کار کند** .»

برق کم؛ بازده زیاد و عجیب مغز

پروفسور «سونی وادی» بازهم پس از مقداری صحبت‌های علمی و فنی ، باین نتیجه میرسند که سیر تکاملی سیستم‌های الکترونیکی این نتیجه را برای

ما در بر داشت که دستگاه تکاملی صنعتی هرچقد ظریفتر و بغرنجتر میشوند مصرفشان کمتر و بازده آنها بیشتر میشود و بر مبنی همین اهل تجربه باید از مغز انسان انتظار داشت که با ۹۰ یا ۱۱۰ میلی ولت برق بازدهی میلیونها برابر بزرگتر و موثرتر از دستگاه‌های الکترونیکی با تغذیه ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ ولت برق داشته باشد. ادی و سونی با سکوت ممتد خود به‌مهم بودن مطلب ذکر شده صحه گذارند.

تاریخچهٔ پیدایش برق مغز را که بیان آن‌را تا اینجاکافی تشخیص داده‌ایم در همین‌جا تمام می کنیم علاقمندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر به کتاب تاریخ درحال بازگشت آقای غلامرضا اربابی مراجعه کنند.

اثبات دقیق‌تر و عملی‌تر برق مغز

مغز از تعدادی یافته بنام «نرون» ساخته شده که تعداد آنها بین ۹ تا۱۲ میلیون تخمین زده‌میشود. «نرون‌های» مغزی بشکل زیر است:



همانطور که در این تصویر مشاهده می کنید هر «نرونی» دارای دوسر و یك شکم است ـ بعضی‌از «نرونها» یك‌شکم و چند سر دارند.

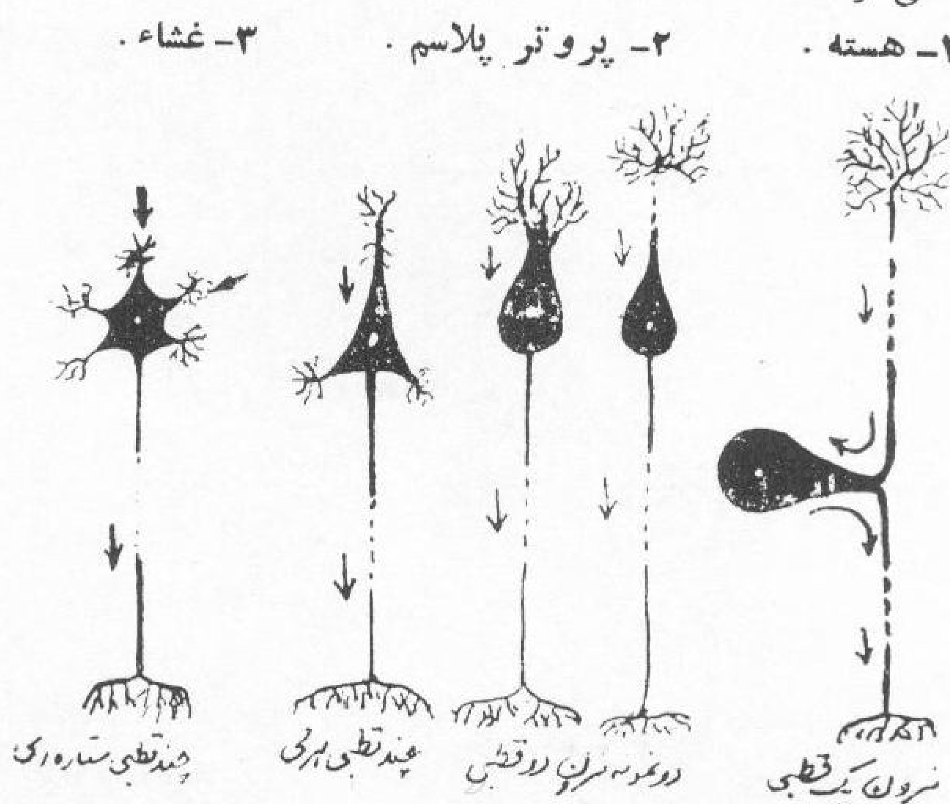
«نرون»ها با اتصالات‌عصبی باهم درتماس می‌باشند و بوسیلهٔ مویرگها که‌ازبین آنهامی گذرد و خون درآنها جریان دارد غذای آنها تأمین مشیود.

نرون‌ها درمواقع خاصی که رابطهٔ خودرا بانواحی آگاه یا

نواحی فعـال مغز قطع می کنند در جریان یك مـدار بستهٔ الکتریکی قرار می گیرند - یعنی ازیك‌سر نرون جریان عصبی (یا جریان الکتریکی) وارد می‌شود و ازسر دیگر «نرون» خارج میشود .

بااینکه «نورون» ها از نظر شکل ظاهری‌متفاوتند ولی‌ازنظر ساختمان ظاهری همه متشابه هم هستند . بطور کلی هر «نورونی» از قسمت‌های زیر تشکیل می‌شود :

۱- هسته .   ۲- پروتو پلاسم .   ۳- غشاء .



زوایدی به‌نام «دندریت» و اکسون از جسم «نورون» خارج می‌شود. «دندریت» ها خود از طریق زواید به‌اکسون‌های نورون‌های دیگر مرتبط گشته‌اند .

بدین ترتیب مـلاحظه می گردد کـه هر «نورون» دارای ساختمانی به‌شرح زیر است :

۱ـ دارای هسته‌ای است که محتوی ترکیبات اسیدی است .

۲ـ سیتوپلاسم که بمثابه ماده الکترولیتی است یعنی ناقل «یون»های منفی و مثبت است.

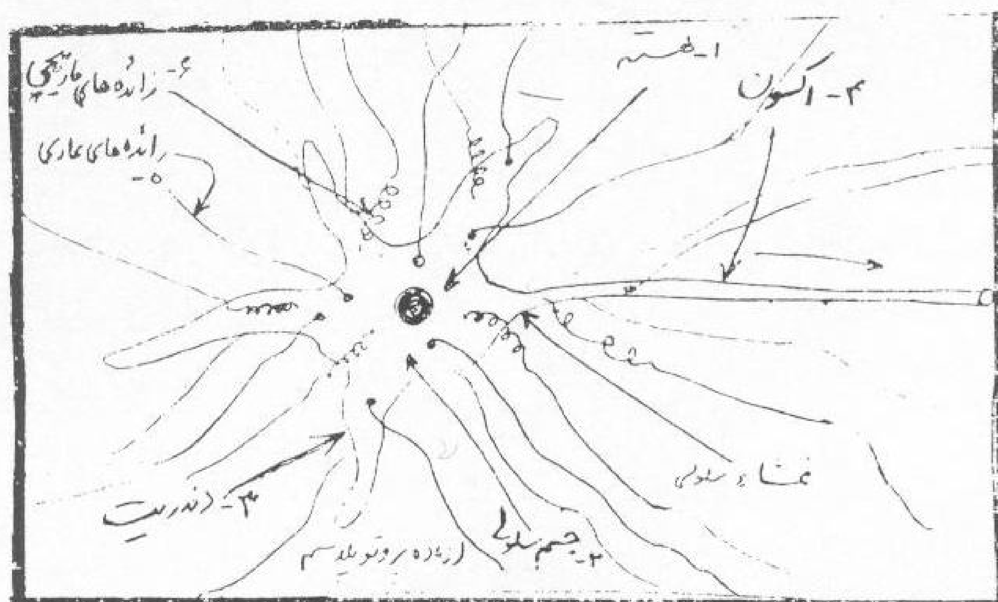
۳ـ غشاء به ضخامت تقریبی ۷۵ انگستروم که ترکیبی است از مواد پروتئینی، چربی و پلی‌ساکاریدی.

۴ـ زایده‌ها که عبارتند از:

الف ـ اکسون و انشعاباتش.

ب ـ دندریت‌ها.

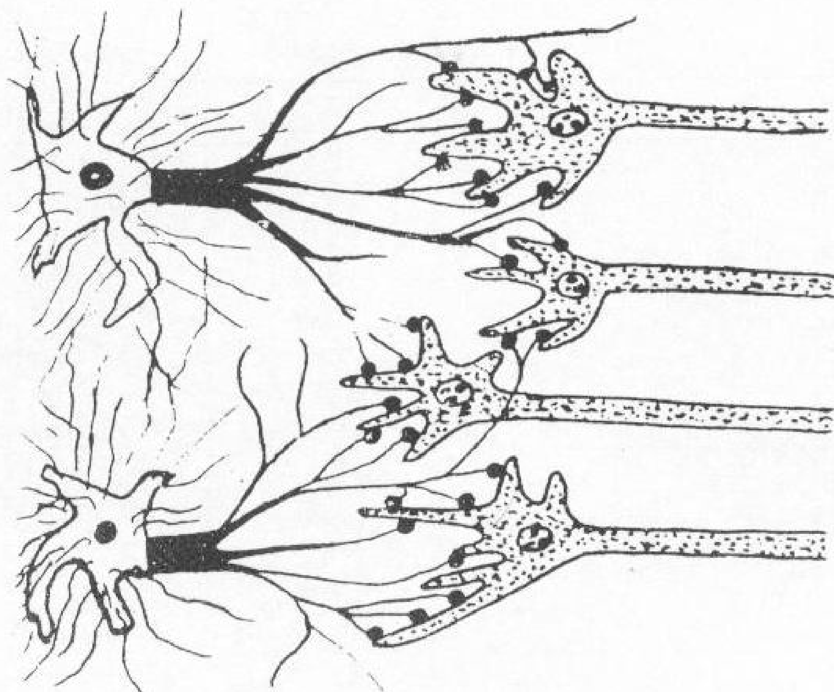
زوایدی از اکسون های مجاور به سراغ نورون می‌روند این زوایه به‌دوشکل ختم می‌شوند یا به‌صورت دکمه‌ای به نورون می‌رسند ویا به شکل مارپیچ به‌آن ملحق می‌شوند.



چگونگی ارتباط نورون‌ها

نورون‌ها بایکدیگر در تماس دائم نیستند. بلکه هر نورونی بانورون دیگر می‌تواند از طریق اکسونش ارتباط حاصل کند محل هر اکسونی را بانورون بعدی **«سیناپس»** می‌نامند.

نورونی را که قبل از محل «سیناپس» قرار گرفته ، با در نظر گرفتن جهت عبور جریان عصبی «نورون» پیش «سیناسپی» و نورون بعدی را نورون « پس‌سیناپسی » نامند .



فاصله‌های «پیش‌سیناسپی» و نورون‌های «پس‌سیناسپی» در حدود « ۳۰۰ انگستروم » است ، «انگستروم» یك‌ده میلیونیم میلیمتر میباشد .

طرز کار و وظایف نورون ها

عده‌ای از یاخته های عصبی گیرنده ، عده‌ای تبدیل کننده ، عده‌ای ناقل و عده‌ای ضابط یا ثبت کننده هستند .

در سرانگشت‌ها نورون‌هائی هستند ، که انرژی‌حرارتی را به‌انرژی الکتریکی تبدیل می‌کند و آن را منتقل می‌نماید .

معمولا نورون‌ها عده‌ای ناقل گزارش ، ازمبدأ دریافت تحریك تامراکز عصبی هستند . و عده‌ای آورنده فرمان از مراکز عصبی تا اعضاء و اندام ها .

که گاه این نورون‌ها به شکل موازی و در جوف یك غلاف قراردارند که آن‌ها را اعصاب مختلط حس وحرکتی می‌نامند و گاهی گزارش برنده و عصب آورنده فرمان برای اجرای در فاصله‌ای از هم قرار می گیرند ، ولی بطور کلی در همه آن‌ها این سیکل با این مدار دریافت گزارش ، رفتن به مراکز عصبی تا برگشت به عضومجری ملاحظه می کنیم . درآن واحد هزاران مدار عصبی در بدن وجود دارد .

بدن جولانگاه تبدیل انرژی‌ها

بهترین آزمایشگاهی که تبدیل انواع گوناگون انرژی را به ما نشان می‌دهد خود انسان است .

حس شنوائی : گوش - انرژی صوتی را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند .

حس بینائی : چشم - انرژی تابشی را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند .

جس بویائی : بینی - انرژی شیمیائی را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند .

حس چشائی : زبان - انرژی شیمیائی را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند .

حس لامسه : پوست - انرژی حرارتی را به انرژی الکتریکی تبدیل می کند، یابعبارت دیگر انرژی مکانیکی‌را به‌انرژی الکتریکی تبدیل‌می کند.

در فوق به طرز کار و تبدیل انرژی‌ها در پنج حس لامسه اشاره شد و حالا در زیر ملاحظه میفرمائید سلسله اعصاب مرکزی چه نقشی دارند سلسله

اعصاب مرکزی که شامل مغز، سلسله اعصاب میباشدقادراست.

۱ - تبدیل انرژی الکتریکی به مکانیکی - انرژی الکتریکی را به انرژی مکانیکی تبدیل کند - حرکت انسان و تنظیم حرکات اندام های داخلی بدن.

۲ - عکس‌العمل‌ها - قادر است عمل عکس تمام دستگاههای حسی را انجام دهد و با تبدیل انرژی الکتریکی انرژی های ذکر شده را بسازد، بطوریکه احساس بو نمایید و بدون آنکه منبع بو اطرافتان باشد احساس انواع و اقسام مزه‌ها را در دهان نمائید، بدون اینکه غذای خاصی وارد دهان شده باشد. ودر گوش‌خود وزوز بشنوید، بدون‌آنکه هیچ منبع صدائی اطراف شما باشد. احساس سوزش، درد، خارش، گزگز، گرما و سرما روی پوست بدن ودرسر انگشتان خود بنمائید بدون‌آنکه کوچکترین عامل فیزیکی یا شیمیائی اطراف شما باشد، تصاویر درهم وبرهم ملاحظه کنید، در حالیکه هیچیك از مناظر دیده شده‌دورو بر شما نباشد.

تابحال ملاحظهٔ این آثار در هرانسان نوعی اختلال روانی و نابسامانی محسوب می‌شد چون معمولا بـه‌سهولت نمی‌توانستند این نوع عوارض را در انسان برطرف‌نمایند وباانتساب به‌یك‌نوع بیماری روانی آن‌راتوجیه‌می کردند. گواینکه امروزهم همین عجز گریبانگیر عالم‌پزشکی هست. و همانطور که ذکر گردید این عوارض راحدنهایی و پیشرفت بیماری می‌دانستند ومی‌دانند. ما فعلا در این فصل کاری به‌قضاوت روان‌شناسان نداریم فقط یك بهره‌برداری ازاین محسوسات به‌اصطلاح بیمارگونه می کنیم وآن این‌است که به‌هرحال عمل عکس یعنی تبدیل انرژی الکتریکی به‌انرژی‌های دیگر نیز در بدن به‌شکل کاملا مشخص رخ می‌دهد.

نرون‌ها تمام امور بدن را می‌توانند انجام دهند

آثار نوری. صدا. آثار بویایی. چشائی ولمسیات وامور اداری بدن‌و همهٔ حالات عاطفی واحساسی بدن توسط نرون هاانجام می گیرد.

وظایف نرون‌های مغز بطور خلاصه بقرار زیر است:

تمام امور ثبتی اعم از ثبت آثار نوری (تصاویر)، صدا، بو، سردی و گرمی، زبری، نرمی، خارش، درد، آثار چشائی، آثار داخلی، احشاءِ و امعاءِ و کنترل امور داخلی بدن حرکات قلب، ریه‌ها، معده، کلیه‌ها، غده‌ها و غیره.

تعداد نرون‌ها درمغز به‌دوازده میلیون تخمین زده میشود.

بطور کلی مغز که از این مجموعه نرون‌هـا ساخته شده دارای هفت وظیفه اساسی است، واین وظایف بقرارزیر هستند:

۱- درك امواج‌صوتی: درك امواج صوتی وثبت‌واستفاده ازآنهابوسیله حس شنوائی یاکوش (رادیوئی).

۲- درك امواج نوری وثبت‌آنها (تصاویر) و استفاده از آنها، بوسیله حس بینائی یا چشمها (تلویزیونی).

۳- درك‌بو. و ثبت آنها واستفاده ازآنها، بوسیله حس بویائی.

۴- درك‌مزه وثبت‌آنها واستفاده ازآنهابوسیله حس‌چشائی عضومربوطه آن‌زبان است.

۵- درك سردی، گرمی، زبری، تیزی، خارش، سوزش درد، وغیره وثبت آنها واستفاده ازآنها بوسیله تمام‌پوست بدن - واکثر یاخته‌های نواحی مختلف، داخلی وخارجی به‌ویژه سرانگشتان.

۶- اداره وتنظیم تمام امور داخلی و خارجی بدن.

مهم‌تر ازهمه اینکه:

۷- مغز قادراست باخارج بوسیله امواج نامرئی «تلویزیونی ورادیوئی»

تماس برقرار سازد که ما آن‌را حس‌ششم می‌نامیم. بنابراین:

حس‌ششم عبارتست از گیرنده و فرستندهٔ مغز انسان، که بوسیلهٔ امواج نامرئی با مغزهای دیگران و با وسائل صنعتی ساخت‌بشر ارتباط برقرارمیسازد.

نتیجه:

۱ - مغز، بطور کلی‌سلسله اعصاب مرکزی و بدن هرشخص دارای برق است.

۲- هروقت این‌برق بهرنحوی و بهرشکلی از کالبد بدن خارج میشود، تبدیل به‌امواج الکترومانیتیك شده ودرفضا پخش‌میشود.

۳- این امواج الکترومانیتیك که آن‌را امواج انرژی آگاه می‌نامیم قادراست برانسان وحیوان و جماد اثر بگذارد، که تعیین کنندهٔ سرنوشت روزانه و زندگی انسان‌ها است.

حالا به‌مطالبی از کتاب عجیب‌تر ازعلم در اینجا اشاره می‌کنیم که این کتاب توسط «فرانك ادواردز» نوشته‌شده‌و بوسیله‌آقای‌سیروس گنجوی ترجمه شده‌است.

انسان‌هائی که بدنشان برق ولتاژ قوی دارد

گهگاه دراین جهان پهناور، آدمهائی شگفت‌انگیزی یافت می‌شوند که بدنشان انباشته از برق ولتاژ قوی است. علم پزشکی نیز دربارهٔ علت و انگیزهٔ این‌امر، توضیح منطقی ندارد... ازاینرو ترجیح میدهد اینگونه‌افراد را نادیده بگیرد واصلا فراموششان کند.

بعنوان مثال، دکتر «اشکرفت»[1] هنگامی که نخستین بار مطالب شگفت‌انگیزی درباره یك دختر جوان شنید بهیچوجه باور نکرد. به‌او گفتند که بدن این دختر دارای برق ولتاژ قوی است. تا آنکه سرانجام خود به‌دیدار این موجود باورنکردنی رفت و به‌بدنش دست زد. چند لحظه بعد، هنگامی که این پزشك دیر باور، دیدگان خودرا گشود، دریافت که طاقباز روی زمین افتاده و عده‌ای از دوستانش با نگرانی بالای سر او جمع شده‌اند! این دختر شگفت‌انگیز که «جنی‌مورگان»[2] نام‌داشت، یکبار دیگر حادثه آفریده بود!

«جنی‌مورگان» درسال ۱۸۹۵ در نزدیکی «سدالیا»[3] واقع در ایالت «میسوری»[4] زندگی‌می کرد. موجودی لاغراندام وعصبی بود. تا ۱۴ سالگی ازپدیده شگفت‌انگیزی که توجه همگان‌را به‌سوی‌او جلب کرد، اثری‌مشهود نبود. سپس ناگهان این دختر، بدلیل نامعلومی، حکم یك باطری را پیدا کرد! هنگامی که دستش‌را به‌سوی دسته تلمبه برد تا آن‌را بگیرد، ناگهان ازنوك انگشتانش جرقه‌هائی جهیدن گرفت، و ولتاژ آن چنان قوی بود که انگشتانش درد گرفت وبافریادی دست‌خودرا عقب کشید. و درد ناشی ازاین جرقه‌ها، برای کسانی که دستشان به‌بدن او میخورد، تحت شرایط خاصی که الکتریسیته به‌بدن آنها منتقل می‌شد، دوچندان می گشت.

نیازی به گفتن نیست که«جنی» دوست ورفیق زیادی نداشت، زیرا کسی مایل‌نبود بایك‌برق ولتاژقوی طرح دوستی بریزد!

خودش این‌پدیده را بمنزله آفت وبلائی می‌پنداشت که همه موجودات را ازاو فراری‌میداد. بویژه درمیان حیوانات، گربه‌را بسیار دوست میداشت و یکروز همینکه خواست گربه خودرا نوازش کند، از تماس دستش با بدن

---

1 – Dr · Ashcraft

2 – Jennie Morean

3 – Sedalia

4 – Missouri

گربه جرقه‌های شدیدی ساطع‌شد وازآن پس گربه‌بیچاره انگار که با آفت و بلایی روبرو شده‌باشد ، ازاو گریخت .

این نیروی الکتریسیته‌قوی دربدن «جنی» با بالارفتن سن‌او ، بتدریج محو شد . واو بصورت موجود طبیعی درآمد که می‌توانست با خوشحالی به‌زندگی خود ادامه‌دهد .

مدارك پزشکی ومندرجات روزنامه‌ها، ازانسان دیگری سخن‌میگویند که‌بدنش انباشته ازبرق بود . این‌دختر هفده‌ساله « کارولین کلر »[1] نام داشت که‌در «باندن»[2] واقع در«انتاریو»[3] دیده به‌جهان گشود . وقتی«کارولین» بسن ۱۸سالگی رسید. ۶۵ کیلو گرم وزن داشت وهمراه پدرومادر خود وشش برادر وخواهرش زندگی می کرد .

دراین زمان او بیمار شد ، اشتهای خودرا ازدست داد وجثه‌اش روزبروز تحلیل رفت . پزشکان علت بیماری را کشف نکردند و حال او روزبروز بدتر می‌شد تاآنکه وزن بدنش تقریباً به‌۴۵ کیلو گرم رسید .

آنگاه دگرگونیهای‌روحی وذهنی نیزدراو پدیدار گشت که علت آن، مانند تغییرات جسمی‌اش نامعلوم و گیج کننده بود . «کارولین» گرفتار نوعی حملات شدیدشد که پاره‌ای از پزشکان آن‌را «حالت‌تشنج» مینامیدند . دراین حالت، بدنش مانندچوب خشك‌می‌شد ودیدگانش به‌نقطه ثابتی خیره‌میگشت، ونجوا کنان ازمناظر یااماکن دوردستی سخن‌می گفت که تا آن‌زمان‌هیچگاه آنهارا ندیده بـود . لبانش به‌حرکت درمی‌آمد و زیر لب وجویده ، سخنانی ایراد می کرد. این‌حالت ، برای کسانی که اورا می‌شناختند و میدانستند که این کودك ساده ، به‌ندرت از زادگاه خود خارج شده بود ، مفهومی نداشت و

1 -Caroline Klare 2 - Bondon
3 - Ontario

بدیهی بود که از واکنش عجیب‌او حیرت می کردند.

یکسال‌ونیم از کار «کارولین» درهمین‌حال باقی‌ماند تاآنکه بتدریج در وضع جسمی وروحی او تغییراتی حاصل گشت، ولی همینکه سلامت خودرا باز یافت و به‌حال سابق باز گشت، دریافت که پدیده ناخواسته دیگری دراو بوجود آمده است. هر کس که به‌بدن‌او دست‌میزد، برق اورا می گرفت!

بدنش، نه‌تنها برق‌داشت، بلکه از نیروی مغناطیسی یا آهن‌ربائی نیز برخوردار بود، و هر کس به‌او دست میزد، دستش به‌بدن او می‌چسبید و می‌بایستی به‌زور، دست‌خودرا ازلباس او جدا سازد.

او نیز مانند «جنی‌مورگان»همینکه به‌سن‌بلوغ رسید، این‌پدیده‌شگفت‌انگیز ازوجودش رخت بربست، وبا بالارفتن سن‌او، بتدریج این‌نیرو محوشد ودیگر هیچگاه به‌سراغش نیامد.

پزشکان پس‌از بررسی وضع «کارولین کلر» درتابستان ۱۸۷۹ گزارشی برای انجمن‌پزشکی «آنتاریو» تهیه کردند.

در سال ۱۸۹۰ یك پسر ۱۶ ساله بنام «لوئی‌هامبورگر» در دانشکده داروسازی «مریلند» ثبت‌نام نمود، ولی ازبدو ورود به‌دانشکده، نیروی عجیبی که دربدن این جوان وجود داشت، توجه دیگر دانشجویان را جلب نمود. مقامات دانشکده، لازم دیدند که بررسی‌های دقیقی درباره وضع این جوان بعمل‌آید، ازاینرو، گروهی ازکارشناسان اموربرقی وپزشکی‌را دعوت کردند تااین‌جوان استثنائی را موردمطالعه قراردهند. اعضای این‌هیأت، از مشاهده اینکه انگشتان «لوئی» قادر است بمنزله یك آهن‌ربای نیرومند عمل کند و اجسام آهنی یا فولادی‌را بخود جلب نموده از زمین بلند کند، سخت شگفت زده شدند. میله‌های فلزی به‌قطر یك‌سانتیمتر وبه‌طول ۳۰ سانتیمتر به‌آسانی به‌نوك انگشتان اوجذب میشد. وهنگامی که چندسوهان آهنی را درون یك

ظرف آزمایشگاهی قرار دادند، «لوئی» توانست ظرف آزمایشگاهی را فقط به کمک نوک سه‌انگشت خود از زمین بلند کند.

این نیروی خارق‌العاده، گذشته از این سه‌نفر، در شخص دیگری به‌نام «فرانک‌مک کینستری»[1] بروز کرد که مانند آنها، یك‌نیروی غیر ارادی بود. ولتاژ برق در این شخص، در بامداد روزی که شب گذشته‌اش استراحت کافی کرده‌بود، به‌اوج خود میرسید. و این نیرو، بامرور زمان ازبین رفت.

در روزهائی که هوا سرد میشد و بیشتر مردم درفکر استفاده بیشتر از وسایل برقی‌بودند، نیروی برق، به‌اندازه‌ای در وجود این شخص ذخیره‌میشد که راه‌رفتن برایش حکم یك‌وظیفه‌را پیدامی کرد و دراین حالت به‌یك‌پشه کش برقی شباهت داشت که همه حشرات‌را به‌سوی‌خود جذب می کرد. او نیز چند صباحی مانند آن سه‌نفر دیگر، مورد بررسی قرار گرفت، ولی دیری نپائید که بدست‌فراموشی سپرده‌شد.

زیرا در آن روزگار، دانش‌بشری دربرابر همه این پدیده‌های شگفت‌انگیز چاره‌ای جزسکوت نداشت.

افراد استثنائی که بدنشان انباشته از برق ولتاژ قوی است، گاهی برای خود ودیگران، حوادث ناگواری به‌بار می آورند، وشدت این نیرو دروجود اینگونه افراد، متناسب باشرایط درونی و بیرونی، پیوسته درتغییرات است.

دستگاههای الکترونیکی چگونه می‌توانند، گیرنده یا فرستنده امواج آگاه مغزی باشند؟

موضوع اینکه‌دستگاههای‌فنی والکتریکی والکترونیکی می توانندنقشی درامواج انرژی آگاه مغزی داشته باشند، موضوعی خارج از بحث ما میباشد.

1 - Frank Mckinstry

ولی یك فایدهٔ مهم دارد، و آن اینکه اگر اثبات شود که دستگاههای الکترونیکی هم بتوانند امواجی را بمغز ارسال نمایند و یا امواج مغزی را جذب واخذ کنند، صددرصد برای خوانندگان وسواسی بسیار مشکوك ثابت خواهد شد، که مغزدارای امواج انرژی آگاهاست که می‌توانندبه‌نسبت‌زیادی درتعیین سرنوشت، اهداف، امیال و آرزوهای ما مؤثر باشد.

پس‌ازاین مقدمه به‌تحقیق وبررسی عقاید و افکار آقای مهندس غلامرضا اربابی دراین باره می‌پردازیم، به‌بینیم ایشان عقیدهٔ خودرا در کتابهای خود چگونه اثبات کرده‌اند، بعلاوه ادعا می کنند که خود دستگاههای خاصی در این‌باره درخانه یاکارگاه خود ساخته‌اند، که تاحدودی اثبات فنی ومکانیکی انتقال وگیرندگی امواج مغزی را توسط دستگاههای الکترونیکی بااثبات میرساند، که هنوزمن ندیده‌ام، یا فرصت نشده بروم به‌بینم، احتمالا شاید یکی ازاین روزها به‌سراغ ایشان‌بروم و دستگاههای ایشان را از نزدیك به‌بینم.

با دستگاههای صوت و تصویر فعلی، رادیو، تلویزیون انتقال و ارسال امواج فکری امکان ندارد.

دستگاههای الکترونیکی قادر نیستند، افکار و عقاید مذهبی و سیاسی و خصوصی اشخاص را تغییر دهند.

دستگاههای الکترونیکی می‌توانند فقط برخی عواطف و احساسات را مانند، انواع دردها، بیماریها، شادی‌ها، خارش‌ها وبو و نظایرآن را منتقل کنند یا جذب نمایند.

هردستگاه‌گیرنده وفرستنده‌ای مثل‌رادیو، تلویزیون وبی‌سیم‌ها قادر نیستند امواج فکری‌را جذب یامنتقل کنند.

زیرا هردستگاه الکترونیکی و هرمغزی ممکن است، فرکانس‌های مختلفی داشته‌باشند، که برای‌دیگری قابل‌جذب ودفع نمی‌باشد. حالا برای اینکه شماهم معنی فرکانس‌را بخوبی بفهمید مامعنی فرکانس را ازصفحه ۱۷ کتاب «حس‌ششم وامواج رادیوتلویزیونی مغزانسان» نقل می کنیم.

این مبحث اجباراً باین دلیل نوشته میشود ، که عدم آگاهی آن ممکن است در برخی این فکر، این استدلال را ایجاد کند ، که تمامی این حرف‌ها دروغ است ، اگر اینطور بود ، سازمانهای رادیو و تلویزیون ایران و دنیا هم باید هر روز اینکار را انجام دهند ، چرا نمی‌توانند . بامطرح نمودن این بحث شما متوجه خواهید شد که برای اینکه دستگاه فرستنده یا گیرنده امواج مغزی بتواند کار کند باید بطور خصوصی و باوسائل خاصی ساخته‌شود .

الفباء واولین‌قدم اینکه شما خواننده محترم بدانید که چراوچطوروچه موقع این‌دستگاهها می‌توانند ، امواج خاصی‌را به‌مغزی بفرستند یا از مغزی بگیرند ، دانستن معنی و مفهوم «فرکانس» در دستگاههای ارسالی و گیرنده است حال به بینیم:

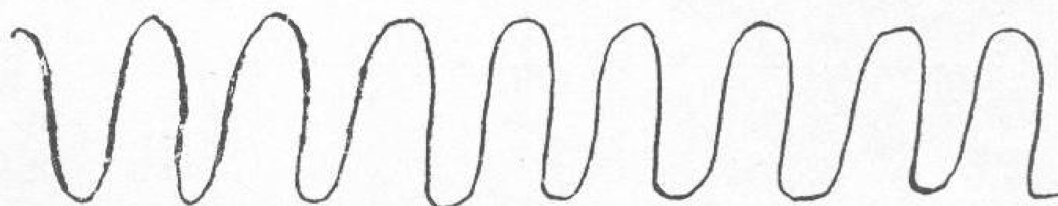
فرکانس چیست ؟

من از کتابهای مهندس غلامرضا اربابی الهام میگیرم ،اقتباس می کنم، ولی گاهی لازم‌می‌بینم برای‌بهتر فهمیده شدن وبهتر فهمیدن موضوع، شکل، معنی ومفهوم جملات‌را تغییر میدهم‌ولی ازاصل موضوع وحقیقت وفکر باطنی آقای مهندس غلامرضا اربابی تجاوزنمی کنم . گرچه ایشان کتابهای خودرا بسیار ساده و روان و قابل فهم عموم نوشته‌اند و بخصوص برخلاف اکثر بلکه همه کتابهای دیگر دارای تصاویر ونقاشیهای زیادی هستند وما میدانیم که گاهی یك تصویر در یك صفحه بـاندازه صدها صفحه حقیقت را بـاسان می‌فهماند .

تعریف فرکانس :

فرکانس تعداد نوسانات موج درثانیه‌است، بعبارت باز هم ساده‌تر فرکانس یعنی بالا و پائین رفتن امواج درفضا که گاهی طول و فاصله این بالا و پائین

رفتن‌ها بیشتراست و گاهی کمتر، که در تصویر زیر مشاهده میفرمائید:



نمودار، فرکانس یا طول موجهای مغزی

بنابراین وقتی امواج حرکت میکنند، میتوانند بی‌نهایت فرکانس داشته‌باشند، ممکن‌است یک‌موج فرکانسش بسیار بلند ویک موج فرکانسش بی‌نهایت ریز باشد.

ودلیل اینکه همه‌دستگاهها نمی‌توانند همه امواج فرستنده را بگیرند همین‌است. زیرا برخی دستگاههای گیرنده فقط می توانند چند موج را که دارای‌فرکانس‌های‌معینی‌هستند بگیرند، که‌این‌طول موج‌ها روی همه‌رادیوها هستند وشما هرروز بااین‌طول موج‌رادیوهاسروکار دارید، که‌هرطول موجی، صدای مخصوصی را ازفلان کشور می گیرد.

طول‌موج مغز یاهمان فرکانس مغز بسیار بزرگ و فرکانس فرستنده مغز بسیار کوتاه است، که برای گرفتن آن یا فرستادن باید دستگاهی‌ساخت که قادر باشد طول موج های بسیار ریز را بفرستد یا بگیرد، که امروزه کشورهای بزرگ این قبیل دستگاهها را ساخته‌اند.

سرعت طول امواج

سرعت حرکت امواج سیصد هزار کیلومتر یاسیصد میلیون متر درثانیه است (یعنی 3×10^8) یعنی‌دریک‌ثانیه ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ متررا طی‌می کند. و دراین‌مدت ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ دفعه نوسان دارد، یعنی بالا وپائین میرود، یعنی این‌موج درهرمتر یک‌دفعه بالاوپائین میرود ومیگوئیم طول موج آن یک‌است.

بنابراین طول موج دستگاههای فرستنده نوساناتی است که فرستنده به امواج ساخته شده خود می‌دهد. زیرا تمام امواج الکترومانیتیك دارای سرعت ثابتی برابر سرعت نور یعنی سیصد هزار کیلو متر در ثانیه یا ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ متر در ثانیه می باشد .

پس وقتی فرستنده‌ای اعلام می کند که با طول موج ۱۰۰ امواج خود را می‌فرستد باید بدانیم که فرکانس موجی را که می‌فرستد ۳۰۰۰/۰۰۰ نوسان در ثانیه می باشد یعنی در هر ثانیه ۳/۰۰۰/۰۰۰ بار نوسان دارد و چون سرعت این موج ۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰ متر در ثانیه می باشد خارج قسمت ۱۰۰ خواهد شد .
(۳۰۰۰/۳۰۰۰/۰۰۰=۱۰۰÷۳۰۰/۰۰۰/۰۰۰) ، که فرمول ریاضی آن بقرار زیر خواهد بود .

$$\text{طول موج} = \frac{\text{سرعت موج در ثانیه}}{\text{فرکانس (تعداد نوسانات در ثانیه)}} = \frac{3\times10^{8}}{30\times10^{6}} = 100$$

علت تشریح دقیق ریاضی :

به این علت لازم دانستم که این تشریح و تعریف دقیق ریاضی و فیزیکی در بالا بعمل آید که خواننده شکاك وسواسی ، یا خواننده صد درصد ماتریالیستی بتواند حقایق را با فرمول های ریاضی و فیزیك و ماده باور کند .

حال به بینیم این امواج الکتریکی و الکترومانیتیکی رابطه خود را با مغز انسان‌ها چگونه برقرار می کنند . در اینجا بسیار مختصر اشاره خواهد شد و شما برای کسب معلومات بیشتر، تشریح ، تعریف و دلائل بیشتر می‌توانید به کتاب های آقای مهندس غلامرضا اربابی مراجعه کنید .

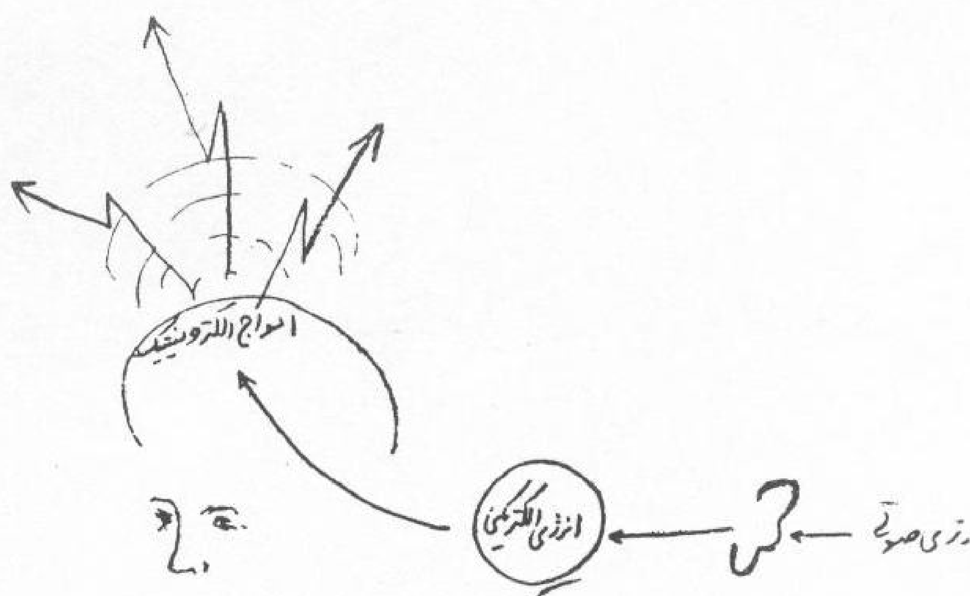
نتایج فیزیکی و علمی که تابحال گرفته‌ایم

۱ ـ مغز انسان که مجموعه‌ای از نورون‌ها هستند دارای برق است. انشاءالله در این باره شکی ندارید.

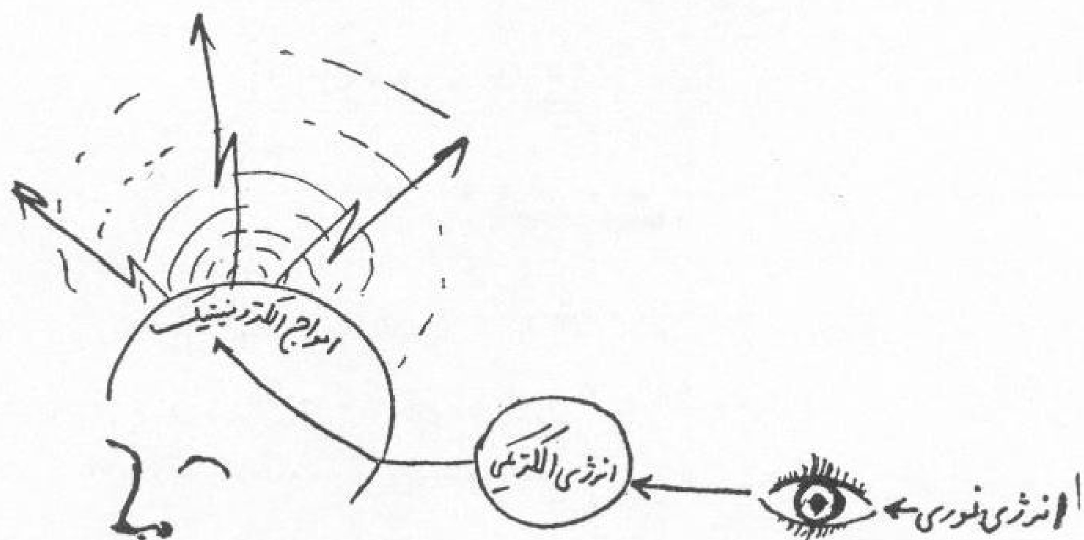
۲ ـ دستگاههای فرستنده و گیرنده، رادیو و تلویزیون، روزانه امواجی می‌فرستند و می‌گیرند، که آنهم از طریق برق انجام میشود.

۳ ـ وقتی برق مغز و یا دستگاههای الکترونیکی درفضا پخش میشودآن را امواج الکترومانیتیك می گویند.

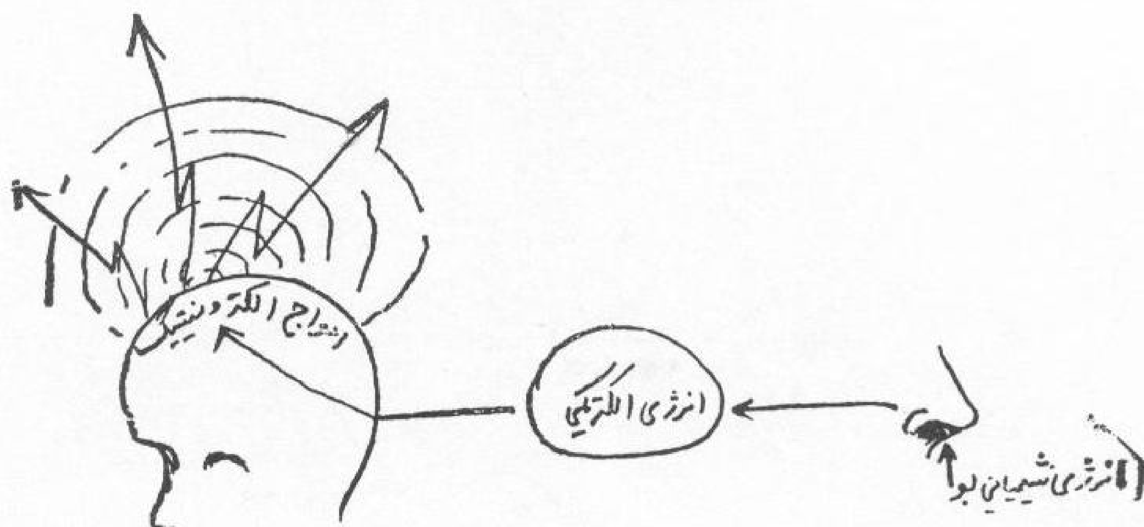
۴ ـ دستگاههای بخصوصی ساخته شده که فرکانس این دستگاهها با فرکانس یا طول موج مغزی هم آهنگی دارند، که درزیر به زبان تصویرآنها را می بینید.



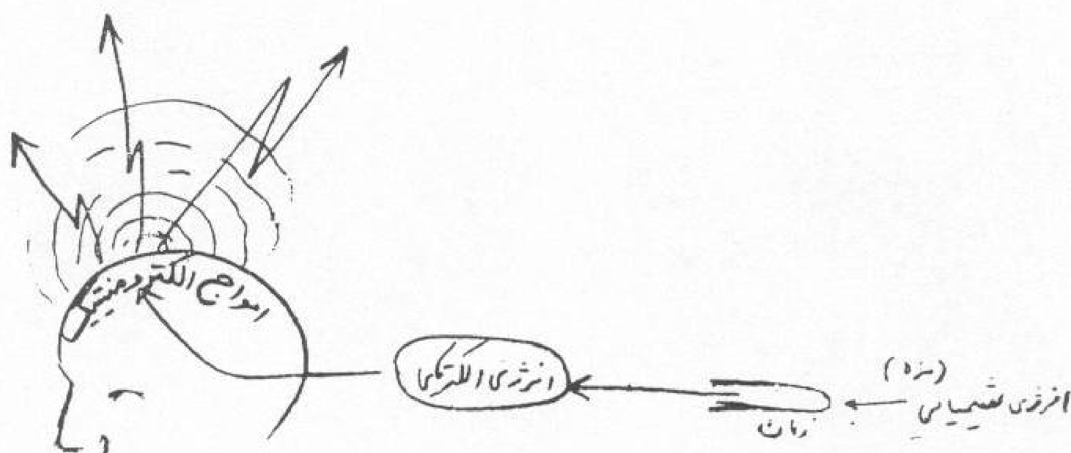
هرصدائی که ازگوش می‌شنویم، ازطریق تبدیل انرژی صوتی به الکتریکی وسپس تبدیل آن به امواج الکترومانیتیکی در فضا پخش میشود



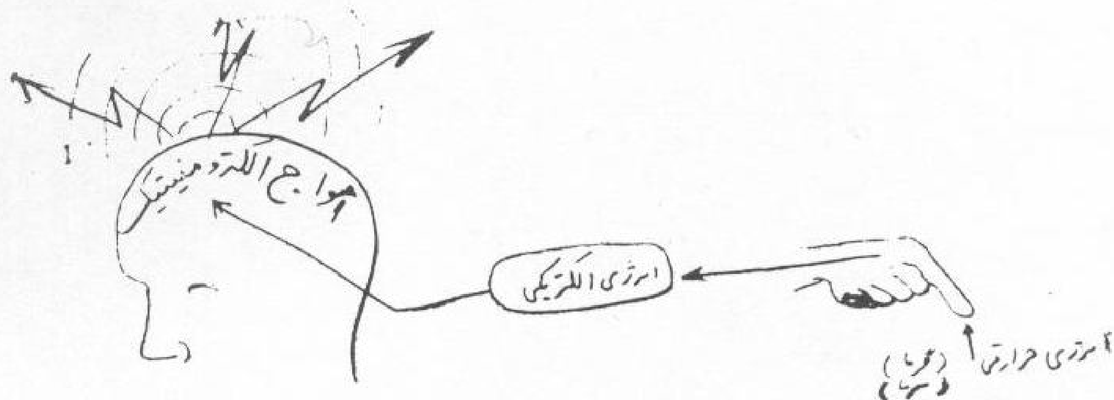
هر تصویری که با چشمهای خود می‌بینیم ازطریق تبدیل انرژی نوری به الکتریکی و سپس به امواج الکترومانیتیکی صاطع و در فضا آزاد میگردد



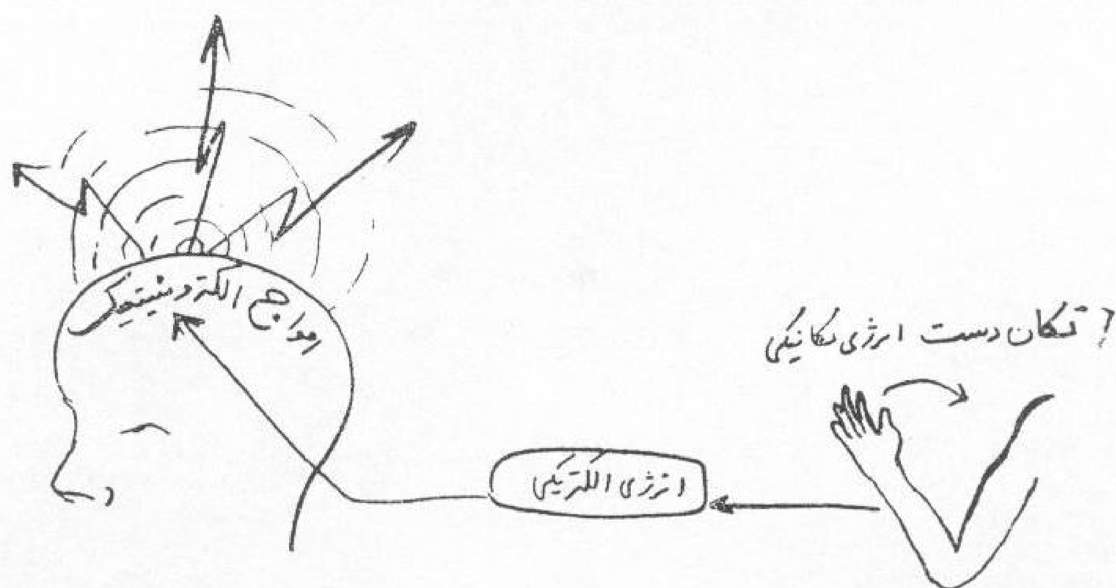
هربوئی که بمشام می‌رسد. ازطریق تبدیل انرژی شیمیائی به‌الکتریکی والکتریکی به الکترومانیتیك در فضا منتشر می گردد



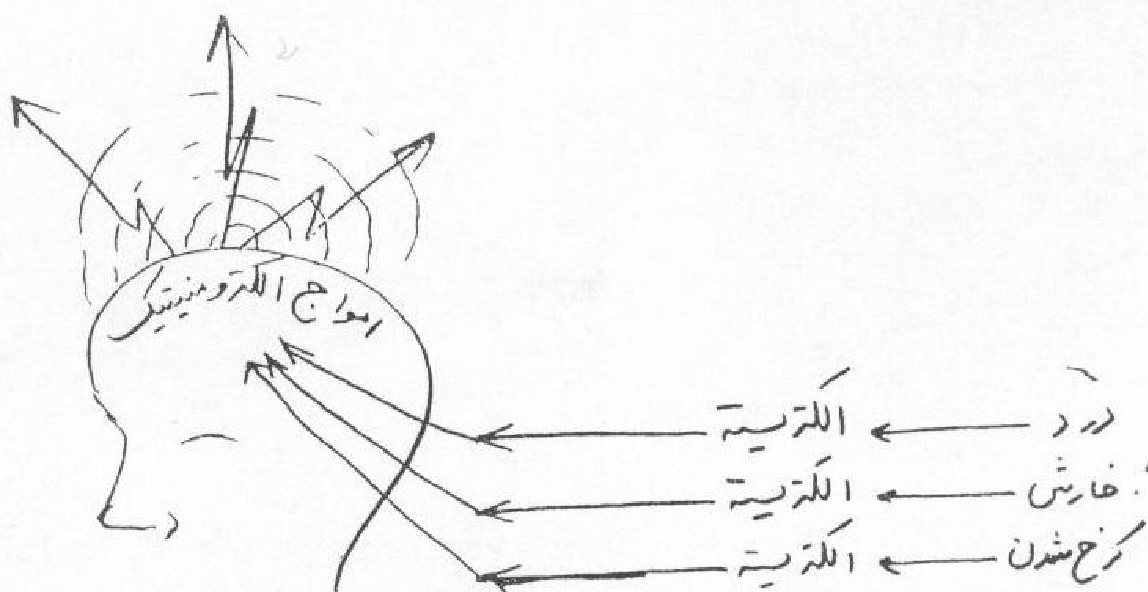
هر مزه‌ای کـه از زبان به مغز گـزارش می‌گردد از طریق تبدیل انرژی شیمیائی به الکتریکی و الکتریکی به الکترونیتیك از مغز ساطع و در فضا پخش می‌گردد



هر گزارش دستگاه لامسه از طریق تبدیل انرژی حرارتی به انرژی الکتریکی و الکتریکی به الکترومانیه تیکی از مغز آزاد و در فضا پخش میشود

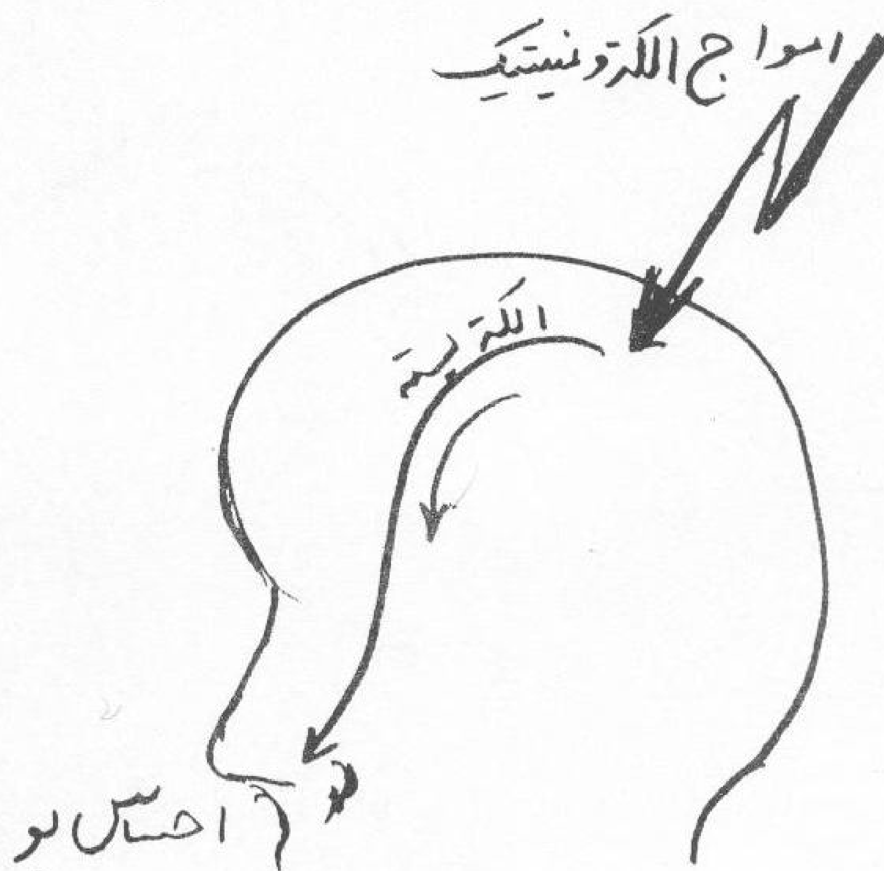


تمام حرکات خارجی و درونی از طریق تبدیل انرژی مکانیکی به الکتریکی و الکتریکی به الکترومانیه تیکی مغز در فضا منتشر می گردد حتی ضربان قلب ، نبض ، فشار خون ، حرکات ریه ، کلیه ها ، غدد ...

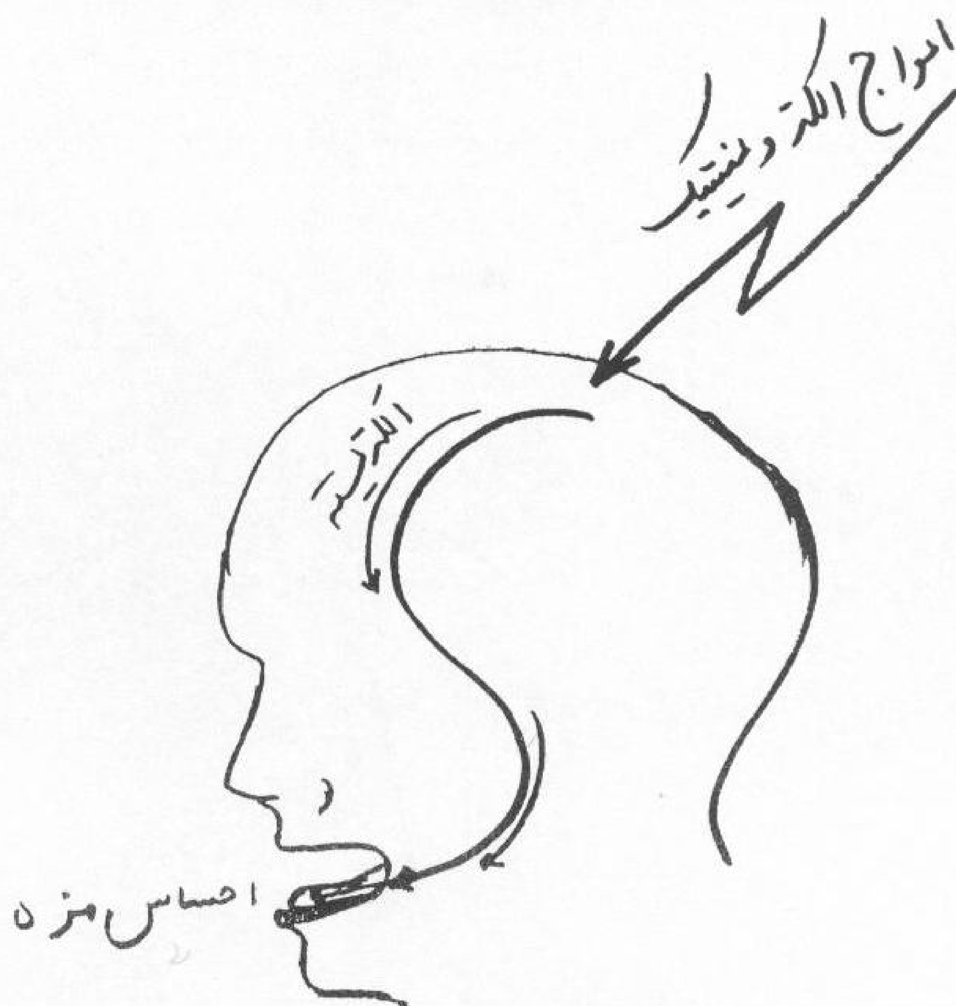


درد ، خارش ، کرخ شدن از طریق تبدیل به الکتریسیته به مغز گزارش میشود ، و الکتریسیته نیز خود در مغز به امواج الکترومانیه‌تیک تبدیل شده و در فضا رها می شود

درتصاویر بالا ، مغز نقش فرستنده یعنی شبیه فرستنده رادیو عمل می کند ، حالا در تصاویر زیر ملاحظه می‌فرمائید که مغز نقش گیرنده یعنی رادیو را بازی می کند ، یك مغز می‌فرستد و مغز دیگری آن را می گیرد



امواج الکترو مانیه‌تیک که ناقل یاآورنده احساس بو میباشد وارد مغز شخص دیگری‌شده درآنجا تبدیل به‌الکتریسیته شده وشخص بوئی‌را احساس می کند بدون‌اینکه منبع بو مثل گل یاسیگار دراطراف باشد



در تصویر فوق امواج الکترو مانیه‌تیك که ناقل و حامل احساس مزه است وارد مغز شده و در آنجا تبدیل به‌الکتریسیته میشود و شخص مزه‌ای را دردهان احساس می کند ، بدون اینکه چیزی‌را چشیده باشد.

احتمالا این آزمایش را دو نفر که هر کدام پشت پرده هستند می‌توانند آزمایش کنند ، نفر اول بدون اطلاع نفر دوم گوجه یا لیموترش یا شیرینی میخورد ، نفر دوم این احساس‌را دردهان خواهد کرد ، ولی صحت ودرستی آن به‌دوعامل بستگی دارد.

اولا ــ هردو نفر استعداد فرستندگی و گیرندگی خوبی داشته باشند یعنی دارای اعصابی حساس ، دقیق ونازك باشند، که اکثراز هر ۲۵ بار آزمایش

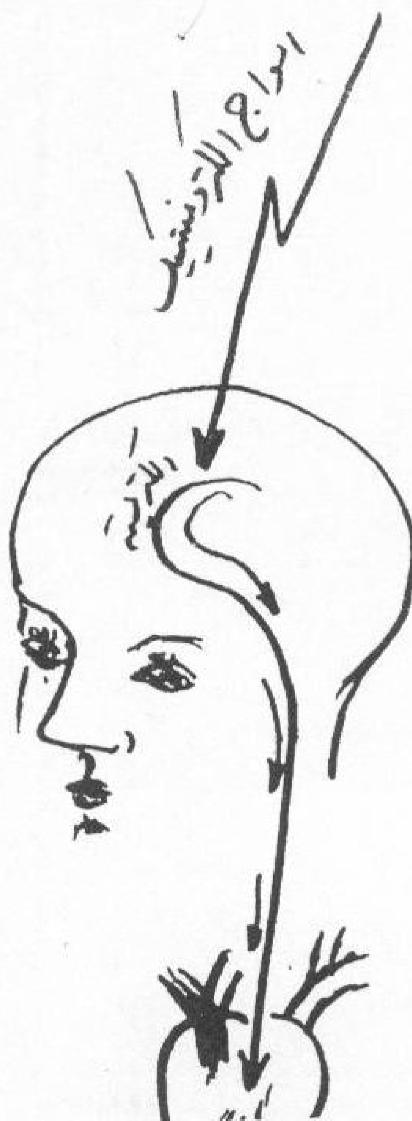
۵ تا ۷ بار صحیح باشد آن آزمایش علت و ریشه صحیح علمی دارد ، که اگر طرفین حساس باشند راندمان خیلی بیشتر خواهد بود .

ثانیاً ـ اگر هردو نفر در حال هیپنوتیزم عمیق باشند نتیجه آزمایش بسیار بهتر خواهد بود ، درحال هیپنوتیزم از هر ۲۵ بار آزمایش گاهی ۲۰ تا ۲۴ بار صحیح خواهدبود.



ثالثاً ـ مغز هر کس گیرنده‌اش منحصراً روی طول موج معینی امواجی را ارسال یا دریافت می کند اگر در آزمایش خودروی یکنفر نتیجه‌نگرفتید باید بدانید که‌طول موج‌های مغز یکسان نیستند، ولی دستگاههای الکترونیکی دقیقاً طول موج‌های ارسالی را حتماً می گیرند وتنظیم می کنند وبرای همان امواج خواسته‌ها ارسال می کنندونتیجه صددرصد است ـ ولی هیپنوتیزورهای قوی قادرند روی بسیاری ازمغزها اثر بگذارند ، ولی بازهم نه‌همهٔ آنها.

احساس سرما سوار برامواج الکترو مانیه‌تیك برمغز سوژه وارد میشود درآنجا تبدیل به‌الکتریسیته شده وشخص احساس سرما می کند.



احساس درد درقلب یا ازکار انداختن یا تند کار کردن یا کند کار کردن آن از طریق امواج الکترو مانیه تیك وارد مغزسوژه میشود در آنجا تبدیل به الکتریسیته شده و شخص احساس می کند که قلبش درد می کند و یا ضربان آن کند یا تند شده است .

مغزها می توانند ، احساسات ، عواطف و حالات جسمی وروانی زیر را ارسال کنند یا جذب کنند و بگیرند .

۱ـ احساس بو ـ مزه ـ سردی و گرمی ، درد خارش .

۲ـ بخواب رفتن ـ (هیپنوتیزم کردن ازدور) ، ایجاد رؤیا در بیداری و تطبیق آن باحقیقت .

۳ـ تحریك جنسی یا بالعکس بوجود آوردن حالت عدم تحریك . (کار علوم غریبه ، بستن یا باز کردن مردها و زن‌ها که جز ارسال امواج مغزی چیز دیگری نمی تواند باشد) . علاقمند شدن به هر کس با هر شکل و تمایل تاحد پرستش و بالعکس متنفر شدن از زیباترین انسان‌ها که همه این حالات عاطفی از طریق خود هیپنوتیزم و علوم غریبه بخوبی نتیجه بخش است ، مگر طول موج های دومغز اختلاف فاحشی داشته باشند که سخت تر و با تکرار چندبار امکان دارد نتیجه بخش باشد .

۴ـ ایجاد سرفه . عطسه ، نفس نفس زدن ـ کرخ کردن ، خاراندن تمام نقاط بدن . عرق کردن در هر نقطه .

۵ـ کنترل حرکات دستها ، پاها .

۶ـ فرمان حرکت ، نشستن ، خوابیدن ، برخاستن والا آخر .

۷ـ ایجاد درد در هر نقطه و هریك ازاندامها .

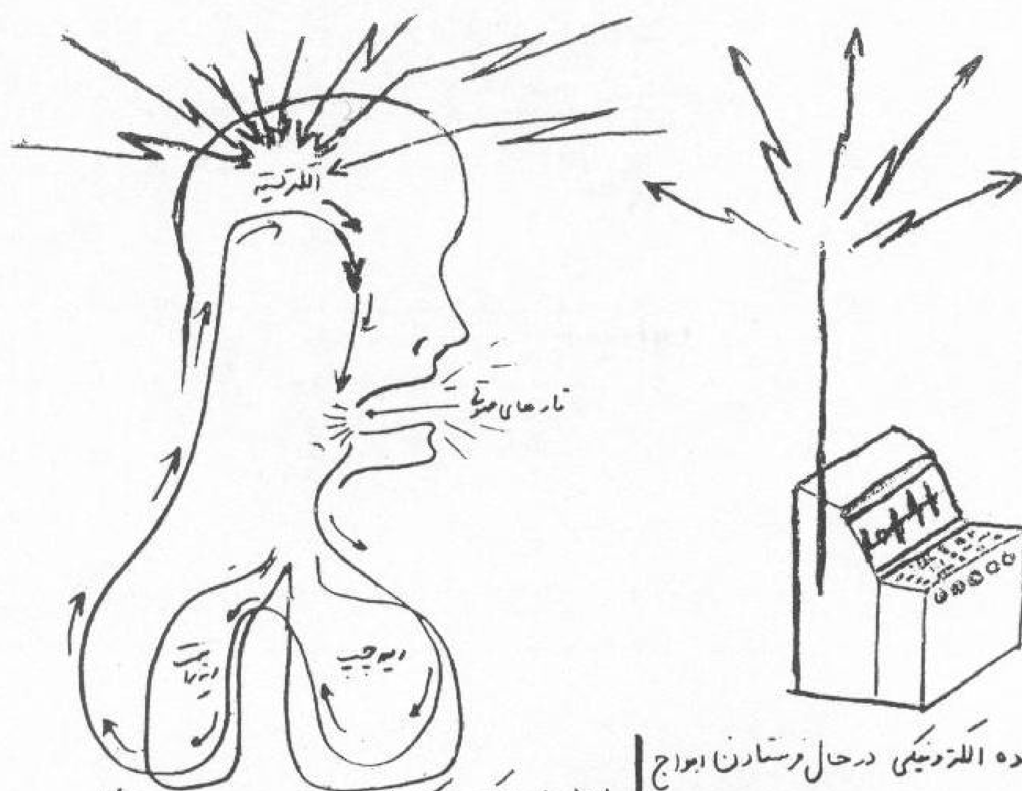
۸ـ بهبود کامل در هر نقطه وهریك ازاندامها .

۹ـ ایجاد بیماری‌های جلدی .

۱۰ـ ایجاد تومور در هر نقطه ، بالعکس ازبین بردن آن درهر نقطه .

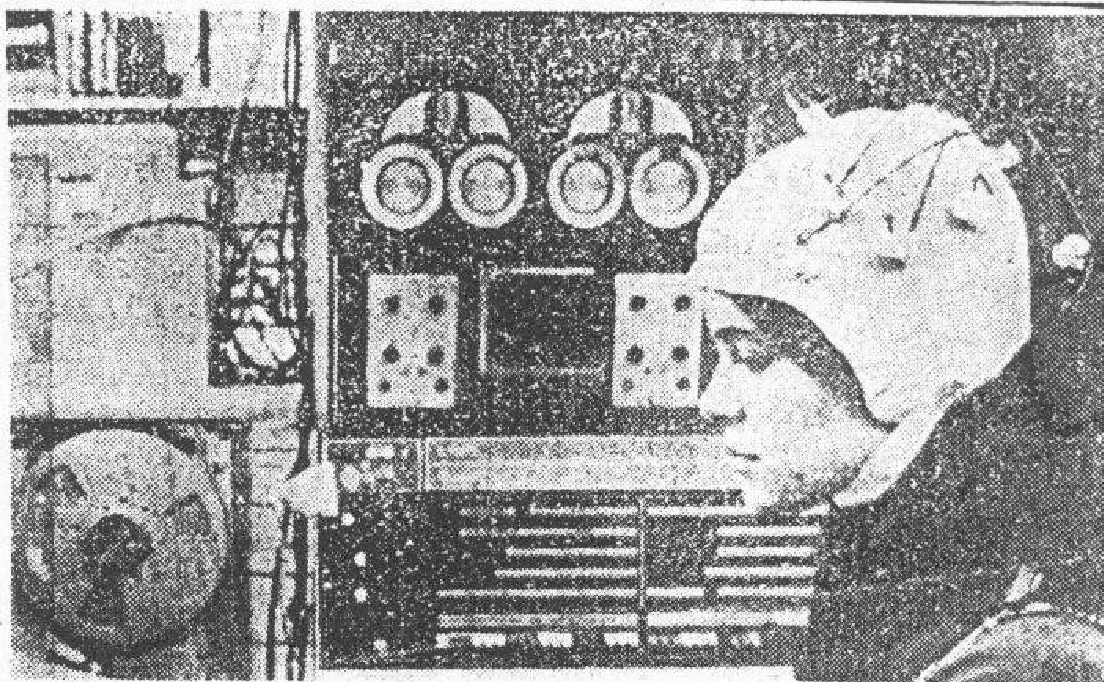
۱۱ ـ ایجاد حالت‌های احساسی مغز ، خشم ، خنده ، تردید ، تصمیم ، سوءظن ـ علاقمند شدن ، تنفر ، انزجار ـ کشش . دلهره . جسارت . شهامت ترس ، تنبیه ، خجالت : انصراف و غیره .
و سرانجام جان گرفتن و کشتن .

گفتیم اگر دو نفر آزمایشات فرستادن و گرفتن امواج مغزی را انجام دهند ولی موفق نشوند ، باحتمال عدم هم‌آهنگی طول موج با فرکانس مغز آنهاست که معمولا و اکثراً باتکرار و تمرکز بیشتر و بکمک هیپنوتیزم به نسبت بسیار زیادی نتیجه‌بخش خواهد بود ، مگر باحتمال بسیار کم فرکانس‌های دو مغز بسیار متفاوت باشد، ولی دستگاههای الکترونیکی به‌سهولت طول موج وارده را مشخص و بر روی همان طول موج هر حالات دلخواهی را می‌توانند علیه سوژه ارسال نمایند .



فرستنده الکترونیکی در حال فرستادن امواج روی طول موج معین حامل پیام سری

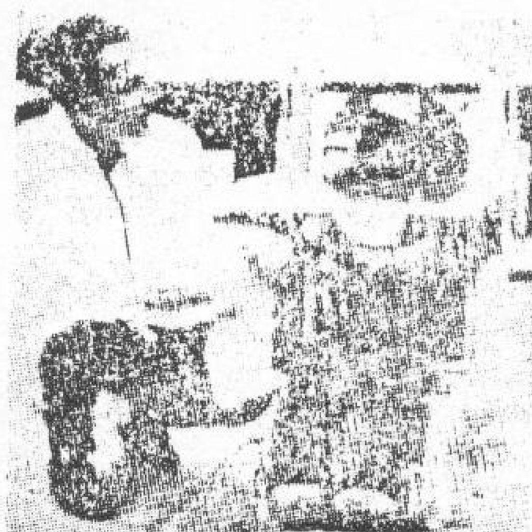
مغز امواج الکترونیکی را روی طول موج معین دریافت کرده و پس از تبدیل به الکتریسیته بعلت دارا بودن پالس‌های ویژه ، راه خاطره بطرف تارهای صوتی را طی می‌کند .



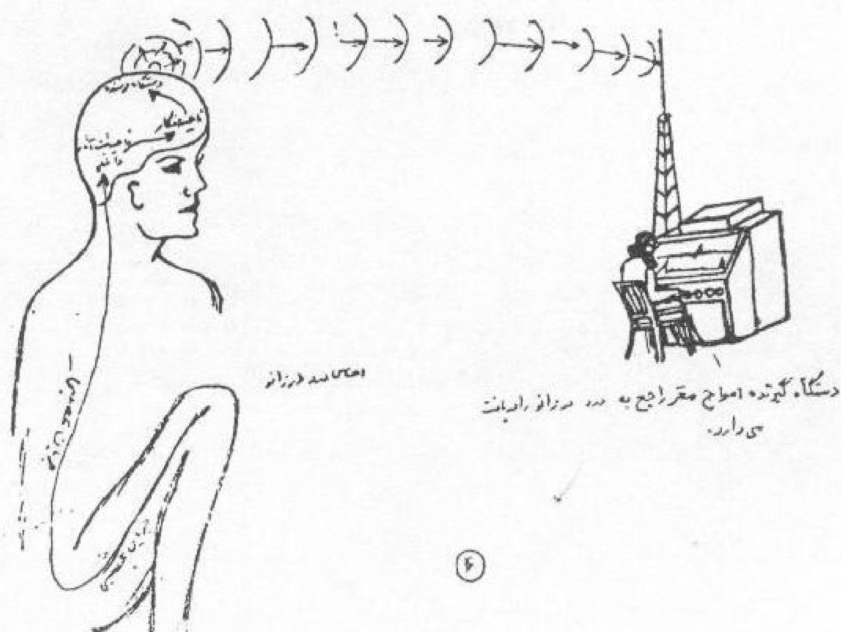
سازمان تحقیقات دانشگاه «استانفورد» ـ درامریکا ـ کامپیوتری‌رابکارگرفته است که میتواند فکر آدم‌را بخواند...

برای آزمایش، شخص‌داخل اتاقکی‌میشود، کلاهی‌برسرمیگذاردکه سیم‌هائی ازآن بیرون آمده‌است . دانشمندی‌که شیوه بکارگرفتن کامپیوتررا میداند، به‌نقطه‌سفیدی دروسط‌صفحه تلویزیون چشم میدوزد و افکار راکه بصورت علائمی منعکس میگردد ، میخواند .

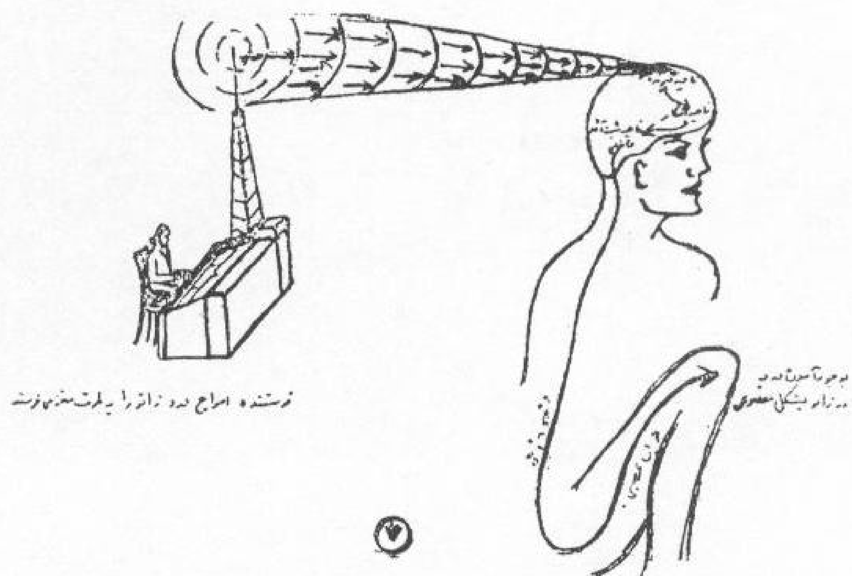
مغز ماشینی،
بجای مغز طبیعی!



دریافت می‌دارد ، و روی نوار ضبط می کند



دستگاه گیرنده آثار دردرا در سرزانو، با دریافت امواج رادیویی مغز، یادداشت می کند



دستگاه فرستنده آثار دردسرزانو راکه یادداشت کرده بود، بمغز دیگری‌می‌فرستد، و او احساس درد در سر زانو می نماید

کشورهای مقتدر و توانای صنعتی جهان چه اقدامات و پیشرفت‌هائی درخصوص امواج آگاه مغزی انجام داده‌اند

اجازه بدهید ابتداء خبری تکان دهند و اعجازانگیز ازروزنامه اطلاعات دوشنبه بیست‌وسوم ماه ۱۳۶۲ شماره ۱۷۱۵۷ نقل کنیم .

اطلاعات ||| درجهان دانش وعلم ||| دوشنبه بیست وسوم آبان‌ماه ۱۳۶۲ شماره ۱۷۱۵۷ ۲۰

بررسی یکی از غیر انسانی‌ترین کاربردهای «علم»

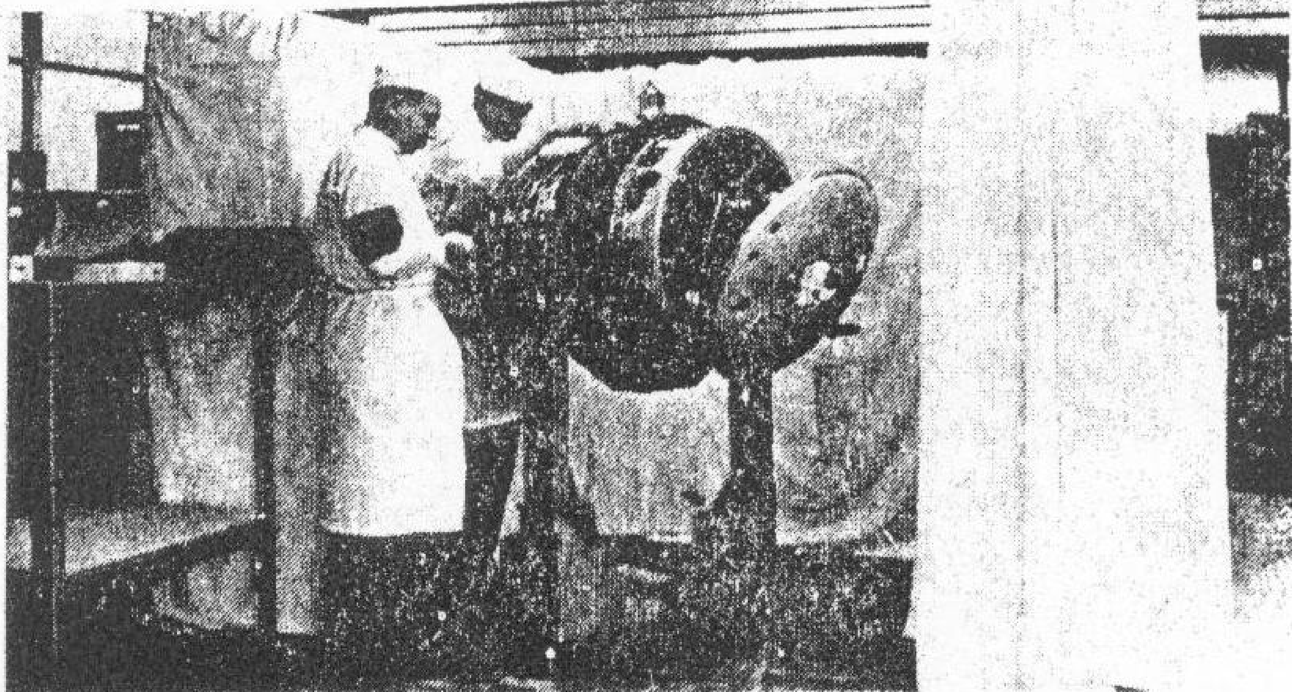
تلاش پنهانی ابرقدرتها برای دست‌یابی به‌سلاح‌های روانی

اشاره :

درمیان خبرهـای علمی که در هفته گذشته، برروی تلکس خبرگزاریها آمد، خبری ازآسوشیتد پرس، در ۱۶ آبان، توجه زیادی‌رابرمی‌انگیخت . گرچه‌خبر علمی بود ، لیکن حکایت از کاربرد غیر انسانی وغیراخلاقی علم داشت . داستان تکان‌دهنده‌ای بوداز گسترش‌دانش آدمی، نه برای ساختن و آبادانی ، بلکه برای ویران‌سازی و نابودی انسانها .

این‌خبر ، ماجرای پشت‌پرده تلاشی را دربرمیگرفت که ازسوی دوابرقدرت جنایتکاربرای‌دستیابی به‌سلاح‌های‌روانی وتسلط برنیروی مغزی انسان ، بعنوان یك اسلحه مؤثر ، اعمال میشود . گرچه پیش‌از این ، اکثراً درغالب فیلمها ویا داستانهای تخیلی‌علمی- چنین‌سلاحهائی به‌میان آمده بود و یـا در گزارشهای تائیدنشده‌ای که‌جسته و گریخته درمنابع

نه چندان موثقی بـه‌چاپ میآمد ، به‌تحقیقات سرویس‌های اطلاعاتی امریکا و شوروی درراه دست‌یابی به‌سلاحهای مغزی اشاره میرفت ولی این شاید برای نخستین‌بار باشد که این‌چنین تائیدشده» ازجانب یك خبرگزاری پرنفوذبین‌المللی، خبری دراین‌باره انتشار پیدا میکند.



انجام جراحی بر روی مغز یک بمب استراتژیک انگلیسی. به همان میزان که دانش آدمی پیشرفت میکند، به همان اندازه می کند، کاربردهای غیرانسانی تری را بدست آورد. اینک سلطه‌گران بین‌المللی، در یک تلاش بی رحمانه به سوی دستکا مغزآدمی روی آورده‌اند تا بلکه قادر به کنترل افکار و انرژی لایزال مغزی، بمنظور استفاده های نظامی از آن گردند.

سلاح مغزی چیست ؟

« بارتون ــ ری‌پرت » ، گزارشگر آسوشیتد پرس که گزارش خودرا برپایه استناد به کتابی تحت‌عنوان «جنگ روانی: تهدید یافریب» ، قرار داده‌است درباره اینکه سلاح مغزی چیست ، مینویسد : «بزبان ساده دست‌کاری درمغز یك انسان بنحویکـه وی قـادر باشد بـا نیروی خارق‌العاده کارهـای ماوراء محسوس انجام دهد ، از وی پـدیدهٔ فـوق‌العاده خطرناکی بوجود می‌آورد . کارهائی مانند تله‌پاتی ، دیدن مکانها از راه دور جابجا نمودن ویاخم کردن اشیاءسخت.

✿ آمریکا و شوروی بطور پنهانی تحقیقات دامنه‌داری را برای تحت تسلط درآوردن انرژی فکری بعنوان یک جنگ‌افزار دنبال میکنند.

وضعیت شوروی:

بنوشتهٔ «مارتین ـ ابدون» نویسندهٔ کتاب فوق تحقیقات و مطالعات نیروی زمینی آمریکا نشان میدهد که شوروی طی سالهای اخیر در زمینه سلاح‌های کنترل فکر، به پیشرفتهای قابل توجهی نائل آمده است، بنحویکه شاید بتوان دلیل بمباران کردن سفارت آمریکا در مسکو را توسط امواج مایکروویو کوششی دانست که این کشور در جهت کنترل امواج مغزی از راه دور، بعمل میآورد.

دانشمندان شوروی به مغز بعنوان وسیله‌ای دردسترس برای کاوش ودست کاری مینگرند. آنها ازاین نکته بخوبی آگاهند که تکنیک‌های بسیار کاملی در ESP (احساس ماوراءلطبیعه) وجوددارد که درجنگ میتوان آنهارا بکارگرفت.

***

وضعیت آمریکا:

مهمترین نکته‌ای که درگزارش اخیر آسوشیتدپرس درباره‌وضعیت سلاحهای کنترل فکر در امریکا به‌آن اشاره شده است، آن‌است که نویسنده آشکاراذکر میکند که سازمان جاسوسی آن کشور (سیا) حداقل در دهه‌ی ۱۹۷۰ به‌دلایل نامعلومی آنرا متوقف میسازد. هرچند شواهدی اطمینان‌بخش وجود ندارد که این کشور در حال حاضر نیز چنین تحقیقاتی را دنبال‌نکند.

بطور کلی اعتقاد بر آن است که بسیاری‌ازدست‌اندر کاران دولتی آمریکا، چه‌در کنگره‌و دولت‌یا ارتش‌وسازمانهای اطلاعاتی، به‌روانشناسی ماوراءالطبیعه علاقه‌خاصی دارند.

یکی از دلایل این نکته، میتواند گزارشی‌باشد که‌به‌تازگی‌ازسوی‌سرویس پژوهش کنگره تهیه شده است و نشان میدهد که‌روانشناسی ماوراءالطبیعه، در رشته‌هائی چون آموزش و پرورش، پزشگی واکتشافات زمین‌شناسی کاربرد گسترده‌ای دارد، ضمن آنکه‌تکنیک‌های کنترل مغز برای استفاده‌های نظامی،

اطلاعاتی وپلیسی نیز بسیار مؤثراست.

✿ نیروی زمینی آمریکا ازسال ۱۹۸۱ ، دستورالعمل‌های ویژه‌ای را برای دفاع در مقابل، چنین جنگ افزارهائی ، تهیه کرده است .

بموجب اسنادی که در کتاب «جنگ روانی: تهدید یافریب» انتشار یافته‌است بغیراز « سیا » حداقل یکی از نیروهای نظامی آمـریکا ، یعنی نیروی زمینی ، دست کم برروی شیوه‌های دفاع دربرابر چنین حملاتی پژوهشها و مطالعاتی را دنبال میکند .

واحدتوپخانه‌این نیرودردستورالعمل محرمانه‌ای کـه در سال ۱۹۸۱ به‌چاپ رسانید ، صریحاً اثرات تـاکتیکهای مختلف جنگ مغزی و سایر پدیده‌های روانشنـاسی متـافیزیك را بـرروی کارایی عملیاتی‌ونیروی فکری، پرسنل تحت‌اختیار ، مورد تجزیه وتحلیل قرار میدهد .

در این گزارش ، لغت

Psycho , Psychotronic

به‌معنی فرآینده‌های ذهنی ومغزی، Tronic به‌معنی وسیله‌وآلت) ، بعنوان وسیله‌ای که با تحت کنترل در آوردن انرژی مغزی ، میتواند آنراگسیل نماید ویا بعبارت‌ساده‌تر(پارازیت‌اندازمغزی) (ایجاد اختلال درنیروی فکری حریف) تشریح شده است .

***

ادراك ازراه دور :

در کتابی که آسوشیتدپرس، گزارش خودرا براساس آن قـرار داده است ، همچنین ازچند صاحب‌نظرعلمی‌نام‌برده میشود که هریك در این تحقیقات نقش مهمی‌را ایفا میکنند .

یکی ازاین پژوهشگران «رابت-جی جان» نام دارد و رئیس دانشکده علمی کاربردی در دانشگـاه پرینستون است

دکتر جان تابحال حدود ۳۰۰ دور انجام داده است که بعد مسافت پاره‌ای از آنها به متجاوز از ۱۷۰۰۰ کیلومتر میرسد . دیگـری شخصی است بنـام « کریستوفر ، اچ،داج » که پژوهشگر یك‌شرکت خصوصی بنام «سی-ار-اس» است. وی درباره سلاحهای مغزی‌عقیده دارد کـه پـاره‌ای از پدیده‌های کنترل مغزتحت شرایط کنترل شده‌ای میتوانند

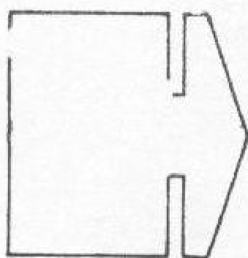
تکرار شوند. البته این امر گرچه تا حدی عملی بنظر میرسد ، لیکن تا حد ایده‌آل ، هنوز فرصت بیشتری لازم دارد.

***

نتیجه :

گزارشی که ذکر شد ، از آنجاکه از سوی یك خبرگزاری امریکائی منتشر شده‌است ، مانند همه موارد مشابه، علت روی‌آوردن این کشور به‌پژوهش درباره سلاحهای روانی را ناشی از تلاش مشابهی میداند که از سوی شوروی صورت میگیرد . روی همین اصل طبعاً چنانچه این خبر ازسوی منابع شوروی انتشار پیدا میکرد ، آنها آمریکا را دلیل این اقدام خود توجیه مینمودند .

به‌همین دلیل اگر گزارش آسوشیتدپرس را در مورد تحقیقات شوروی ، اغراق‌آمیز بدانیم و آنچه را هم که درباره خود آمریکا آورده ، ناکافی به‌شمار آوریم، دریك نگرش ساده میتوان حقیقتی را ازلابلای ترفندهای تبلیغاتی دریافت. حقیقت آن است که هردوابر

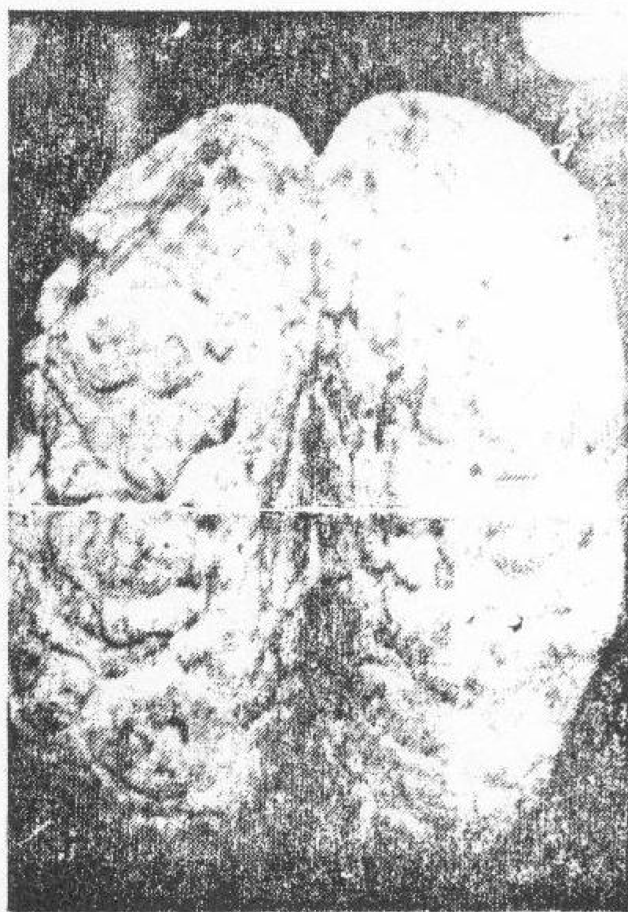




از دیرباز روش‌های مختلف «هیپنوتیزم» برای روان درمانی معمول بوده است، ولی اینکه بتوان در این رشته تا به آن حد پیشرفت نمود که از آن برای نابودی و ویرانی استفاده نمود، مسأله‌ای است که ابرقدرتهای جنایتکار احتمالا وانمود می کنند، سرگرم آن هستند.

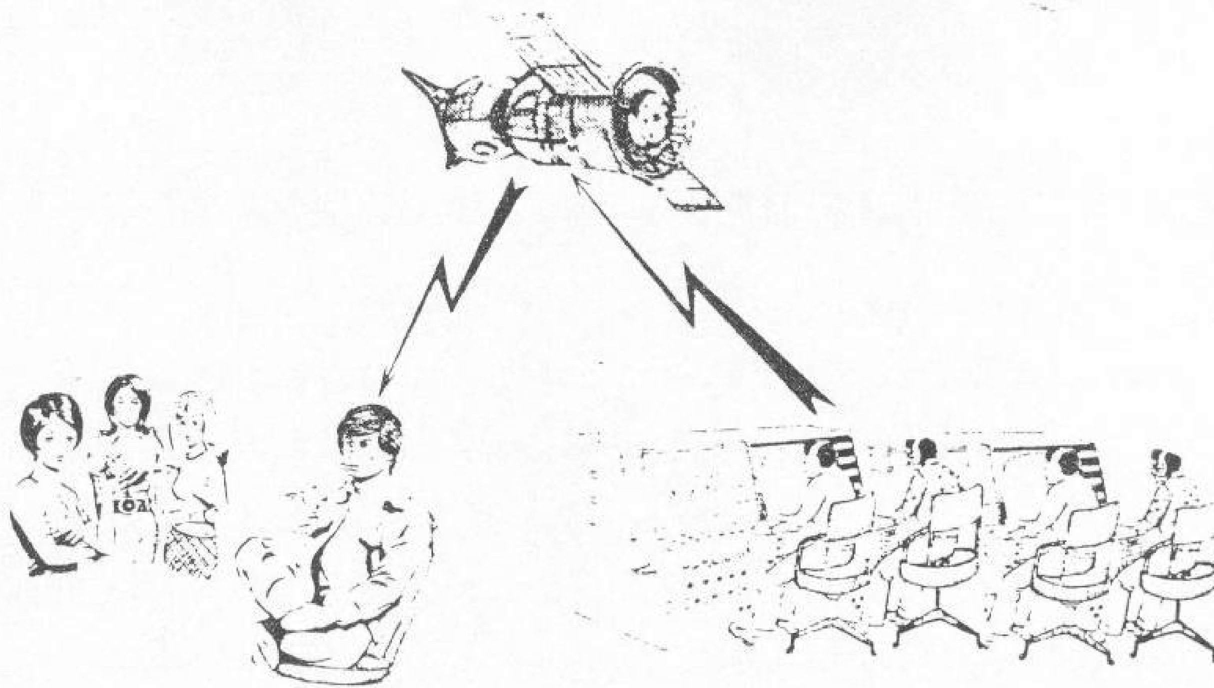
قدرت، کم‌وبیش بیك انـدازه با صرف هزینه‌های هنگفت دراین زمینه به تحقیقات خود ادامه میدهند ، حسال این تحقیقات به‌راستی در چه مرحلـه‌ای است ، شاید کمتر کسی ازجزئیات آن آگاه باشد ، ولی اینکه هریك از آنها توانسته باشند، دراین رشته نتایج عملی قابل ملاحظه‌ای بدست آورده باشند. قابل تردید است.

ناگفته نماند، دراین میان چه بسا، همان حداقلی را هم که تصور می‌شود ، به آن نائل آمده باشند، فقط درلابه‌لای نشریات وتلکس خبرگزاریها حقیقت داشته باشد و دراصل، هدفی بجز بزرگ جلوه دادن توانائی‌های علمی سازمانهای اطلاعاتی، هدف دیگری درمیان نباشد.

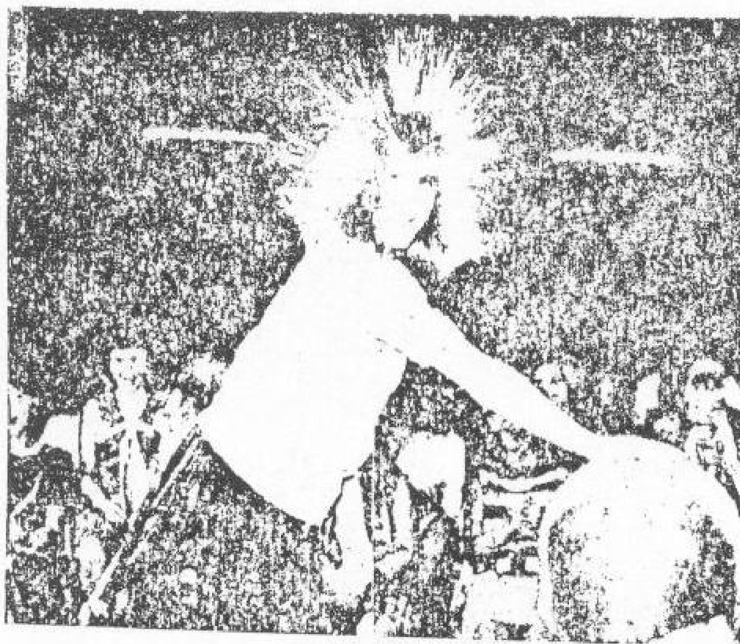

ابرقدرتهای جنایتکار: باسوء استفاده از علم و دانش، درپشت پرده تلاش میکنند تا راهی برای کنترل انرژی مغزی و بکارگیری آن بعنوان یک جنگ افزار، پیدا نمایند.

* تحقیق در باره پدیده‌هائی چون تله‌پاتی (رابطه عاطفی ازراه دور)، ادراك ازراه‌دور ، حرکت دادن اجسام از راه دور و یا خم کردن اشیاء سخت ازراه دور از جمله مقوله‌هائی است که در همین رابطه انجام می گیرد.

❁ هدف ازتحقیقاتی که دراین زمینه بعمل می‌آید ، پیدا کردن وسیله‌ای برای ایجاد اختلال‌فکری در نیروهای حریف است.



دستگاه کنترل در حال پخش امواج خارش روی بینی برای فرد مورد نظر از طریق قمر مصنوعی و دریافت آن بوسیله فرد مورد نظر در میان جمع



این دستگاه الکترون میسازد هنگامیکه کسی دست روی آن بگذارد الکترونها در بدن حرکت کرده و از مغز خارج میشوند. سیخ شدن موها حرکت الکترونها را نشان میدهد.

دو قهرمان شطرنج باز جهانی فیشر و اسپاسکی

بعداز خبر روزنامه اطلاعات، خبر دیگری ازروزنامه کیهان ۴ مردادماه سال ۱۳۵۱ شماره ۸۷۱۱ نقل می کنیم که خبر قبلا در کتاب دستگاههای کنترل کننده مغزانسان نوشته مهندس غلامرضا اربابی نقل شده است.

درسال ۱۳۵۱ درتهران شطرنج باز جهانی فیشر ازامریکا و اسپاسکی از روسیه شوروی در مقابل هم قرار گرفتند، شورویها اعلام میکردند که دستگاههای الکترونیکی در سالن کار گذاشته‌اند که ازطریق امواج روی مغز قهرمان روسیه اثر بگذارند.

حالا این خبررا عیناً از روزنامه کیهان نقل می کنیم:

کیهان ۴ مردادماه ۱۳۵۱ درشماره ۸۷۱۴ می نویسد: «آقای کی سینجر وزیرامور خارجه امریکا، اعلام داشت این بازی برای امریکا خیلی اهمیت دارد.

کیهان ۸ مرداد ۱۳۵۱ درشماره ۸۷۱۴ می‌نویسد: «روسها این مسابقه رایك درام ملی تلقی می کنند!! وبیش ازپیش یقین حاصل کرده‌اند که اشتباهات اسپاسکی ناشی‌از دلایل توجیه ناپذیر است!!!

کیهان درشماره ۸۷۱۱ می‌نویسد: «قهرمان امریکائی در سکوت اصواتی را تشخیص می‌دهد که همراهانش بزحمت پس از چند دقیقه تمرکز حواس درك می کنند.

کیهان درشماره ۸۷۱۴ می‌نویسد: «هروقت اسپاسکی درصدد برآمده است در برابرفیشر قدرت نمایی کند حالت‌چرت‌زدن به‌او دست داده‌است!!!

کیهان درشماره ۸۷۱۶ می نویسد: در «ری‌آویك» گفته شده تقریباً همه بازیکنان وقتی با «بابی‌فیشر» روبرو میشوند دچار سردرد می‌شوند!!

کیهان ۴شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۵۱ شماره ۸۷۳۵

هیئت اعزامی شوروی اطلاع داد ازطریق دریافت نامه !!! اطلاع حاصل کرده است ، که دستگاه‌های الکترونیکی درسالن کار گذاشته‌اند (که از طریق امواج ، روی مغز قهرمان روسیه اثر بگذارند .

اطلاعات شنبه ۴ شهریور ماه ۵۱ شماره ۱۳۸۸۴ می‌نویسد : « علاوه بر پروفسور استاد شیمی دانشگاه چندتن از متخصصان الکترونیك اشیاء سالن و صندلی فیشر را مورد آزمایش قرار دادند ولی هیچیك موفق به کشف کوچك‌ترین اثری ازدستگاه‌های الکترونیکی ومواد شیمیائی که روسها ادعا می کردند نگشتند .

روزنامه‌ها و رادیوها، تلویزیون‌های سراسر جهان هرروز بازی این‌دو قهرمان را با مطالب ذکرشده بالا تعقیب می کردند وبه گوش مردم جهان من غیر مستقیم رساندند که سیستم‌های الکترونیکی اثر گذارنده روی مغز در اختیار دوابر قدرت است .

ولی بیشتر روسها بودند که اصرار داشتند این مسئله برملا گردد !!! و قهرمان امریکائی و همراهانش درعین‌حال که اعمال و رفتار غیرعادی داشتند کمترچنین مسایلی‌را عنوان می کردند و برنده مسابقه هم شدند.

دراخبارروزنامه‌ها اثبات نمی‌شود ، که‌امریکائی‌ها از طریق دستگاههای الکترونیکی اثری روی‌مغز اسپاسکی بگذارند ، حتی پس‌از بررسی وجستجو هم دستگاهی یافت نمی‌شود ، البته این دلیل کافی نیست ممکن است از راه دورتری از جای دیگری عمل میکرده‌اند ، بعلاوه اگر چنین دستگاههائی دراختیار امریکائیها باشد قطعاً صددرصد در خدمت سازمان جاسوسی امریکا است که هیچگاه کشف و برملا نخواهد شد .

خبری ماهواره‌ای از کورت والت هایم

آقای مهندس غلامرضا اربابی در کتاب شستشوی مغزی می نویسد :

آقای کورت والد هایم دبیر کل سابق سازمان ملل متحد از کارشناسان سازمان میخواهد که در مورد کار ماهواره‌ها گزارشی تهیه و به‌اطلاع او برسانند .

«این گزارش :

ماهواره‌های محور زمین قادرند پیام‌هایی مستقیماً به‌خانه‌های مردم در هر کجای گیتی مخابره کنند ، پیام دهندگان بدین وسیله به‌آسانی خواهند توانست تماشاچیان برنامه‌های تلویزیون درسراسر کرهٔ زمین‌راشستشوی مغزی بدهند ، بی آنکه اشخاص شستشو شونده جزئی ترین آگاهی از ماجرا داشته باشند، پیام‌های محرمانه درضمیر نیمه آگاه‌تماشاچیان تلویزیون نقش‌می‌بندد بطوریکه این‌عمل مشابه هیپنوتیزم دسته‌جمعی است ، ودر مواردی حتی‌قادر خواهند بود سیاست کشورهای معینی را زیرنفوذ و تحت‌الشعاع خواسته‌های خود قراردهند .

این گزارشی است که کارشناسان سازمان ملل‌متحد به‌آقای کورت‌والد هایم دبیر کل سازمان ملل‌متحد در بیستم آبانماه ۱۳۵۳ خورشیدی داده‌اند .

بحث کوتاهی درباره اثر ماهواره‌ها

تا اینجا خبری بود که در روزنامه‌ها نوشته بودند که آقای مهندس غلامرضا اربابی نقل کرده است .

ولی آنچه که بنظر و عقیده این حقیر میرسد اینست که ماهواره‌ها با ارسال هرخبر ، هرتصویر هراقدام وهرعملی ازطریق هرفرستنده‌ای می‌تواند

به‌چند شکل باشد.

اول ـ از طریق تلقین یا ایجاد تمرکز فکر شدید یا همان هیپنوتیزم.

دوم ـ ازطریق داستانهـای جعلی مختلف.

سوم ـ از طریق اخبار مهیج و جعلی.

چهارم ـ از طریق پخش تصاویر خاص.

پنجم ـ ازطریق فیلم‌های داستانی یا در ظاهر مستند خاص.

ولی اخبار فوق اشاره‌ای باین ندارد که ماهواره‌ها، افکار یاعقاید یاعواطف یااحساسات خاصی‌را فقط وفقط ازطریق نوارهائی ازقبل‌ضبط شده برای مغزهای خاصی ارسال نمایند مثلا افکارسیاسی یا مذهبی یا اجتماعی خاصی را که روی نواری ضبط شده، بداخل مغز اشخاص انتقال دهند، بعلاوه هیچ احتیاجی نیست که بخواهند ازاین طریق اقدام نمایند» زیرا بطوریکه قبلا اشاره شد از پنج طریق می‌توان اکثراً یاعده‌ای ازافراد هر اجتماعی را با بررسی‌هائی درجهت خاص فکری سوق داد.

ولی بهرحال منکر نمی‌توان شدکـه کشورهای صنعتی پیش‌رفته قادر نیستند، همانطور که صوت و تصویر را تـا کنون توانسته‌انـد ارسال نمایند نتوانند بـرخی افکار و عـقاید و عواطف و احساسات را تـوسط دستگاههای الکترونیکی ارسال نمایند وحتی به‌عقیده این حقیر با اطلاع دقیق ازطرز کار رادیو و تلویزیون و وجـود امواج الکترومـانیه‌تیك بسیار ساده است، ولی ارتباط زیادی باطول موج یاچگونگی فرکانس‌مغز اشخاص دارد که ازطریق امواج رادیـوئی و تلویزیون‌هـا عملی نیست، زیـرا طول موج‌های رادیو و تلویزیون بلند هستند. ولی طول موج‌های مغز بسیار کوتاه می‌باشند بعلاوه هرمغزی دارای طول موج خاص خودش است لازم است فرستنده یا گیرنده خاص با طول موج خاص ساخته شود که قادر بارسال یا گرفتن امواج خاص مغزی باشد، که آقای مهندس غلامرضا اربابی خیلی دقیق وعلمی وعملی این مسئله فنی را در کتابهای خود باثبات رسانده‌اند.

مبحث پنجم

دلیل پنجم

انحراف مسیر الکترونها توسط «امواج انرژی آگاه مغزی»



مطالب زیر از کتاب «نیروهای مرموز در اهرام مصر ترجمه آقای بشیر بختی نقل میشود :

علمای فیزیك میدانند که به هنگام بمباران الکتریکی بعضی عناصر، جریانی از الکترونهای آزاد شده از یك قطب دستگاه به قطب دیگر برقرارمیشود که مسیر این الکترونها از درون دستگاهی بنام «محفظه بخار» یا «اطاق ابر» که قطر آن به ۱۸ سانتیمترمیرسد قابل رؤیت است وحضور یك میدان الکترومانیتیك میتواند در مسیر این الکترونها انحراف به وجود آورد . با توجه به این پدیده ، ابتدا فرد فرد حاضران در آزمایشگاه دستهای خود را به محفظه بخار نزدیك کردند ، هیچ تغییری در دستگاه مشاهده نشد . اما بمحض اینکه خانم «ورال» پس از تمرکز فکری کامل ، انگشتان خود را به دستگاه نزدیك نمود در مسیر جریان الکترونها انحراف حاصل شد .

و بدین ترتیب یکبار دیگر این حقیقت که پاره‌ای افراد استثنائی بهنگام

تمرکز و توجه نیروهای مغزی می‌توانند ازوجود خود نیروی الکترومانیتیك صادر کنند مورد تأیید قرار گرفت .

انحراف مسیر الکترونها
از راه دور

عجیب‌تر آنکه پس از بازگشت دکتر « ورال » به منزل خود دربالتیمور قرار شد درروز و ساعت معینی ازفاصله یکهزار کیلومتری ، توجه خود را به سالن آزمایشگاه ومحفظه بخار تمرکزدهد و باکمال شگفتی ، در لحظه مقرر همانطورکه با حضور وی اتفاق افتاده بود، انحراف مسیر الکترونها در درون دستگاه مشاهده شد . این آزمایش بار دیگر به فاصلهٔ یکساعت بنابه‌درخواست تلفنی پژوهشگران حاضر در آزمایشگاه تکرار و همان نتیجه حاصل گردید .

نتیجه :

۱ ـ امواج انرژی آگاه مغزی قادر است مسیر الکترونها را تغییر دهد .
۲ ـ فقط برخی اشخاص دارای انرژی مغزی و عصبی بیشتر و قوی‌تری هستند .
۳ ـ در حال هیپنوتیزم مقدار،میزان و قدرت امواج انرژی آگاه مغزی بیشتر میشود .

بارور کردن آب لیوان
توسط امواج انرژی آگاه مغز درحال هیپنوتیزم

خانم دکتر «ورال» در حالت خلسه و نیایش (هیپنوتیزم) لیوان آبی را در دست می‌گیرد و با القاء قسمتی از انرژی‌های مغناطیسی ساطع از مغز خود ، آنرا بارور و فعال می‌سازد ، ولی سپس به بیمار خود توصیه می کند، که ازاین آب بتدریج بنوشد ، تا از درد و رنج تسکین یابد . در یکی از بررسیهای آزمایشگاهی مقداری ازاین آب زیر میکروسکپ‌های قوی الکترونی‌موردبررسی دقیق قرارگرفت و ملاحظه شد مولکول‌های ئیدروژن در آن بیش از حد متعارف از هم جدا شده‌اند . و این عیناً همان پدیده‌ایست که در درون هرم موجب تبخیر سریع آب ویا رطوبت مواد غذائی میشود .

بعبارت دیگر ، همان موج انرژی که در داخل هرم متمرکز شده است عیناً همان موج انرژی‌ازمغز خانم «ورال» خارج می‌شود ، وهم آهنگی این‌دو آزمایش این نتیجه را در بردارد که اگر ، امواج انرژی مغز خانم «ورال» آگاهانه و هشیارانه عمل می کند ، امواج انرژی‌متمرکز در درون هرم نیز هشیارانه‌وآگاهانه عمل می کند .

نتیجه (۱) :

۱ ـ امواج انرژی مغز برخی از افراد آگاهانه عمل می کند .
۲ ـ امواج انرژی متمرکز درهرم مصر آگانه عمل می کند .
۳ ـ امواج انرژی آگاه کیهانی هم در حیوانات وجود دارد و هم در اجسام ووقتی در اجسام جامد عمل کند درگیاهان نیز وجود دارد .

نتیجه (۲) :

امواج انرژی آگاه کیهانی در هر سلول زنده و در هر اتم اجسام وجود دارد .

گفتار ششم

دلیل ششم

آزمایشاتی که دربارهٔ تله‌پاتی خودتان باید انجام بدهید



پیشگفتار : تا بحال درباره متافیزیك ، ماوراءالطبیعه نظیر روشن‌بینی ، پیشگوئی آینده تله‌پاتی ونظایر آن کتابهای بسیاری نوشته شده است ، هر کس از دیدگاه خود بمسائل متافیزیك نگریسته مسائلی راکه نوشته چون برای خودش قابل‌باور بوده است ، تصور کرده که برای هر مطالعه‌کنندهٔ دیگرهم قابل باور بوده است ، هیچگاه درسبك نوشته‌خود روشی‌را بکار نبرده که مطالعه کننده و خواننده وخودش آزمایشی انجام دهد و تا صددرصد قابل باور باشد، ولی دراین کتاب در کتاب دنیای دوم سه‌عمل انجام‌شده .

اول- اینکه مطالب بشکل علمی، فنی ومکانیکی نوشته شده‌که برای‌هر کس قابل‌باور باشد .

دوم- اینکه آزمایش عدهٔ زیادی از دانشمندان درباره دنیای دوم نوشته شده است .

سوم- اینکه چگونه خودتــان آزمایشاتی انجام‌دهید تاموضوع قابل اثبات

شود حالا دراین قسمت در گفتار ششم ، شما آزمایشاتی را انجام خواهید داد که موضوع ، انرژی امواج آگاه ذهنی و جسمی ، بخصوص تله‌پاتی برایتان اثبات خواهد شد .

اولین آزمایش، آزمایش «لسلی لو کرون» میباشد، دراین آزمایش شماملاحظه خواهید فرمود که چطور انرژی امواج مغزی، پاندولی را که دردست خود محکم نگاه داشته‌اید بحرکت درخواهد آورد .

از آزمایش «لسلی لو کرون» از قدیم‌الایام دربارهٔ پیشگوئی آینده و برخی سؤالات غیبی ومشاوره و نیت‌های مختلف استفاده میشده است ، اخیراً در آمریکا بیشتر در روانکاوی و کشف علل بیماریها درگذشته استفاده میشود ، بهرحال حالا روش این آزمایش برای شماکاملا تشریح میشود ، و سپس آزمایشات دیگری که باچشم مسلح ، عینک بخصوص می‌توانید هاله انسانی یا همان انرژی موج آگاه مغزی‌را مشاهده کنید وسپس با روش‌های دیگر میتوانید انرژی امواج آگاه مغز و جسم‌را نیزمشاهده نمائیدکه تحت عنوان آزمایشات متفرقه شروع میشود و پس‌از آن به‌آزمایشات مفصل وکاملی دربارهٔ تله‌پاتی خواهیم پرداخت .

آزمایشات متفرقه

اول

آزمایش لسلی‌لو کرون

پیش‌بینی آینده : ازاین آزمایش از زمانهای بسیار قدیم برای پیش‌بینی آینده استفاده میشده است ،که چون موضوع پیش‌بینی آینده با این روش خارج ازموضوع فعلی‌است ، لذا راجع به‌روش وقاعده‌کار آن برای‌طرز پیش‌بینی‌آینده چیزی نمی‌نویسم .

لسلی‌لو کرون استاد بزرگ هیپنو تیزم آمریکائی ازاین روش برای پیش‌بینی

آینده استفاده نمی کند ، بلکه برای کشف علت وریشه اختلالات روانی درگذشته بیمارانی ازآن استفاده‌می‌نمایند، که روش آن درکتاب « اتوهیپنوتیزم » که توسط آقای یدالله همایونفر ترجمه شده بطور مفصل‌وکامل نوشته شده است .

ولی دراینجا دربارهٔ هیچکدام از دومورد بالاصحبت نمی‌شود ، دربارهٔنکتهٔ جدیدی صحبت میشود ، که در کتاب لسلی‌لوکرون بآن اشاره نشده است و آن عبارت از حرکت پساندول فقط توسط امواج فکری است ، در این آزمایش شما باید دقت کنید وتلاش و کوشش کنید که نخ پاندول را محکم دردست نگاه دارید وسعی کنید که بهیچوجه نخ را که با دوانگشت خودگرفته‌اید حرکت نکنند . ولی قادر نخواهید بود ، امواج فکری شما آنرا بحرکت درخواهد آورد .

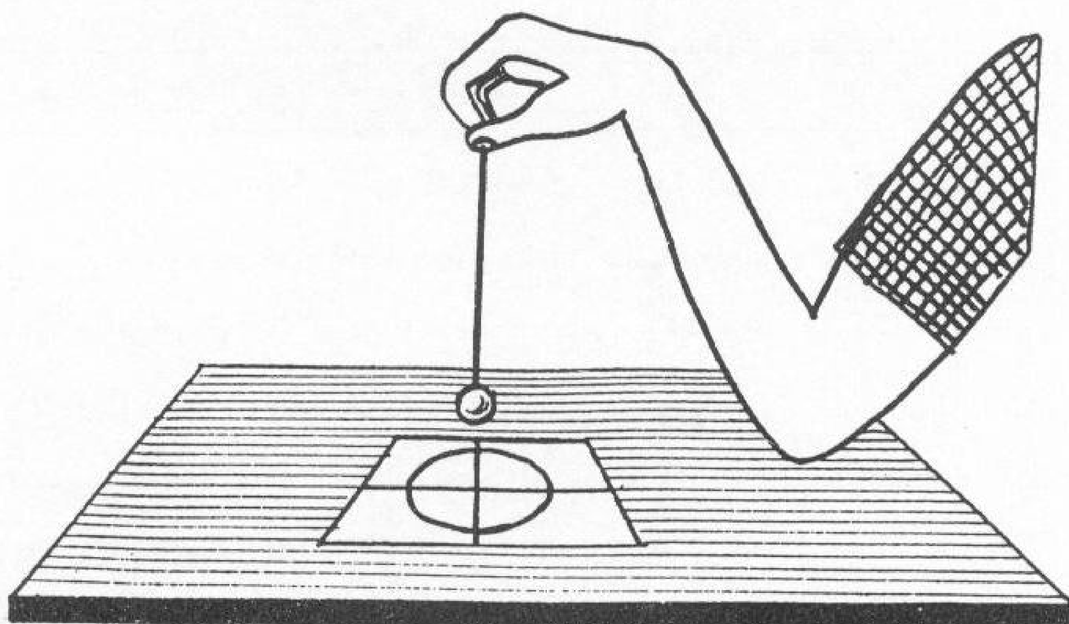
این اولین آزمایش فنی وعلمی است ازانرژی امواج آگاه فکری شما که چگونه آنرا آگاهانه بهرطرف که بخراهید حرکت خواهدداد .

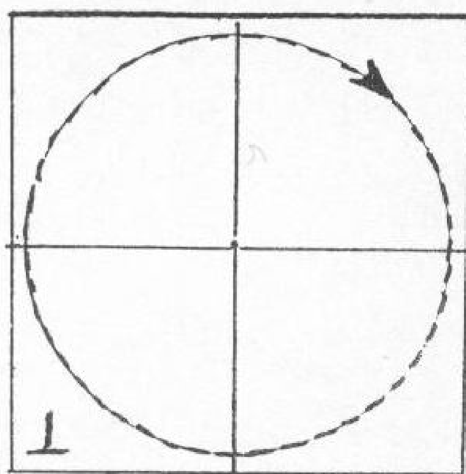
روش آزمایش :

۱- قرار دادن آرنج روی میز : بطوریکه درشکل صفحهٔ ۱۳۰ می‌بینید، آرنج خود راروی‌میز قراردهید، ساعد شماکمی مایل‌است، نخ پاندول‌را با دوانگشت شصت‌و سبابه محکم بگیرید . نوك گلوله پاندول کمی با سطح صفحه خط کشی شده فاصله دارد بجای گلوله پساندول می‌توانید از حلقه انگشتر استفاده کنید . در جائیکه نشسته‌اید بایدراحت باشید ، هرچه محل‌نشستن شما راحت وبدنتان رلکس و شل ووانهاده باشد نتیجه کار بهتراست . سعی کنید درجائی ساکت باشید سر وصدائی نباشد .

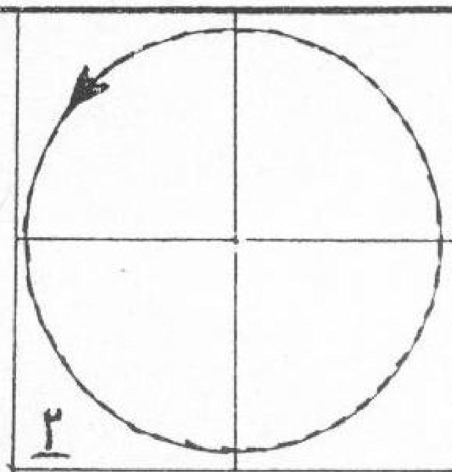
۲- یك‌دایره بشکل زیر کشیده‌اید، که فلش (→) گردش بطرف عقربه‌های ساعت جواب (بله) و فلش گردش بطرف عکس عقربه‌های ساعت جواب (خیر) میباشد .

۳- حالا نخ پاندول را بسا دوانگشت خود نگاه دارید ، ابتداء با ارادهٔخود

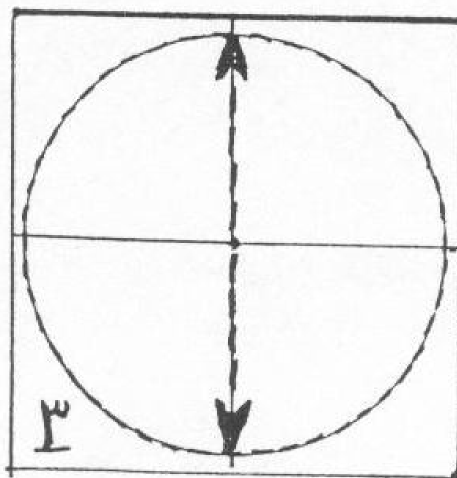




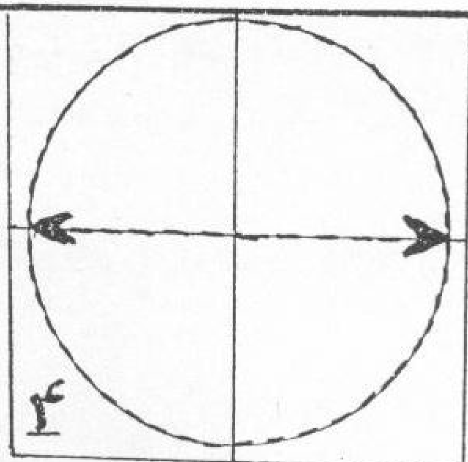
بله



نخیر



نمیدانم



نمیتوانم

چندبار پاندول را بسمت راست بچرخانید و چندبار سمت‌چپ .

۴- حالا پاندول را ثابت وبی‌حرکت نگاه دارید ، تلاش و کوشش کنید که پاندول را بادست‌خود هیچ حرکت ندهید ، ولی در مغز خود فکر کنیدکه این پاندول باید بسمت راست بچرخد ، احتمالا پس از مدتی خواهد چرخید بعد فکر کنید بسمت‌چپ بچرخد ، احتمالا پس‌از مدتی خواهد چرخید .

نکتهٔ مهم وقابل تعجب :

آنچه شمارا به‌تعجب واخواهد داشت اینست که شما باهمه تلاش‌وکوششی که می کنید قادر نخواهید بود پاندول را بی‌حرکت نگاه دارید ، انرژی امواج آگاه فکری شما خیلی قویتر از اینست که شما بتوانید پاندول را بی‌حرکت نگاه دارید ، انرژی امواج آگاه فکری شما پاندول را حرکت خواهد داد .

نتیجه :

نتایجی که از آزمایش بالا می‌گیرید بقرار زیراست :

۱- درمغز شما امواج فکری وجود داردکه پاندول را بحرکت درمی‌آورد .

۲- شما فرکانس امواج فکری را درک نمی‌کنید ، زیرا جزو اسرار دنیای دوم‌است .

۳- این امواج‌فکری هشیار وآگاه است ، بایندلیل که بهرطرف که امواج فکری شمابخواهد می‌چرخد ، درسه جهت .

به‌راست بچرخ ، خواهد چرخید.

به‌چپ بچرخ ، خواهد چرخید .

به‌ایست ، خواهد ایستاد.

۴- این انرژی امواج آگاه فکری که قادر است پاندول را بحرکت درآورد، قادراست چه کارهای دیگری انجام دهد؟

کارهای غیرارادی و ناخودآگاه دیگری که درمباحث آینده‌این کتاب ذکر شده‌اند که همه مربوط به‌رفع نیازها و احتیاجات غیرقابل دسترس شما میباشد.

پرسش‌های دیگری هم می‌توانید بکنید

شما از پاندول یا انرژی امواج آگاه مغزی خود پرسش‌های دیگری هم می‌توانید بکنید، واین پرسش‌ها ممکن‌است مربوط به‌گذشته یا آینده باشد، که می‌توان دراین‌باره بخصوص طرز پرسش ازآینده، کتابی جداگانه‌نوشت، در زیر دومثال ساده ومختصر درباره گذشته وآینده انجام میشود.

مثال اول:

مثلا میخواهید بدانید آیا درسن ۴ یا ۵ سالگی مریض شده‌اید؟ میخواهید تاریخ، ساعت، ثانیه وروزدقیق آنرا بدانید، به‌ترتیب زیرسئوال خواهید کرد.

س- آیا من درطفولیت مریض شده‌ام.

ج- پاندول به‌راست می‌چرخد وجواب مثبت است.

س- آیا این مریضی درسن ۵سالگی بوده است؟

ج- نه‌خیر! پاندول به‌چپ می‌چرخد.

س- آیا درسن ۴سالگی بوده است؟

ج- بله! پاندول به‌راست می‌چرخد.

س- آیا مریضی‌من دربهار بوده است؟

ج- نه‌خیر.

س- آیا درتابستان بوده است؟

ج_ نه‌خیر .

س_ آیا در پائیز بوده است ؟

ج_ بله .

س_ آیا درمهرماه بوده است ؟

ج_ نه‌خیر .

س_ آیا در آبان‌ماه بوده‌است ؟

ج_ نه‌خیر !

س_ آیا در آذرماه بوده‌است ؟

ج_ بله .

س_ آیا درهفته اول آذرماه بوده ؟

ج_ نه‌خیر !

س_ آیا درهفتهٔ آخر آذرماه بوده ؟

ج_ بله .

به‌ترتیب سئوالات فوق می‌توانید روز ، ساعت ودقیقه بیماری خودرا تعیین کنید، که تعیین کننده البته شعور باطن شما است .

روش پرسش از آینده:

همانطور که قبلا گفته شد از هزاران سال‌قبل استادان علوم غریبه ازاین روش برای اطلاع ازآیندهٔ مراجعین استفاده می کرده‌اند ، یعنی شماهم می‌توانید دربارهٔ آیندهٔ خود از پاندول سئوال کنید وهم دربارهٔ آیندهٔ دیگران .

دربارهٔ اشیاءگم شده ، سرقت شده ، محل برخی اشیاء و دفائن فلان شخص هم‌اکنون درکجا و درکدام محل است و چه می کند ؟ سارق کیست ؟ کجا است ؟ و نظایر آن‌که دربارهٔ طرزکار بااین پاندول می‌توان کتاب جداگانه‌ای نوشت ، و حالا برای اینکه شما بتوانید از این کتاب استفادهٔ مفیدی ببرید که برایتان ارزنده

باشد یک مثال ازسئوال درباره طرز پرسش ازآینده دراینجا مطرح میشود :

س ـ آیامن درباره هدف اصلی زندگیم که فلان است (عشق، ثروت موفقیت درامتحان یا هرچیز دیگر) درآینده موفق خواهم شد ؟

ج ـ بله یاخیر .

اگر جواب خیر باشد ، باید دربارهٔ علت آن پرسش کنید ، مثلا آیا مقصر خودم هستم ؟ دیگران مانع خواهند شد ؟ یا آیا اینکار غیر ممکن است ؟ یا جزو سرنوشت من است ؟ یا خدا نمیخواهد ! یاعلت و عوامل دیگری دخالت دارد ، که خودتان آنهارا بهتر تشخیص میدهید و باید برمبنای آن سئوالات خودرامطرح کنید ، فراموش نکنید که سئوالات شما جزو کارهای محال و غیرممکن نباشد که برای هیچکس و در هیچ کجا عملی نیست .

اگر جواب مثبت بود می‌توانید به‌پرسش‌های خود ادامه دهید آیا یکسال دیگر ؟ آیا شش‌ماه دیگر ؟

آیا کسان دیگری هم بمن کمك خواهند کرد .

این اشخاص یاشخص آیا فلان شخص یااشخاص هستند ؟

آیا من مخالفینی هم دارم ؟

آیا این مخالف یا مخالفین من فلان‌شخص یا اشخاص هستند ؟

سئوالات شما بستگی به‌کار روزانه و برنامه‌های زندگی‌خودتان خواهدداشت که شمابهتر ازهر کس دیگری ازآنها اطلاع دارید .

دربارهٔ دوستی یا دشمنی دیگران:

با پاندول می‌توانید دوستان و دشمنان اطراف خودرا بشناسید ، آیا فلان شخص دوست واقعی من است ؟

آیا سوءنظری نسبت بمن‌دارد؟

آیا میخواهد مرا فریب بدهد .... الاآخر .

دربارهٔ ازدواج باشخص معین:

ممکن‌است پسر و دختری صمیمانـه یکدیگر را دوست داشته باشند ، ولی برای ازدواج مناسب نباشند ، لذا می‌توان خودطرفین یاپدر ومادر آنها دراین‌باره ده‌ها سئوال کنند .

س- آیا این‌ازدواج مناسب است ؟

ج- خیر ؟

س- اگر ازدواج کنند متار که خواهند کرد ؟

ج- بله .

می‌توان درباره‌تاریخ‌وزمان‌متارکه سئوال کرد، می‌توان دربارهٔ اختلافات و دعاوی خانوادگی سئوال کرد ، اگر سئوال کننده بـاهوش و دقیق باشد می‌تواند هفته به‌هفته ، ماه به‌ماه همهٔ ناراحتی‌هائیکه درازدواج پیش خواهد آمد تعیین کند .

مشورت دربارهٔ تجارت و کارهای روزانه

بااین پاندول می‌توان درباره معاملات ، تجارت و همه کارهای روزانه مشورت کرد .

وقتی در سال ۱۳۵۹ در بازداشتگاه کمیته مرکزی بودم با این پاندول که انگشتر یکی‌ازز‌ندانیان را به‌نخی‌بستم مشورتی انجام دادم که نتیجه‌آن شکسته‌شدن مهرهٔ سوم کمرم بود ، ولی شاید ، یا باحتمال صددرصد عامل و وسیله‌ای الهی شد که من ازمرگ نجات پیداکنم .

حال به‌بینیم چه موقع ونسبت به‌چه اشخاصی پاندول جواب نمیدهد .

چه‌وقت پاندول جواب نمیدهد؟

گاهی پاندول جواب نمیدهد ، شما نباید تصورکنید که دروغ است ، پس چرا حرکت نمی‌کند ، درهمه کتابهاکه درباره علوم غریبه و اینقبیل موارد مطالبی

می‌نویسند به‌علت عدم نتیجه اشاره نمی کنند ، درنتیجه اکثر کسانی که آزمایش می کنند تصور می کنند دروغ است البته ممکن است خودشان بفهمند که یك‌جای کارعیب دارد یانویسنده نخواسته دقیقاً طرز واسرارکار را بگوید .

دراینجا دقیقاً گفته خواهدشد که چه‌وقت‌وچرا پاندول گاهی حرکت‌نمی کند؟ چراجواب نمیدهد ؟ یاگاهی ممکن‌است اشتباه وغلط جواب‌بدهد امتحان‌می کنید ؟ مثلا از محل فلان‌شیئی‌یا فلان شخص هم‌اکنون اطلاع دارید ؟ ولی جواب غلط و منفی ازآب درمی‌آید . که این‌مبحث خود بسیارمهم وقابل‌توجه است ، عامل مهم استعداد، زمان ومکان و گاهی نسبت به‌سرنوشت وعوامل مرموز کیهانی میباشد که ازآن بی‌خبریم که بهرحال قسمتی بطور اختصار درزیر بیان میشود .

استعداد اشخاص

کسانی که از پاندول سئوال‌می کنند به ۵ گروه به‌ترتیب زیر تقسیم می‌شوند .

گروه اول- کسانی که هیپنوتیزم نمی‌شوند	۱۰ درصد
گروه دوم- کسانی که‌خیلی‌ضعیف هیپنوتیزم‌می‌شوند	۱۵درصد
گروه‌سوم- کسانی که ضعیف هیپنوتیزم میشوند	۲۰ درصد
گروه چهارم- کسانی که متوسط‌هیپنوتیزم میشوند	۳۵درصد
گروه پنجم- کسانی که عمیق هیپنوتیزم میشوند	۲۵ درصد
جمع	۱۰۰درصد

پاندول درد‌ست‌گروه اول- احتمالا نخواهد چرخید ، جواب نخواهد داد ، زیرا دارای فرکانس امواج مغزی‌آنان قوی نیست .

پاندول دردست‌گروه دوم- کسانی که خیلی ضعیف هیپنوتیزم میشوند ، امکان‌دارد باچندین هفته تمرین هرروزچندبار و هرباربا ۱۰ دقیقه تمرین موفق شوند

که پاندول دردست آنان شروع بچرخش کند .

پاندول دردست گروه سوم- کسانی که ضعیف هیپنوتیزم میشوند ، قطعاً زودتر ازگروه دوم موفق خواهندشد .

پاندول‌دردست گروه‌چهارم- خیلی‌زود درهمان جلسه‌اول پاندول دردست آنها شروع بچرخیدن خواهد کرد، باید به‌پاندول خیره‌شود ، نخ پاندول‌را دردست محکم نگاه‌دارد چند دقیقه صبر کند . از روی ساعت ۵ تا ۱۰دقیقه صبر کند ، صد درصد پاندول شروع به‌چرخش خواهد کرد .

پاندول دردست گروه پنجم- خیلی زود ، امکان دارد درعرض یك یا دو دقیقه شروع به‌چرخش کند .

استعداد مغزی وعصبی فوق در همه مسائل وامورفرا روانشناس یا متافیزیك یا علوم غیبی مؤثر است ، مانند تله‌پاتی ، روشن‌بینی ، دیدن ارواح و نظایر آن ، درپاندول استعداد یك‌طرف که دردست دارندهٔ پاندول است شرط میباشد ، ولی‌در تله‌پاتی یا انتقال فکر که در صفحات بعد به‌بحث پیرامون آن خواهیم پرداخت دو طرف‌شرط مهم‌است زیرا علاوه براستعداد خاص عامل طرف‌گیرنده نیزلازم‌است استعداد وقدرت جذب امواج فکری فرستنده را نیز باید داشته باشد ، در غیر این صورت تمرکز و ارسال امواج فکری عامل‌یا،بی‌تأثیر است و یا به‌سختی و پس‌از چندساعت یا چند روز ممکن است مؤثر واقع شود و احتمالا در مورد گروه اول بهیچوجه اثری نخواهد کرد .

سایرعوامل- اگرسئوال از پاندول بمنظور ، پیش‌بینی آینده ، وسایرامور باشد دوعامل مهم‌دیگر دخالت دارد وآن دوعامل مهم یکی زمان ومکان بخصوص زمان میباشد ، ودیگر غیرقابل عملی‌بودن یا ناصحیح وغلط ومنحرف بودن‌سئوال وخواسته است درمورد زمان بحث بسیار مفصل‌است ، که طبق عقاید استادان علوم غریبه نوشتن هردعاوطلسمی وهرعملی‌دراین‌زمینه‌ها بایددرساعت‌نحس یاسعد باشد و

آن ساعات الهام ازامواج مغناطیسی سیارات است که ساعات شمس ، قمر ، مریخ ، زحل ، مشتری ، عطارد و نظایر آن را دخالت میدهند، که دراین باره درصفحات بعد بسیار مفصل صحبت خواهد شد .

نتیجه آنکه ممکن است ، درساعت ۱۰ صبح روز یکشنبه از پاندول سئوال نشود یا جواب ندهد ، یاجواب غلط و نادرست باشد ، ولی ساعت ۵ صبح شنبه پاندول جواب بدهد و جوابش هم صحیح باشد بهرحال لازم است کسی که میخواهد با پاندول آینده نگری کند ، دقیقاً ساعات و روزهای سعد و نحس را در علوم غریبه بداند ، و بداند که در روزهای ایام هفته درچه ساعاتی دربارهٔ چه مطالبی باید سئوال شود .

نتیجه :

مغز شما دارای انرژی امواج آگاه است ، که قادر است پاندول را به حرکت درآورد

دوم

مشاهده امواج مغناطیسی بدن بکمك وسائل فیزیکی

در آزمایش لسلی لـو کرون امواج مغزی خودرا بکار انـداختید ، ولی در آزمایشات متفرقه دیگر ، امواج مغناطیسی بدن‌را مشاهده خواهید نمود ودرمبحث تله‌پاتی مجدداً ازامواج مغزی استفاده خواهدشد .

چه فرقی است بین انرژی امواج آگاه مغزی وامواج مغناطیسی بدن ؟

ممکن است شما فکر کنید ، امواج مغزی غیراز امواج مغناطیسی بدن باشد،

شاید نوع فرکانس‌ها فرق کند ، ولی می‌توان بااطمینان گفت ، هنگام حرکت دستها و انگشتان برای هیپنو تیزم کردن و شفا دادن و تثبیت نگاه برای هیپنو تیزم کردن ، مجموعاً درتمام مغز وبدن‌ها امواجی ساطع میشود که منظور اصلی‌است .

حالا برای‌اینکه شما بتوانید امواج مغناطیسی بدن یاهاله مغناطیسی رابه‌بینند مطالبی از کتاب «هالهٔ انسانی» نوشته «سوامی پاپخاواسی» ترجمه آقـای مسعود جلالی مقدم که آقای حسین‌الماسیان هم مقدمه‌ای بر آن نوشته‌اند عیناً دراینجا نقل می کنیم ، ولی‌شمارا حواله به‌مطالعه آن کتاب نمیدهیم ، بدلیل‌اینکه ، اولا ـ دلتان میخواهد هم‌اکنون مطالب آن کتاب دردسترس شماباشد وهمین‌حالا ودرهمین لحظه دراینجا مطالعه‌کنید ، ثانیاً ـ کتاب هالهٔ‌انسانی درسالهای گذشته درتاریخ نامعلومی چاپ‌شده ممکن‌است فروش رفته‌باشد ونتوانید پیداکنید ، ثالثاً ـ تعداد تیراژچاپ این کتاب بی‌نهایت زیاد خواهد شد و بارها وبارها و سالیان دراز خودبخود ، چه علنی، چه مخفیانه وغیرعلنی بچاپ خواهدرسید ، پس لازم‌است سه صفحه از کتاب هالهٔ انسانی دراینجا عیناً نقل‌شود .

چگونه می‌توان (هاله) رامشاهده کرد



برای دیدن هاله بایدقبلا چشم انسان شرطی شود و این آمادگی بهتر است به‌وسیلهٔ کاربرد عینکهای مخصوص باللنزهای رنگی‌مطابق اصول علمی کامل گردد، اگرچه ممکن‌است چشم برهنه بدون کاربرد چنین ابزاری برای دیدن هاله حساس شود اما تمرین و کوشش بسیار لازم‌است ولنزهای مخصوص کار را آسان‌می کند. قبل‌از رؤیت هاله برای‌تأثیر نمایان رنگ‌بنفش ضروری است که چشم ازاشعهٔ‌قرمز

ونارنجی محافظت شود زیرا به‌نظرمی‌رسد هالهٔ انسانی ماوراء بنفش باشد[1] .

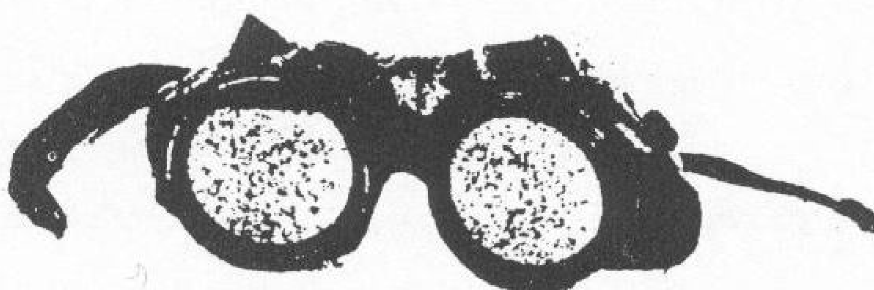
عینك مخصوص

این‌وسیلهٔ علمی برای مشاهدات آزمایشی است وبه‌وسیلهٔ (کیلز) و (بگنال) طراحی شده است . محققین مبتکر صفحات نازك گران قیمت یا فیلمهای دستی غیر استادانه را برای‌مشاهدهٔ هاله‌بکار می‌بردند . چنان وسایلی نه‌تنها گران بود و خوب بکارنمی‌رفت بلکه دوام کمی‌نیزداشت‌زیرا رنگی که درآن صفحات بکار برده‌می‌شد به‌زودی زایل می‌گشت وصفحه به‌سادگی می‌شکست امـا عینك طوری طرح و تدارك شده که به‌صرفه ، قابل حمل وراحت است‌وقطعات آن دردسترس‌جویندگان وعلاقمندان مسائل متافیزیك قراردارد .

عینك تشکیل‌شده از یك قاب حفاظدار که آنرا از نور محافظت می‌کند ، این‌قاب به‌راحتی به‌اندازهٔ سرهرکس تنظیم می‌شود ، قاب صافیها (شیشه‌ها) را که مهمترین قسمت عینك هستند نگه می‌دارد . عینك طوری طرح شده که به‌سادگی و سرعت می‌توان فیلترهارا برای‌مقاصد مختلف عوض کردوفیلترها ساخته شده‌اند،از فیلمهائی که بارنگهای مخصوص تلقیح شده‌اند . موریس مترلینگ دریکی از کتب خود اشاره کرده است که اگرمادهٔ دیاسنین را بین دوورقه شیشه‌بمالیم قادرخواهیم بود بااستفاده ازآن بعضی امواج وتشعشات بدن‌را مشاهده کنیم .

امکان دارد که لایهٔ‌رنگین بین دوشیشه دراین‌قبیل عینکها ازهمین ماده باشد .

۱ــ قبلا گفته شدکه امواج هاله ازمادون قرمز و ماوراء بنفش تشکیل شده‌است . درطرحهای علمی عینك‌های مخصوص مشاهدهٔ هالهٔ‌لنزها ضمن حفاظت ازچشم از انوار قرمز ونارنجی مشاهدهٔ رنگهای بنفش‌را آسانتر می‌سازد، نتایج مشابهی ممکن‌است بدون‌استفاده ازعینك حاصل شود وآن حساس شدن چشم باخیره شدن به‌یك صفحه کاغذ زردرنگ است که اعصاب شبکیه‌را نسبت به‌رنگ‌قرمز وسبز خسته می‌کند. وهمان‌موقع حساسیت بیشتری نسبت به‌رنگ‌آبی حاصل می‌شود .



عینك مخصوص مشاهدهٔ هاله

روش بکاربردن عینك مخصوص

گروه تحقیقات مسائل متافیزیك درلندن یك‌روش عمومی برای مشاهدهٔ‌هالهٔ انسانی پیشنهاد کرده‌اند به‌این ترتیب :

۱ـ عینك برای اولین‌بار تجربه باید به‌دو نمره فیلتر خیلی‌تار مجهز شود ، بعداز اینکه عینك کاملا تنظیم‌شد مانع‌ورود نور کافی ازاطراف به‌چشم می‌شود ، قبل‌از زدن عینك باید حدود یك دقیقه به‌آسمان نگاه کرد البته‌نه‌به‌نور خورشید یا روشنائی چراغ بلکه به‌روشنائی طبیعی کـه نتیجهٔ تابش مستقیم نـور خورشید یا چراغ نباشد .

۲ـ حالا باید عینك‌را به‌چشم زد و رنگ تـار خاکستری مایل به‌آبی را در اطراف دستها وانگشتان جستجو نمود وهم‌چنین اشعه‌هائی که از نوك انگشتان در مقابل‌هم ساطع‌می‌شوند .

۳ـ اگر بلافاصله رنگ‌تار اطراف دست واشعه نوك انگشتان خودرا دیدید عینك‌را تغییر دهید (فیلتر دیگری بکاربرید) بعد از تغییر مجدداً هالهٔ مه‌آلود را در

یک زمینهٔ تاریک جستجو کنید .

۴ـ این روش‌را به‌طور کامل‌تر تکرار کنید .

۵ـ بعضی ازمحققین هاله‌را به‌صورت متغیروزودگذر برای چند ثانیه‌مشاهده کرده‌اند اگر این قضیه برای شما پیش آمد دلسرد نشوید زیرا تأثیر فیلترهای عینك به‌تدریج کامل شده ومشاهده را طولانی‌تر می‌سازد .

۶ـ قبل‌از هر کوشش برای مشاهدهٔ‌هالهٔ چشم باید به‌وسیلهٔ نگاه کردن به‌فیلتر شماره (۲) مجدداً حساس‌شود ، این‌تمرین به‌طورمرتب برای توسعهٔ استعداد دیدن هاله مفید است .

۷ـ چنانچه بعد از تکرار کوشش‌ها هنوز موفق به‌مشاهدهٔ هاله نشده‌اید طبق دستورالعمل شماره سه‌عمل کنید. بکاربردن فیلترهای کامل ممکن‌است به‌این‌مقصود کمك کند به‌این ترتیب که ابتدا فیلتر شماره دورا برای حساس کردن چشمها بکار می‌بریم سپس همان‌فیلتر را به‌اضافه روکش کار شماره یك بکاربرده مجدداً مشاهده می کنیم .

۸ـ اگر متوجه شوید که چشمهایتان خیلی در زحمت‌اند بجای لنز شماره دو ازشماره چهار استفاده کنید . زیرا این لنزهاخیلی قویتر هستند .

روش پیشرفته : وقتی یاد گرفتید هاله را به‌طور کامل ببینید می‌توانید از فیلترهای مخصوصی که باندهای مختلف تشکیل دهندهٔ هاله را مشخص می کند استفاده کنید .

۱ـ فیلترهای مخصوص رؤیت باند بیرونی هاله سبب می‌شوند که هاله به‌صورت دو قسمت مجزا شود و قسمت درونی هاله‌را به‌صورت متلاطم آشکار سازدکه بعداز سطح بیرونی پوست حدود دوتاچهار اینچ پهنادارد وقسمت بیرونی را که حدوداً به‌عرض‌شش تا پانزده اینچ مرز هاله را مشخص می‌سازد ، نور باید طوری تنظیم شود که قسمت درونی هاله قابل رؤیت باشد وقتی این قسمت کاملا

آشکار ومشخص شد ترکیب رگه‌ها و خطوط کاملا قابل رؤیت می‌شود .

۲ـ فیلترهای رنگی مکمل را برای بررسی دقیق در قسمت‌های درونی هاله بکارمی‌بریم . کاربرد فیلترهای رنگی مختلف آشکار می‌سازد که قسمت درونی‌هاله مرکب‌از نوارهای خطی با رگه‌هائی است که رگه‌های بلندتر در مرکز نوار قرار دارند و رگه‌های کوتاه ، رگه‌های بلندرا احاطه کرده‌اند ، دکتر کیلز توانست به‌وسیلهٔ فیلترهای رنگی فضای تیرهٔ درون‌هاله را توضیح‌دهد .

نتیجه :

> **مغز و بدن دارای انرژی امواج آگاه مغزی است که شما قادر هستید با چشم مسلح آنرا مشاهده کنید**

سوم

مشاهدهٔ امواج مغناطیسی بدون کمک وسائل فیزیکی با چشم غیرمسلح

این آزمایش بنا بدلائل گفته شده بالا مشاهده انرژی امواج آگاه مغزی عیناً از کتاب «پدیده‌های روانی» که آقای محمد مهدی علیخواه گردآوری کرده‌اند نقل می کنیم .

تمریناتی برای بینش گری و رؤیت هاله

افراد حساسی که مایلند استعداد بینش گری خودرا کشف و شکوفا سازند ، می‌توانند به‌تمرینات زیر عمل نمایند .

تمرین اول:

درمکانی تاریک ، کاملا راحت و آسوده بنشینید و چشمان خودرا دقایقی

ببندید. آنگاه با چشمان نیمه‌باز، به‌شیئی که درمقابل شماقرار دارد نگاه کنید . این شیئی می‌تواند یك‌برگ بزرگ یا یك‌گل یاگلدانی ازگل یا شیئی دیگری باشد .

رعایت فاصله بین‌شما و شیئی مورد نظر (به‌نسبت بزرگ یا کوچك بودن آن) حداقل یك‌متر و حداکثر سه‌متر ضروری می‌باشد . ضمناً اشیاء مورد رؤیت لازم است درزمینه‌ای سیاه قرارداشته باشند .

تمرین دوم:

مانند تمرین اول ، در اتاقی تاریك بنشینید ، آنگاه دقایقی بعد که چشمان شما به‌تاریکی خوگرفته باشد ، دست خودرا در مقابل صورت با فاصله‌ای معین ، نگاه دارید یا آهسته حرکت دهید . سپس بـا چشمانی نیمه‌باز ، به‌نوك انگشتان و اطراف‌آن نگاه کنید. اگرچشمان شماحساس باشد. تشعشعاتی‌را پیرامون انگشتان خودمشاهده خواهید کرد که همان‌هاله می‌باشد .

تمرین‌سوم:

هنگامی که یکی‌از دوستان شما دراتاقش خوابیده باشد ، شما می‌توانید (با اجازه قبلی‌او) اتاق‌را تاریك کرده بارعایت فاصلهٔ لازم ، نگاهتان را متوجه بالاتنه واطراف سراو نموده باچشمی نیمه‌باز هالهٔ اورارؤیت نمایید. هرگاه اتاق‌بحدکافی تاریك باشد وچشمان شما نیز حساس باشد ، رؤیت هاله میسر خواهد بود .

تمرین چهارم:

ازیکی از دوستان یا آشنایان درخواست‌کنید بهمراه شما در اتاقی تاریك ، راحت وساکت بنشینید ، آنگاه شما بارعایت حداکثر فاصله ، نگاهتان را متوجهٔ او نموده هالهٔ وی‌را مشاهده نمایید .

هرگاه شخص مزبور خود مشتاق به‌انجام این تمرین بـاشد ، می‌تواند مثل شما بارعایت شرایط‌لازم ، نگاهش‌را متوجهٔ شماکرده و با چشمانی نیمه‌باز ، هاله

شمارا مشاهده نماید . این‌تمرین را بیش‌از دونفر هم همزمان می‌توانند انجام‌دهند.

بایدتوجه داشته باشید که نظم وادامهٔ تمرینات است که موفقیت بهمراددارد، لذا درصورت انجام یك یا چند تمرین ناموفق ، نباید مأیوس شده و تمرینات را ترك‌نمایید .

سیالهٔ نورانی (هاله) که بصورت اشعه ازبدن به‌بیرون اخراج می‌شود وبدن شخص زنده را احاطه می کند ، بحسب وضع مزاجی هر کس ، برنگهای مختلف نمایان می‌شود .

هنگام‌رؤیت رنگهای مختلف هاله، لازم‌است وسیط بینشگر، عوامل‌فراوانی را که موجب تغییر موقت رنگها می‌گردند ، بخاطر داشته باشد . زیرا تغییر رنگ هاله ممکن است ناشی از حالت بیماری و عارضهٔ بیشتری یا تأثرات و هیجاناتی باشدکه جنبهٔدائم یاموقت دارند. بعضی‌از وسیطها هاله‌را بصورت متغیر وزودگذر، برای چندثانیه مشاهده کرده‌اند . اگر این‌وضع برای‌شما پیش‌آمد دلسرد نشویدو تمرینات را ادامـه دهید ، زیرا بتدریج رؤیت شما کاملتر شده مشاهدهٔ طولانی‌تری خواهید داشت .

البته اولین رؤیت کمی مشکل خواهدبود وباید دقت لازم انجام بگیرد ، اما بعداز اولین‌رؤیت ، کار به‌آسانی پیش خواهدرفت وشما خواهید توانست بخوبی شاهدهالهٔ انسان‌باشید .

هرگاه تمرینات ادامه داشته باشد ، وسیط قادر خواهد شد هالهٔ دور انگشتان خودرا مشاهده نماید ، مشروط براین‌که دست‌خودرا درمقابل زمینه‌ای سیاه بگیرد و باچشمهای نیمه‌بسته وخیره یا درصورت لزوم ، باچشمان اوج شده به‌هدف‌مورد نظر نگاه کند .

حسن‌تفاهم یا عدم توافق روحی اشخاص نیز از عکس هالهٔ انگشتان آنها

معلوم می‌شود . وقتی انگشت دونفررا نزدیک بهم کرده واز هالهٔ آنها عکس بگیریم خواهیم دید که درصورت تفاهم روحی، هالهٔ آنها درهم می آمیزد ومخلوط می‌شود، اما برعکس، درصورت عدم توافق روحی، هاله‌ها ازهم فاصله گرفته ودور می‌شوند.

نتیجه :

مغز و بدن دارای امواج آگاه مغزی است که شما قادر هستید باچشمهای غیرمسلح آنرا مشاهده کنید

اطلاعات

تکشماره ۲۰ ریال

سه‌شنبه۱۵ اسفند۱۳۶۸ - هشتم‌شعبان ۱۴۱۰ - ششم‌مارس ۱۹۹۰ - شماره ۱۸۹۹۲

بدن یکی از اهالی قفقاز شوروی دارای خاصیت مغناطیسی است

تهران - خبرگزاری جمهوری اسلامی:

شخصی بنام «میکولچف» ساکن یکی از ایالات شمال قفقاز شوروی می‌تواند اشیاء فلزی را به‌خود جذب کند.

بنا به‌خبری که از رادیو مسکو پخش شد، سکه، انگشتر، ساعت قاشق‌های فلزی وحتی عینک‌های باقاب فلزی به‌سینه این‌مرد می‌چسبند. وقتی قطب‌نما به‌بدن‌او نزدیك می‌شود، عقربه آن حرکت نمی‌کند و این‌امر نشان‌دهنده آن‌است که «میکولچف» دارای خاصیت مغناطیسی است.

رادیو مسکو افزود: این خاصیت شگفت‌انگیز هنگام عمل جراحی وی دردوره جنگ جهانی دوم آشکارشد. درآن زمان وسایل جراحی به‌سینه «میکولچف» می‌چسبیدند.

تله پاتی

مبحث ششم

دلیل ششم

فهرست و برنامه تله پاتی

فهرست و برنامه تله پاتی که در این قسمت مطالعه می‌فرمائید بقرار زیر است:

گفتار اول - داستانهائی در باره تله پاتی.

گفتار دوم - تعریف تله پاتی.

گفتار سوم - اسامی کتابهائی که‌در تله پاتی از آنها استفاده شده‌است.

گفتار چهارم - آزمایشاتی که نگارنده درباره تله‌پاتی انجام‌داده‌است.

گفتار پنجم - آزمایشاتی که دانشمندان جهانی در باره تله پاتی انجام داده‌اند.

گفتار ششم - آزمایشاتی که شمامی‌توانیددرباره تله‌پاتی انجام‌دهید.

داستانهائی در بارهٔ تله پاتی



فکر کردم ، که اگر گفتار در باره تله پاتی را ابتدا با داستانهائی که درجهان اتفاق افتاده است شروع کنم، مطالعه مبحث تله پاتی برای خواننده شیرین وجالب و کشش دار خواهد بود .

بنا براین گفتار اول را در بارهٔ تعریف داستانهائی از تله‌پاتی می‌پردازیم .

سپس وقتی داستانهائی در باره تله پاتی بیان شد ، تعریف آن را بسهولت همه خواهند فهمید .

پس گفتاردوم:را اختصاص به تعریف داستانهائی از تله پاتی داده‌ایم بعد از تعریف تله پاتی لازم بودآزمایشاتی علمی، فنی که درباره تله پاتی انجام شده بیان شود ، ولی قبلالازم بود نوشته شود که این آزمایشات ازچه کتابهائی استفاده شده.

بنابراین گفتارسوم درباره اسامی کتابهائی انگلیسی وفارسی است که درباره کتابهای تله پاتی استفاده شده است .

گفتارچهارم : درباره آزمایشاتی است که نگارنده در باره کتابهای تله پاتی انجام داده است .

گفتار پنجم : آزمایشاتی است که سایر دانشمندان جهان در باره تله پاتی انجام داده‌اند .

گفتار ششم : آزمایشاتی است که خودتان می‌توانید در باره تله پاتی انجام دهید .

بهرحال گفتار درباره تله پاتی با داستانهائی جالب ، شیرین وشنیدنی شروع شده است ، که این وقایع و رویدادهاداستانهائی هستندکه توسط اشخاص مختلف در سراسر جهان تعریف شده‌اند .

شخص شما و اکثر مردم جهان و حتی دانشمندان این علم گفته‌اند که « بابا ما از این تعریف‌ها زیاد شنیده‌ایم ولی چیزی ندیده‌ایم » ولی بعضی‌ها هم مخالف

با عقیدهٔ شما هستند ، زیرا می‌گویند : « نه خیراین قبیل رویدادها برای ماهم اتفاق افتاده است . »

بهرحال اکثر دانشمندان روانشناس جهان این قبیل داستانها را علمی و فنی و قابل قبول در محضر علم نمیدانستند ، درحالیکه هرکس حس می کند که همه واقعیت دارند .

دراواخرقرن بیستم عده زیادی ازروانشناسان بخصوص روسها و آمریکائیها در صدد تحقیقات و بررسی های دقیق علمی برآمدند و موفق شدند که موضوع و مسئله تله پاتی را برای همیشه حل کنند و اثبات کنند که صد درصد علمی و درست است «بعلاوه درپایان راهنمائی‌هائی شده، که شخص‌خود شما هم بتوانید آزمایشاتی علمی از طریق خود هیپنوتیزم درباره تله پاتی انجام دهید » که در مباحث وفصول بعد کاملا تشریح و تعریف شده است .

تعداد داستانها تقریباً زیاد انتخاب شده ، وآنهم باین دلیل که از هرداستان می‌توان نتیجهٔ استثنائی و تازه‌ای گرفت که خود شما هم می‌توانید تجربیات‌حاصل از این داستانها را عمل نمائید .

حالا نخستین داستانی که انتخاب میشود ، داستانی است از « مارك تواین »

استعداد تله پاتی « مارك تواین »

در میان اهل مطالعه کمتر کسی است که اسم « مارك تواین » را نشنیده باشد مارك تواین یکی ازفیلسوفان ونویسندگان بزرگ وتاریخ شناسان امریکائی‌معروف جهان است ، که به علت داشتن تمرکز قوی و سالم از اتفاقات زیر برایش زیاد پیش می‌آمده .

تله‌پاتی مارك تواین

مارك تواین تجربیات مشابه فراوانی در رابطه با تله‌پاتی ذهنی داشته‌است. کافی بود او فقط به‌کسی فکر کند تا آن شخص پیش او بیاید ، یکبار ، درسفری که به‌واشنگتن کرده بود ؛ در هتل آرلینگتون [1] اقامت‌گزید . با تفنن شام‌خورد. بعد از شام مدتی مطالعه کرد . سیگار کشید و سپس تصمیم گرفت در باران قدم بزند .

به‌دیدن چه‌کسی می‌توانست برود تا تنهایی‌اش را چاره کرده باشد ؟ ناگهان به‌یادش آمد که یکی از دوستان قدیمی او در این شهر زندگی می‌کند . اما تقریباً شب به‌نیمه رسیده بود . برای سرزدن و ملاقات دیروقت بود . با این شرایط تمایل به‌دیدار دوستش را در آن لحظه رها کرد . اما این خواست‌دروجدان ناخود آگاه او ثبت شد .

یك ساعت بعد سیگارش تمام شد . باید ذخیرهٔ سیگارش را تجدیدمی کرد. به‌فروشگاهی که در همسایگی آنجا بود قدم گذاشت. سیگاری را که می‌خواست خرید . کمی از این در و آن در با فروشنده صحبت کرد . آمادهٔ رفتن به‌اتاقش بود که ناگهان یك احساس قوی برای رفتن به‌خیابان بر او غلبه کرد . هنوزباران به‌شدت می‌بارید . فکر او که تلاش می‌کرد به‌اطاعت از این نیاز وادارش کند به‌او گفت که برای ارضای این نیاز ده قدم هم کافی است .

قدم‌زنان و در حالیکه ظاهراً هیچ دلیلی و توجیهی برای این کار نداشت در پیاده رو پیش می‌رفت که ناگهان توسط دو چتر بزرگ که به‌طرفش می‌آمد متوقف شد . عذرخواهی او با یك صدای آشنا پاسخ داده شد . چتر بالا رفت .

1 – Arling ton hotel

مارك‌تواین بـا آن دوست واشنگتنی که فقط لحظـاتی قبل به‌او اندیشیده بود روبرو شد.

این ملاقات که به‌طریقی بسیار غیرمعمول و در ساعتی غیرمعمول‌تر در دل شب رخ داد مظهر دیگری از تله‌پاتی ذهنی است.

تله‌پاتی ذهنی بصورت یك نیروی غیرقابل پیش‌بینی عمل می کند.

نتیجه:

۱- این‌قبیل تله پاتی برای مارك تواین همیشگی نیست که علت و دلیل بسیار متعدد و عوامل مختلف دارد، که در پایان این قسمت بیان شده است.

۲- این قبیل اتفاقات تله پاتی برای شما هم ممکن است پیش بیاید ولی بازهم دائمی و همیشگی نیستند.

۳- ولی امکان دارد که با یك سری تمرینات وعملیات خاص هیپنوتیزم تا حدود بسیار زیادی دائمی و همیشگی نمود کـه در پایان این مبحث روش و قاعده آن بیان شده است.

۴- هیپنوتیزم قدرت تله‌پاتی را بیدار کرده وبطوراعجازانگیزی این انرژی موجی را زیاد می کند.

* داستان حیرت‌انگیز « داننیگر » .
* استفاده از تله‌پاتی در حل مسائل ریاضی و امتحانات .
* هنرپیشهٔ ۱۸ ساله‌ایکه افکار تماشاچیان را قرائت می کرد .

داستان حیرت انگیز داننیگر

داستان داننیگر داستان حیرت‌انگیزی است . او زمانیکه به‌دبستان می‌رفت مهارت خودرا در تله‌پاتی ذهنی کسب کرد . درس او ظاهراً باید خیلی ضعیف بوده باشد . ریاضیات مشکل بزرگ او بود و در این درس همواره از آخرین نفرات کلاس بود .

یک‌روز ورق بر گشت . نمرات او به‌ترتیبی معجزه‌آسا بهتر شد . وقتی به‌خانم معلمش گفت که درخانه بیش از اوقات دیگر درس نخوانده است ودر این مسئله تردیدی باقی نماند ، معلم تعجب‌زده شد . او تمام جوابهارا باحدس پیدا کرده بود .

او در یک حالت انتظار به‌راه حل‌های صحیح می‌رسید ، در واقع، آنچه داننیگر در کلاس انجام می‌داد ، همان‌کاری بود که بعدها در صحنهٔ تئاتر از آن استفاده می کرد .

داننیگر ۱۸ ساله بود که دریافت می‌تواند این تکنیک را بکار ببندد . او در این سن با استفاده از هدف‌های بالغ و مسن شروع به‌آزمایش کرد .

داننیگر در صحنهٔ تئاتر همان‌شیوه را به‌کار می‌بست او افکار تماشاگران را می‌خواند .

روبروی آنها می‌ایستاد و افکار خود را در یك حالت تله‌پاتی متمرکز می کرد و پاسخهای صحیح سئوالاتی را که برایش مطرح می کردند می‌یافت وموجب حیرت وشگفتی تماشاگران می‌شد.

نتیجه :

۱ ـ تله‌پاتی ذهنی نیز ، کم و بیش در تمام افراد وجود دارد ، منتها از شدت و ضعف برخوردار است .

۲ ـ این استعدادبا « خودهیپنو تیزم » به‌نسبت بسیار زیادی قابل پرورش است .

۳ ـ هیپنو تیزم قدرت تله‌پاتی را بیدار کرده ، بطور اعجاز انگیزی زیاد می کند .

عکاسی خارق‌العاده :

از هنگام اختراع عکاسی در قرن نوزدهم ، گاهگاه تصویرهای مرموز روی روی فیلمها ظاهر شده است .

نخستین کسی که عکاسی خارق‌العاده را گزارش‌داد ویلیام مالمر گراورسازی ازشهر بوستون بود .

وی زمانی که مشغول ظاهر کردن برخی ازعکسها بود، در آنها تصاویر افرادی را می‌دید که موقع عکس‌گرفتن حضور نداشتند .

بعضی ازآنان قوم وخویش فوت‌شده کسانی بودندکه مایل بودند عکسشان گرفته شود .

ماملر در اندك زمانی مشتری فراوانی برای « عکسهای خارق العادهٔ خودپیدا کرد و بسیاری از مشتریان از نتیجه کار خشنود بودند .

زمانی که ماملر درنیویورك بسر می بردا‌ورا به‌اتهام گول‌زدن مشتریان‌محاکمه کردند، لیکن یکی از قضات سابق دیوان عالی آمریکا که ادموندز نام داشت به‌نفع



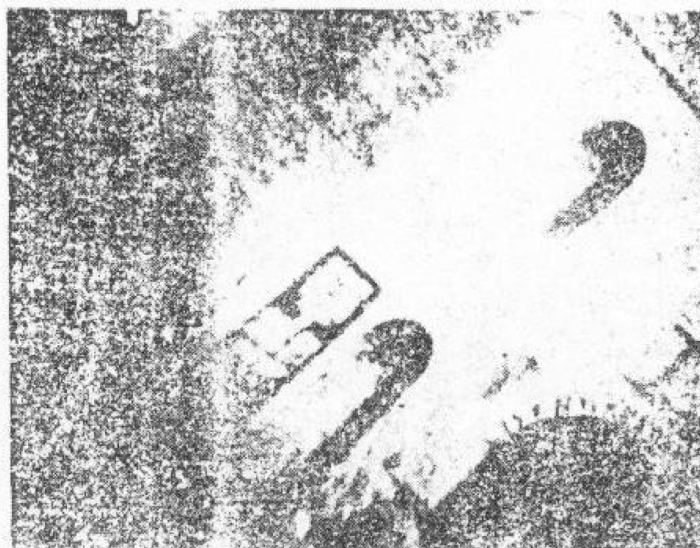
یک طرح کنده‌کاری ازساختمانهای روتنبرگ آلمان

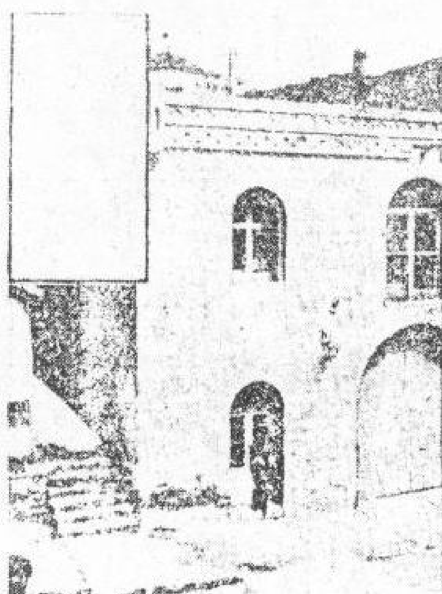
اوشهادت و گفت :

« من دربارهٔ ماملر تحقیق کردم ودلیلی برحقه‌بازی او نیافته‌ام . » چند تن از عکاسان حرفه‌ای نیز که کار اورا بررسی کردند شهادت دادند که نتایج کار اواصالت

دارد . بدین‌ترتیب تبرئه شد .

دکتر آیزنبود یکی از این آزمایشها را در منزل دکتر جیمز گالوبن استاد روانپزشکی دانشگاه کلرادو انجام داد . دکتر گالوبن از سربوس خواست عکس





بالا، تصویر پولاروید سایکیک (خارق) که ترکیبی ازاحساس تصویری از روتنبرگ وتصویری ازیک اصطبل، درمرکز شهرکلرادو است.

پایین: یک تصویر واقعی از همان اصطبل برای تطبیق ومقایسه. جعبهٔ بالای تصویر نشان می‌دهد که چگونه آجرها بزرگ شده‌اند.

روحی تابلوی سیاه‌قلم (اچینگ) را که روی دیوار آویزان بود بگیرد.

تابلو تصویر روتنبرگ، یکی از شهرهای قرون وسطائی آلمان رانشان‌میداد. سریوس گفت : من دربارهٔ ساختمانهای اطراف منظرهٔ تابلو فکرمی کنم . سریوس دوربین پولارویدی که فیلم جدیددر آن گذاشته‌بودند دردست داشت، عدسی‌دوربین را با لولهٔ مقوائی کوچکی که سر آن بازبود پوشانده بودند . در حالی که دوربین رو به‌بالا گرفته شده بود عکاسی صورت‌گرفت .

✿ مادری که به قدرت تله‌پاتی متوجه خطر مرگ فرزندش میشود

این داستان از کتاب تله پاتی ذهنی ازیك سروان‌جوان که‌آمادهٔ رهبری نفراتش به صحنهٔ نبرد بود نقل می شود :

جناب سروان اینطور تعریف می کند :

ماه در آسمان نبود . نمی‌شد بیش از یك متر جلوی پای خود را دید . دراین شرایط وقتی افسرجوان اولین گام را به‌جلو برداشت صدای مادرش را شنید که ازهزاران مایل فاصله ازاومی‌خواست مراقب‌خودش باشد . هیچکس جز او ایـن صدا را نشنید . اما او دستور توقف داد و منتظر سپیده دم شد . صبح که شد ، همه خطررا دیدند : میدان‌وسیعی که پیش پای آنها بود تماماً مین گذاری شده بود .

ماهها بعد ، وقتی جناب سروان به خانه رفت ، مادرش برای او تعریف کرد که چطور در آن شب ودرآن ساعت با مشاهدهٔ خطری که او را تهدید می کرده از خواب پریده و به لرزه افتاده است ، او از بستر خارج شده وتمام شب را برای سلامت او دعا کرده بوده است .

غالباً در هنگام مرگ و خصوصاً در میدانهای جنگ، تصویر یکی از عزیزان بطور ناگهانی جلوی روی یك دوست صمیمی یا فامیل نزدیك درصحنهٔ زندگی ظاهر می‌شود.

چنانچه در جریان جنگ ایران وعراق، الهامات غیبی سایر داستانهای صحنه‌جنگ را درمجلات‌خوانده باشید، شاهد این قبیل رویدادهای تله پاتی بین سربازان و خانواده شان و یا در همان صحنه های مختلف جنگ مطالعه کرده‌اید، که واقعاً عجیب و غیرقابل باور میباشند.

نتیجه :

۱ ـ مادری به قدرت تله پاتی از مرگ فرزندش آگاه، او وسایر سربازانش را از کشتار دسته جمعی نجات میدهد این رویداد و واقعهٔ بالا داستانی بیش نیست، روانشناسان قرن بیستم چه آزمایشات علمی و فنی برای اثبات این قبیل داستانها انجام داده‌اند، درفصول بعد بیان خواهد شد.

* **اطلاع از جای چکش به‌قدرت تله‌پاتی.**
* **بین زن وشوهرها اطلاعات تله‌پاتی بیشتر برقرار می‌شود.**
● **ناگهان در وسط جلسهٔ هیئت مدیره ازجا پرید.**

این شخص ناگهان در وسط جلسهٔ هیئت مدیره از جا پرید. او صدای آمرانهٔ زنش را که درخانه بود می‌شنود که دارد دنبال چکش می گردد. او آخرین کسی بود که ازآن استفاده کرده بود.

زنش با عصبانیت از او پرسیده بود: «پس کجاست؟»

آقای مدیر، انرژی امواج آگاه مغزی (رادیوئیش) را روشن کرده و

به زنش اطلاع داد که چکش را درقفسهٔ سمت راست، زیر ظرفشوئی گذاشته است وهمسرش باید آنجا دنبال چکش بگردد چون شب قبل پس از استفاده چکش را در قفسهٔ زیر دستشوئی پنهان کرده است. زنش صدای او را شنید. به‌جایی که مرد گفته بود نگاه کرد. چکش درآنجا پیدا شد.

درهمان شب بعد ازجلسه زن وشوهرموضوع را با هم درمیان گذاشتند ومطمئن شدند که خواب ندیده‌اند.

نتیجه:

علماء و دانشمندان روانشناس جهان اینقبیل وقایع‌را داستانی بیش نمی‌دانستند که علت و ریشهٔ علمی ندارند، ولی همهٔ‌دلها گواهی می‌دهند که حقیقت داشته ودارد تا بالاخره در اواخرقرن بیستم، بالاخره دانشمندان ثابت کردند که تله‌پاتی از نظر علمی وفنی صحت وحقیقت دارد که درمباحث بعد باآن آشنا شده و بعلاوه خودتان نیزیادخواهید گرفت که چگونه این آزمایشات را تکرار کنید.

خرید نان از طریق تله پاتی

بازهم زن و شوهر های جوان

شوهری هنگام سوارشدن به‌اتوبوس برای رفتن به‌خانه درفاصله زمانی نزدیك به صرف شام ناگهان پیامی ازهمسرش دریافت می کند که لطفاً یادت نرود سری به فروشگاه بزنی و یك بسته نان بخری. او هم از این فرمان اطاعت می کند و نان را می‌خرد.

هنگام ورود به خانه و ملاقات با همسرش متوجه میشود که او به نان احتیاج داشته است - بله، همسرش برای او پیام فرستاده و اطمینان هم داشته

که شوهرش پیام تلفنی ذهنی اورا دریافت کرده است و به این ترتیب نباید بدون نان به خانه بیاید.

نتیجه:

رویداد وواقعه بالاداستانی بیش نیست، روانشناسان قرن بیستم چه آزمایشات علمی وفنی برای اثبات این قبیل داستانها انجام داده‌اند، در فصول بعد بیان خواهد شد.

✿ قدرت تله پاتی ارگ نواز کلیسا

✿ بچه ها از غرق شدن در هوای طوفانی دریا نجات پیدا کردند

یك روز در کلیسا، ارگ نواز کلیسای ما نواختن سرود را قطع کرد و با عجله به محراب رفت و اعلام داشت که طوفان بچه های ما را که با یك قایق تفریحی برای گردش دسته‌جمعی یکشنبه به‌خلیج رفته‌اند تهدید می کند وآنها در معرض خطر غرق شدن قرار دارند. درحال حاضر طوفان در خلیج خطرآفرین شده است.

او با التماس از کشیش می خواست که مراسم را متوقف کند. پس‌ازاینکه کشیش این کاررا کرد، او از جمعیت حاضردر کلیسا خواست که زانو بزنند و برای سلامت فرزندان خود دعا کنند.

درخواست او از نظر بسیاری از افراد حاضر در کلیسا کاری احمقانه و بیهوده تلقی شد ولی او با سماجت می گفت که فقط دعا می‌تواند کودکان را نجات دهد.

انرژی امواج فکری ارگ نواز کلیسا از طریق تله پاتی از غرق شدن بچه ها در دریا آگاه شد. و الهام شد که ارسال انرژی امواج فکری یعنی

همان دعا در نجات کودکان مؤثر است.

نتیجه:

رویداد وواقعه بالاداستانی بیش نیست، البته درحالیکه واقعیت و حقیقت دارد وروانشناسان قرن بیستم چه آزمایشات علمی وفنی برای اثبات این قبیل داستانها انجام داده‌اند، درفصول بعد بیان خواهد شد و بعلاوه خودتان نیز یاد خواهید گرفت که چگونه این قبیل آزمایشات را انجام دهید.

✿ مادری که سوختن طفلش به او تله‌پاتی میشود

این مادر اینطور تعریف می کند:

درمهمانخانه بودم وباجمعی ازدوستان گرد هم نشسته صحبت میکردیم، در اثنای گفتگو نالهٔ استمدادی شنیدم که تمام قوای مرا درهم ریخت.

شوهرم این حالت هیجانی و مضطرب را ملاحظه کرده و میگوید: «حدس میزنم که در این موقع برای تو حادثهٔ ناگواری رخ داده باشد، چه شده است؟ چه‌خطری متوجه تست؟ زودجواب بده! در این ساعت از من چه میخواستی؟

این نالهٔ عجیب چنان خاطرم را بیاشفته که آسایش را از من سلب کرده است.

روز ۲۴ دسامبر کاغذی بدست همسرم می‌رسد، ازخواندن آن بی‌نهایت متعجب می‌شود و فوراً در روی آن این عبارت را یادداشت می کند:

روز حادثه طفل

روز ۲۲ دسامبر درساعت هشت دخترك مرا که درآنوقت یکماه و نیمه بود ، می‌خوابانند و برای گرم نگاهداشتن بسترش یك بطری آب گرم در آن میگذارند.

در ساعت ۵ر۸ فریاد های جان خراش کودك بلند میشود ، زیرا درب بطری باز شده وآب جوش اعضای کودك را سوزانده بوده است.

نتیجه :

گفتار بالا داستانی بیش نیست ، که تا اواخر قرن بیستم قابل قبول دانشمندان روانشناس نبود ، این قبیل داستانها را علمی و فنی وصحیح نمیدانستند ، درحالیکه حقیقت داشت و حالا به اثبات رسیده که طرز اثبات آن در صفحات بعد بیان خواهد شد .

نوعی از تله پاتی که اکثر برای خیلی‌ها اتفاق می‌افتد

دیدن دوستی که مدتها از او اطلاعی نداشتیم

در کتاب مرگ و زندگی ، اثر فلاماریون ، دکتر « پوارسون » نامهٔ زیر را از « پاساوان » نوشته است .

جناب آقای فلاماریون :

شرح سه‌واقعه‌را برای شما می‌نویسم ، شاید برای مطالعهٔ قضایای روحی کمکی بشود صحت این وقایع را نیز ضمانت می کنم و بعلاوه تذکر میدهم که آنچه را که از زبان دیگران می‌شنوم نمی پذیرم و فقط به قضایائی که برأی‌العین مشاهده کنم اعتماد می کنم .

شرح واقعهٔ اول:

✿ دیدن دوستی که سیزده سال بود او را ندیده بودم

روزی از ناحیهٔ «بالفوز» می گذشتم، بی‌اختیار بفکر یکی از دوستان قدیمی خود که اکنون پزشك است افتادم، فکر ملاقات او و آن به‌آن درمغزم قوت می گرفت همینکه به چهار راه رسیدم او را در مقابل خود یافتم.

سیزده سال تمام بود که این شخص را ملاقات نکرده بودم ودرمدت سال حتی یك مرتبه هم به او فکر نمی کنم، این برخورد تابحال دوبار برای من اتفاق افتاده است وهمیشه ملاقات طوری بوده است که درمحل تلاقی دوخیابان به یکدیگر برمیخوریم بطوریکه دیدن از دور بچشم میسر نبوده است.

نتیجه:

گفتار بالا داستانی بیش نیست که تا اواخر قرن بیستم این قبیل داستانها مورد قبول علمی دانشمندان روانشناس نبود، درحالیکه همه احساس می کنند که حقیقت دارد، کـه حالا هم با آزمایشات آزمایشگاهی وعلمی که انجام شده مورد قبول وتأیید علمای روانشناس قرار گرفته است، که درفصول آتی طرز اثبات تله‌پاتی بیان شده است.

شرح واقعهٔ دوم:

✿ احساس رجوع شبانه بیماران از دور بوسیله تله‌پاتی

دکتر «پوارسون» واقعهٔ دوم خود را اینطور تعریف می کند: به‌علت وظیفه ومسئولیت طبی که دارم اغلب شب‌ها مجبورم بیدار شده از بیمارانی که

به‌مطب من می‌آیند پذیرائی کنم مطب من در خیابان کم جمعیت و بی‌صدائی است به‌طوریکه شب‌هارا با آسودگی میخوابم، ولی عجیب این است که‌هنگام شب هر دفعه‌ای که بیماری بمن رجوع کند قبل از آنکه زنگ را بصدا در-آورد از خواب بیدار میشوم.

این اتفاق صدها بار برای من رخ داده است و عجیب‌تر اینکه شبهائی را که برای مطالعه بیدار می‌نشینم چنین احساسی درمن تولید نمیشود.

*** برای بسیاری از پزشکان ایرانی**

باحتمال زیاد در ایران نیز این‌قبیل اتفاقات برای بسیاری از پزشکان اتفاق افتاده ویا حالا هم در حال اتفاق افتادن است، که نتیجه آنست که‌نمی-توان تله‌پاتی را غیرعلمی یا تصادفی دانست.

شرح واقعهٔ سوم:

✿ خواب و بیدار کردن بیماران ازطریق هیپنوتیزم

دکتر «پوارسون» واقعهٔ سوم را اینطور تعریف می کند:

مریضی دارم مبتلا به‌مرض «هیستری» است این خانم جوان است که بوسیلهٔ هیپنوتیزم اورا معالجه میکنم.

یکی از طرق معالجه این است که ساعات خواب و بیداری او را تحت اختیار و ارادهٔ خود قرار داده‌ام، وخانم مزبور دقیقاً در ساعاتی که بمیل من معین شده است میخوابد و بیدار می‌شود، برای کسانی که از هیپنوتیزم اطلاع دارند، این امر عملی و امکان‌پذیر است.

* اطلاع از مرگ مادر با تله‌پاتی

واقعهٔ ذیل که برای شخصی موسوم به « توماس‌کاریسون » اتفاق افتاده است ، توسط یکی از اعضای مجمع انگلیسی کاوش قضایای روحی در کتابی بنام شخصیت انسانی در صفحهٔ ۱۱۲ نوشته شده است :

مادرم ، در روز ۱۴ اکتبر ۱۸۸۸ در « اوزارك» میسوری به‌سن ۵۸ سالگی وفات یافت در این موقع من در « فوردلاند » در۲۸ کیلومتری «اوزارك»سکنی داشتم . مدت دو ماه بود که مادرم را ملاقات نکرده بودم ، ولی هر هفته از او نامه‌ای داشتم .

شب مرگش ، من و همسرم به کلیسا رفته بودیم ، طفل یکساله خود را نیز همراه داشتم نزدیك ساعت ده شب هنگامیکه در کلیسا مشغول خواندن سرود مذهبی بودیم ، غفلتاً در خود میل شدیدی بملاقات مادرم احساس کردم. کم کم این میل به‌افکاری درهم و موحش بدل شد ، درحالیکه حضار درنهایت آرامش مشغول عبادت بودند ، چنین می‌پنداشتم که اینان از شدت گرمای هوا به‌سختی نفس میکشند وعرق بر سر و رویشان روان است . بعد با خود می‌اندیشیدم که در این لحظه مادر من نیز از گرمای خفه کنندهٔ هوا رنج می‌برد و نفس بزحمت از گلویش برمی‌آید .

چنان مغلوب این احساسات شدم که بی اختیار طفل یکسالهٔ خودرا به‌یکی از دوستان سپرده و بدون اطلاع همسرم از کلیسا خارج شده‌راه«اوزارك» را درپیش گرفتم .

* طی راه طولانی پیاده

چون دیر گاه بود قطار حرکت کرده بود ، پس ناچار ۲۸ کیلومتر راه

را پیاده پیمودم و حوالی ساعت سه صبح بخانه مادرم رسیدم ، در را بشدت کوفتم ، کسی جواب نداد . با هزاران زحمت در را باز کردم و چون وارد خانه شدم ، خواهرم را دیدم که تازه ازخواب برخاسته است از احوال مادرم پرسیدم ، گفت : در بستر خود خفته است .

از حال مزاجیش پرسیدم ، گفت : دیشب در حوالی ساعت ۱۰ باطاق خواب رفت وهیچگونه عارضهٔ کسالت‌هم نداشت ، سخنان‌خواهرم مرا مطمئن نساخت و همچنان درونم میشورید ، با خواهرم به اطاق او وارد شدیم . . . او را در بستر خود بی‌حرکت یافتیم . مادرم جان سپرده بود .

نتیجه :

گفتار بالا داستانی بیش نیست که تا اواخر قرن بیستم این قبیل داستانها مورد قبول علمی دانشمندان روانشناس نبود ، در حالیکه احساس می کنند حقیقت دارد ، که حالا هم با آزمایشات آزمایشگاهی و علمی که انجام شده مورد قبول و تأیید علمای روانشناس قرارگرفته است که در فصول آتی طرز اثبات تله پاتی بیان شده است :

✿ اطلاع مرگ پدر نگارنده در اثر تله پاتی

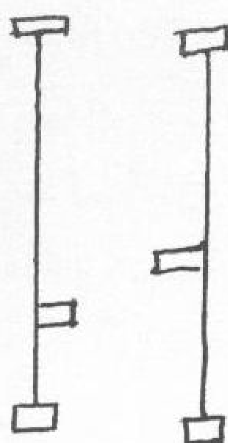
در کلاس اول ابتدائی بودم پدرم فوت کرد ، درجنوب شهر به‌مدرسه‌ای میرفتم بنام مکتب میهن روی نیمکت نشسته بودم ، ساعت نزدیك ۵ر۱۱ صبح بود ، ناگهان دچار دلشوره شدیدی شدم ، بسیار شدید بود ، بنحوی که قادر به نشستن درروی نیمکت نبودم میخواستم ازجا برخیزم و بطرف خانه بدوم ،

میدانستم پدرم ، ماهها است مریض است ، در اطاقی که در زیر زمینی قرار داشت درروی زمین ، روی رختخواب دراز کشیده بود ، مادرم می گفت مبتلا به حصبه شده است ، دکتری بود که هفته‌ای دو روز به ملاقاتش می آمد .

پدرم بسیار استخوانی ولاغر شده بود ، من مطمئن نیستم که حصبه بوده است ، شاید سرطان معده بوده است .

بهرحال در همان ساعت ۱۱٫۵ ، زنگ مدرسه به تخفیف اضطراب من پایان داد ، زنگ رفتن به منزل زده شد ، من با عجله از درب مدرسه بیرون آمده و شروع به دویدن بطرف خانه کردم .

نزدیك منزل دیدم ، عدهٔ زیادی از همسایه ها جلو درب منزل جمع شده‌اند ، احساس کردم که پدرم مرده است .



در همسایگی ما نجاری بود ، این نجار پسری داشت درحدود ۸ تا ۹ ساله که پدرش نجار بود دوعدد چوب دستی برای ایشان درست کرده بود که این چوب ها مطابق شکل هر کدام یك پایه داشتند ، که عباس سوار آنها میشد و با آنها راه میرفت من همیشه درآرزوی این بودم که منهم با این چوب‌ها بازی کنم ، ولی هیچگاه این چوب‌ها را بمن نمیداد . ولی آن روز بمحض اینکه نزدیك منزل رسیدم عباس گفت : « رجب بیا این چوب‌ها را بتو بدهم ، منهم کیف دبستانی‌ام را کنار دیوار گذاشتم وشروع ببازی با چوب‌ها کردم ، در حدود ۱۵ دقیقه تا ۲۰ دقیقه بعدآمبولانس‌متوفیات آمد پدرم را برد ، ومن همچنان مشغول بازی با آن چوب‌ها بودم .

حالا که در حدود ۵۲ سالی از آن خاطرات گذشته ، فکر می کنم ، آیا من در آن سن ۶ سالگی مرگ پدرم را خوب لمس واحساس نمی کردم ، چرا سراسیمه باطاق پدرم نرفتم که به بینم رو بقلبه چطور خوابانده‌اند ، آیا همهٔ کودکان در این سن همین احساس را دارند ، آیا هنوز مغز و مخچهٔ این قبیل کودکان رشد کافی پیدا نکرده که درد ورنج ، مرگ پدرومادر ، خواهر و برادر خود را حس کنند؟ بعد ها هم یکبار با مادرم سرخاک پدرم رفتیم که درآن موقع آن جا را « ابن‌بابویه » میگفتند ، که بیابان یا زمین لم یزرعی بود ، که مرده‌ها را آنجا کفن و دفن میکردند ، و عدهٔ زیادی هم قرآن خوان و دعا خوان اطراف قبور بودند .

پدرم شخصیتی درون گرا داشت ، هیچگاه مرا در آغوش نمی گرفت ، هیچگاه با من حرف نمی‌زد ، هیچگاه با من بازی نمی کرد ، هیچگاه برای من اسباب بازی نمی‌خرید ، یادم هست یکبار وقتی از در وارد شد ، یك عدد نصف هندوانه قرمز درشت در دست داشت که من از دیدن این هندوانه که باید مقداری از آن را بخورم‌خیلی خوشحال شدم ، بعدها هم هیچگاه به سراغ قبر پدرم نرفتیم ، تأخیر شد ، راه دور بود ، وسیله نداشتیم ، مادرم هم قبر را گم کرد ، زیرا فقط مقداری خاك روی آن ریخته شده بود وسنگ معمولی کوچکی هم روی‌آن گذاشته بودند .

وقتی مادرم برای خاك کردن پدرم بقبرستان رفته بود ، برادر کوچکم غلامعلی طاوسی همراهش بود ، وقتی پرسیده بود کـه چرا پدرم را اینجا میگذارید ، مادرم گفته بود ، اینجا مدرسه است ، میگذاریم که در اینجا درس بخواند .

بهرحال ، ساعت ۵ر۱۱ صبح مرگ پدرم در نظرم مجسم و بسیار جالب

است ، جالب از این نظر که دچار دلشوره شدید شدم ، دچار اضطراب شدم ، دچار ناراحتی خاص شدم و آن لحظه‌ای بود که پدرم درحال موت بود وشدیداً قبل‌ازمرگش دلش میخواسته مرا به بیند و بمیرد ، این تغییرحال من مربوط به انرژی امواج فکری پدرم بود کـه از طریق تله پاتی بمن منتقل کرده بوده است.

نتیجه :

این قبیل اتفاقات را نمی‌توان حمل برتصادف کرد ، نمی‌تواند ریشه‌های علمی و بدون دلیل باشد . که خوشبختانه با تلاش و کوشش فراوان علمی و آزمایشگاهی که توسط دانشمندان اروپائی و امریکائی شده و این آزمایشات هرکـدام هزاران هزار بار تکرار شده است موضوع انتقال فکرو تله پاتی به اثبات رسیده است .

حالا بشرح‌حال یکی دومورد داستانهای‌دیگر تله پاتی میپردازیم و به این بحث خاتمه میدهیم .

✿ طفلی که افکار مادرش را قرائت می‌کرد

پروفسور « سانکتیس » نامه‌ای برای همکارش « لومبروزوی » معروف می‌نویسد ودربارهٔ دوواقعهٔ « تله پاتی» صحبت می کند، یکی در بارهٔ حریقی که در تئاتر « کستانزی » پاریس رخ میدهد و دکتر « سانکتیس » به علت داشتن استعدادخاص تله پاتی از آن آگاه شده ، و برادرش را درتئاتر متوجهٔ احساس خطر می بیند .

دوم نامه‌ای در بارهٔ طفل هفت ساله‌ای که دقیقاً افکار مادرش را مو بمو قرائت میکرده ، که عین نامهٔ دوم در اینجا نقل میشود .

دکتر «سانکتیس» می‌نویسد: «طفل هفت ساله‌ای را موسوم به «لودویك» دیدم، که برای حل مسائل استعداد خواص عجیبی از خود نشان می‌داد.

به مادر این طفل مسئله‌ای می‌دادیم، پس از آنکه آن را حل می‌کرد، «لودویك» بدون آنکه خود مسئله را حل کرده باشد، جواب آن را می‌گفت! مثل آنکه فکر مادرش را می‌خواند.

مادر «لودویك» کتابی را می‌گشود از او سئوال می‌کرد، کدام صفحه است؟ لودویك فوراً نمرهٔ صفحه را صحیحاً می‌گفت: ده بار آزمایش کردیم، نتیجه بلااستثناء درست بود. جملهٔ درازی را روی کاغذ نوشتیم، همینکه مادرش آن را خواند، لودویك عین جمله را بدون هیچ غلط ادا کرد.

نتیجه:

ما بحث در باره موضوع بسیار مهم وبا اهمیت تله پاتی را با داستانهائی از آنها شروع کردیم، بدلیل اینکه، این موضوع علمی مهم شبیه کتابهای خشک و بیروح دبیرستانی ودانشگاهی، باحالت خسته‌کنندگی شروع نشده باشد.
ثانیاً نتیجه‌گیری علمی صحیحی از آنها میشود، بدینطریق، که از سالیان دراز تابحال همه دنیا شاهد این قبیل اتفاقات در تله پاتی بوده و هستند، ولی در بوته آزمایش دانشگاهی علمی و کلاسیك درنیامده بوده‌اند، که اخیراً آزمایشات لازم انجام شده، بعلاوه راه آموزش داده شده که چگونه شما هم می‌توانید به قدرت کامله تله پاتی برسید.

بهرحال تا اینجا بذکر تشریح و بیان کامل داستانهای تله پاتی خاتمه میدهیم فقط عنوان تعدادی از آنها را از کتب مختلف ذکر می‌نمائیم. فقط در خاتمه داستان یك زن آمریکائی با اراده و سرسخت را بیان می‌کنم که

بقدرت تله پاتی توانست شوهر دلخواه خود را پیدا کند و بعد مبحث آزمایشات علمی نگارنده و سایر دانشمندان جهان بیان خواهد شد و در خاتمه بشما آموزش داده خواهد شد که چگونه خودتان نیروی تله پاتی را در خود پرورش دهید.

در کتب مختلف که در آغاز این گفتار اشاره شد، در بارهٔ مسائل و قضایای زیر داستانهائی جالب و شیرین در بارهٔ تله پاتی بیان شده که می توانید بآنها مراجعه و مطالعه فرمائید، که عنوان آنها به ترتیب زیر میباشد:

۱ـ برادری ازمرگ خواهر خود بهقدرت تله پاتی مطلع میشود.

۲ـ دانشجوی طب بهقدرت تله پاتی ازمرگ پدرش مطلع میشود.

۳ـ مادری از حادثهٔ دردناك و ناگوار پسرش به قدرت تله پاتی مطلع میشود.

۴ـ خانمی بهقدرت تله پاتی خارق العاده خود بریده شدن گیسوان دوستش را می بیند.

۵ ـ خانمی به قدرت تله پاتی ازغرق شدن کلفتش مطلع میشود.

۶ ـ گاهی تله پاتی در خواب انجام میشود، این خانم مرگ شوهر دوستش را در خواب می بیند.

۷ ـ پدری که محل قتل پسرش را به قدرت تله پاتی می بیند.

۸ ـ آقای « ریشارسیردل » وکیل دادگستری بقدرت تله پاتی بیهوش شدن زنش را در منزل می بیند.

۹ ـ این شوهر برخورد تأثر انگیز همسرش را با مرد فقیری بقدرت تله پاتی احساس می کند.

۱۰ ـ استاد بزرگ هیپنوتیزم بنام « پروفسور داوید » از طریق هیپنوتیزم و تله پاتی مراجعین را ازراه دوردرمنزلش معالجه می کند.

۱۱ ــ دکتر «بالم» درشهر نانسی مریضی داشت مبتلا به سوء هاضمه که او هروقت میخواست با ایشان تماس داشته باشدخود را هیپنوتیزم می کرد وبا ایشان ملاقات و تماس برقرار می‌نمود.

۱۲ ــ آقای «کنت دوسنت اولر» در حال خود هیپنوتیزم کلیه جملات را که در روی کاغذ نوشته میشد قرائت می کرد.

۱۳ــ هیپنوتیزم شده، محل مخفی شدن سارق را بقدرت تله‌پاتی اطلاع میدهد.

۱۴ــ هیپنوتیزم شده با چشمان بسته کتاب میخواند.

این قبیل داستانها بسیار زیاد هستند، که فایدهٔ مطالعهٔ آنها اینست که متوجه خواهید شد که ازطریق هیپنوتیزم وتله پاتی چه نوع وچه قسم مطالب و قضایا را می‌توان اجرا نمود که شما می‌توانید همهٔ این قبیل داستانها را در کتابهائی که درآغاز این مبحث نوشته شده مطالعه نمائید.

وحالا آخرین داستان مهیج، شیرین وجالب خانم معلمی است که پیدا کردن شوهر دلخواه از طریق هیپنوتیزم را از کتاب تله پاتی ذهنی بیان می کنیم.

بطوریکه درزیر مطالعه می کنید، **خواستن واقعی، پشتکار، سرسختی** و بخصوص قدرت تله پاتی کمك می کند که یك خانم معلم پیردختر زواردرفتهٔ عینکی، تقریباً خانم باجی معلم با مرد ثروتمند دلخواه خود ازدواج کند.

خانم معلم پیردختر جغرافیا

هوس ازدواج با یك میلیونر

نام این خانم «ابی جونز» میباشد، درزمان وقوع این داستان سی‌وهفت

ساله بود، با وجودی که تقریباً بیست سال جغرافیا درس داده بود، اما هرگز درعمرش پا از «پترزبورگ» ـ «پنسیلوانیا» فراتر ننهاده بود. انتظار نمی‌رفت نام او درهیچ جای تاریخ ثبت شود، چون او هم مثل میلیونها انسان دیگری که دراین جهان زندگی می کنند، زندگی کلیشه‌ای و دور ازهر نوع افت‌وخیزی را گذرانده بود.

هر روز صبح ازخواب برمی خواست، لباس می‌پوشید، صبحانه می‌خورد و به سر کارمی‌رفت در پایان روز از سرکار به خانه برمی گشت، شام می‌خورد و به بستر می‌رفت تا فردا دوباره برای رفتن به سر کار از بستر خارج شود.

داستان معلمی که میخواست شوهر ثروتمندی داشته باشد

یك روز، یك مکالمهٔ تصادفی تمام زندگی اورا دستخوش تحول کرد. روزفارغ‌التحصیلی وآخرین روزمدرسه بود. ازفردای آن روزمدرسه تعطیل می‌شد. معلمها همگی دور هم نشسته و آخرین ناهار دسته جمعی را صرف می کردند. یکی ازآنها ازدوشیزه جونز پرسید: تابستان کجا می‌روی؟ کسی چه می‌داند؟ شاید با یك میلیونر آشنا شوی! پاسخ او مانند گلوله‌ای بود که ازتفنگی شلیك شده باشد: کاملادرست می گویی! چرا نباید من با یك میلیونر آشنا شوم و با او ازدواج کنم؟

همه خندیدند ـ خندهٔ آنها تعجب نداشت. دوشیزه جونز نه‌خوش اندام بود ونه زیبا ونه شیك پوش. لباس هایش همیشه کهنه وازمد افتاده بود. قیافهٔ درهم‌اواصلاً جلب توجه نمی کرد. یك عینك مدل عهد دقیانوس دسته شاخی

به‌چشم می گذاشت . اما دراین لحظه آرزویی درقلب او جا گرفت . از آن لحظه به‌بعد دلش نمی خواست آمریکا را فقط ازدریچهٔ یك نقشهٔ بزرگ آبی رنگ تماشا کند . می خواست از رودخانه‌های بزرگ آنرا ببیند .

مهمتر ازهمه اینکه می خواست دراین سفر حلقه طلایی برانگشتش داشته باشد واقب منفور دختر ترشیده را به یك همسر شاد وراضی از ازدواج تبدیل کند .

اما درتله پاتی ذهنی به‌بیش از یك آرزو نیاز داشت. باید برای آن کاری انجام داد .

اگر آب می خواهید باید چاه حفر کنید ، اگر با دعا باران می خواهید پس لازم است فکر چتر را هم بکنید ، اگر شوهر میخواهید کافی نیست که فقط آرزوی آن را داشته باشید ، باید کاری انجام دهید و حرکتی بکنید .

دوشیزه جونز هم فعالیت خود را شروع کرد .

ابتدا لباس های نو خرید وراه پوشیدن و استفاده از آنها را یاد گرفت . اندامش را نیز مرتب کرد ، مشتری دائم آرایشگاه و سالن زیبایی اندام محله شد ، تا این روز فقط به پول درآوردن پرداخته بود ولی حالا داشت شیوهٔ زندگی کردن را می آموخت .

درسالهای گذشته ، او تعطیلاتش را همواره به یك صورت سپری می کرد. به دیدار خواهرش که مزرعه‌ای در بیرون شهر « اسکرانتوان » در پنسیلوانیا داشت می‌رفت . درآنجا مردی که مناسب و هماهنگی با او داشته باشد وجود نداشت . بدتر ازهمه اینکه درآنجا هیچ میلیونری مثل سیب بردرختان باغ قدیمی نمی روئید . بالاخره ، دوشیزه جونز برای اجرای نقش جدیدخود آماده شد، پس‌ازآمادگی وقت آن بود که این نقش‌را بازی کند . چگونه می توانست ماهی را به این قلاب بیندازد ؟

زمان باموقعی که او با مادرش دریك خانه زندگی میکردند فرق کرده بود .

حالا دیگر با نشستن در اتاق پذیرائی خانه ، ریختن چای ، روی ظروف‌چینی نقاشی کردن و منتظر خواستگار ماندن شوهر پیدا نمی‌شد. طبق آمار دفتر جمعیتی ، در حال حاضر تقریباً دو دختر ازدواج نکرده در مقابل هریك مرد مجرد در آمریکا بسر می برند .

زمان به نفع پیردختری که درآرزوی ازدواج بسر می‌برد نبود . دنبال راه چاره‌ای می گشت . چطور بود به یك سفر برود ؟

کالیفرنیا چطور است ؟

به این ترتیب ، دوشیزه جونز تصمیم گرفت به کالیفرنیا برود . رفت تا کشف کند که هرچند کالیفرنیا سرزمین شکوفه های عطرآگین پرتقال و نارنج است ولی او نمی‌توانست هیچ شکوفهٔ نارنجی برروسری توری عروسی‌اش بدوزد . در کالیفرنیای آفتابی ، بیشتر مردان متأهل بودند و معدود مجرد های مناسب برای ازدواج فقط درمقابل بهایی قابل مالکیت بودند که دوشیزه‌جونز آمادگی پرداخت آن را نداشت .

بنابراین دوشیزه جونز به شرق بر گشت . هنوز دو هفته از تعطیلاتش باقی مانده بود شاید بهتر باشد سری به‌خواهرش بزند . بلیطی خرید وسوار قطاری که از « اسکرانتون » می گذشت شد . یك شب گرم تابستانی بود . در قطار خوابش برده ناگهان با دستی که برشانه‌اش خورد از خواب پرید .

مأمور کنترل بلیط قطاربود. مأمور کنترل به‌اواطلاع داد که ازایستگاه مورد نظرش رد شده‌است. چاره‌ای نداشت جزاینکه دراولین ایستگاه بین‌شهری پیاده شده ، از عرض ریل ها بگذرد و منتظر قطاری کـه به « اسکرانتون » برمی گشت شود .

ساعت حدود نیمه شب بود . چیزی وحشت انگیزتر وخوفناکتر از یك ایستگاه قطار بین شهری تاریك و برهوت نیست . سایه‌ها عمیق وتاریك بودند

و پشه‌ها قوی و نیش آنها سوزنده .

نیمکتی دراطراف نبود . لذا روی چمدانش نشست . او دراینجا که دنیای بسیار تنهایی بنظر می‌رسید تنهای تنها بود .

ناگهان تمام شجاعت وشهامت خود را ازدست داد . نومیدی ویأس براو مستولی شد . یأس ممکن است برهر کسی مستولی شود . غالباً ، درست قبل از یک دست‌آورد بزرگ ، آدم با شکست و نومیدی ظاهری روبرو می‌شود . به رؤیایش اندیشید رؤیای احمقانهٔ ازدواج با یك مرد میلیونر .

عقلش شروع به مجادله با قلبش کرد . عقلش می‌گفت : « ابی ، واقعا حماقت کرده‌ای . تو هیچوقت ازدواج نخواهی کرد ! این کار یك امر غیرممکن است . »

قلبش می‌گفت : « اگر اعتقاد و ایمان وجود داشته باشد ، هیچ چیز غیرممکن نیست . »

عقلش جواب داد : « صبر کن تا به‌مدرسه بر گردی ! . وقتی آرایش جدید موهایت‌را ببینند ، حسابی‌مسخره‌ات‌خواهند کرد ومضحکهٔ همکلاسانت می‌شوی . بهتراست این‌جواهرات بدلی را دور بریزی و کفش‌های مکش مر گ مایت را از پا درآوری . راستی ، عینك پنسی دسته شاخی قدیمی‌ات هنوزتوی کشو میز کارت می باشد . »

یك قطارسریع‌السیر باسرعت گذشت واورا در ابری از دود غلیظ وسیاه مانند مه غرق کرد .

زندگی او نیزدوبارمه‌آلود شده بود . دوقطره اشك داغ بر گونه‌هایش غلتید . ناگهان ، احساس خستگی شدید ، خستگی از همه چیز ، خستگی از زندگی ، خستگی از کاروحتی خستگی ازآرزوهایی همچون آرزوی احمقانه شوهر داشتن ـ فرجامی که حق حیاتی هردختر است ـ براو مستولی شد .

سپس عصیان در او شکل گرفت چرا نباید به آرزویش برسد؟ چنین دیدگاهی اورا تا این فاصله کشانده بود. در اینجا هم به‌آن اعتماد می کرد و خود را بدست او می‌سپرد تا او را تا رسیدن به هدفش هدایت کند. با خود تصمیم گرفت تا بالاخره در جایی و به گونه‌ای رؤیای او به حقیقت خواهد پیوست.

دوباره‌پیام‌ذهنی او توسط سیمهای نامرئی‌امواج فکرش بسمت هدف روانه شد.

ساعت‌حدود دو‌پاسه بعداز نیمه شب بود واو خسته وازپا افتاده دل نگران باقی مانده بود. دوباره خوابش برد.

این بار باصدای صوت یك آدمیزاد ازخواب بیدارشد. چشمان خود را گشود و بالای سرش را نگاه کرد. خوش تیپ ترین مردی که درعمرش دیده بود بالای سرش ایستاده و با حیرت او را می‌نگریست. مرد از او پرسید:

ـ اینجا چکار می کنی؟

او در جواب پرسید:

ـ خودت اینجا چکار می کنی؟

مرد گفت:

ـ ای کاش می‌دانستم! در خانه چند تن از دوستانم که حدود سی میلی اینجا ودردامنهٔ تپه‌ها قراردارد مهمان بودم. یك مهمانی کوکتل داشتیم ومن ناگهان بدون هیچ دلیل قابل توجیهی احساس خستگی وبی‌حوصلگی کردم. ناگهان چنانچه گویی پیامی دریافت کرده باشم از خانه بیرون آمدم وشروع به قدم زدن کردم. بنظر می‌رسید توسط یك دست نامرئی به‌جلورانده می‌شوم واین دست مرا از یك خیابان به‌خیابان دیگر واز یك تپه به تپهٔ دیگرهدایت کرد تا اینکه ناگهان خود را در اینجا ، دراین ایستگاه قطارمشاهده کردم ازمن نپرس که چرا اینجا آمده‌ام ولی مسئلهٔ مهم این است که من الآن اینجا

هستم و تو اینجا هستی. درست مثل این است که ما دوتا تصادفی اینجا آمده باشیم

ولی دوشیزه جونز می‌دانست که بودن او در آنجا تصادفی نیست. اصولا هیچ تصادف وحادثه‌ای بدون برنامه درزندگی وجود ندارد. تصادف نبود که اویک مرد بیوهٔ پولدار بود که سهام زیادی در یك فروشگاه زنجیره‌ای داشت که باعث می‌شد اوقات او دائم درسفر از یک شهر به شهر دیگر سپری شود و او از تنها سفر کردن بسیار ناراحت بود.

هرانسان معمار وطراح زندگی‌خود می‌باشد. دوشیزه جونزطرح اولیهٔ یک آرزو و رؤیا را ریخت و آجرها از این طرح بر پا شدند و رؤیای او را کامل کردند.

طبق قانون‌جاذبه که علاقه وخواسته‌ای ازصمیم قلب‌را گرامی می‌دارد، اگر لازم باشد دو انسان از دو نقطهٔ مخالف جهان به کنار یکدیگر آورده خواهند شد زیرا اگر شما با قوت و شدت کافی به‌چیزی اعتقاد داشته باشید و برای‌آن حرکتی از خود نشان دهید هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند تحقق رؤیای شما را متوقف کند. البته اگرشما تله پاتی ذهنی خود را به کارباندازید و به‌آن اعتماد کنید که کار خودش را انجام دهد!

نقش هیپنو تیزم

اگردراین قبیل جریانات شخص « سلف هیپنو تیزم » بداند وخود را هر شب هیپنوتیزم کند، و خواسته های خود را تلقین کند، نتیجه و اثر دوصد چندان خواهد بود.

گفتار دوم

تعریف « تله پاتی »
تله پاتی چیست ؟

تله پاتی را قرائت افکار می‌نامند ، کـه دو حالت دارد ، گاهی بدون اینکه طرف مقابل حرف بزند ، سخنی بگوید ، ارگانیزم فکر و اندیشهٔ درونی فرد مقابل‌رامی‌فهمد و گاهی عامل فکر واندیشه وخواستهٔ خود را بطوف مقابل چه در روبرو و چه از راه دور منتقل می کند .

« تله[1] » به معنی فاصله و راه دور است .

« پاتی[2] » به معنی عواطف واحساس باطنی میباشد. که‌در دو کلمه رویهمرفته بمعنی‌درك وفهم احساس وعواطف وافکارازدورمعنی‌میدهد ، چه از یکطرف و چه از دو طرف .

این کلمه را درتاریخ متافیزیك اولین بار «فردریك مایرز» یکی از پایه گذاران انجمن تحقیقات روانی انگلستان بکاربرده است.

---

۱ - Tale فاصله و راه دور

۲ - Patos به معنی عواطف و احساسات باطنی

نتیجه :

همانطور که بارها و بارها تکرار شده ، سالیان دراز ایـن قبیل داستانها را علماء و دانشمندان ، روانشناسان ، روانپزشکان علمی و قابل قبول نمیدانستند ، تا بالاخره در اواخر قرن بیستم جهان تجهیز شد که آزمایشات صد در صد علمی ، فنی ، مکانیکی و الکترونیکی در بـارهٔ اثبات « تله پاتی » بعمل آورد ، که این آزمایشات دراین کتاب آورده شده و بعلاوه‌خود شما هم قادرخواهید بود که عین همین آزمایشات را تکرار کنید و از نتایج آن تعجب کنید و لذت ببرید .

روس‌ها در هر سال میلیون‌ها روبل صرف تحقیقات ادراکات ماوراء حسی می کنند

« دیوید هانسلی » در کتاب « امواج آگاه مغز » می‌نویسد : روس‌ها در هر سال میلیون‌ها روبل صرف تحقیقات ادراکات ماوراء حسی می کنند ، با درك همین خطر بود که « ا . ك . نا مُف » استاد پاراپسیکولوژی را به اردوگاههای کار تبعید کردند او تماس‌های مستمری باغربی‌ها داشت وروس‌ها برای جلوگیری از این کار او را از صحنه خارج کردند . و حکومت فدرال امریکا حدود یك میلیون دلار در سال برای تحقیقات در این زمینه اختصاص داده است و پانزده میلیون دلار درسال نیز صرف تحقیقات درمورد امواج رادیوئی ومایکروویوها و تأثیرات آنها بر موجودات زنده میگردد .

وازموفقیت کشورهای مترقی وپیشرفته چند نکته است ، که به این نکات درسایر کشورهای درحال توسعه یاتوسعه نیافته توجهی نمی‌شود ، نه‌تنها توجهی نمی‌شود ، بلکه گاهی و اکثراً مانع پیدایش و رشد افکار و ایده های تروتازه میشوند . آن نکات معمولاً بقرار زیر هستند :

۱ ـ آزادی عقیده : افکار وعقاید جوانان گاهی چون ستاره‌ای شروع به درخشش و نورافشانی می کند ، این افکار ممکن است درزمینه های فنی ، صنعتی ، روانی ، اجتماعی ، فلسفی و نظایرآن باشد ، که در کشورهای توسعه نیافته یا درحال توسعه یا توجهی بآن نمی‌شود و یا ممکن است به علل سیاسی از پیدایش ، رشد و توسعهٔ آن جلوگیری شود .

۲ـ عدم درك و توجه زمامداران : وقتی مخترع کشتی بخار ، اختراع خود را برای ناپلئون امپراطور فرانسه در قرن هیجدهم توضیح داد ، ناپلئون

نتوانست بفهمد که او چه میگوید ، درحالیکه کشتی های بادبانی جنگی فرانسه در جنگ باانگلستان شکست خورده بود ، ناپلئون گفت : چگونه امکان دارد کشتی های به این بزرگی با بخار آب حرکت کنند » ولی وقتی در جزیرهٔ سنت هلن اسیر بود گفت : « اگراز اختراع مخترع کشتی بخار استقبال کرده بودم امروزدرجزیرهٔ سنت‌هلن نبودم . این منحصر به ناپلئون امپراتور بزرگ تاریخ فرانسه نیست، بلکه تاریخ شاهد بسیاری ازاین قبیل اشتباهات بوده است.

وقتی مخترع راه‌آهن اختراع خود را برای هیئت کمیسیون علوم فرانسه تشریح کرد رئیس‌هیئت علمی گفت : چرخ آهنی قطاربرروی ریل آهنی نمی‌چرخد ، زیرا دوآهن برروی هم لیز میخورند.

هم اکنون این حقیر سراپا تقصیراظهار می‌نمایم ، درتجربهٔ علمی خود به نتایجی رسیده‌ام که از بدو پیدایش تاریخ تابحال در ایران وجهان بی‌نظیر بوده و سوابقی نداشته است که عامل مهم و اصلی سعادت ، خوشبختی ، ترقی و تعالی جهانی کشور مسلمان ایران است .

ولی گوش شنوا کو :

بیاد اشعار روزنامهٔ نسیم شمال افتادم که چند سطری از آن در اینجا نقل میشود :

تا چند کشی نعره که قانون خدا کو — گوش شنوا کو
آنکس که دهد گوش به عرض فقرا کو — گوش شنوا کو
مردم همگی مست و ملنگند بیازار — ازدین شده‌بیزار
انصاف و وفا و صفت و شرم و حیا کو — گوش شنوا کو
در علم و ترقی همه آفاق عوض شد — اخلاق عوض شد
ما را به سوی علم و یقین راهنما کو — گوش شنوا کو
پرسید یکی رحم و مروت به کجا رفت — گفتم‌به‌هوا رفت

مرغی که برد کاغذ ما را به هوا کو گوش شنوا کو
یك نیمهٔ ایران ز معارف همه دورند نیمی شل و کورند
اندر کف کوران ستمدیده عصا کو گوش شنوا کو

اجازه بفرمائید همین‌جا سرونهٔ قضیه را هم بیاوریم ، زیرا هرچه جلوتر برویم وضع خراب تر و دردناك تر و بحرانی‌تر میشود ، همه انقلابات برای کسب آزادی بوده است ، ولی متأسفانه معنی آزادی در هرانقلابی به رنگی خاص بوده ومعنی وتفسیر آزادی را انقلابیون بیان کرده‌اند وآزادی‌ها رنگ انقلاب زمان خود را داشته‌اند .

بهرحال کتاب حاضر نه ارتباطی با سیاست فعلی کشور دارد ونه مربوط به‌مسائل مذهبی است ، ونه درآن کنایه واشاراتی وجود دارد ، مفهوم ومطالب این کتاب در چند کلمه خلاصه میشود و آن اینکه این کتاب در خصوص « امواج آگاه مغزی » و امواج آگاه فضا و کهکشانها است وطریق و موارد استفاده از این امواج در آن بیان شده است که در تاریخ ایران تا زمان حال برای اولین بار است و تازگی دارد ، جالب ، نو ، تازه و مفید است .

اجازه بفرمائید در خاتمه نکتهٔ دیگری را یادآوری کنیم ، نکته‌ایکه ازبدیهیات است وهمه آن را میدانند ، همه‌آن‌را بزبان می‌آورند ، وآن اینکه همیشه از مردان استثنائی تاریخ بعد از مرگشان قدردانی شده است سعدی را در زمان حیاتش به گل‌کاری و خشت مالی وادار می کردند . و صدها شواهد تاریخی دیگر .

این کتاب ، حداقل فایده‌ای که دارد ، تاریخ وسرنوشت زندگی مطالعه کنندهٔ آن را عوض می کند ، همه شکست ها و ناکامی‌ها و بد بختی هایش را تبدیل به سعادت وکامیابی وموفقیت می کند ، قسمتی ازمطالب این کتاب دربارهٔ ارتباط با ارواح وتسخیرات است که سرچشمهٔ فیاض‌این کتاب درخصوص ارتباط

با ارواح و تسخیرات است ، که در اسلام روایات ، اخبار و احادیث فراوانی داریم ، در واقع می‌توان گفت که از ۱۴۰۰ سال پیش تا کنون در بارهٔ ارواح و تسخیرات باندازهٔ کافی و بیش از حد بحث شده و کتاب نوشته شده است . ولی اروپائیان بشکل دیگری ودرلباس دیگری این مسائل را طرح کرده‌اند .

بنا بهمین دلایل پیش بینی می کنم انشاءالله با صحت وسلامت و موفقیت کامل چاپ و منتشر خواهد شد و بعد از انتشار در انتظار انتقادات و نظریات دانشمندان و علاقمندان هستیم .

گفتار سوم

اسامی کتابهای انگلیسی و فارسی که از آنها در این گفتار استفاده شده است و دلیل این عمل

✿ قانون اجتماعی بزرگ جهان

هیچ مکانیکی، هیچ دوچرخه سازی، هیچ تلویزیون و رادیوسازی قادر نیست که بدون آچار و ابزار ووسائل خاص کارخود، در کارروزانهٔ خود کاری انجام دهد، همانگونه در معاشرت های اجتماعی، در برخورد های خود با دیگران، در روبروشدن برای انجام کاری با دیگران، احتیاج به بکار بردن ابزار و آچارهائی هست، که این آچارها و ابزارها آهنی و فولادی نیستند، بلکه فکری و معنوی و درونی میباشند. که هر کس از تعداد این آچارها را مطلع باشد و طرز بکار بردن آنها را هم بموقع مناسب بداند امکان دارد گاهی در کارش موفق شود و امکان هم دارد آنچنان موفقیت بزرگ اجتماعی کسب کند، کاملا بی نظیر و سرشار از ثروت و سعادت باشد.

از لقمان حکیم پرسیدند، برای اینکه مردم بما احترام بگذارند و دوستمان بدارند چکار باید بکنیم؟ جواب داد: «کافی است کار بد و خلاف انجام ندهید.»

در کتاب آئین دوست یابی دیل کارنگی ۲۴ فرمول یا آچار و ابزار فکری ومعنوی برای مدیریت و ادارهٔ دیگران وموفقیت در کار وتجارت ذکر شده، که این کتاب به همه زبانهای دنیا ترجمه شده است.

درسایر کتب نظیر رمز موفقیت‌ها ازاین قبیل آچار وابزارهای غیرفولادی ولی معنوی و روحی بسیار زیاد است، گلستان سعدی، حافظ، مثنوی مولوی

عنصری و دهها شاعر ونویسندگان دیگر جهان نیز در این باره مطالب زیادی نوشته‌اند، ولی :

✿ یك فرمول یا یك شاه کلید طلائی

در بین همهٔ این هزاران هزارآچار و ابزارغیرفولادی یك آچار و ابزار که آن را می‌توان « شاه کلید طلائی همهٔ آچارهای جهان نامید اینست که در زیر بآن اشاره میشود :

۱- همه پیامبران دربکاربردن این آچارتأکید، سفارش ووصیت کرده‌اند.

۲- همه شعرا و نویسندگان عالم بکار بردن این آچار را راز موفقیت در امر زندگی دانسته‌اند.

۳- همه عرفا، فلاسفه آن را تأیید و بکار بردن آن را از ضروریات دانسته‌اند.

۴- همه استادان اقتصاد وعلوم اجتماعی رازموفقیت درثروتمند شدن را در بکار بردن این شاه کلید طلائی دانسته‌اند.

✿ ماهیانه چندین هزار دلار

بالاخره دراین اواخر، پروفسور استاد اقتصادی پیداشد بنام دکتر«یونگ» البته ایشان احتمالا بایدغیرازدکتر یونگ استاد روانشناسی هیپنوتیزم باشند که گفت :

« هر کس ازاین فرمول وقانون وابزاروآچارغیرفلزی اجتماعی استفاده کند، در هر ماه چندین هزار دلار ارزش علمی و مادی دارد. »

حالا به‌بینیم این آچار وابزارفکری، معنوی، سیاسی واجتماعی چیست؟ شکل وقیافه وظاهر این شاه کلید بسیار، قشنگ، ساده وآسان و جالب است وبکاربردن آن‌هم، بسیارساده وآسان است، ولی کجا است آن مرد میدان سپاهی که بتواندآن را عمل کند، دربارهٔ بکاربردن این شاه کلید می‌توان‌چند مطلبی به ترتیب زیر بیان کرد :

۱ ـ در برخی موارد خیلی راحت و آسان شخص می‌تواند بکار ببرد .

۲ ـ در برخی موارد ، شخص ممکن است دچار تردید ، شك و دودلی شود که آیا در اینجا باید بکار ببرد یا خیر ؟

۳ ـ در برخی موارد ، قادر بکار بردن نیست ، به علت نداشتن شجاعت اخلاقی ، سخاوتمندی ، سعه صدر ، ترسو بودن و نظایر آن .

در این مقاله من برای اولین کار از این شاه کلید طلائی در قسمت اول مقاله استفاده کرده‌ام ، حال به بینیم این شاه کلید طلائی که همه جهانیان آن را قبول دارند چیست و چگونه است و من از آن چگونه استفاده کرده‌ام ؟ آن شاه کلید طلائی که در هر امر ، امور و کاری مورد استعمال دارد . اینست که :

✿ خودرا جای دیگران قرار دهد .

هر کس در معاشرت‌ها و معاملات روزانه و مصاحبه های روزانه خود را جای دیگران قرار دهد

این جملات را هریك ازدانشمندان ، شعرا وعرفا بشکل خاصی گفته‌اند :

برخود مپسند هر آنچه بر دیگران نمی پسندی .

با دیگران همانطور رفتار کن که دلت میخواهد با تو رفتار کنند .

تو کز محنت دیگران بی‌غمی
نشاید که نامت نهند آدمی

در کتاب لغت‌نامهٔ دهخدا بی نهایت پر است ازاشعاری که‌دراین باب سروده شده که اگر همه‌را بخواهیم‌دراینجا ذکر کنیم‌خود کتاب جدا گانه‌ای میشود .

✿ فن خود را جای دیگران قراردادن

فن اینکه‌هر شخصی‌چگونه‌خودرا جای دیگران قرار بدهد ، فنی است ، دقیق که احتیاج به تست و هوشیاری زیادی دارد ، مقداری روانشناسی ،

مردم شناسی ، جامعه شناسی حقوق ، اطلاعات خاص فنی داشته باشد و اگر برخی ها راندارد ، تظاهر نکند ، سکوت کند: بتواند احساسات ، حالات ، خصوصیات اخلاقی طرف را اگر بتواند بخوبی درك کند. بطور خلاصه باچند کلمه می توان کمك بیشتری کرد و آن عبارت باالاعوض کردن خود با جای طرف مقابل و دیدن داستان و قضایا وحکایات ، رنجها ، شادی های طرف مقابل که در زندگی زناشوئی بی نهایت مورد احتیاج است.»

چگونه و چرا در قسمت اول تله پاتی خودرا جای خوانندگان کتاب گذاردم ؟

چون متوجه شدم ، احساس کردم ، اولا ـ خواننده این مقاله احتیاج دارد در باره « تله پاتی » کتاب های دیگری بخواند و بداند که چه کتابهای دیگری در این باره نوشته شده است .

ثانیا ـ نویسنده این مقاله « تله پاتی» کتابهای دیگری هم خوانده است یا خیر و اگر خوانده چه کتابهائی بوده است .

ثالثاً ـ بهترین نویسنده کسی است که در باره هرموضوعی که میخواهد بنویسد باید ، تاهرچه درتوانائی دارد . هرچه کتاب دربارهٔ آن موضوع نوشته شده تهیه ومطالعه نمایدومطالعه کند ، تا بهترین مطالب را ازبین آنها انتخاب و بخواننده ارائه‌دهد.

رابعاً ـ لیسانسیه های دانشگاه ، فوق لیسانسیه‌ها ودکترای پس ازخاتمه تحصیلات باید در باره موضوعی که در دانشگاه انتخاب میشود رساله یا همان کتابی بنویسند و آن رساله‌ای ارزنده‌تر است ونمره ممتاز خواهد گرفت که دربارهٔهر نقل قول ومطلبی ده‌ها کتاب ، ده‌ها گفتارمتخصص فن ، ده‌ها حدیث ، ده ها شعر ، ده‌ها مطالب از کلیه دانشمندان جهان و از کلیه کتابهای جهان نقل کند .

در بارهٔ اینکه از چه کتابهائی نباید نقل قول شود ، یا چگونه نقل قول

شود درمبحث شروع روش استفادهٔ هیپنوتیزم درحل‌مشکلات بیان شده است، ولی در اینجا هم بطور اختصار بیان میشود:

۱ـ کلیهٔ ذکرمنابع تاریخی، علمی، فنی با ذکرمخترع وتاریخ آن‌ها جایز است.

۲ـ درمورد تصنیفات، یعنی ترشحات قلمی نویسنده‌ای که همه مطالب از قلب خودش، از ناخودآگاه خودش تراویده، از هیچ منبع و مأخذی و کتاب دیگری استفاده نکرده، با اجازهٔ قبلی، شاید اگر زنده نباشد با ذکر مطالب که‌از کدام کتاب بیان شده، سرقت ادبی، علمی‌وغیره محسوب نمی‌شود و عیب و ایرادی بشمار نمی‌آید.

۳ـ ذکراشعار با نام شاعرسرقت ادبی محسوب نمی‌شود واشکالی ندارد.

۴ـ همه دانشمندان اروپائی وامریکائی‌جهان ضمن اینکه هنگام نوشتن کتابی از مشهوران و نام‌آوران کشور خود یا دنیا یادی کنند، از گفتار، مقالات و اندیشه های آنان نیز به نیکی و با افتخار یادی کنند.

۵ـ ولی هر کس حق دارد، از نظر هر کس که میخواهد انتقاد کند، نظرمخالف‌خود را بگوید، کمااینکه من درنظر «راین» این انتقاد وعمل را انجام دادم و در چند جای دیگر نیز اینکار را تکرار کرده‌ام.

ذکر نام نویسندگان ایرانی در این کتاب و در این مقاله:

من دراین کتاب ودراین گفتار که در تاریخ بیستم مرداد ماه سال ۱۳۷۱ می‌نویسم ونام هرنویسنده یامترجم ایرانی را که از کتاب‌آنها استفاده کرده‌ام، یادآوری کرده‌ام، که از چند جهت: به چند دلیل لازم بوده است زیرا که به‌این علم علاقمند بوده‌اند، نه علوم انحرافی دیگر، باعث بانی شناسائی علوم هیپنوتیزم و علوم متافیزیك در ایران شده و میشوند که بسیار ارزنده و یکی از روشهای لازم در امر بمعروف و نهی از منکر است.

ولی ذکر نام ایشان دلیل ، بر استادی ، تخصص ، تجربیات ارزندهٔ بزرگ نیست ، کما اینکه خودشان هم این حقیقت را قبول دارند .

تجربه ، بررسی ، تحقیق در « تله پاتی » یا هر علمی از علوم دیگر راه و روش خاصی دارد که ما غافل هستیم ، آن راهها و روش‌ها و تجربه‌ها را نمیدانیم .

مثلا اگر کسی بخواهد در یکی از علوم « متافیزیک » تله‌پاتی و نظایر آن تجربه، بررسی و تحقیق کند ، شاید لازم باشد ، چند سالی در دانشگاه دوره تخصصی طرز تحقیق و بررسی را طی کند ، تا بتواند راه صحیح را در آزمایشات « تله پاتی » بدست آورد ، ولی در ایران ، در هر هفته صدها نامه برای من میرسد : که عده‌ای از محصلین دبیرستانی ۱۸ و ۱۹ ساله که هنوز دیپلم خودرا نگرفته‌اند، که من دربارهٔ هیپنوتیزم و «تله‌پاتی» این عقایدرا دارم و شما درفلانجا و فلانجا اشتباه کرده‌اید ، ولی من دو کارانجام میدهم، وقتی بادقت نامه‌را مطالعه‌می کنم اگر احساس کنم که باهوش واستعداد است وسخنانی ارزنده ودرست می گوید بعنوان تشویق هم‌شده تاحدودی گفته‌هایش را تأییدمی کنم ، ولی‌اگر زیاد از موضوع خارج‌است ، جواب‌میدهم هروقت فوق‌لیسانس فلسفه یا دکترای فلسفه و علوم اجتماعی یا حقوق خودرا گرفتید و سپس دربارهٔ طرز تحقیق و بررسی ارسطو ، سقراط وافلاطون بررسی کردید آنوقت حق اظهارنظر دارید .

این حقیر را در ایران پیش کسوت علم هیپنوتیزم میدانند ولی هیچگاه یکبار هم نتوانسته‌ام ، یا فرصت نداشته‌ام ، یا نمیدانسته‌ام که چگونه و چطور وتحت چه‌شرایطی و تحت چه گروه متخصصی مثلا دربارهٔ « پست هیپنوتیک » تحقیق کنم .

یکی دو کتاب هم که از آمریکا دربارهٔ «پست هیپنوتیک» خریده‌ام فرصت مطالعهٔ آنهارا نداشته‌ام وهیچکس هم‌در ایران دربارهٔ «پست هیپنوتیک»اطلاعات چندانی ندارد .

اگر بفرض محال ۵ یا ده درصد دربارهٔ پست هیپنوتیک یا دهها مسائل دیگر هیپنوتیزم اطلاعاتی دارند، من درآوردی وتجربهٔ شخصی است که آنهم غلط است.

بدون اغراق صدها مسئله درهیپنوتیزم وجود دارد، که هیچکس درایران دربارهٔ آنها چیزی نمیداند.

با وجود این متأسفانه، یکی دونن از شاگردان پرمدعا و توخالی این حقیر سازمان هیپنوتیزم دهن‌پرکن تشکیل داده‌اند و ادعا می کنند که استاد هیپنوتیزم هستند و هیپنوتیزم را که باید لیسانس و یا فوق لیسانس هم باشند ادعای استادی می کنند و به‌برخی از دانشجویان دانشگاه درس یکسال تخصص هیپنوتیزم‌را در ده‌جلسه آموزش میدهند، ووقتی می‌شنوند که من بفلان‌دکتر مدت‌یکسال هیپنوتیزم آموزش میدهم، میگویند چه مطلبی دارد که یکسال طول می کشد، درحالیکه خودشان فقط دورهٔ هیپنوتیزم را درعرض ۱۰ یا ۱۵ جلسه دیده‌اند و تصور کرده‌اند که به‌همهٔ قضایا دست یافته‌اند از موضوع کلی خارج شده‌ایم.

نتیجه آنکه:

ذکر نام نویسنده یامترجم فلان کتاب هیپنوتیزم یا متافیزیك‌دلیل‌برتخصص، استادی ومهارت آنها درآن علم نیست، بلکه فعلا اکثر نویسندگان اینقبیل کتابها یا مترجمین جوانان با ذوقی هستند که برای جویای نام آمده‌اند، اگر ترجمه‌ای بکنند بد نیست، ولی متأسفانه، بقیهٔ کتابها نقل‌قول ازکتابهای دیگر است واگر از خودشان مطلبی کم یا زیاد می کنند، متأسفانه آنهم غلط و غیرعلمی میباشد اینقبیل نوشته‌هارا هم، اکثراًمعلمین دبیرستانی‌بین ۲۰ یا۲۵ساله مطالعه می کنند که مغزشان انباشته‌باافکار غلط غیرعلمی، قابل‌باور میشود که البته همهٔ مطالب هم‌غلط وغیرعلمی نمی‌توانند باشند.

مرگ هیپنوتیزم

نکتهٔ جالب‌تر اینکه هیپنوتیزم بمدت ۳۸ سال است که مرده است مانند «مانیه‌تیزم» که بمدت نزدیك یك قرن است از شکل علمی دانشگاهی خارج شده و وارد ، دنیای دوم ، متافیزیك ، EaP شده‌است ، وجای هیپنوتیزم را «سوفرولوژی» گرفته‌است ، که تصورنمیرود در ایران کسی دربارهٔ علم «سوفرولوژی» عملا چیزی بداند ، ولی اینجانب درسال ۶۹ که درکالیفرنیا بودم دورهٔ کامل و شکل‌های مختلف آن راگذرانده‌ام وحالاهم بعلت، گرفتاریهای زیاد وبیماری خاص استثنائی و کبرسن آمادگی تدریس «سوفرولوژی» را ندارم .

اما دربارهٔ ذکر نام کتابهای انگلیسی و نویسندهٔ آنان

دربارهٔ تله‌پاتی چند کتاب بانگلیسی مطالعه کردم ، ولی هیچیك به‌دلم ننشست، اکثر آنها جز بیان تاریخچهٔ و تعاریف غیر علمی چیزی نبودند ، اکثر نویسندگان انگلیسی هم مانند نویسندگان فارسی ، شاید خیلی هم بیشتر وبالاتر مادی و دلاری هستند فقط بخاطر مقداری جزئی دلار ، نقل‌قول می کنند ، دقت وبررسی نمیکنند ، برای نوشتن یك کتاب لااقل چندین کتاب نمی‌نویسند، فقط دربرخی ازآنها درتمام صفحات ، چند صفحه بدرد خوری بود که عیناً ترجمه کردم ، ولی علمی و ریاضی نیستند ، فقط حرف هستند ، بعلاوه من تمام کتاب ، نویسندهٔ کتاب ، آدرس آنهارا هم برای شما نوشته‌ام که می‌توانید به‌آدرس نویسنده در آمریکا یا انگلستان نامه بنویسید تا همان کتاب یاکتابهای دیگری دراین ردیف برای‌شما ارسال‌گردد ، البته اگر زبان انگلیسی را تا حدودی بدانید ، ولی امکان دارد ، کاتالوکی فقط دربارهٔ تله‌پاتی‌یاهیپنوتیزم تاکتابهای‌متافیزیك‌دیگر برای‌شماارسال نمایند ، که بین‌آنها کتاب ارزنده‌ونویسندهٔ ارزشمندی باشد .

ولی در کتاب فوق طبیعت که توسط آقایان شهریار بحرانی و احمد ارژمند ترجمه شده آنقدر انتخاب درست وبجائی است که واقعاً باین انتخاب باید تبریك

گفت ، تا جائیکه برای نقل‌قول مطالب ، نمی‌توان از اکثر مطالب آن صرفنظر کرد ، فقط اگر این آقایان دانشمند می‌توانستند ، مطالب را بزبان عامیانه‌تر و ساده‌تر بکار میبردند ، بسیارکار ارزنده‌تر میشد ، و خوانندگان بیشتری جلب میشدند .

چاکراها در یوگا :

تنها کتابی که مقدمات آنرا مطالعه کردم و بسیار ، بسیار ارزنده و ازشاهکارهای بزرگ جهانی یافتم «چاکراها در یوگا» بود ، وچون شبانه روز درحال نوشتن این کتاب بودم ودرعین‌حال چند کتاب فارسی و انگلیسی نیزمطالعه میکردم فرصت ترجمهٔ آنرا مشخصاً پیدا نکردم و بیکی ازدوستان دادم که آن را ترجمه کند ، که خوشبختانه ترجمهٔ خوبی کرده است ، ولی‌من هنگام چاپ بایدروش وسبك‌نگارش وشکل جملات‌را باردیگر هنگام مطالعهٔ انگلیسی آن بسرعت تغییردهم ، تا مطالب وجملات آن برای‌همه قابل‌فهم باشد .

وتنها کتابی است که در هرفصل احتیاج به‌آموزش اصطلاحات وزبان‌خاص «چاکراها» را بایدداشته باشد .

دراین کتاب «چاکراها» به دو شکل نشان داده شده‌اند ، بشکل چرخ یا گلبرگ بارنگهای خاص علمی‌خودش وهمچنین بشکل استفاده‌ای فیل یاانسانهای دو یا ۴ سر و ۴ یا دودست و سایر استفاده‌ها بشکل‌های رنگی خودشان که بسیار ، بسیار جالب ویك‌کار بزبان انگلیسی جهانی‌است .

حالا هم که مشغول نوشتن این مطالب هستم ، مبتلا بسرطان‌خون شده‌ام که سرسختانه دارم باآن مبارزه می کنم ، جنگ میان مرگ وزندگی .

حالا نام کتابهای فارسی و انگلیسی در بارهٔ «تله‌پاتی»

که از بعضی مطالب بسیار جالب و علمی آنها دراین کتاب استفاده شده است

شمارهٔ نام کتاب	نویسنده	مترجم
۱ ـ اسرار مرگ و زندگی	فلاماریون	پزشگپور
۲ ـ حس ششم	سید مصطفی آزمایش	ندارد
۳ ـ تله‌پاتی ذهنی	بت‌براون	غلامحسین اعرابی
۴ ـ نگرشی بردریافت‌ها وادراکات شهودی از طریق حس ششم	لارلا کتل کامپ	محمود حکیمی
۵ ـ هاله انسانی	سوامی پانچاواسی	مسعود جلالی با مقدمهٔ آقای حسین الماسیان
۶ ـ پدیده‌های روانی	محمدمهدی علیخواه	ندارد
۷ ـ داستان‌های شگفت	آیت‌الله عبدالحسین دستغیب	ندارد
۸ ـ عالم عجیب ارواح	سید حسن ابطحی	ندارد
۹ ـ فوق طبیعت	لیالی واتسن	شهریار بحرانی
۱۰ ـ عجیب‌تر از علم	فرانک ادواروز	سیروس گنجوی
۱۱ ـ تجسم خلاق	شاکتی گادین	گیتی خوشدل
۱۲ ـ طالع و کرامات یا کلید مغز انسان	مهندس امیرزاغبان	ندارد
۱۳ ـ زبان حس ششم	مهندس غلامرضا اربابی	«
۱۴ ـ معجزات مغز انسان	« « «	«
۱۵ ـ شستشوی مغزی	« « «	«
۱۶ ـ حکومت بچه‌ها	« « «	«
۱۷ ـ تاریخ در حال بازگشت	« « «	«

تذکر لازم :

در سراسر کتاب از برخی مطالب تعدادی کتابهای انگلیسی نیز استفاده شده است

گفتار چهارم

آزمایشات «کابوک» دربارهٔ تله‌پاتی

آزمایشات تله‌پاتی که نگارنده و سایر دانشمندان و شما انجام خواهید داد بسیار جالب ، شیرین و سرگرم کننده خواهدبود .

دراین آزمایشات شما پس‌از هیپنوتیزم کردن خود ، انرژی امواج فکری خودرا ارسال می‌نمائید ، تاشخص دیگر راکه درفاصله‌ای حتی بسیار دورتر ازشما است نزدشما بیاید ، ویاکارهای مختلف را انجام دهد ، یا درفلان کار طرز خاصی داشته باشد ، که همین عمل‌را استادان علوم غریبه از قدیم‌الایام با نوشتن دعا انجام میدادند ، که روش‌قدیمی ونتیجهٔ آن نیزچندان درخشان نبود .

شایدشما دربارهٔ تله‌پاتی (انتقال‌انرژی امواج آگاه مغزی) کتابها ومقالاتی از روزنامه‌ها و مجلات خوانده باشید ، اگر نخوانده‌اید و یا کمتر خوانده‌اید « کتابهائی راکه در مقدمهٔ این گفتار معرفی کرده‌ام تهیه و مطالعه نمائید . بنابراین احتیاجی نیست که داستانها یا مطالبی از آنهارا دراینجا نقل کنم ، ولی آنچه شما انتظار و نیاز دارید اینست که هنگام خواندن این کتاب سئوال می کنید ، « استاد کابوک» خودش چه پیشرفت‌هائی دراین باره‌کرده است ؟ چه آزمایشاتی انجام داده؟ تجربیات‌شخصی ایشان‌چیست؟ عقیدهٔ شخصی‌ایشان چیست؟ شماهم می‌توانید آزمایشات مرا تکرار کنید ، که بقرار زیر بوده است :

اول ــ آزمایش پنج شکل هندسی .

دوم ــ آزمایش پنج‌میوه .

سوم ــ آزمایش روی اشخاص وافراد .

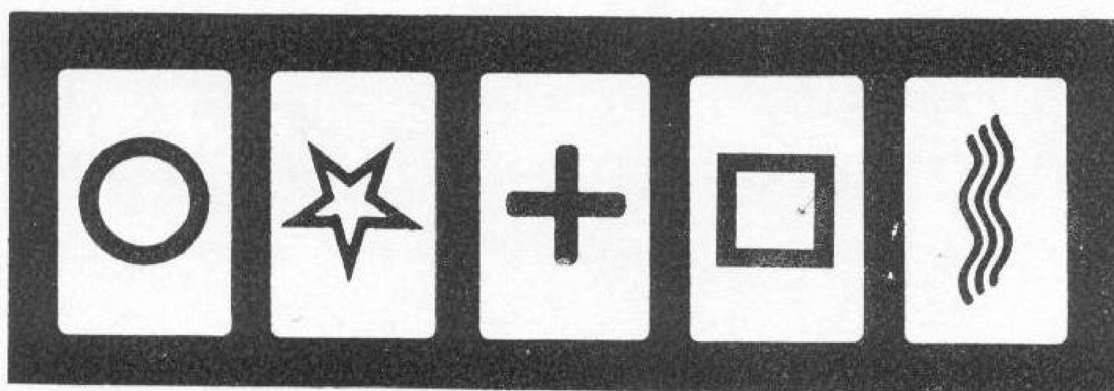
اول

آزمایش پنج شکل هندسی

این آزمایش را اولین بار دریك کتاب انگلیسی مشاهده نمودم ،که دربارهٔ پنج‌شکل هندسی روی دونفر آزمایش شده بود .

آن پنج شکل بقرار زیر هستند :

روش آزمایش بقرار زیراست :



۱- روی پنج ورق مقوا که به‌اندازهٔ تقریباً پنج سانت در هفت سانت باشد شکل فوق کشیده میشود ،که اینکار را انجام‌دادم .

۲- دونفر را برای آزمایش انتخاب نمودم، این دونفر را بخصوص وعمداً آزمایش نکردم که به‌بینم استعداد خوبی برای هیپنوتیزم شدن دارند یاخیر ؟ ولی بعدها که دونفر را که استعداد بیشتری برای هیپنوتیزم شدن داشتند انتخاب کردم نتیجه بسیارعالی‌تر بود .

۳- پنج‌ورق مقوا که پنج‌شکل هندسی روی هر کدام بود به‌هردو نشان دادم و گفتم یکی ازشما به‌یك‌یك این‌اشکال هندسی خیره شده ، و همان شکل را درمغز خود مجسم می کنید و تصور می کنید که آن شکل به‌مغز دیگری منتقل میشود ، و تکرار می کنید مثلا : « مثلث ، مثلث ، مثلث » ده تا ۲۰بار یك‌شکل هندسی را

تکرار می کنید ، ومیگوئید : « حالا شما می‌فهمید که شکل مثلث دردست من است » .

۴ـ نفر دوم که پشتش به‌نفر اول است ، با خودکار روی کاغذ هرشکلی را که بنظرش میرسد می کشد ؛ ممکن‌است شکلش درست یاغلط باشد ، ولی‌میگوئیم درکشیدن شکل عجله نکنند .

به‌نفر اول میگوئیم ۲۰مرتبه اسم شکل‌را تکرار کند ودقت تا ده‌مرتبه بگوید « حالا شما می‌فهمید که شکل مثلث دردست من‌است » و سپس بگوید : « حالا شروع کن » بمحض اینکه این جمله تکرارشد ، نفر دوم فوراً باید هرچه به‌ذهنش میرسد روی کاغذ بکشد .

۵ـ بعد شکل‌های دیگر بهمین ترتیب عمل میشود ، وقتی یك‌بار پنج شکل عمل‌شد مجدداً اشکال دیگر بازهم تکرار میشود ، بطوریکه هرشکل هندسی پنج‌بار مورد آزمایش قرار می گیرد که میشود جمعاً ۲۵بار .

۶ـ روانشناسان ، آزمایش کنندگان این روش معتقدند که اگر با ۲۵ بار تکرار ۷بار آن صحیح گفته شود تله‌پاتی علت‌علمی دارد، نمی‌توان حمل‌برتصادف نمود ، زیرا نسبت‌آن به‌صدبار تکرار ۳۵ درصد دارد می‌شود.

اولین‌بار که این آزمایش را روی دومحصل ۱۸ و ۱۹ ساله آزمایش نمودم، نتیجه شصت درصد بود .

این آزمایش بمرور روی چندنفر اشخاص مختلف انجام شد ، نتیجه بین ۴۰ تا ۷۰ درصد تغییر می کرد .

وقتی دونفر را هیپنوتیزم کردم نتیجه بین ۷۰ تا ۸۰ درصد بود .

دوم

آزمایش پنج نوع میوه

حالا بجای پنج شکل هندسی پنج نوع میوه انتخاب کنید ، من پنج نوع میوهٔ زیر را انتخاب کردم :

۱- سیب .

۲- انگور .

۳- گوجه .

۴- هلو .

۵- گیلاس .

چنانچه عین میوه در دست باشد، نتیجه‌اش بیشتر و بهتر خواهد بود تا اینکه، فقط اسم میوه‌ها روی کاغذ نوشته شود .

سوم

آزمایش روی اشخاص و افراد

آزمایشی که روی اشخاص می‌توان انجام داد بشکل‌های زیر است ، که من دقیقاً همه‌را انجام داده‌ام .

۱- هیپنوتیزم ازطریق تله‌پاتی ازدور با اطلاع قبلی .

۲- هیپنوتیزم ازدور بدون اطلاع قبلی .

۳- خارج ازبحث است که دربارهٔ هریك از آزمایش‌ها توضیح کافی داده میشود .

اول

هیپنوتیزم بوسیلهٔ تله‌پاتی از دور با اطلاع قبلی

من تاکنون، سال ۱۳۷۱ درعرض ۳۶ سالی که مشغول هیپنوتیزم کردن‌هستم تابحال اتفاق‌افتاده است، که بسیار زیاد آزمایش فوق‌را انجام داده‌ام، بیشترمایلم آزمایشات خودرا بنویسم، بهتراز نقل‌قول از کتابهای دیگراست، خوانندگان نیز مایلند بدانند تجربیات عملی شخص نویسندهٔ کتاب چیست وچگونه است.

ثانیاً ـ در سایر کتابها نیز آنچه نوشته شده می‌توانند بخوانند مگر کتابها نباشند.

بهرحال روش عملی هیپنوتیزم بوسیلهٔ تله‌پاتی ازراه دور که من‌انجام میدهم بقرار زیراست، که شماهم عین همین‌روش را می‌توانید بکار ببرید.

۱ـ کسی را که میخواهید از طریق تله‌پاتی یا انرژی امواج آگاه مغزی از دور هیپنوتیزم کنید، هردو باهم قرار میگذارید که درسر ساعت معین هرکدام در منزل‌خود دراطاق راحت و آرام بنشینید.

۲ـ وضع اطاق وموقعیت: چنانچه اطاق مربوطه وموقعیت آن دروضع مناسب زیرباشد، تله‌پاتی اثر بسیارخوبی خواهد داشت.

اول‌ـ سکوت مطلق اطاق، صدای تلویزیون، صدای رادیو، سر وصدای بچه‌ها وهرنوع صدای‌دیگر نبایدوجود داشته‌باشد، بنابراین بهتراست، آخرشب بعد از خاتمهٔ برنامهٔ رادیو و تلویزیون که معمولا همه در خواب هستند برنامه را شروع کنند.

دوم‌ـ هوای‌اطاق نه‌سرد باشد، نه‌گرم، مطبوع باشد، اگر دراطاق گلاب و عطرگل خوبی‌باشد بهتر است.

سوم‌ـ نوراطاق نه‌زیاد روشن باشد، نه‌زیاد تاریك، البته اگر کمی تاریکتر

باشد بهتر است .

۳- محل وطرز نشستن: من بخواب رونده میگویم ، روی مبل یا صندلی راحت بنشیند ، یا اگر عادت ندارد روی زمین چهارزانو بنشیند ، و راحت تکیه بدهد ، یا اگر مایل است وراحت‌تر است می‌تواند درازبکشد نمی‌توان گفت خواب شونده درچه حالتی باشد بهتراست ، بهترین حالت نشستن همان است که شخص خواب‌شونده خودش احساس کند .

۴- بخواب شونده : آموزشی میدهم که درحال ووضعیتی که نشسته است، خودرا اول کاملا شل ورلکس ووانهاده کند ، پاهایش‌را شل بحال خودش رها کند، دست‌ها را روی‌زانوها قرارداده یا آویزان کند یا هرطور که راحت‌است بگذارد، پوست صورت خودرا شل کند ، شکم ، بدن ، اطراف گردن همه‌جارا شل وراحت رها کند .

۵- بی‌حرکتی بدن و چشمها: پس‌از رهایش باید سعی کند تمام بدنش تکان نخورد ، سکون بدن خود بخود فکر را متمرکز می‌نماید ، و اساس گرفتن انرژی امواج فکری‌هم سکون و بیحرکتی بدن است . حالا چشمها باید کاملا باز و بیحرکت باشند .

۶- تنفس و آمادگی قبلی : هیپنوتیزم شونده باید حداقل ۵ تا ۷ مرتبه حبس تنفس راکه نزد استاد هیپنوتیزم قبلا یادگرفته انجام‌دهد ، بدون انجام تنفس نتیجهٔ عمل‌ضعیف و ناچیز خواهدبود .

۷- تثبیت نگاه و تمرکز فکر : بعداز خاتمهٔ حبس تنفس، خواب‌شونده باید استاد هیپنوتیزم را تصور کند ، که ایستاده و در حال هیپنوتیزم کردن است و باچشمهایش خیره شده است. به‌چیزی نباید فکر کند ، هیپنوتیزم‌کننده باید قیافه، چشمها، حرکت و تمام وجود هیپنوتیزم‌کننده را لمس وحس کند. حرکت دستها و پاسهای استاد هیپنوتیزم را حس کند ، بمرور پس‌از ۱۰ تا ۲۰ دقیقه ، بمرور

هیپنوتیزم خواهدشد ، همانطور که قبلا چند بار نزد استاد هیپنوتیزم شده است .

وضعیت استاد هیپنوتیزم

۱- ساعت‌معین : استاد هیپنوتیزم نیز باید درراس ساعت معین خودرا آمادهٔ هیپنوتیزم کردن ازطریق تله‌پاتی کند . بهمان وضعیتی که همیشه سوژه را هیپنوتیزم می‌کرد، قرارگیرد ، مثلا یك‌صندلی روبروی خود قراردهد و تصورکند که خواب شونده در روی همان صندلی ودرهمان محل همیشگی روی صندلی نشسته است ، همان دستورات را بدهد ، سکون و سکوت ، بیحرکتی ، رلکس ، خیره شدن و دقیقاً تصور کند که خواب شونده روی صندلی نشسته و دارد به‌چشمهای او نگاه می‌کند ، پاسهارا شروع کند ، تلقینات لازم را چه‌درفکر وچه باصدای تقریباً آهسته ادامه بدهد .

۲- مدت‌عمل : مدت‌عمل بایدبهمان‌اندازه باشد که همیشه سوژه‌راهیپنوتیزم می‌کرده است ۱۰ تا ۲۰ دقیقه یا نیمساعت .

۳- اجرای سایر دستورات : پس از تصور خواب رفتن، سایر دستورات شروع میشود ، مانند سنگینی یاسبکی دستها ، بالا آمدن ، چرخش ، تصورات ، فراموشی ، این عملیات برای عمیق شدن هیپنوتیزم است .

۴- صدور دستورات‌جدید : حالا استاد هیپنوتیزم می‌تواند دستوراتی صادر کند که تابحال نگفته و انجام نداده است ، مانند اینکه برخیزد کاری انجام دهد ، برود آب بخورد ، تشنه‌شود ، پنجره‌ها را باز وبسته کند ونظایر آن .

۵- بیداری ازحال هیپنو تیزم : استاد هیپنوتیزم پس از خاتمهٔ عملیات هیپنوتیزم ازطریق تله‌پاتی خواب‌رفته را بیدار می‌کند، بهمان طریقی که قبلاچندین بار بیدار کرده است ، سپس هریك ، هم هیپنوتیزم شونده و هم هیپنوتیزم کننده ، هرکاری را که در منزل خود انجام داداند دقیقاً یادداشت می‌کنند ، حتی حالات

خصوصیات اخلاقی را که درحال هیپنوتیزم داشته‌اند . وروز دیگر که باهم ملاقات داشته‌اند تطبیق خواهند کرد .

نتیجهٔ هیپنوتیزم از طریق تله‌پاتی

ازنظر علمی برای شما ثابت خواهد شد که انرژی امواج آگاه‌مغزی وجود دارد ، ولی دراین آزمایش یك نقطه ضعف ، قابل توجه وجود دارد که من آنرا نیز آزمایش کرده‌ام ، شاید شما فکر کنید ، پس دراین مورد انرژی امواج آگاه‌مغزی وجود نمی‌تواند داشته باشد و آن اینکه به‌خواب شونده گفته‌ام که در رأس ساعت ۱۰ شب شمارا از طریق تله‌پاتی هیپنوتیزم خواهم کرد ، ولی ساعت ۱۰ تا ۱۲ درمیهمانی بوده‌ام یاکار دیگری انجام میداده‌ام که‌شروع به‌هیپنوتیزم ازطریق‌دور نکرده‌ام ، باوجود این روزدیگر خواب شونده اطلاع داده است که ازاینکه دیشب مرا از طریق تله‌پاتی هیپنوتیزم کردی متشکرم ، در حالیکه من اصلا اینکار را نکرده بوده‌ام .

آیا فقط‌وجود نیت و قصد وفکر من کافی بوده یا اصلا اثری نداشته است ، تصور نمی‌شود ، نیت وقصد فکری تاتمرکز روی سوژه نباشد اثری داشته است .

بهرحال در روش اول که با توافق قبلی انجام میشود این نقص را دارد ، که خواب شونده بتصور اینکه استاد هیپنوتیزم اورا در رأس ساعت معین هیپنوتیزم خواهد کرد دارد .

تکرار و استفادهٔ زیاد ازاین عمل : این عمل بارها و بارها انجام شده است اشخاصی بسیار که ازشهرستانها آمده‌اند ویادرتهران بوده‌اند ازمن‌خواسته‌اند که هرشب ازراه دور وتله‌پاتی آنهارا هیپنوتیزم کنم و تلقین کنم که بهبود یابند ، منهم این قول‌را داده‌ام ، ولی به‌علت زیاد بودن عده اکثراً اینکار را نتوانسته‌اند انجام‌دهند و آنها به‌خیال خودشان که من مشغول هیپنوتیزم کردن آنهاهستم ، عمیق هیپنوتیزم شده ونتیجهٔ خوبی هم گرفته‌اند .

آیا فقط خیال: من تصورنمی کنم، فقط تصور و خیال تنهای خودشان باعث هیپنوتیزم شدن آنها بشود، زیرا بفرض هم که من شخصاً هیچ عملی انجام ندهم آنها، خودشان انرژی امواج آگاه مغزی را جذب می کنند و نتیجهٔ لازم را می گیرند.

بهرحال و بهرنتیجه روش هیپنوتیزم ازطریق تله‌پاتی و از راه دور که من در طول سالها انجام داده‌ام همین بوده است که در فوق نوشتم و شاید همین بهترین روش باشد، که شما هم می‌توانید عمل کنید.

شرط اولی نتیجه گیری

دراین آزمایش شرط موفقیت قطعی وحتمی اینست که چندین بار سوژه را قبلا هیپنوتیزم کرده باشید وگرنه نتیجهٔ چندانی روی خیلی‌ها نخواهید گرفت.

نتیجه:

ازطریق تله‌پاتی از راه دور باتعیین وقت قبلی می‌توان اشخاص را هیپنوتیزم کرد و دستور داد تا کارهائی انجام بدهند

هیپنوتیزم از طریق تله‌پاتی از راه دور بدون اطلاع قبلی

درتاریخ زندگی افراد، اتفاقات، رویدادها وحوادث زیادی دربارهٔ تله‌پاتی پیش آمده است، ولـی دانشمندان روانشناس ذکر و تعریف اینقبیل داستانها را علمی، تجربی و آزمایشی نمیدانند. بهمین دلیل نگارنده شروع به آزمایشات عملی نمودم، که قسمت‌اول آن آزمایشات ازطریق هیپنوتیزم با اطلاع قبلی بودو قسمت دوم، آزمایشات با هیپنوتیزم بدون اطلاع قبلی بوده است که در اینجا نوشته میشود،

شرایط و وضعیت: شرایط و وضعیت از نقطه نظر اطاق، هوا، صداو نظایر آن همان است که‌گفته شد، ولی چند نکتهٔ جدید باید در نظر گرفته شودو آن اینکه:

اولا- انتخاب‌سوژه: شخصی انتخاب شود که استعدادش برای هیپنوتیزم شدن خوب باشد.

ثانیاً - زمان: زمانی انتخاب شود که آزمایش شونده در حال کار کردن نباشد، حالا دربارهٔ هریك از دومورد بالاتوضیح بیشتری داده میشود:

درمورد اول - ابتداء مدت چند روز یا چند هفته را درنظر بگیرید و چند نفر را هیپنوتیزم و آزمایش کنید، تایك یا دونفر راکه به‌سرعت و عمیق هیپنوتیزم میشوند زیرنظر بگیرید، ولی هیچگاه نگوئید و اشاره نکنید که میخواهید آنهارا بدون اطلاع خودشان در منزل هیپنوتیزم کنید.

درمورد دوم - که‌زمان هیپنوتیزم است، لازم است زمانی انتخاب شود که آزمایش‌شونده درحال‌کارکردن نباشد، مثلا درخیابانها درحال رانندگی‌نباشد، دراداره مشغول ماشین‌نویسی، دفترداری، جواب‌دادن به‌تلفن وکارهای دیگرنباشد. می‌توانید حدس بزنید آزمایش شونده چه‌وقت در اداره یا درمنزل در حال

استراحت است ، بعضی از کارمندان دراداره بعداز ناهار، مدت کوتاهی استراحت می‌کنند ، این‌موقع ، موقع‌مناسبی برای آزمایش کردن است ، و یا عصرها وقتی از اداره بخانه برمی‌گردند ، در حال استراحت مطالعه می‌کنند ، روزنامه ، کتاب ومجله مطالعه می‌کنند .

یا شبها بعداز شام مطالعه و استراحت می‌کنند .

تصور غلط : گاهی ممکن است شما تصور کنیدکه آزمایش شونده در منزل بعداز شام یا عصرانه درحال استراحت است ، در حالیکه ممکن است برای خرید یا انجام‌کاری بیرون‌رفته است ، یاشب برای‌شام بجائی دعوت داشته است .

برای راه‌حل این موضوع ، اینست که دو کار می‌توان انجام‌داد ، اگر تلفن دارد زنگی‌بزنید ، وسئوالاتی غیرمربوط به‌موضوع آزمایش بپرسید ، تا سئوالات بجائی برسد که امشب‌چکار می کنید ، کجا میروید ، آیا درمنزل هستید ؟ اگرسئوال کرد که چرا این پرسش‌ها را می کنید ، لازم است جوابی مناسب بدهید ، مثلا : همینطوری بپرسید ، خواستم اطلاعی ، خبری دربارهٔ کسی یا کتابی تایکی‌دوساعت دیگر بدهم ونظایر آن .

ولی اگر سوژه درمنزل تلفن‌ندارد ، لازم‌است قبلا ، چندروز قبل یایک‌روز قبل‌از آزمایش بنحوی غیر مستقیم و غیرمترقبه سئوال کنید ، شبها بعد از شام چکار می کنید ، ورزش ، مطالعه ، تلویزیون ، بازی ، امشب چکار خواهید کرد ؟ چه ساعتی میخوابید ؟

باکسب این اطلاع قبلی که آزمایش شونده ، در چه ساعتی از روز درمنزل یا اداره درحال استراحت است می‌توانید آزمایش خودرا شروع کنید .

بقیهٔ عملیات

بقیهٔ عملیات وانجام هیپنوتیزم ازراه دور همان است که عیناً درقسمت اول - تحت‌عنوان آزمایش با اطلاع قبلی بیان شده است .

روز یا روزهای بعد که آزمایش شونده بسراغ شما می آید می توانید، ابتداء سئوالاتی بکنید ، آیا فلان‌شب درفلان ساعت حالت هیپنو تیزم بشما دست‌نداد ؟

من بطورناگهانی تصمیم گرفتم بدون اطلاع شما، شمارا درمنزل هیپنو تیزم نمایم ، میخواهم بدانم نتیجه‌اش چه بوده است ؟

نتیجه‌را بررسی کنید ، ولی مطمئن نباشید که حتماً نتیجه بایدقطعی بوده‌باشد ممکن است ، اطاق ، محل خواب ، گرما ، سرما ، اختلافات خانوادگی ، سیری وگرسنگی وسایر عوامل پیش‌بینی نشده‌ای مانع هیپنو تیزم ایشان شده‌باشد .

ولی آنچه مسلم وقطعی است، که اگر شرایط واوضاع واحوال مناسب بوده باشد به‌دو نتیجهٔ علمی وارزندهٔ اساسی زیرخواهید رسید .

اول : اثبات انرژی امواج مغزی .

دوم : بهمین‌دلیل که می‌توان شخصی‌را ازدور وادار به‌هیپنو تیزم نمود ،بهمان دلیل به‌هرنوع کار مشروع ، صحیح و انسانی دیگر هم می‌توان وادارکرد و امر و نهی نمود .

آشنائی با کتابهای دیگر

نگارنده باآزمایشات فوق ازسالهاپیش سروکار داشتم ، که اکثراً خودبخود پیش می‌آمد ، ولی اخیراً شاید بعداز ۱۵ یا ۲۰ سال به‌کتابهائی برخورد کردم که متوجه‌شدم دانشمندان بزرگ جهانی دراین‌باره آزمایشاتی نیزانجام داده‌اند که این کتابها تعدادی بزبان انگلیسی بودندکه درآمریکا بدستم‌افتاد وتعدادی بزبان‌فارسی ترجمه شده‌بودند ، که درزیر ازهرکدام ازاین آزمایشات بسیارمتعدد فقط تعدادکمی ذکرمیشود ، اسامی کتابها درفوق صفحه‌بیان شده‌است .

گفتار پنجم

آزمایش دانشمندان جهانی دربارهٔ تله‌پاتی

دراین گفتار نام تعدادی از دانشمندان جهانی ذکر میشود ، که آزمایشات دقیق ، علمی ، صحیحی دربارهٔ تله‌پاتی انجام داده‌اند ، این دانشمندان علاوه بر کشف واثبات علمی انرژی امواج مغزی پی برده‌اندکه درمغز یك‌نوع امواج فکری وجودندارد ، بلکه چهارنوع امواج فکری وجود داردکه آنها عبارتند از :

۱ـ امواج آلفای‌مغز .

۲ـ امواج تتای مغز .

۳ـ امواج دلتای مغز .

۴ـ امواج بتای مغز .

دربارهٔ تعریف وچگونگی کار این امواج پس‌از تعریف آزمایشات توضیح داده‌خواهد شد .

تله‌پاتی در دوقلوها

باحتمال زیاد باید قبول کرد ، که در تاریخ تله‌پاتی وضع دوقلوها در ابتداء نظر دانشمندان را بخود جلب کرده است ، زیـرا مشاهده می‌نموده‌اند که هرگاه یکی از دوقولوهـا بیمار میشود ؛ دیگری هـم بیمار میشود ، یکی خوشحال است دیگری هم خوشحال میشود هرنوع اتفاقی کـه برای یکی از دوقولوها می‌افتد ، دیگری می‌فهمد ویا برای او هم اتفاق می‌افتد این رویدادها هیچ دلیلی جز ارتباط فکری یا تله‌پاتی از دیگران نقل میشدکه همهٔ این داستانها بمرور موجب شد که نظر برخی از دانشمندان جلب شود و درنتیجه دست به‌یك سری آزمایشات علمی

دقیقی بزنند ، که درواقع نتایج آنها جنجال برانگیز و امیدوار کننده بود ، که در زیر نام این‌مردان بزرگ را با آزمایشاتی که کرده‌اند نام می‌بریم .

آزمایشات « راین »

چهل‌سال آزمایش و تجربه

اصطلاح « ای - اس - پی » - بکار بردن کارت‌های زیز

پروفسور «راین» یکی از دانشمندان ، عاشق ، علاقمند و پرکار آمریکائی است که چهل‌سال ازعمر خودرا صرف آزمایشات تله‌پاتی یاهمان قرائت افکار نمود وبرای اولین‌بار اصطلاح « ای - اس - پی » را درتاریخ فرار روانشناس بکار برد وبرای آزمایشات خود از کارت‌های «زیز» استفاده کرد ، که این کارت‌ها پنج عدد و پنج شکل هندسی بر روی آنها وجود دارد ، مربع ، دایره ، ضربدر ، ستاره ، خطوط موجه دارد :

«راین» و همکارانش دردانشگاه دوك آزمایشات زیاد و پر دردسری را انجام دادند ، آزمایشات «راین» ازاوائل دهۀ ۱۹۳۰ میلادی یعنی دهۀ ۱۳۱۰ شمسی آغازشد ونام « ای - اس - پی » بر آن گذاشت واین آزمایش‌ها را با کارت‌خوانی شروع کرد .

« راین » و همکارانش گروهی ، آزمایشات تله‌پاتی خودرا تحت شرایط آزمایشگاهی آزمایش کردند . همانطور که اشاره شد ، « راین » و همکارانش آزمایشات خودرا با اوراق زیز شروع کردند که شامل پنج‌شکل هندسی‌بود ،قانون صحیح این بود که در هرآزمونی احتمال اینکه شخص کارت صحیح را حدس بزند نسبت پنج به‌بیست‌وپنج است ، ولی درآزمایشات متعدد ، بااشخاص‌مختلف « راین » متوجه شد که بسیاری اوقات نسبت حدس‌های درست آنقدر بالا است که

احتمال تصادفی بودنشان یك به‌یك میلیون میشود .

آزمایشی روی دختر ۹ساله

در روی دختری ۹ساله از خانواده‌ای فقیر در آزمونی که درمدرسه ازاوشد، از ۲۵ کارت به ۲۳تای آنها جواب صحیح داد ، و وقتی همراه آزمایشگری به‌او وابستگی عاطفی پیدا کرده‌بودند به‌آزمایشگاه دوك آورده شد، موفق گردید تمام بیست‌وپنج کارت را بدرستی حدس بزند .

تله‌پاتی هیوبرت پیرس[1]

پروفسور « راین » آزمایش‌کارت زیز خودرا روی‌یکی دیگر ازدانشجویان «دانشگاه‌دوك» انجام‌داد، باچندبار آزمایش‌تکرار «هیوبرت» توانست‌تمام ۲۵ کارت‌های دسته‌کارت را بدرستی حدس بزند .

تحقیقات « پروفسور راین »که مدت حدود چهل‌سال است ادامه‌دارد فراهم کردن مدارك وشواهدی آماری برای تله‌پاتی است. هرچند در دهها میلیون آزمونی که انجام شده میزان موفقیت اندك‌بوده است ، اماهمین میزان در طول آزمونها آنقدر تداوم دارد وپابرجا است که نشان میدهد «پدیدهٔ ناشناخته‌ای دست‌اندر کار است .»

روشهای آماری‌مورد استفادهٔ «دانشگاه دوك» موردانتقاد قرارگرفته‌اندااما رئیس «مؤسسهٔ آمریکائی آمار ریاضی» می‌گوید : « اگرقرار باشد بررسی‌های راین مورد اعتراض قرارگیرد ، این اعتراض باید برزمینه‌هایی غیراز ریاضی باشد چون از نظر محاسبات کارش بدون اشکال است . »

1 – Hubert Pearce

عامل ناشناخته

« اسپنسر براون[1] » ازدانشگاه کمبریج دربارهٔ آزمایشات « راین » اظهار میدارد که این انحراف ازشانس و احتمال ممکن است حقیقی باشد، مانند اینکه توسط تله‌پاتی بوجود آمده باشد، بلکه بیشتر احتمال دارد ناشی‌از « عامل ناشناخته‌ای باشد ».

مشکل‌ترین طریق

لوشیاپاولوا[2] آزمایشگر روس آزمون‌های « پروفسور راین » را که حاوی انتقال تعداد زیادی قطعات اطلاعات دریك زمان کوتاه است مشکل‌ترین طریقی میدانند که برای تله‌پاتی می‌توان تصور کرد.

او می‌گوید: « ما دریافتیم که بهترین راه آنست که علائم را خیلی سریع نفرستیم، اگر قطعات مختلف اطلاعات خیلی به‌تندی برسند، تغییرات مربوط به‌تله‌پاتی در مغز کم کم تیره و ناپدید میشوند. »

انتقاد نگارنده از آزمایشات « پروفسور راین »

به‌عقیدهٔ نگارنده (کابوك) سه ایراد و انتقاد به‌آزمایشات « پروفسور راین » وارد است.

اول ــ اینکه آزمایشات خودرا درحال هیپنوتیزم، بخصوص هیپنوتیزم هردو طرف انجام نداده، بلکه همهٔ آزمایشات خودرا در حال هشیاری، بیداری و خودآگاهی آزمایش شوندگان انجام داده است.

دوم ــ حالات روحی، فکری، احساسی و عصبی آزمایش شوندگان فوق‌العاده موردتوجه است، که به‌یك مورد درآزمایش بالا اشاره‌شده وآن‌موقعی

1 -Spnecer Brown 2 - Lutsiapvlova

بوده که وقتی دختر ۹ ساله حالت عاطفی یا همان عشقی نسبت بطرف مقابل داشته همهٔ ۲۵ کارت را صحیح جواب داده است ، بنابراین نفرت یاعشق و سایر حالات روحی فوق‌العاده درصحت وسقم تله‌پاتی مؤثراست تااینکه آزمایش شونده دریك حالت‌روحی خونسرد و بی‌تفاوت باشد .

سوم ـ بطوریکه تاریخ تله‌پاتی بخصوص درکتابهای ارتباط با ارواح‌دیده میشود ، تله‌پاتی‌ها فیمابین اقوام و خویشاوندان نسبی و خانوادگی نزدیك به‌نسبت بسیار زیادتری صحیح است تا اشخاص و افرادی که هیچ قرابت نسبی یا سببی ندارند ، امواج تله‌پاتی فرزند مریض در بیمارستان فوق‌العاده سریع ، عالی و صحیح بمادر میرسد تا آزمایش تله‌پاتی بین دونفر دانشجوی بیگانه در دانشگاه همینطور خواهران ، برادران ، نامزدها ، عاشق و معشوق‌ها ، زن و شوهرها که رابطهٔ عاطفی دارند به‌نسبت بسیار زیادتری بین آنها تله‌پاتی برقرار میشود .

تابین دوشخص یا دو دانشجوئی که درمحل آزمایش باکمال خونسردی و بیگانگی بین آنها آزمایش میشود .

کمااینکه رئیس «مؤسسهٔ آمریکائی آمار ریاضی» هم که‌دربالا بآن‌اشاره شد همین عقیده‌را دارد ، میگوید : تله‌پاتی یك‌عمل فیزیکی وریاضی نیست ، بلکه بیشتر وصددرصد جنبهٔ احساسی وعاطفی دارد .

چهارم ـ معلوم‌نیست « پروفسور راین » درچه محل‌هائی ، درچگونه‌اطاق‌ها یاکلاسهائی و در چه هوائی ، سرد ، گرم و در چه ساعاتی این آزمایشات را انجام داده است ، زیرا ممکن‌است در ساعاتی از روزکه امواج کیهانی سیارات مناسب است ، آزمایشات همه‌درست باشد ولی در ساعات نایش نامساعد امواج کیهانی آزمایشات صحیح درنیاید .

آزمایشات ساموئل‌سول دربارهٔ تله‌پاتی

✿ آزمایش تله‌پاتی ازفاصلهٔ سه هزار کیلو متری

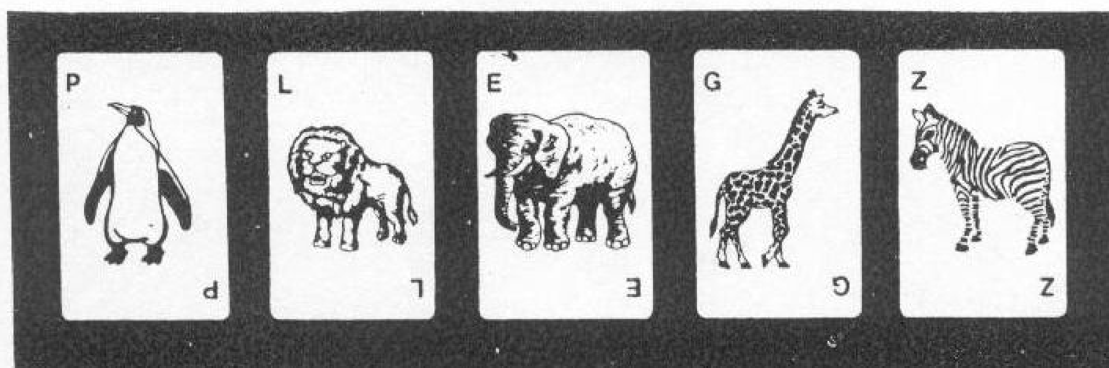
✿ نظارت بوسیلهٔ هیئت‌های علمی

* پیدایش گروه پوپرت
* شروع شناخت امواج آلفا
* هنگام هیپنو تیزم امواج «آلفا» درمغز جریان میبابد

آزمایشات ساموئل سول باتصویر حیوانات

«ساموئل سول»[1] که مثل سایر دانشمندان دراین کتاب معرفی شده ، معلوم نیست متولد چه سالی میباشد ، درکدام دانشگاه درس خوانده ، میزان تحصیلات ومدارج دانشگاهی‌اش چگونه بوده و درچه رشته‌هائی تخصص داشته ، آزمایشاتی دربارهٔ «تله‌پاتی» انجام‌داده است که این آزمایشات بین سالهای ۱۹۳۶ و ۱۹۴۳ بوده ، وسیلهٔ آزمایش کارت‌های جدیدی بوده که ابهام کمتری داشته‌است ، محل آزمایش درلندن بوده، فردمورد آزمایش شخصی بنام «باسیل‌شکلتن[2]» بوده‌است.

این کارت‌های جدید شکل هندسی نبودند ، بلکه بطوریکه در این تصویر می‌بینید تصویر پنج حیوان بارنگ‌روشن رسم شده‌بود .



۱۱۰۱ بار موفقیت در مقابل ۳۷۸۹ بار آزمایش

شکلتون دریك‌رشته آزمایش که مدتی بطول‌انجامید ، از ۳۷۸۹ بارآزمایش ۱۱۰۱ دفعه درست حدس زد . کـه احتمـال تصادفی آن از نقـطه نظر علمی

1 – Samuel soal
2 - Basil Shakletorn

که باید $\frac{۱}{۵}$ باشد آنقدر کم است کـه تقریباً بی‌معنی است . کسی نمی‌تواند چنین نتیجه‌ای را بطور اتفاقی وشانسی بدست آورد ، حتی اگر در تمام جمعیت دنیا از آغاز دوران سوم زمین‌شناسی ، یعنی شصت‌میلیون سال قبل تا کنون ، هرروزچنین آزمایشی را انجام داده‌باشند .

سول معتقد است که: یکی از جالب‌ترین نکات دربارهٔ این آزمایش‌ها میل و انگیزهٔ فرد مورد آزمایش میباشد .

سول: توضیح میدهد ، که چطور یکروز درب دفتر کارش ناگهان باز شد مرد بلندقد و قوی هیکلی واردشد ، که بین سی تا چهل‌سال ازعمرش می‌گذشت او اعلام میدارد که : « من آمـده‌ام نه برای اینکه آزمـایش شوم ، بلکه برای آنکه «تله‌پاتی» را به‌نمایش بگذارم » .

این‌شخص همان «شکلتون» بود که بدون شك اعتقاد محکمش به‌توانائی خود نقش عمده‌ای درایجاد نتایج آزمایشات بازی میکرد .

انتقاد به‌نظریهٔ شکلتون

متأسفانه در اینجا هم نگارنده (کابوك) انتقاد شدیدی به‌نظر «شکلتون» دارم که چندمورد است .

مورد اول ـ دربارهٔ اینکه «میل و انگیزه و اعتقاد» آزمایش شونده یکی ازعوامل لازم‌است شکی‌نیست ، ولی اظهارعقیدهٔ شکلتون نشان میدهد که یااطلاعی از هیپنوتیزم نداشته ویا از هیپنوتیزم به‌علت‌عدم مهارت نمی‌توانسته استفاده کند .

زیرا درهیپنوتیزم «میل و انگیزه و اعتقاد» شاید یك بخش کوچکی باشد ، ولی استعداد خـاص هیپنوتیزم شونده برای هیپنوتیزم شدن کـه بستگی به‌ساختمان عصبی ، مغزی وروانی وروحی شخص داردبخش بسیارمهمی است .

زیرا هرچه‌شخص برای هیپنوتیزم‌شدن‌یاتله‌پاتی‌شدن«میل و انگیزه و اعتقاد»

داشته باشد ، ولی استعداد این کار را نداشته باشد بیفایده است ، نه هیپنوتیزم خواهد شد ، و اگر استعداد « تله‌پاتی » هم نداشته باشد ، به‌هیچوجه قادر نخواهد بود که رابطهٔ مغزی باشخص برقرار کند .

هم‌اکنون در بین همسایگان ، دوستان ، اطرافیان و اقوام شما بسیار هستند کسانی که ، استعداد تله‌پاتی ندارند و صریحاً اظهار میدارند که چنین استعدادی نداریم ، اگر شما ایشان را آزمایش هم بکنید با داشتن «میل و انگیزه و اعتقاد» ملاحظه خواهید کرد راست میگوید چنین استعدادی را ندارد ، در نتیجه استعداد هیپنوتیزم شدن هم ندارد ، زیرا بین استعداد تله‌پاتی و هیپنوتیزم شدن رابطهٔ بسیار نزدیك وجود دارد .

ولی برخی‌دیگر به‌عکس اظهار میدارند که استعداد تله‌پاتی آنها بسیار زیاد است ، شاید هر روز و هرهفته برای آنها چنین اتفاقی می‌افتد ، این دسته استعداد بسیارخوبی هم‌برای هیپنوتیزم شدن‌دارند فوراً و بزودی و براحتی هیپنوتیزم‌می‌شوند و به‌مرحلهٔ عمیق هیپنوتیزم شدن فرو میروند و رابطهٔ تله‌پاتی هم با هر کس خواسته شود فوراً برقرار میگردد .

پس آقای « شکلتون »

اولا ــ استعداد خیلی خوبی برای هیپنوتیزم شدن داشته است زیرا در صفحات بعد «سول» میگوید که هنگام عمل فکر خودرا بخوبی متمرکز می‌نموده است وتمرکز فکرهمان هیپنوتیزم است .

ثانیاً ــ استعداد و ساختمان عصبی‌اش نیز چنین استعداد هیپنوتیزم شدن و همچنین استعداد « تله‌پاتی » را نیزداشته است .

ثالثاً ــ «میل و انگیزه و اعتقاد »هم همراه‌دراستعداد بالابوده است .

این سه‌عامل ، علت‌اصلی موفقیت «شکلتون» بوده که « پروفسور سول » توجهی به‌دو استعداد دیگر نداشته است .

حمایت رئیس جمهوری سوسیالیستی شوروی

« پروفسور سول » میگوید : « دراینقبیل موارد حمایت‌های رسمی‌دولت هم ممکن‌است بسیار مؤثر باشد ، چون در روسیه گامهای بلندی در تحقیق تله‌پاتی ازطریق پروژه‌های حمایت شدهٔ ایالتی طی‌پنجسال اخیر برداشته شده است درنتیجه مرحلهٔ جدیدی در ۱۹ آوریل ۱۹۶۶ آغاز شد .

در حالیکه درست برعکس حمایت و یاری جمهوری سوسیالیستی شوروی درفرانسه ، مسمر موردحمایت لوئی ۱۶ ومقامات رسمی دولتی آنروز فرانسه‌قرار نگرفت ، مسمر ازفرانسه دربدر شد ، باطریش رفت و پایان عمر خودرا با تنهائی وافسردگی جان‌سپرد .

ایجاد مرحله‌ای در روسیه

حمایت جمهوری سوسیالیستی روسیه شوروی از آزمایشات ESP که از زمان استالین شروع شده بود ، با شاهکارهای عجیب و غریب « ولف میسینگ » دراین رابطه ، مرحله جدیدی شروع‌شد .

آزمایشات « کارل نیکلایف »

در آوریل سال ۱۹۶۶ آزمایشاتی دربارهٔ تله‌پاتی توسط «کارل نیکلایف[1]» درناحیهٔ « نووسیبیریك[2] » ترتیب داده شد .

شخص مورد آزمایش هنرپیشه‌ای بود بنام « یوری‌کامنسکی[3] » بقراراطلاع «کارل نیکلایف»زیست‌شناس ، فیزیکدان معرفی شده است که در مسکو مشغول آزمایش بوده‌ودوست هنرپیشه‌اش کامنسکی درناحیهٔ «سیبیریك» که ۳۰۰۰ کیلومتر معادل ۳۰۰/۰۰۰ متر فاصله داشته است .

وسیله آزمایش : این‌بار وسائل آزمایش اشکال هندسی یااشکال‌حیوانات

1-- Karl Nikolaien 2 – Novorirsk 3 – Vvikameneskr

نبود ، بلکه یك بستهٔ مهر وموم شده‌ای بود که ازمیان تعدادی جعبه‌های مشابه بطور تصادفی اختیار شده‌بود . پس‌از باز کردن جعبهٔ مربوطه شروع به لمس کردن شیئی درون آن ، می‌نماید و آنرا به‌دقت امتحان می‌نماید . کامنسکی در سیبیریك بسیار می‌کوشد تا چشمان دوستش هم از آن فاصلهٔ بعید آن را تشخیص دهد . این شیئی یك‌فنر فلزی بـود ، شامل هفت حلقه ، نیکلایف تأثرات خودرا چنین یادداشت می‌کند : « گرد ، فلزی، براق ، دندانه‌دار، مانند سیم پیچ » ده‌دقیقه بعد ، که « کامنسکی » فکرش را روی آچاری بـادستهٔ پلاستیك سیاه متمرکز کرده بود ، نیکلایف نوشت : «دراز وباریك ، فلز ، پلاستیك، پلاستیك سیاه» احتمال‌ریاضی اینکه‌بتوان هدف منفردی را درمیان تمام اشیاء ممکن‌درعالم حدس زد بسیار کمتر از آنست که حتی بتوان صحبتش را کرد ، لذا اولیای امور خیلی تحت تأثیر قرار گرفتند و بفوریت کمك هزینه‌هایی برای تحقیقات بیشتر آماده شدند .



در حالیکه یکی از دستیاران گروه تحقیقات نظارت می‌کند ، کارل نیکلایف سعی می‌کند علائم تله‌پـاتی‌را از یوری کامنسکی بفاصلهٔ ۳۰۰۰ کیلومتری دریافت کرده با اشیاء مقابلش تطبیق دهد

آزمایشات «گروه پوپوف»

بطوریکه تاریخ «روانشناسی تله‌پاتی» در روسیه نشان میدهد ، پله ، پله به‌اهمیت آن افزوده میشود ، و نظر مقامات رسمی دولت جمهوری اسلامی را بیشتر جلب می کند .

ابتداء « پروفسور راین » شروع می کند .

بعد «ساموئل‌سول » شروع می کند ، ولی این بار مورد حمایت مقامات رسمی دولت‌روسیه قرار می‌گیرد .

سپس « گروه پوپوف » ظاهر میشود باضافه اینکه بشکل « بخش اطلاعات زیستی انجمن اتحادیه‌های علمی وفنی تکنولوژی رادیوئی و ارتباطات الکتریکی ا.س. پوپوف وارد صحنهٔ علمی این پدیدهٔ ارزنده شروع به‌بررسی و تحقیقات می کند .

چرا ؟ - چرا موضوع «تله‌پاتی» تااین اندازه موردتوجه قرارمی‌گیرد ،زیرا در امور اجتماعی که شامل ، امور اقتصادی ، سیاسی ، و کلیهٔ روابط داخلی و بین‌المللی میشود ، بطور اعجازانگیز تحت سیطره وتسلط مغزهای حاکم برمردم‌و جهان درخواهد آمد ، که آزمایشات اولیهٔ تله‌پاتی گامهای بسیاراولیه و ابتدائی آن است ، که در مبحث « ارتباطات الکترونیکی مغز در فصل قبل نظریات مهندس اربابی بیان‌شد . کمااینکه درحال حاضر دراروپا و آمریکا هرروز و هرهفته ده‌ها و صدها سمینار و آزمایش دراینخصوص انجام میشود و صدها مجله منتشر میشود و صدها کتاب نوشته میشود که کشورهای شرقی یابکلی بی‌اطلاع هستند، ویابرخی‌ها فقط اطلاعات تفننی و تفریحی نسبت به‌این ، کشف هزاران برابر بالاتر از آنهم دارند زیرا کشف اتم و هزاران کشفیات دیگر همه تابع و تحت‌تسلط فرمان مغزها هستند ، و دولت‌های شرقی کوچکترین توجهی بآن ندارند .

« اهداف اصلی گروه پوپوف »

اولین هدف « گروه پوپوف » این بود که بکوشند عمل تله‌پاتی را در مغز تشخیص دهند بهمین جهت در مارس ۱۹۶۷ این هیئت دوباره «کامنسکی» را به «مسکو» برد و «نیکلایف» رادر آزمایشگاهی درلنینگراد درون اتاق عایق و ضد صدایی نشانید ، و یك رشته مونیتورهای فیزیولوژیك را به‌او متصل کرد ، مدتی طول کشید تاوی «نیکلایف» حالت پذیره بخود گرفت ، حالتی که او باین شرح آنرا توضیح میدهد :

« کاملا آرام ورها ، اما متوجه و هشیار » و وقتی که علامت دادکه آماده‌است ، مغزش ریتم «آلفای» یکنواختی تولید می کرد .

نکتهٔ مورد توجه : تا آنجا که تخصص و تجربهٔ سالیان‌دراز نگارنده‌است، تمرکز فکر یا هیپنوتیزم اساس و پایهٔ بسیار مهم و اصلی است ، ولی معلوم نیست چرا دراین خصوص ، کلمات « کاملا آرام ورها ، واما متوجه و هشیار » بکاربرده شده‌است؟

آیا «نیکلایف»ازسلف هیپنوتیزم اطلاعی نداشته ؟ من تصور نمی کنم . بهرحال نخواسته به‌هردلیلی از کلمهٔ سلف هیپنوتیزم دراینجا استفاده کند ، درتمام یاسایر صفحات کتاب هم ازعبارت سلف هیپنوتیزم استفاده نشده ، فکرمی کنم‌علت اصلی آن باید این باشد ، که نیکلایف و سایر دانشمندان دراین مورد خواسته‌اند بفهمانند که بدون هیپنوتیزم هم ، اشخاص درحال بیداری وهشیاری و خودآگاهی دارای چنین استعدادی هستند ، ونتیجهٔ آن روی‌آوردن اکثر بلکه تمام‌مردم بسوی علم تله‌پاتی خواهد شد .

نیکلایف نمی‌دانست که پیام تله‌پاتیك کامنسکی چه‌موقع ارسال خواهدشد، امادرست سه‌ماه‌ونیم پس‌ازآنکه آزمایشگران درمسکو علامت‌را آغازکردندامواج مغزی نیکلایف ، بشدت تغییر کرد وناگهان « امواج آلفا » قطع‌شد .

برای اولین بار در تاریخ: دلیل قابل مشاهدهٔ انتقال یك ضربان فکری از ذهن یکنفر بهذهن یکنفر، بهذهن دیگری، بافاصلهٔ ششصد وچهل کیلومتر بدست آمده بود.

کشف «آلفا» وتغییرات نواحی مختلف مغزی

آزمایشات بعدی، نتایج ثبت‌شدهٔ موج‌نگاری مغزی تغییرات بزرگ‌مشابهی را در منحنی‌های مغزی هردونفر فرستنده و گیرنده نشان‌داد، و گروه «پوپوف» گزارش‌داد: «ما این فعالیت غیر عادی مغز را در فاصلهٔ یك تا پنج ثانیه بعداز آغاز امتحان تله‌پاتیك تشخیص دادیم.»

ما همیشه چندثانیه پیش‌از آنکه «نیکلایف» خودآگانه از دریافت یك پیام «تله‌پاتیك» مطلع‌شود آنرا تشخیص میدادیم.

تغییرات در قسمت‌های مختلف مغز

ابتداء فعالیت عمومی ونامعین در قسمت‌های جلو ومیانی مغزوجود دارد. اگر «نیکلایف» خود آگاهانه بخواهد این پیام تله‌پاتیك را بگیرد، فعالیت مغزی بسرعت مشخص‌شده و به‌نواحی پشتی و داخلی مغز منتقل میشود.

وقتی تصویر هرچیزی مانند یك جعبه سیگار دریافت می‌شد، ناحیهٔ مربوط به‌بینائی درمغز نیکلایف، ناحیهٔ پس سری شروع به‌فعالیت می‌کرد، و وقتی پیام شامل یك‌رشته سر و صداهایی بود، که شخص فرستنده می‌شنید، فعالیت در ناحیهٔ گیجگاه، مغز دریافت کننده، که معمولا مرتبط باصدا است، رخ‌میداد.

ارتباط میان تله‌پاتی و ریتم آلفا قطعی است. امواج تتا

هم تله‌پاتی وهم پسیکو کینه سیس هردوقطعاً فقط تحت شرایط روانشناختی معینی روی میدهند، و بوسیله امواج مغزی که بـا فرکانس خاصی تولید می‌کنند



نیکلایف (اولین نفر در سمت چپ) و کامنسکی (دومین نفر از راست) به‌همراه دیگر محققین در بارهٔ نتایج آزمایشات تله‌پاتی بحث می‌کنند

مشخص می‌گردند. در پسیکوکینه سیس این امواج مغزی گویا از نوع «تتا» هستند، اما در تله‌پاتی امواج «آلفا» بافرکانس بین هشت و دوازده سیکل برثانیه میباشند.

اثبات صددرصد علمی

وقتی دستگاههای الکترونیکی مانند مونیتور که به‌جمجمه وصل است، دو نوع امواج‌را نشان میدهد، دلیل صددرصد علمی اینست که مغز دارای امواج‌است و این امواج ممکن است، دارای فرکانس‌ها و انواع مختلفی و از درجات متفاوتی باشند.

اشخاصی که در آزمونهای آزمایشگاهی نمرهٔ خوب می‌آورند، همگی

اظهار میدارند که حالت ذهنی خاصی پیدا می کنند ، که یکی از آنها بااین عبارت آنرا توضیح میدهد : « متمرکز کردن توجه (سلف هیپنوتیزم) روی یك نقطه از نیستی . من اصلا دربارهٔ چیزی فکر نمی کنم، فقط به‌یك نقطهٔ ثابت نگاه می کنم، و تاآنجائیکه بتوانم ذهنم‌را خالی می‌نمایم . »

دستگاه خودکار گروه پوپوف

گروه پوپوف یك دستگاه هماهنگ کنندهٔ خودکار ساخته‌است ، که درواقع « آلفافون » ایست که به‌کارل نیکلایف اطلاع میدهد که چه وقت برای دریافت پیامهای تله‌پاتیك در وضع صحیح قرار دارد . هروقت فرکانس چراغ چشمك زن کنار « کامنسکی » تغییر می کرد ، امواج مغزی نیکلایف بلافاصله برای تطبیق باآن تغییر می‌یافت .

نتایج مشابهی دردانشکدهٔ پزشکی جفرسن ، در فیلادلفیا بدست‌آمده است .

امواج مغزی مشابه دوقلوها

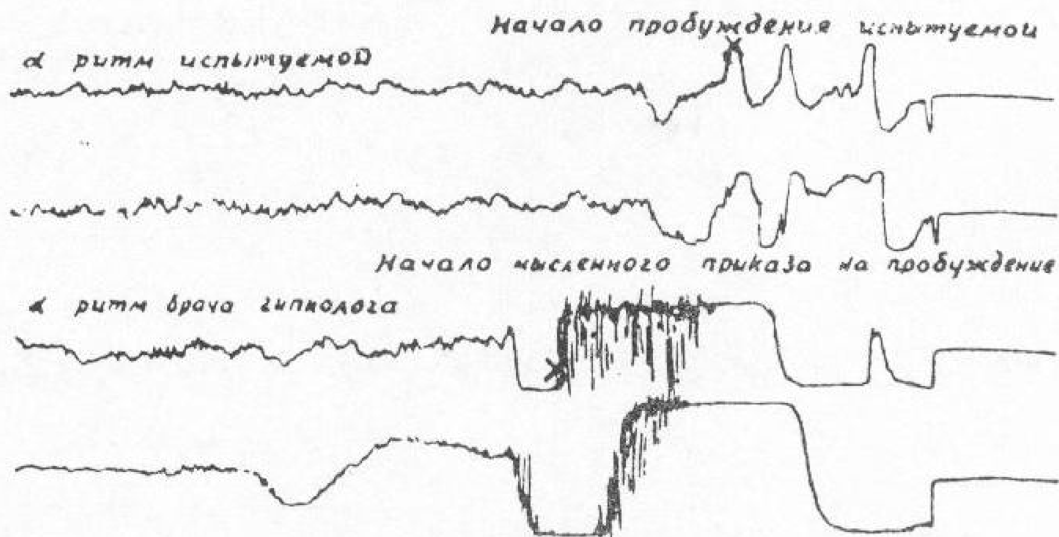
در فیلادلفیا دوچشم پزشك نشان دادند که هرتغییری درامواج مغزی‌یکی‌از « دوقلوهای‌مشابه » ، مثل تولید امواج « آلفا » ، می‌تواند از فاصلهٔ دور در مغز دیگری دگرگونی مشابهی ایجاد کند . اگر در همین موقع یك حالت فیزیکی یا عاطفی قوی پیش‌آید ، این‌نوع تماس‌مغزی ازاینهم مؤثرتر میشد .

متقاعد کننده‌ترین نمایش تله‌پاتیك

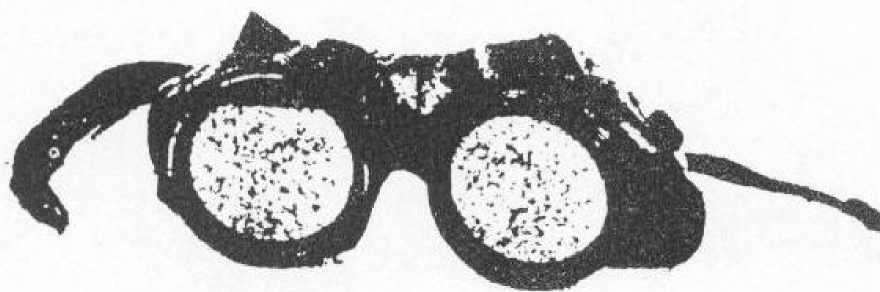
استفاده از دوربین دوچشمی

گروه پوپوف روی چشم « کامنسکی » دوربین دوچشمی قرار داد که برای هرچشم فرکانس چشمك‌زن متفاوتی فراهم می کرد . این‌تحریك دوگانه طرحهای متعارضی در دوطرف مغز او بوجود آورد و نتیجه تهوع نوری بود . همان طرحها همزمان درمغز نیکلایف ظاهر شد .

هر کدام ازطرحها درسمت‌خاص خودش آنچنان‌اورا دچار « دریازدگی » کرد که جلسهٔ آزمایش بهم خورد . تا این تاریخ این متقاعد کننده‌ترین نمایش



امواج آلفای مشابه که در طی یک تماس تله پاتیک بوجود می‌آیند



دوربین چشمی هاله روحانی

تله‌پاتیك بوده است ، که شامل طرح‌هایی در مغز میشده که به‌هیچ طریق طبیعی ، قابل تولید نبوده‌اند .

✿ خبری از مجلهٔ فرانسوی
✿ تله‌پاتی از طریق زیردریائی ناتیلوس

سلاح سری تازه‌ای بنام ادراك فوق حسی یا تله‌پاتی

درسال ۱۹۶۰ یك « مجلهٔ فرانسوی » این خبر را منتشر کرد : « که نیروی دریائی ایالات متحده آمریکا در صدد است برای حل مشکل قدیمی ارتباط میان زیردریائی از زیر آب با پایگاهش دربندر ، از تله‌پاتی استفاده کند .

گزارش حاکی ازاین بود که زیردریائی اتمی ناتیلوس[1] بادریافت کننده‌هایی در ساحل که برای این منظور تربیت شده‌اند تماس تله‌پاتیك برقرار میکند و ادراك فوق حسی (تله‌پاتی) سلاح سری تازه‌ای شده است مسئولان آمریکائی بلافاصله این خبررا تکذیب کردند ، ولی ازآن طرف روسها نیز فوراً اعلام کردند که آنها سالها است بااین سیستم کار می کنند .

در روش روسی بجای رادیو از خرگوش استفاده میشد

روسها بچه‌خرگوش‌های نوزاد را در زیردریائی قرار میدادند و مادرشان را در آزمایشگاهی درساحل درحالیکه الکترودها را عمیقاً درمغز او کارگذاشته بودند نگه میداشتند. درفواصلی خرگوشهای زیرآب را یك‌به‌یك می کشتند ودرست درهمان لحظات که هر کدام ازفرزندان کشته میشد، درامواج مغزی مادر واکنش الکتریکی حادی نمودار میگردید .

هیچ‌راه فیزیکی شناخته شده‌ای وجود ندارد که از طریق آن یك زیردریائی بتواند از زیرآب باساحل تماس بگیرد ؛ واکنون بنظر میرسد که حتی خرگوش‌ها قادرند دریك لحظهٔ بحرانی نوعی تماس برقرار کنند .

---

1 - Nautilus

سفینه‌های فضائی و تله‌پاتی

امکان استفادهٔ عملی ازتله‌پاتی بعنوان وسیله‌ای ارتباطی برای زیردریائی‌ها و سفینه‌های فضائی هم ازطرف ایالات متحده وهم روسیه شوروی پذیرفته شده است ، و در هردو کشور دانشمندان استفادهٔ از این جنبه امکانات تله‌پاتی را وسیله‌ای برای اخذ بودجهٔ بیشتر از حکومت قرار داده‌اند .

- بهترین وسیله برای برقراری تله‌پاتی.
- نظریهٔ استفان بلیک .
- نظریهٔ سرویلیام بارت .
- نظریهٔ فروید .
- نظریهٔ یونگ .

هیپنوتیزم بهترین وسیله

بسیاری از کسانی که دراین زمینه کار می کنند اظهارمیدارند که «خودآگاهی» جلوی تله‌پاتی را می گیرد و تله‌پاتی فقط هنگامی برقرار میشود که حفاظ درسر راه نیست و می‌تواند از کنار سانسور فعال ذهنی‌مان عبور کند . بنابراین بهترین وسیله‌ای که ما برای کاوش ضمیر ناخودآگاه داریم هیپنوتیزم است .

نظریهٔ استفان بلیک: استفان بلیک روانپزشک گفته است : « هیپنوتیزم نه تنها ساده‌ترین و عملی‌ترین راه اثبات وجود ناضمیر ناخود آگاه می‌باشد ، بلکه درواقع تنها طریقی است که در آن می‌توان بمنظور تحقیق مکانیزم‌های ناخودآگاه را تحت‌شرایط آزمایشی تکرارپذیر دست کاری کرد . »

القاء هیپنوتیزم بستگی بـه‌برقرار شدن رابطه بین هیپنوتیزم کننده و شخص دارد که درنگاه اول بسیار شبیه شرایط اولیه «تله‌پاتی» است و گزارشهائی حاکی‌از تجربهٔ مشترک‌بین هیپنوتیزم کننده و هیپنوتیزم شونده دردست داریم و آن نظریهٔ « سرویلیام بارت : »

نظریهٔ سر ویلیام بارت : رشتهٔ آزمون‌هائی بایك دختر جوان انجام داده است که اینطور شرح داده است . « در حالیکه چشمهای اورا محکم بسته بودم و پشت‌سر او ایستاده بودم ، مقداری نمك برداشتم و در دهان خود گذاشتم او فوراً تف کـرد و فریاد زد : « برای‌چه‌نمك دردهانم می گذاری ؟ » سپس شکر را امتحان کردم .

گفت : « حالا بهتر شد »

پرسیدم : « چه مزه‌ای دارد ؟ »

جواب‌داد : « شیرین است »

سپس خردل ، فلفل ، زنجبیل وغیره را امتحان کردم ؛ هر کدام را وقتی در دهانم می‌گذاشتم او نام می‌برد و بوضوح می‌چشید ، اما وقتی در دهان خودش می‌گذاشتم بنظرمیرسید نسبت به آن بی‌اعتنا است .

نظریهٔ فروید و یونگ : فرویدگرچه خودرا درالقاءهیپنوتیزم دچارمشکل بود ، ولی عقیده داشت که تله‌پاتی در موقعیت‌های روانکاوانه‌ای که در آن ضمیر ناخودآگاه موردکاوش دقیقاً قرارمیگیرد ، آسان‌تر اتفاق می‌افتد .

مقاله فروید دربارهٔ « روانکاوی و تله‌پاتی » تا بعد از مرگ او انتشار نیافت اما درپایان عمر نوشت :

« اگر عمردیگری داشتم، آن‌رابجای روانکاوی به‌تحقیقات روانی، ادراکات فوق حسی اختصاص می‌دادم . »

چنان است که‌گویی « تله‌پاتی » مرتباً ازطریق « ضمیر ناخودآگاه »دریافت میشود ، فقط گاهگاهی به‌سطوح خودآگاه راه‌پیدا می کند . بنظر می‌رسدکه سدی مانع از برملا شدن آن در ذهن خودآگاه است . وما برای غلبه براین مانع باید بکمك کسانی مثل روانکاوان یا « هیپنوتیزم کننده‌ها » راهی بیابیم که آن را دور بزنند یا باحیله‌ای بر آن پیشدستی کنیم .



1 – Leonid Vasilieu

آزمایشات ارزنده و مهم دکتر لئونید واسیلیف



اولین آزمایشات با هیپنوتیزم ارتباط تله‌پاتیك به فاصله بستگی دارد امواج تله‌پاتیك امواج الکترو مغناطیس نیستند

تله‌پاتی با هیپنوتیزم شروع شد

واسیلیف: این دو نفر را در یك قفس «فارادی» قرارداد. تا اگر احتمالا امواج الکترو مغناطیسی، در کار است مشخص شود. ولی باز با رسیدن علامت تله‌پاتی هردو بخواب رفتند.

در محفظه‌ای سربی

واسیلیف: محفظه‌ای سربی درست کرد با سرپوشی که شیار آن را باجیوه پر کرده‌بود، اما بازپیام عبور می کرد. عاقبت واسیلیف وقتی دریافت که فواصل نیز تأثیری ندارند شکست را پذیرفت.

به‌تکاپو افتادن کاوشگران

این اکتشاف که امواج تله‌پاتی مستقل از فاصله است ، کاوشگران را به‌تکاپو انداخت ، چون نیروها فیزیکی شناخته شده براساس قانون کاملا تعریف شده‌ای به‌نسبت فاصله‌ای که دارند تضعیف می‌شوند . بهرحال در سالهای اخیر این قانون شکسته شده است .

امواج تله‌پاتی موجی موهوم؟

آنچه که تا اینجا خیلی عجیب، خارق‌العاده ومهم ومورد بحث میباشد اینست که امواج تله‌پاتی برخلاف همهٔ انواع امواج فیزیکی ناشناخته وموهوم است عجیب بودن آن نداشتن فاصله است . آیا این همان سرعت امواج مغزی با سرعت فکر نیست .

یعنی بمحض اینکه شماهم اکنون بیادچهرهٔ دوستتان در آمریکا بیفتید بلافاصله در نظرشان مجسم میشود ، احتیاج به‌زمان ندارد ، طول موجش مشخص نیست « لیال‌واتسن » درفوق طبیعت میگوید : دراین‌باره می‌توان گفت « ازنظر ریاضی ذرات تله‌پاتی موهوم میباشد . » فیزیك جدید برای بیان رویدادهای جهان فیزیکی اغلب ازذرات واقعی با انرژی و « جرم موهوم » استفاده می کند «موهوم» به‌چه‌معنی است ؟ چه‌معنی میدهد ؟ یعنی نمیدانم که چیست؟ ولی هیچ دلیلی‌ندارد که تنها بااین خاطر که ما نمی‌توانیم چیزی به‌بینیم ، فرض کنیم عاملی فیزیکی در این‌میان وجودنداشته باشد .

اگر فرض کنیم تله‌پاتی وجود دارد ، واعتراف کنیم ازطرز عمل آن چیزی نمیدانیم هنوز این‌مسأله برای ماباقی می‌ماند که تله‌پاتی به‌چه‌معنی می‌تواند باشد؟ درمرحلهٔ اول چرا اصلا تله‌پاتی تکامل یافته است ؟ واگر منحصر به‌انسان نیست ، و کارکرد زیست شناختی آن چیست ؟

نتیجه :

۱ـ امواج تله‌پاتی وجود دارد .

۲ـ امواج آن موهوم است .

۳ـ در جهان امواج گوناگون ، متنوع و ناشناخته‌ای وجود دارند که حتی دنیای وسیع علم فیزیك نسبت به‌آنها اطلاعـات دقیق و کاملی ندارد .

ادراک رویدادهای آینده
از طریق تله‌پاتی

درهمهٔ اعصار ، پیشگویانی درمیان اقوام و ملل مختلف وجود داشته‌اند این افراد ظاهراً می‌توانند از آینده خبربدهند . گاه خبر آنها دربارهٔ وقایعی است که در مدت کوتاهی روی خواهد داد وگاه دربارهٔ تغییرات بزرگ جهانی است که سالها یا قرنها بعد روی می‌دهد اگرچه تعداد کسانی که ظاهراً دارای این قدرت عجیب هستند اندك‌است ، اما شمار آنان بیشتر ازآن است که درابتدا به‌نظر می‌رسد .

تقریباً همه‌ما می‌توانیم خوابها یا احساسهایی راکه بعداً به‌حقیقت پیوسته‌اند به‌یاد آوریم . البته دربسیاری از موارد رویدادهای کنونی نشانگر وقایعی است که درآینده نزدیك روی دهد ، اما در بعضی از موارد تحولات غیر عادی بطور دقیق پیشگویی می‌شود . این نوع ادراك فراحسی را « پیشگویی »[1] نامیده‌اند که به‌معنای آگاهی قبلی است بارزترین موارد آن مربوط به‌امور روزمره‌ای است که شخصاً تجربه کرده‌ایم .

خودمن چندسال پیش‌خواب‌دیدم که در کلاسی معلم‌هستم و پشت‌میز نشسته‌ام، دریك گوشه میزکتاب نسبتاً بزرگی قرار داشت که [عنوان آن] به‌نحوی ارتباط با هواپیمایی داشت . کتاب به‌نظر شاگردان مهم‌بود ، امامن نمی‌دانستم چرا برای آنها مهم‌است . روی این‌خواب خیلی فکر کردم ، زیرامن درآن زمان معلم‌نبودم واحتمال هم نمی‌دادم که روزی معلم شوم . گذشته ازآن تصور نمی کردم که‌درس من درکلاس به‌هواپیما مربوط باشد .

قریب یکسال بعدازآن خواب ، برای هفته‌ای چند ساعت تعلیم نقاشی ، در

1 - Precoqniton

یك دبستان استخدام شدم . برای اینکه خودم‌را آماده کنم ، کتابهایی خریدم تا از آنها برای طرحهای نقاشی استفاده کنم . روزهای اول برخی از آن کتابها را مرور کردم تا موضوعها را تقسیم‌بندی کنم . ناگهان کتابی که در گوشهٔ میز جای داشت نظرم را جلب کرد . این کتاب دربارهٔ سابقهٔ بین‌المللی هواپیماهای کاغذی بود که ازطرف مجلهٔ «ساینتیفیك آمریکن[1]» برگزار شده‌بود و همان کتابی که سال قبل درخواب دیده بودم . درطول سال تحصیلی آن کتاب غالباً درهمان گوشهٔ میزجای داشت . شاگردان که بـه‌طرح هواپیماهـای کاغـذی علاقه داشتند از آن استفاده می‌کردند . خواب من پیشگویی درستی بود که برای من نیز اهمیت داشتند .

❁ آگاهی قبل از حوادث ناگوار :

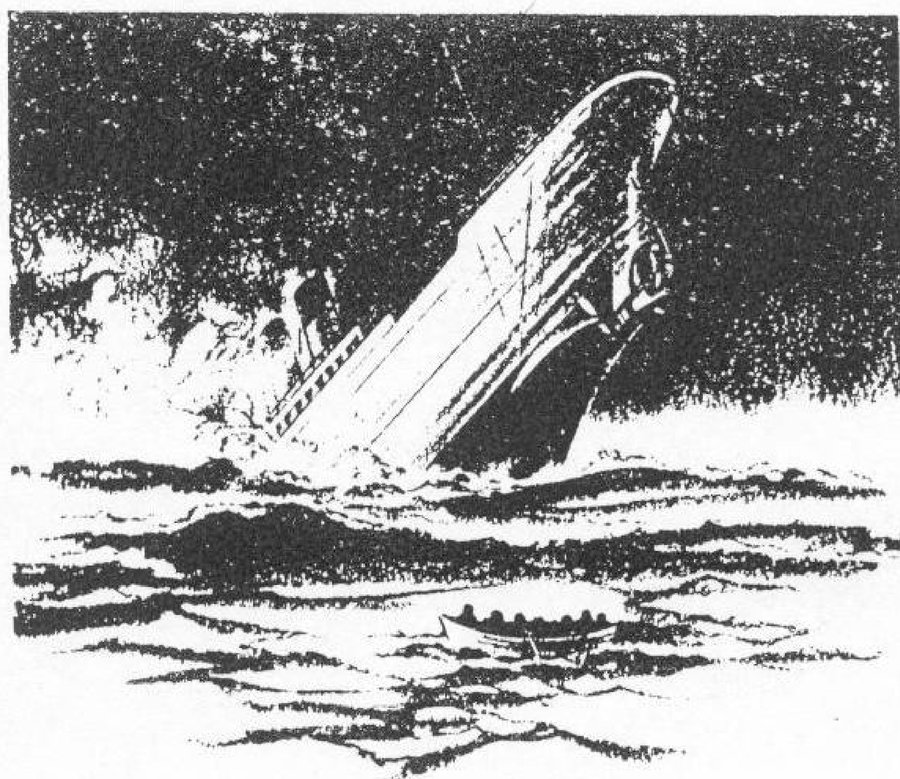
در سال ۱۹۱۲ یکی از عجیب‌ترین و مشهورترین حوادث قرن روی داد . کشتی اقیانوس‌پیمای تازه ساخته شده‌ای به‌نام «تایتانیك» که تصور می‌شد مطمئن‌ترین کشتی‌ای باشد که تا آن‌زمان ساخته شده بود در اقیانوس اطلس به‌یك کوه‌یخ برخورد کرد و بیش‌از هزار و پانصدنفر غرق‌شدند . دکتر«یان استیونسون»[2] استاد روانپزشکی دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه ویرجینیا آگاه شد که افراد بسیاری قبل‌از آنکه این‌حادثه اتفاق بیفتد بایك «احساس ناشناختهٔ قبلی» از آن آگاه شده بودند . او این اطلاعات‌را جمع آوری کرد . برخی از آنها بصورت نامه‌هایی‌بود که قبل از سفر کشتی نـوشته شده بـود . تعـدادی از این آگهیهای قبلی عبارت بودند از :

چند روز قبل از حادثه ، خانم جك مارشال[3] و بچه‌هایش درساحل‌ایستاده و شاهد حرکت تایتانیك به‌سوی دریابودند . خانم مارشال باصدای بلند گفت : این کشتی پیش‌از رسیدن به‌آمریکا غرق می‌شود . صدها نفررا می‌بینم که درآبهای یخ دست‌وپا می‌زنند .

1 – Sintific American 2 – Dr . Ian Stelenson
3- Mrs . dack marshan

یك بازرگان انگلیسی ده روز پیش از آنکه با تایتانیك به آمریکا سفر کند در خواب دید که کشتی در حالیکه واژگون شده در آب غوطه‌ور است و مسافرین و خدمه، در دریاشنا می کنند. شب‌بعد بازهمین خواب‌را دید. وی سرانجام ازاین سفر منصرف‌شد وخوابهای خودرا برای خانواده‌اش تعریف کرد.

نشانهٔ قبلی‌دیگر این‌حادثه بصورت داستانی که درسال ۱۸۹۸، یعنی ۱۴سال قبل‌از غرق کشتی، به‌چاپ رسید، ظاهر شد عنوان داستان « متلاشی شدن تایتان » بود. کشتی این داستان نیز مانند کشتی حادثهٔ واقعی تصور می‌شد آسیب ناپذیر باشد، ولی به کوه‌یخ برخورد کرده وغرق شده‌بود، بسیاری از جزئیات داستان‌از قبیل ماهی که حادثه در آن روی داد، تعداد قایقهای نجات، ابعاد کشتی و تعداد تلفات شباهت زیادی به‌ماجرای واقعی دارد. حتی نام دو کشتی تقریباً یکی است.



کشتی تایتانیك در اولین مسافرتش ازانگلستان به‌آمریکا بایك یخ شناور بزرگ برخورد کرد ودر آوریل ۱۹۱۲ غرق‌شد

به‌همین طریق بسیاری ازافراد ظاهراً از سقوط بهمنی که دهکده «آبرفان[1]» واقع درایالت ویلز انگلستان را درخود فروبرد آگاهی قبلی داشتند. در«آبرفان» ذغال‌سنگ استخراج می‌شد. این حادثه‌در۶ اکتبر۱۹۶۶ روی داد و۱۳۸ نفر تلفات داشت. مردی هنگام احساس کردن کلمه «آبرفان» ویرانی و آوارخانه‌های خالی را درذهن خود مجسم کرد. کارگردان یك‌نمایش کمدی ازقبل تعیین‌شده تلویزیونی دربارهٔ استخراج ذغال سنگ در ویلز نمایش را به‌بعد موکول کرد زیرا دچار احساسات ناراحت‌کننده‌ای شده بود که قادر به‌بیان آن نبود یکی‌از دانش‌آموزان دهکده حتی روز قبل از حادثه تصویر بهمن را کشیده بود. ظاهراً اثرات ادراك فراحسی ازطریق عواطف احساس می‌شود.

شاید شوك عاطفی[2] يك حادثهٔ ناگوار، احساسات قبلی غیر منتظره‌ای ایجاد می کند که باعث اینگونه پیشگوئی‌ها می‌شود.

پیشگویان عصرحاضر

✽ادگار کیس: درقرن حاضر چندنفر پیشگوییهای مهمی کرده‌اند که برخی ازآنها درست درآمده‌است. ادگار کیس[3]، در سال ۱۹۴۵ درگذشت، ولی هنوز به‌خاطر تواناییهای ذهنی‌اش موردمطالعه است. کیس يك‌عکاس آمریکایی بود واز اوایل‌عمر، متوجه شدکه وقتی درخواب هیپنوتیزم است، می‌تواند بیماری کسانی راکه حضور ندارند وبرخی از آنان را حتی نمی‌شناسد تشخیص بدهد. فقط‌کافی بود نام ومکان بیمار را بداند. کیس ضمناً می‌توانست درهنگام خواب هیپنوتیزمی خود دقیقاً شرح بدهدکه هرکدام ازاشخاص غایب، مشغول چه‌کاری هستند. چون تشخصیهای او بطورعجیبی درست‌بود، بسیاری از پژوهشگران، پیشگوییهای‌اورا از نزدیك مورد مطالعه قرار داده‌اند؟ حرفهای او هنگام خوابهای هیپنوتیزمی‌اش

1 – Aberfan 2 – emotional Schock
3 – Edqarcarce

یادداشت و تاریخ آنها ثبت می‌شد .

بسیاری از پیشگوییهای «کیس» درمقیاس بزرگ و مربوط به‌جنگها ، تغییر نحوهٔ رفتار ملتها و تغییراتی درخود زمین است . وی می‌گفت قسمتهایی ازسواحل شرقی وغربی ایالات متحده زیرآب خواهد رفت . خیلی از شهرهای بزرگ دنیا ویران می‌شود. اکثرنواحی ژاپن درآب فرومی‌رود وخشکی جدیدی دراقیانوس اطلس پدیدخواهد آمد . (کیس) همچنین ادعامی کرد که این خشکی جدید قسمتی ازسرزمینی است که حدود ۱۲۵۰۰ سال قبل بالای آب بوده وتمدن پیشرفته‌ای داشته است . وی می‌گفت باستان‌شناسان آینده ، معابد و آثاری فرهنگی کشف خواهند کرد و نظیر این آثار زیاد درمصر نیز کشف خواهدشد .



ادگارکیس ، عکاس آمریکائی که در حالت خلسه اثرات ادراکات فراحسی را دریافت می‌کرد و علل بیماریها را تشخیص میداد .

«کیس» این سخنان را قبل‌از سال ۱۹۴۵ بیان کرده بود . در آن زمان اکثر حرفهایش خیالبافی به‌نظر می‌رسید. اما با گذشت زمان، اکتشافات جدید، گفته‌های اورا بیشتر تأئید کرده است تا تکذیب . برخی از آثـار تاریخی از قبیل نقشه‌ها ، لوحه‌ها ، معماریها و عتیقه‌ها حکایت از وجـود تمدنی پیشرفته در اقیانوس اطلس می‌کند که نواده‌های آن ، فرهنگهای بزرگی درمصر ، آمریکای مرکزی و جاهای دیگر بنیاد نهادند . در قعر این اقیانوس مواد گداخته‌ای که بیش‌از ۱۵۰۰۰ سال قدمت دارد و ظاهراً در بالای آب سرد شده کشف گردیده است . علاوه براین در فسیل‌های ته‌دریا،دیاتومهای آب‌شیرین که فقط دردریاچه‌های سطح‌زمین‌می‌توانسته‌اند زندگی کنند دیده شده‌اند . اگر پیشگوییهای کیس درست باشد ، بیشتر آنها باید قبل‌از پایان قرن به‌وقوع بپیوندند .

جین‌دیکسون: درسالهای اخیر پیشگوییهای «جین‌دیکسون[1]» توجهٔ‌بسیاری از مردم را جلب کرده است . این زن آمریکائی سالها است که در واشنگتن بسر می‌برد . زمانی‌که هنوز دختر کوچکی بود یکی از کولی‌های فالگیر به‌او گوی بلورینی داد . خانم جین با آن وسیله همچون اسباب بازی ، بازی می کرد و گاهی اوقات می‌توانست رویدادهایی را در آن ببیند . این رویدادها بعدها برای خانوادهٔ دوستانش اتفاق افتاد .

از سال ۱۹۵۲ خانم روزنامه‌نگاری به‌نام «روث‌مونتگمری[2]» سالی یکبار پیشگوییهای اورا منتشر کرده است . برخی ازآنها که مربوط به‌شخصیتهای سیاسی است عملا اتفـاق افتـاده است و در نتیجه مطالب راجع به‌پیشگوییهای او عملا خوانندگان زیادی پیدا کرده است . تکان دهنده‌تر ازهمهٔ آنها پیشگوییهایش دربارهٔ قتل کندی رئیس جمهوری آمریکا بود . جین دیکسون حتی بعضی از حروف نام خانوادگی‌متهم به‌قتل‌را پیشگوئی کرده بود . گفته‌بود : نام‌خانوادگی متهم دوبخش

1- Jean Dixon 2- Ruthmontqomerk

دارد و پنج یا شش حرفی است . حرف اول آن ظاهراً O یا Q است . حرف دوم به‌طور قطع S است و حرف آخر آن یك خمیدگی کوچك و یك خط راست دارد . این نشانه‌ها حاکی از کلمهٔ oswald بود که نام خانوادگی متهم به‌قتل بود .

اندیشه‌های جین گاه به‌صورت رؤیا ، گاهی به‌شکل تصویری آشکار در گوی بلورین وزمانی مانند نوعی احساس وحدس جلوه می کند . در اکثر موارد نشانه‌هایی می‌بیند که معنای دیگری دارد و بساید تفسیرشود . بنابراین صحت پیشگوییهایش بستگی به‌آن دارد که چگونه اندیشه‌های خودش را درك کند .

دانیل لوگان : شخص دیگری که پیشگوییهایش غالباً درست در آمده «دانیل لوگان[1]» است . این مرد آمریکایی ابتدا به‌تئاتر علاقه داشت، ولی استعداد عجیبش اورا به‌سوی پدیده‌های خارق‌العاده سوق داد . پیشگوییهای لوگان ، هم راجع به‌مسائل شخصی است و هم دربارهٔ مسائل جهانی . روزی با اتومبیل و تریلر سفر می کرد ، ناگهان صدای کسی را شنید که چندبار می گوید :

« بهتر است کمربندهای ایمنی‌تان را محکم ببندید » لوگان و دونفری که همراه او بودند کمربندها را بستند . اندکی بعد اتومبیل ازجاده منحرف وواژگون شد . بستن این کمربندها جانشان‌را نجات‌داد .

زمانی از لوگان درخواست شد دریك برنامهٔ تلویزیونی که از ساعت یازده شب تایك بعداز نصف شب ادامه داشت شرکت کند . حدود یك‌هفته قبل احساس بارزی به‌اودست داده بود که در آخرین دقایق به‌او تلفن می کنند وازوی‌درخواست می کنند که جای مهمانی راکه نمی‌تواند دربرنامه شرکت کند بگیرد . لوگان یك آگهی به‌روزنامه فرستاد تا درشمارهٔ روز برگزاری برنامه چاپ‌شود و این آگهی مبتنی برآن بود که وی درساعت یازده درتلویزیون ظاهر خواهدشد . آنروزعصر، تهیه کنندهٔ برنامه به‌لوگان تلفن کرد، هنوز وی‌فرصت بیان علت تلفن کردن رانیافته بود که لوگان باسخنان خود اورا حیرت‌زده ساخت . لوگان قبل ازاوگفت :حتماً

1 – Daniel Loqan

می‌خواهید به‌جای یکی از میهمانیها که نتوانسته دربرنامه حاضرشود شرکت کنم . خانم تهیه کننده که خود به‌لوگان تلفن کرده‌بود باتعجب گفت: بلی همینطوراست.

لوگان دربرنامه شرکت کرد، درحالی که آگهی روزنامه صحت پیشگوییش را ثابت نموده بود .

حتی کسانی که ظاهراً قریحه‌واستعداد پیشگویی دارند کراراً اشتباه می کنند. بیشتر اوقات قبل از وقوع رویدادها نمی‌دانند کدام‌یك از گفته‌هایشان درست درمی‌آید . ولی استعداد جدا کردن اندیشه‌های درست از حدسیات غلط را می‌توان باتمرینهای منظم تقویت کرد .

یکی‌از نکات‌جالب دراین زمینه آن‌است که گاهی افراد پیش‌بین درپیشگویی رویدادهای جهان بایکدیگر اتفاق نظر دارند . یکی ازپزشکان کالیفرنیا که به‌وسیلهٔ ادراك فراحسی ، بیماریها را غالباً درست تشخیص داده است بـا دانیل لوگان و ادگار کیس هم‌عقیده است که در آینده‌ای نه‌چندان دور تغییرات ساحلی شدید در کالیفرنیا واطراف‌شهر نیویورك روی خواهدداد . جین‌دیکسون و دانیل لوگان‌هردو می‌گویند شخصی متولدسال ۱۹۶۲ میلادی درمنطقه مدیترانه ، درپایان قرن ، رهبر مذهبی فوق‌العاده متنفذی خواهد شد . لوگان و کیس می‌گویند سرزمینی که روزگاری جزء قارهٔ آتلانتیس (اطلس) بود دراقیانوس اطلس از آب بیرون‌خواهد آمد . خودمن (لاری کتل کامپ) خواب دیدم که محل‌قطبین زمین‌تغییر کرده‌است. مسافت تغییر از روی کره جغرافیایی بین ۵۰۰ تا ۸۰۰ کیلومتر بود . کیس هم پیش‌بینی کرده است که جابجایی قطبی ، تغییراتی در زمین پدید خواهد آورد .

اگر گفته‌های این اشخاص درست‌باشد ، جنگها و نیز تغییرات زمین‌شناسی مشکلات بزرگی دردهه‌های آینده ایجاد می کنند .

درسال ۱۹۶۷ دکتر جی.سی. بارکر [1] روانشناس انگلیسی سازمان ویژه‌ای لندن برای مطالعهٔ پیشگوییها تشکیل داد و آنرا « دفتر مرکزی پیش احساسها » [2] نامید. هر کس پیش احساسی دارد می‌تواند نامه‌ای به‌سازمان مزبور بنویسد و احساس خودرا شرح دهد نامه‌های رسیده در پرونده‌های ویژه ضبط می‌شود. از ۴۶۹ پیش احساسی که در سال ۱۹۶۷ به‌دفتر سازمان ارسال شد، ۱۸ تای آنها پیش گویی رویدادهای واقعی بوده است چند پیشگویی درست از جانب یکی از کارگران تلفن به‌نام آلن‌هنچر [3] رسیده بود دریکی از آنها هنچرسقوط هواپیمایی را دریك جزیرهٔ یونانی پیش‌بینی کرده بود که ضمن آن ۱۲۴ نفر کشته می‌شوند. چند هفته بعد هواپیمایی در نیکوزیـای قبرس سقوط کرد و ۱۲۴ نفر در آن حادثه کشته شدند.

درسال ۱۹۶۸، آر.دی. ناسون [4] محقق پدیده‌های خارق‌العاده، گروه‌مشابهی موسوم به « دفتر مرکزی پیش احساسها » درشهر نیویورك دایر کرد:

هر کسی میتواند نامه‌ای به‌این‌دفتر بنویسد وپیش احساس روی‌داد آینده را در آنجا وارد کند.

سؤالی که‌غالباً مطرح‌می‌شود این‌است که اگرالگوهای آینده قابل‌پیش‌بینی باشند آیا رویدادها را می‌توان تغییر داد؟ جواب ظاهراً بستگی به‌اهمیت رویداد دارد مسافرانی که قصد سفر باهواپیما یا کشتی داشته‌باشند، براثر پیروزی از رؤیا یا حدسیات خود ازمرگ دوری جسته‌اند اماهواپیما یاکشتی موردنظر ممکن‌است بازهم دچار حادثه شده باشد. جین‌دیکسون سعی کرد به‌پرزیدنت کندی دربارهٔ قتل آینده‌اش هشداربدهد ولی درهرحال قتل اتفاق‌افتاد. ظاهراً امکان تغییر وجود دارد، به‌طوری که آینده دائماً در حال دگرگونی است. اما در مقیاس وسیع رویدادها اجتناب ناپذیر به‌نظر می‌رسند.

---

1 – Dr. J. C. Barker 2– Central Premoniton Bureau
3 – Alan Hencher 4 – R. D. Nelson

بی‌شك مناسب است که در اینجا چند کلمه‌ای راجع به‌این انجمن انگلیسی بگوئیم فقط می‌شود شخصیت و حیثیت آکادمیك صورت رؤسای آنرا که‌همگی سهمی فعالانه در تحقیقات « ادراك ماورای حواس داشته‌اند ذکر کرد . » مابین آنان سه‌نفر برنده‌ی جایزه‌ی نوبل ، ده عضو انجمن سلطنتی ، یك نخست‌وزیر و عده‌ی زیادی از بزرگان دانشگاهی ، فلاسفه و فیزیك‌دانان به‌چشم می‌خورد .

۱۸۸۲ - ۱۸۸۴ هنری سیگویك استاد فلاسفه‌ی اخلاقی در کمبریج .

۱۸۸۵ - ۱۸۸۷ بالفورستوارت استاد فیزیك دانشگاه منچستر .

۱۸۸۸ - ۱۸۹۲ هنری سیگویك .

۱۸۹۳ - آرتور بالفور فیلسوف ، نخست‌وزیر ، رئیس اتحادیه‌ی انگلیس .

۱۸۹۴ - ۱۸۹۵ ویلیام جیمز روانشناس و فیلسوف دانشگاه هاروارد .

۱۸۹۶ - ۱۸۹۷ ویلیام کروکس کاشف تالیوم ، مخترع رایومتر وغیره .

۱۹۰۰ فردریك مایرز فیلسوف که اصطلاحات تله‌پاتی و فوق عادی و غیره مدیون اوست .

۱۹۰۱ - ۱۹۰۳ - آلیورلاج .

۱۰۹۴ ویلیام بارت استاد فیزیك دانشگاه دوبلین .

۱۰۹۵ شارل‌ریشه برندهٔ جایزه‌ی نوبل پزشکی (۱۹۱۳) .

۱۰۹۶ - ۱۰۹۷ جرالد بالفور مردسیاسی رئیس شورای بازرگانی ۱۹۰۰ - ۱۹۰۵ .

۱۰۹۸ - ۱۹۰۹ بانو هنری سیدویگ مدیر دی نیونهام کالج کمبریج .

۱۹۱۰ آثر ر اسمیت حقوقدان .

۱۹۱۱ آندرولانگ متخصص اساطیر و فولکلور .

۱۹۱۲ بوید کارپنتر اسقف‌رین .

۱۹۱۳ هانری برگس .

۱۹۱۴ شیللر فیلسوف پراگماتیست انگلیسی از آکسفورد ، استاد دانشگاه لوس آنجلس .

۱۹۱۵ - ۱۹۱۶ گیلبرت موری استاد زبان یونانی در آکسفورد .

۱۹۱۷ - ۱۹۱۸ جاکز استاد فلاسفه‌ی منچستر کالج آکسفورد .

۱۹۱۹ لردرالی برندهٔ جایزه‌ی فیزیك ۱۹۱۴ کاشف آرگون با ویلیام رازمزی .

۱۹۲۰ - ۱۹۲۱ ویلیام‌مك دوگال استاد پسیکولوژی در هاروارد و بعد دانشگاه دیوك .

۱۹۲۲ میچل مدیرمجله‌ی روانشناسی پزشکی انگلیس .

۱۹۲۳ کامیل فلاماریون .

۱۹۲۴ - ۱۹۲۵ پیدنیگتون خزانه‌دار انجمن .

۱۹۲۶ - ۱۹۲۷ هانس دیتریش پیشقدم زیست‌شناسی تجربی، استاددانشگاه هیدلبرگ .

۱۹۲۸ - ۱۹۲۹ لارنس جونز (عضوانجمن سلطنتی) .

۱۹۳۰ - ۱۹۳۱ والتر فرانکلین پرایس وکیل حقوقی آمریکائی .

۱۹۳۲ بانو هنری‌سیدویگ (رئیس افتخاری) و آلیورلاج .

۱۹۳۳ - ۱۹۳۴ بانو آلفردلیتلتون نماینده درمجمع عمومی جامعه‌ی‌ملل .

۱۹۳۵ - ۱۹۳۶ برود استاد فلسفه‌ی دانشگاه کمبریج ، رئیس انجمن ارسطاطالیون (۱۹۲۷ - ۱۹۲۸) .

۱۹۳۷ - ۱۹۳۸ لردرالی پسر رئیس‌سال ۱۹۱۹ فیزیکدان ، رئیس‌اتحادیه‌ی انگلیس .

۱۹۳۹ - ۱۹۴۱ پریس استاد منطق در آکسفورد .

۱۹۴۲ - ۱۹۴۴ تاولس روانشناس دانشگاه کمبریج .

۱۹۴۵ - ۱۹۴۶ تیرل فیزیکدان همکار مار کنی .

۱۹۴۷ - ۱۹۴۸ سالتر فیلولوگ.

۱۹۴۹ - گاردنر مورفی استاد روانشناسی هاروارد.

۱۹۵۰ - ۱۹۵۱ سول ریاضی‌دان .

۱۹۵۲ گیلبرت موری قبلا ذکرشد .

۱۹۵۳ - ۱۹۵۵ استراتون پروفسور آسترو فیزیك در دانشگاه کمبریج رئیس رصدخانه‌ی فیزیك خورشیدی .

۱۹۵۶ -۱۹۵۸ ژنرال لامبر مؤلف تئوری ژئوفیزیك پولتر گالسیتها .

۱۹۵۸ - ۱۹۶۰ برود قبلا ذکرشد .

۱۹۶۰ - ۱۹۶۱ پریس قبلا ذکر شد .

۱۹۶۱ - ۱۹۶۳ دادز استاد زبان یونانی در دانشگاه آکسفورد .

۱۹۶۳ - ۱۹۶۵ وست‌روانکاو و جنایت‌شناس .

۱۹۶۵ - ۱۹۶۹ آلیسترهاردی استاد جانورشناسی دانشگاه آکسفورد .

۱۹۷۰ راشتن رئیس مدرسه‌ی پزشکی تربیتی کالج ، استاد فیزیولوژی‌چشم دانشگاه کمبریج .

۱۹۷۱ ماندل رئیس قسمت فلسفه‌ی کالج دانشگاهی باگور (ویلز) .

اگر نام‌نواب رئیس واعضاء دفتر انجمن را به‌آن اضافه‌کنیم طومار باز هم شکوهمندتر می‌شود . (مثلا اسم ج.ج. تامسن کاشف الکترون جزو آنهاست) ؛ ولی‌این صورت‌خلاصه کافی نشان‌می‌دهد که‌تحقیقات راجع به‌ادراك‌ماورای‌حواس وسیله‌ی سرگرمی اشخاص خل و خرافاتی نیست و فکر توطئه از طرف حقه‌بازان نیزپوچ است .

یکی‌از برجسته‌ترین تجربه‌کنندگان ماقبل دوردی آماری راین ، پروفسور گیلبرت‌مری بوده‌است. وی سالها درحوزه‌ی دوستان‌برجسته‌ی خود «انتقال‌فکر»

را به‌عنوان یك سرگرمی سالم انجام می‌داد . راجع به‌این تجربیات یکبار در نطق ریاست خود (درانجمن تحقیقات روانی) در ۱۹۱۵ و باردیگر درتجدیدانتخابش در ۱۹۵۲ به‌آن اشاره کرده است . این بازی اقلا درحدود بیست سال ادامه داشته است . تجزیه‌های مفصل‌تری از آن از طـرف بنوورال سخنران کالج نیوهام در کمبریج وبانو هنری‌سیدویگ در ۱۹۲۴ داده شده است . درتمام آزمایشها مری نقش سوژه‌ای‌دریافت کننده‌رابجا می آورده واعضاءمختلف جمعیت ازعمال‌بوده‌اند صورت جلسه‌ی خانم هنری سیجویك به‌این عبارت شروع می‌شود :

آزمایشهای انتقال‌فکر پروفسور گیلبرت مری شاید ازمهمترین آن باشد که به‌انجمن ارائه شده است ... جای تعجب‌است که بیش‌از این جلب‌توجه عموم را نکرده است .

درحقیقت گیلبرت‌مری نه‌تنهایك‌فیلولوگ‌بزرگ بود بلکه یکی‌از رجالی‌بود که‌از حیث شأن هم‌طراز برتراندراسل واز نویسندگـان منشور جامعه‌ی ملل بود و انجمن‌هـای علمی دنیا اورا از افتخارات بسیار بهره‌مند ساختند . ولـی تجربیات تله‌پاتی او عمل ناشناخته مانده است . پس جای آن دارد که یکی دوصفحه راجع به‌او تذکر داده شود و مخصوصاً که بیان آن نشان خواهد داد که محیط آن دوره بامقایسه‌ی کارخانه‌ی ورق کشی خیلی تفاوت داشته است . اینك بعضی مستخرجات ازنطق ۱۹۵۲ .

ازاول بگوئیم که آزمایشهای من متعلق به‌دورهٔ ماقبل آماری تحقیقات‌روانی است . ولی نمی‌توانم به‌بینم چگونه ممکن‌است یك بی‌دقتی مهمی در کار وجود داشته است ... گمان می کنم هرنوع تقلبی خارج از موضوع است . هرقدر هم که رفتار ضمیر ناآگاه من مشکوك باشد لازم است که بسیاری ازاشخاص قابل احترام همدست‌من بوده‌باشند .

... روش‌همیشه یکی‌بود. مراهمیشه ازسالن خارج می کردند وبایدبه‌راهرو

یا سفره‌خانه بروم . مابقی در سالن می‌ماندند . یکی از آنها موضوعی را انتخاب می کرد که باسرعت کلمه به کلمه می‌نوشتند مرا صدا می‌زدند و آنچه من می گفتم ثبت می‌شد ...

از ۵۰۵ صورت مجلس اولیه آزمایشها به‌داوری حضار ۰/.۶۰ نتیجه قانع کننده بود و ۰/۰۴۰ منفی . چند مثال از موارد « قانع کننده » را می آوریم .

(صورت‌مجلس ابتدا اسم عامل را ذکر می کند ۰ بعدفکری را که باید حدس زد بطوری که ثبت شده بود و بالاخرهٔ بیانات موری را که در ورود به‌سالن ادا کرده است) .

کنتس دو کارلیل ـ سربازان جنگ کریمه مدالهای خودرا از ملکه‌ی ویکتوریا در پرس گارد اخذ می‌نمایند .

مری ـ آیا این شاه است که درحال توزیع نشان است ؟ آری به‌نظرم این یکنوع نشان‌دادن است .

کنتس دو کارلیل ـ لوزیتانیا ۰

موری ـ این‌خبر به‌صورت ضربه به‌من وارد شد . یك‌احساس موحش‌غرق است ۰ به‌نظرم اژدر خوردن لوزیتانیاست .

روزالیند (دختر موری) ـ خیال می کنم که با وزیر خارجه‌ی هلند در یك قهوه‌خانه‌ی موسیقی لاهه می‌رقصم ـ موری ـ تأثیر مبهمی ازمسافرت تو ـ یك چیز رسمی است ۰ به‌نظرم یك‌سواره‌ی رقص رسمی است مثل‌اینکه درهلند است ۰

مارگارت دیویس ـ مقبره و مزار مدیسی‌ها یکمرتبه سرد ، بی‌حرکتی مطلق ، تندیس‌های مرمری که‌گویا تمام‌شب آنجا بوده‌اند ۰

موری ـ نمی‌دانم این است :.. مثل اینکه صحنه‌ای از شعر من نفر کپتا Nefprk epta است که انسان از راهرو به‌راهرومی‌رودتایك تالارعمیقی که‌در آنجا نفر کپتا باسایه‌ی زنش و اولادش که پهلوی او نشسته‌اند... قراردارند ولی خیال

میکنم که هلندی است.

(موری توضیح میدهد « شعرمن ازیك حکایت مصری ترجمه شده بود ولی من حس میکردم که سوژه مصری نیست » وی در نطق خود چنین می گوید) :

واضح است که تأثیر شخصی سوژه هیچ چیز را بیان نمیکند ولی من واقعاً گمان میکنم که در غیبت گوئیهای من یك خاصیت تقریباً جهانگیر وجود دارد که آنرا جز بوسیلهٔ تله‌پاتی نمیشود تغییر داد.

این پیش گوئیها همیشه با یك کیفیت مبهم و یك محیط احساسی شروع می‌شود... حتی وقتی به‌نتیجه نرسیم احساس محیط برجاست.

به‌عبارت دیگر یك ایده ویایك تست اطلاع نیست که به‌من فرستاده میشود بلکه بیشتر یك احساس یایك هیجان است وقابل توجه است که من هیچوقت توفیق نیافته‌ام که به‌طور ساده ورقها یا ارقام یاصحنه‌های بی‌تفاوتی را حدس بزنم.

حالا ببینیم که از تله‌پاتی چه می‌فهمیم . گمان میکنم بیشتر اشخاص میان ما دراین انجمن میخواهند مثل برگسن فکر کنند که شاید این یك پدیده‌ایست غیر مشهود ولی جاری درزندگانی عادی مخصوصاً میان اشخاص نزدیك بهم. میدانیم اغلب اتفاق میافتد که دونفر دریك آن به‌یك چیز فکر میکنند.

گفتار ششم

آزمایشاتی که شما می‌توانید دربارهٔ تله‌پاتی خودتان انجام دهید

محل آموزش اینکه‌شما بتوانید آزمایشات تله‌پاتی‌را انجام دهید، درهمین قسمت گفتار ششم است، باینددلیل که:

درگفتار اول داستانهائی دربارهٔ تله‌پاتی خواندید، که از شرح و تعریف داستان و نتایج آنها شمارا تا حدودی با چگونگی اتفاق و در نتیجه آموزش و یادگیری تله‌پاتی آشنا کرد.

درگفتار دوم کتابهائی معرفی‌شد اعم‌از انگلیسی وفارسی که درآنها وقایع و داستانهای دیگری وجود داشت، که بشکل دیگر و بنحوی دیگر شمارا با تله‌پاتی و آموزش‌های آن آشنا کرده است.

گفتار سوم‌شامل آزمایشهای علمی نگارنده بوده که بسیار دقیق تشریح شده است، که شما می‌توانید همین گفتار سوم را چندبار مطالعه ودقیقاً همان آزمایشهارا تکرار کنید. که کلمه به کلمه‌وموبه‌مو بشما آموزش داده است که چگونه‌آزمایشهای مربوط به‌تله‌پاتی را انجام دهید.

ولی گفتار پنجم که شرح‌حال آزمایشهای سایردانشمندان‌جهان‌است،جزئیات عملی آزمایش‌ها بیان نشده است، که بنابراین شما نمی‌توانید از گفتار پنجم در خصوص آزمایشهای عملی تله‌پاتی استفاده کنید.

به‌گفتار چهارم برمی‌گردیم، که گفتار چهارم مبحث و درس عملی است که شما بخوبی قادر خواهید بود باچندبار مطالعه عیناً همان آزمایشها را تکرار کنید و به‌نتیجهٔ مطلوب برسید ونتایج آزمایشهای خودرا هم برای نگارنده بفرستید که در کتابهای بعدی چاپ شود.

شما تله‌پات نخواهید شد

تصور نکنید که اگر شما آزمایشهارا خودتان باموفقیت روی دیگران آزمایش کردید خودتان هم قادر خواهید بود که دارای استعداد تله‌پاتی بشوید، امکان دارد برخی اشخاص بسیار معدود و کم تاحدودی بطور تصادفی دارای این استعداد بشوند، ولی باید داشته باشید آزمایش تله‌پاتی روی دیگران باعث نخواهد شد که شما خودتان هم دارای قدرت تله‌پاتی بشوید. کما اینکه در حال حاضر در سراسر ایران خیلی‌ها هستند که دیگران را هیپنوتیزم می کنند، ولی قادر به هیپنوتیزم کردن خودشان نیستند.

گفتار و مبحثی که شما بتوانید شخصاً قدرت تله‌پاتی داشته باشید، درس و مطالب و فرمول‌ها و قوانین دیگری است که در این قسمت یاد می گیرید، که تحت عنوان قادر بودن استعداد تله‌پاتی در اجتماع روزانهٔ زندگی ایران شروع میشود.

نادر بودن استعداد تله‌پاتی در اجتماع زندگی روزانه

چرا؟

روزانه، امواج تله‌پاتیك فکری مارا اقوام، دوستان، اطرافیان

چرا؟

در زندگی روزانه، امواج تله‌پاتیك فکری اقوام، دوستان واطرافیان چرا به‌مغز ما منتقل نمی‌شود؟

چه کسانی؟

چند درصد؟

در چه مواقعی؟

درکجا؟ ودر چه‌محلی، امکان دارد، موضوع انتقال فکر یا تله پاتی انجام شود؟

اگربخواهیم درانتقال فکر وتله‌پاتی به‌حداکثر درجهٔ رضایتبخشی برسیم چه باید بکنیم؟

چه باید بکنیم تا درتله‌پاتی به‌حداکثر موفقیت برسیم؟

نتیجهٔ پایانی این قسمت، یعنی تله‌پاتی برای شما اعجازانگیز است، زیرا روشی به‌شما آموزش داده خواهد شد، که شما بمحض اینکه، به‌چهره و چشمان هرکس نگاه کردید بتوانید، افکار اورا بخوانید، بدون اینکه طرف مقابل حرفی بزند وصحبتی بکند، افکار اورا بخوانید، بدون‌اینکه شخص روبروی شما حرف بزند صدای‌اورا، صحبت‌های اورا، نقشه و برنامهٔ اورا در مغزش، در درونش، در باطنش بخوانید، وبه‌او خواهیدگفت: «شما هم‌اکنون دارید به‌چه چیزی‌فکر می کنید! هرچه روی کاغذ مخفیانـه بنویسد، خواهید فهمید، هرچه توی کیف و جیب‌هایش داشته بـاشد، می‌بینید، هرکس هرنـوع سوء نیت، یا حسن نیت و هربرنامه‌ای نسبت به‌شما داشته باشد متوجه خواهیدشد.

اسرار مهم و اصلی رسیدن به‌تله‌پاتی کامل

پرسش سالیان دراز: سالها است که بسیاری از مـراجعین این سئوال را از من می کنند، سئوال اینست برای رسیدن بـه‌تله‌پاتی کامل، فهمیدن و خواندن افکار دیگران چه راهی است؟ چه باید کرد؟

حالا دراین قسمت، در این بخش تله‌پاتی من اسرار آنرا برای شما فاش می کنم. ولی تصور نمی کنم، غیراز نگارنده (کابوك) شخص دومی وجود داشته باشد که ازاسرار اصلی آن مطلع باشد.

برای رسیدن به‌قدرت تله‌پاتی مطلق لازم است دو راه طی شود ، دو کار انجام شود .

اول ـ دانستن سر اکبر .

دوم ـ ذکری از اذکار علوم غریبه .

من شمارا تا رسیدن به‌سرحد و رمز راهنمائی وهدایت خواهم کرد ، ولی احتمالا ، لب‌مرز متوقف خواهید شد ، زیرا نمیدانم که آیا شما صلاحیت اخلاق قرائت افکار دیگرانرا دارید یاخیر ؟

شما انصاف میدهید که فاش کردن همه اسرار ، گفتن همهٔ حقایق ، برای همه کس صحیح نیست .

شخص فاقد صلاحیت که میخواهد ازدانستن راز وفن کامل تله‌پاتی ، مرتکب خلاف و جرائم مختلف شود ، سرقت کند ، سوء استفاده‌های جنسی ، اجتماعی ، خانوادگی نماید وبطور کلی از دانستن اسرار تله‌پاتی در راه شیطانی استفاده نماید صحیح نیست .

حالاشما ، تاسرحد مرز این اسرار بزرگ همراه من بیائید ، در نقطه پایانی ملاقاتی بامن داشته باشید ، چنانچه تشخیص دادم که جنابعالی دارای صلاحیت اخلاقی ، اسلامی ، انسانی و شایستگی کامل هستید ، آخرین « فن » را هم بشما آموزش خواهم داد .

آزمایشاتی که شما انجام میدهید: آزمایشاتی که‌شما انجام‌داده یامیدهید، تله‌پاتی و اسرار آنرا بشما آموزش نخواهدداد ، بلکه فقط برای‌شما ثابت میشود که تله‌پاتی وجود دارد .

وقتی‌شما آزمایشاتی انجام‌دادید و برای‌شما ثابت شد که‌تله‌پاتی وجود دارد، شما قادر نیستید بلافاصله هروقت با هرکسی ملاقات می کنید ، از افکار او مطلع شوید .

کما اینکه همهٔ آزمایش کنندگان روسی و آمریکائی و اروپائی نیز ، هنگام آزمایش امواج تله‌پاتی یامغزی آزمایش شونده را می گرفتند ، ولی هیچگاه قادر نبودند ، در هرلحظه و در هروقت ، در هرثانیه ، هرکس راکه می‌دیدند ، فوراً و دقیقاً بگویند به‌چه چیز فکر می کند .

درحال‌حاضر نگارندهٔ این سطور نیزچنین وضعی‌را دارم ، خودرا در یك یا درچند جلسه آخرشبها هیپنو تیزم می کنم ، که فلان شخص درهرکجا ودرهرنقطه‌ای هست دریك یا چند روز دیگر نزدمن بیاید ، ویا از افکار من مطلع‌شود ، یا مطابق میل‌من رفتار نماید ، صددرصد اینطورهم خواهدشد ، ولی‌این دلیل نمی‌شودکه در هرثانیه ودر هرلحظه هرکس راکه می‌بینم فوراً به‌او بگویم :

شما هم‌اکنون به‌چه چیز فکر می کنید ؟

چه نقشه‌ای برای خود وآینده در مغز می‌پرورانید ؟

درجیب‌های خود چه‌دارید ؟

درداخل دفترچهٔ یادداشت خود چه نوشته‌اید ؟

چرا اینجا آمده‌اید ؟

چقدر درجیب‌ها ویا کیف خود پول یا اشیاء دیگر دارید ؟

چرا نمیتوانم بگویم ؟

علت وسبب ودلیل دیگری دارد ، علم دیگری است ، اسرار دیگری دارد ، که باید جداگانه فراگرفته شود ، وما درزیر این درس جدید ، این اسرار بزرگ ، این‌فن جهانی ارزنده وبزرگ را بشما آموزش خواهیم‌داد ، ولی نه تاسرحد تمام و کمال ، بلکه فقط باصطلاح عامیانه « ازچهل راز وفوت ، فن کوزه‌گری فقط ۳۹ فن آن‌را بشما آموزش‌خواهیم‌داد » وفن آخر پس از ملاقات بیان خواهد شد .

درس‌را شروع کنیم : قبلا اشاره کردیم که برای قرائت یا خواندن افکار

دیگران لازم‌است دوراه طی شود.

اول ـ دانستن سر کبر.

دوم ـ ذکری از اذکار علوم غریبه.

اول

دانستن سراکبر

سراکبر : رازی است که دانستن آن میلیون‌ها دلار ارزش دارد.

«سراکبر» را بادلار وطلا و گنج نمی‌توان قیمت گذاری کرد.

برخی معنویات و عرفانیات و الهیات هستند که باپول قابل مقایسه نیستند و یکی ازآنها «سراکبر» است.

«سراکبر» همان‌راز و اسراری است که شما سالها است بدنبال دانستن آن هستید.

شما تابحال به‌دنبال شیئی یا چیزی بودید که خود نمیدانستید چیست؟ ولی مایل بودید، آن ابهام نامعلوم ، هویدا شود و شمارا به‌همهٔ آرزوهایتان برساند ، آن ابهام نامعلوم ، همین «سراکبر» است.

تصور نمی‌رود درحال‌حاضر دردنیا بالاتراز «سراکبر» عامل معنوی،روحانی و عرفانی قانع کننده‌تر و راضی کننده‌تر دیگری باشد.

چندسطر مطالب‌فوق‌بنام مقدمه‌وپیشگفتار، حالاشمارا تحریك‌وتهییج کرده که بادقت خارق‌العاده و بیشتری ، بقیهٔ مطالب زیر را مطالعه کنید ، تاببینید این رازی که بدنبال آن بودید چیست؟

آیا صحت دارد؟ چگونه وچه‌شکل فلسفه ، علم یا عرفانی است؟ و چه فایده‌ای برای‌شما می‌تواند داشته باشد؟

آیا می‌تواند حلال مشکلات شما بـاشد؟ آیا می‌تواند باری از دوش شما بردارد؟ آیا میتواند شمارا به‌اهداف دورترتان برساند؟

حالا باهم، قدم و گام در این اقیانوس بیکران میگذاریم، اقیانوسی بنام «سراکبر» که به‌عظمت همهٔ آسمانها است. باتوجه به‌مقدمهٔ بالا، حالاشما آنچنان مشتاق، تحریك و تهییج شده‌اید که هم‌اکنون آماده‌اید، که مطالبی را که دربارهٔ «سراکبر» در زیر نوشته میشود، نقطه به‌نقطه و کلمه به کلمه آنرا به‌بلعید، لمس کنید، حس کنید.

سراکبر چیست؟

اول همهٔ مذاهب جهان «سراکبر» فلسفه، علم، عرفان، یا عاملی روحی، روانی، عصبی و مغزی است که همهٔ مذاهب جهان یا از آن استفاده کرده‌اند، و یا درذرات، نهان، ضمیر و ماهیتشان بوده‌است.

همهٔ مذاهب جهان باین معنی است، که مثلا درچین از بدو پیدایش تاریخ چین تاکنون که ده‌ها مذاهب مختلف بوجود آمده‌اند، همهٔ آنها ازاین‌راز بزرگ استفاده کرده‌اند.

همچنین در سراسر قارهٔ آسیا که شامل هندوستان، هندوچین، پاکستان، افغانستان، ایران وعراق وده‌ها کشور دیگرمیباشد همهٔ آنها ازبدو پیدایش تاریخشان ازاین راز بزرگ استفاده کرده‌اند.

عبارت «همهٔ مذاهب جهـان» شامل مذاهب قـاره‌های آسیا، استرالیا، آمریکا، افریقا با همهٔ کشورهایشان نیز میباشد، مسیحیت باهمهٔ شعبات و انشعابات مختلف آن کلیمی، یهود، پروتستان، همه وهمهٔ آنها از بدو پیدایش تاریخشان از «سراکبر» استفاده کرده‌اند.

ازگفتار ومقدمهٔ بالا شما این نتیجه را می‌گیرید که باید «سراکبر» عالمی،

رازی عجیب ، بسیار خارق‌العاده ، بسیار ارزنده با عظمت ، کیهانی و جهانی باید باشد همین‌طور هم‌هست ، حالا به‌بقیهٔ ماجراگوش کنید :

دوم ـ همهٔ پیامبران جهان : «سراکبر» فلسفه ، علم ، عرفان ، یاعاملی روحی ، روانی ، عصبی و مغزی است که همهٔ پیامبران جهان یا از آن استفاده کرده‌اند ، ویا این‌راز بزرگ درنهاد ، ضمیر ، درون ، باطن وماهیتشان بوده‌است.

همهٔ پیامبران بااین‌معنی است که به‌عقیدهٔ ما مسلمانان یکصد و بیست‌و چهار هزار پیغمبری که تا بحال به‌پیغمبری رسیده‌اند ، ازاین راز بزرگ استفاده کرده‌اند ویا این راز بزرگ درنهاد ، ضمیر وباطنشان بوده است .

همهٔ پیامبرانی که ازهندوستان ، چین ، ژاپن ، اروپا ، امریکا وسایر قاره‌ها و کشورهای جهان به‌پیغمبری مبعوث شده‌اند .

ازاین گفتار باز هم نتیجه میگیریم که :

این «سراکبر» باید عظمتی ، عرفانی ، کیهانی باشد

سوم ـ همهٔ عرفا ، معجزه کنندگان وکرامت کنندگان : در سراسر جهان‌تمام کسانی که به کمالات‌عالی‌عرفانی‌وروحی‌رسیده‌اند که توانسته‌اندشفابخشی کنند ، معجزه کنند ، کرامت کنند ، همه وهمه از این راز بزرگ بنام « سراکبر » استفاده کرده‌اند .

بازهم به‌این نتیجه میرسید که :

این «سراکبر» باید عظمتی ، عرفانی ، کیهانی باشد

چهارم ـ همهٔ استادان علوم غریبه : همهٔ استادان واقعی علوم غریبه که ادعای طی‌الارض تله‌پاتی ، روشن‌بینی ، آینده‌نگری ، شفابخشی ، غیره و غیره دارند همه بدون استثناء ازاین راز بزرگ بنام «سراکبر» استفاده کرده‌اند .

بازهم به‌این نتیجه میرسید که :

این «سراکبر» باید عظمتی، عرفانی، کیهانی باشد

پنجم نوابغ و مخترعین: همهٔ نوابغ ومخترعین بزرگ ومشهور جهان، نوابغ ریاضی، فیزیک، شیمی، الکترونیک، فضائی، زمینی، دریائی همه‌وهمه در کشفیاتشان ازاین راز بزرگ بنام «سراکبر» استفاده کرده‌اند، البته این استعداد را هم داشته‌اند که بتوانند از این رازکیهانی والهی استفاده کنند.

بازهم به‌این نتیجه میرسید که :

این «سراکبر» باید عظمتی، عرفانی و کیهانی باشد

ششم ـ همهٔ شعرا و نویسندگان : در جهان شعرا و نویسندگان استثنائی پیدا شده‌اند که شهرت آنها ونتایج کارشان ابدی وازلی بوده‌است، سعدی،حافظ، فردوسی، شهریار، ملك‌الشعراء بهار، اناتول فرانس پادشاه نثر فرانسه، شکسپیر شاعرجهانی وابدی انگلستان وده‌هاوصدها شاعر ونویسندهٔ دیگر درامریکا، اروپاو سایرکشورهاوقاره‌های جهان، که باسایر شعرا ونویسندگان فاضل که‌نبوغ واستعداد آنها بی‌نهایت زیادبوده است، این گروه ازشعرا ونویسندگان این شایستگی راپیدا کرده‌اند که بتوانند از «سراکبر» استفاده کنند.

بازهم نتیجه می‌گیرید که :

این «سراکبر» باید عظمتی، عرفانی و کیهانی باشد

هفتم ـ فیلمسازان، هنرمندان، هنرپیشگان، پیس‌نویسان : هنرپیشگی و هنرمندی گرچه ریشهٔ تاریخی وقدیمی دارد وداشته است، ولی درقرن بیستم، به‌فیلمسازانی برخورد می کنیم که توانسته‌اند. نبوغ این قبیل هنرپیشگان و

هنرمندان را چون خورشیدی درخشان در جهان جلوه گر سازند ، کمتر کسی است که نام « چارلی چاپلین » را نشنیده باشد .

اینها واین دوگروه نیز نبوغ استثنائی و آسمانی خودرا مدیون « سرا کبر » باید بدانند .

نتیجه آنکه :

«سرا کبر» باید عظمتی ، عرفانی ، الهی و کیهانی باشد

هشتم ـ نقاشان و مجسمه‌سازان : کمتر کسی است در دنیا کـه نـام « میکل آنژ » ، کمال‌الملك و نظایر آن را در تاریخ جهان نشنیده باشد ، صفحات تاریخ مزین است با نام نوابغ ، نوابغ از ابنقبیل نقاشان و مجسمه‌سازان که باعث افتخار ابدی و ازلی بشریت در جهان بوده‌اند ، وشکی نیست که این گروه و دسته هم ازاین راز بزرگ بنام «سرا کبر» استفاده کرده‌اند .

باز هم به‌این نتیجه میرسید که :

«سرا کبر» عظمتی است الهی ، عرفانی و کیهانی

نهم ـ پایه‌گزاران تاریخ پزشگی : دردنیای پزشگی نیز بشرپیشرفتهای پزشگی خودرامدیون کشف پزشگان، جراحان ، میداندکه آنانرا ازمرگ گروهی ، جهانی و بلای همگانی نجات داده‌اند ، کمتر کسی است کـه نداند وبا ، سل ، طاعون ، حصبه وقتی در کشوری پیدا میشد چه بیداد و کشتاری در جهان میکرد ، کمتر کسی است که ارزش انسانی خدمات پاستور و کخ و کاشفین پنی‌سیلین وده‌ها کاشف دیگر را درزمینهٔ پزشگی نداند .

این انسان پرستان نیز زحمات و کشف خودرا مدیون این راز بزرگ یعنی «سرا کبر» میدانند .

نتیجه :

«سرا کبر» عظمتی است ، عرفانی ، کیهانی والای

دهم ـ امپراطوران و فرماندهان بزرگ نظامی جهان : در تاریخ نظامی به مردان استثنائی برمیخوریم که واقعاً عجیب و خارق‌العاده بوده‌اند ، «نادرشاه» ناپلئون ، چنگیز ، تیمور ، ازاینقبیل بوده‌اند که نبوغ نظامی آنها مدیون «سرا کبر» بوده‌است .

تعریف «سرا کبر»

حالا جنون‌وار اشتیاق دارید که بدانید تعریف «سرا کبر» چیست ؟ برخلاف عظمتی عجیب و خارق‌العاده‌ایکه «سرا کبر» دارد ، تعریف آن بهمان نسبت بسیار، بسیار ساده و در چند کلمه خلاصه میشود ، ولـی لازم است بعداً باین چند کلمه، چند کلمهٔ دیگر افزوده شود ، که عمیق‌تر و صحیح‌تر مفهوم شود.

«سرا کبر» عبارتست ازمتوقف کردن فکر

به‌چه دلیل کلمهٔ مذاهب پیامبران وسایر نوابغ مشهور جهان خواسته‌اند از توقف فکر اسفاده کنند ویا ، دراثر تمرین و ممارست ونبوغ داخلی توقف مطلق فکر بسراغ آنها آمده‌است .

اولین و مفیدترین و مؤثرترین دستور هرمذهبی این بوده که هنگام انجام مراسم مذهبی ، بـاید « حضور قلب » داشت ، مغز ازهرنوع اشغال فکری مادی و اجتماعی خالی‌باشد ، مفهوم توقف‌فکر جزاین نبوده‌است .

دستور همهٔ پیامبران نیزهمین بوده‌است، اگر درمراسم مذهبی حضورقلب وحضور ذهن و فکر ازافکار مادی و اجتماعی تخلیه نباشد ، آن مراسم مذهبی خم

و راست شدنی بیش نیست .

هنگام خواندن گنیت مذهبی وانجام مراسم دعا اگر حضور ذهن وحضور قلب نباشد ، هیچ اثری ندارند .

اگر هر کاشف ومخترعی هنگام انجام کار، این تمرکز وتوجه وتخلیهٔ مغزی را نداشته باشد ، نتیجهٔ کارش صفراست .

معنی اصلی و واقعی توقف فکر: معنی اصلی و واقعی « سراکبر » فقط به کلمهٔ «توقف» فکر خاتمه نمی‌پذیرد ، معنی آن هزاران هزار جلد کتاب ، بحث ، فلسفه ، گفتار و بیان است که بشر از روزیکه خودرا شناخته دربارهٔ آن صحبت و بحث کرده است .

جهان پراز میلیون راز و رمز که همه درقلب بزرگ کیهان نهفته است در نتیجه هنگامیکه مغز ازافکار ساده ، پوچ وبی‌ارزش اجتماعی ومادی پر است این راز و رمزهای کیهانی نمیتوانند وارد مغز شوند ، ویا مغز قادر است آنتن‌های خودرا متوجهٔ، میلیون‌ها قانون، فرمول موجود درقلب جهان بزرگ کند. این اشارهٔ کوچك بایدشمارا باخود وارد اقیانوس بیکران حقایق علمی بزرگی کندکه همه از وراء و پشت‌سر این‌عبارت «توقف» فکر خوابیده است .

آنتن‌های مغزی می‌توانند از تك‌تك سیارات جهان الهامی خاص بگیرند آنتن‌های مغز می‌تواند ، ازدنیای دوم کیهان وجهان واز تك‌تك اتمها ومولکولهای همهٔ دنیای بزرگ ومیلیون‌ها نوع الهام، بخصوص الهام دررشته وتخصص خاص خود بگیرد واین‌عمل میسر نیست مگر هنگامی که آن نابغهٔ بزرگ سالها در زمینهٔ توقف وجذب اسرار ازآسمانها تمرین وممارست کرده باشد .

حالا لازم‌می‌آید ، عبارت تعریف «سراکبر» را بیشتر تعمیم وتوسعه دهیم:

«سراکبر» عبارتست از متوقف کردن فکر در «خودآگاهی» و «ناخودآگاهی»

در خودآگاهی : چنانچه افکار در «خودآگاهی» متوقف شود شخص به‌موفقیت‌های مادی ، اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی زندگی روزانهٔ خود میرسد دروقع به «حلق ، جلق ، دلق» زندگی اجتماعی که در آن غرق است . در کسب و تجارت موفق میشود :

در همه یا اکثر هرنوع معامله ، نقشه و طرح وبرنامهٔ زندگی خود موفق میشود ، درواقع همان مسائل ، مطالب و موضوعاتی که درمقدمه واوائل این کتاب بیان شده است .

در ناخودآگاهی : چنانچه افکار «ناخودآگاهی» متوقف‌شود، شخص به‌کرامات ، معجزات ، عرفان ، کمالات عالی و روحی و درکلیهٔ امور دنیای دوم موفق خواهدشد ، یعنی‌قادر خواهد شد ، دارای قدرت تله‌پاتی باشد ، روشن‌بین باشد ، آینده‌نگر باشد، شفابخش باشد، اشیاء واجسام‌را درهرجا وهرشکل‌حرکت دهد ، بهرنوع آرزو و خواسته که بخواهد بسهولت برسد ، از کلیهٔ سرنوشت و اخبارجهان مطلع باشد .

درواقع بحالات کمالات عالی روحی نزدیك خواهد شد که پیامبران بآن رسیده بودند .

بعبارت معروف :

از عبادت نمی‌توان الله شد

می‌توان موسی کلیم‌الله شد

حالالازم‌است بطورخیلی مختصردربارهٔ «خودآگاهی» و «ناخودآگاهی» توضیحی داده شود .

کشف بزرگ فروید : درقرن بیستم ، کشف بزرگ فروید که آنرا معادل اتم میدانستند ، کشف دنیای «خودآگاهی» و «ناخودآگاهی» بود که تاکنون هم مورد قبول و تأیید همهٔ روانشناسان و دانشمندان جهان میباشد . فراموش نکنید

که فروید دربارهٔ سه مسئله ، سه‌قضیه اظهارنظر کرد .

اول دربارهٔ خدا : که مورد قبول جهانیان قرار نگرفت .

دوم ـ امور جنسی وسکسی : که آنهم بازمورد تأیید واقع نشد .

سوم ـ دنیای «خودآگاهی» و «ناخودآگاهی» که‌صد درصد علمی بوده وموردقبول قرارگرفته است .

بنابراین از زمان فروید تابحال نه‌تنهاهزاران بلکه میلیونها جلد کتاب دربارهٔ «خودآگاهی» و «ناخود آگاهی» درجهان به‌همهٔ زبانهای مختلف نوشته‌شده است ، ودر ایران که از نظر تألیف وچاپ و ترجمه ضعیف‌ترین کشورهای جهان است ، شاید لااقل ۲۰۰ تا ۳۰۰ صفحه کتاب در باره فروید و عقاید او دربارهٔ «خودآگاهی» و «ناخودآگاهی» نوشته و ترجمه شده است .

اگر بخواهید این‌دو مبحث ومسئلهٔ یاد شده‌را بطور مختصر، ولی بسیار کامل وخوب بفهمید، کافی‌است به‌کتاب « روانشناسی‌هیپنوتیزم » تألیف نگارنده قسمت «ماهیت هیپنوتیزم» بخش چهارم تحت عنوان سیر قهقرائی هیپنوتیزم مراجعه‌کنید ، که درحدود ۸۰صفحه دربارهٔ «خودآگاهی» و«ناخودآگاهی» توضیح‌داده شده‌است، که دراینصورت، نقش «خودآگاهها»و«ناخودآگاهها» را درتوقف فکر بخوبی خواهید فهمید .

نود درصد اختلالات عصبی و روانی فعلی زائیدهٔ : عدم توقف‌فکر یا بعبارت عکس معلول تشتت وپراکندگی فکر است .

دربارهٔ بیماریهای جسمی و روانی تقسیم‌بندی‌های زیادی در کتابهای روانپزشگی شده است ، ولی بطور ساده ومختصر در اینجا به‌دو گروه مهم تقسیم می‌کنیم :

گروه اول ـ بیماریهای جسمی وارگانیك که ریشه وعلت آنها جسم‌است، مانند ، دردگوش ، دردچشم ، درد سایراعضاء بدن ، بیماریهای میکربی ،دردهای

سایر اعضاء بدن که دراثر تصادفات و غیره بوجود آمده‌اند وبیماریهای میکروبی نظیر حصبه ، وبا ، طاعون ، وبسیاری بیماریهای دیگر که بهرحال ریشه وعلت آنها با میکروب‌ها هستند ، ویا جسمی و عضوی وارگانیك میباشند .

گروه دوم ـ بیماریهای باصطلاح روانی : که دراینجا ما آنهارا فکری ، عصبی، روانی وروحی می‌نامیم. که‌علت وریشهٔ اصلی آنها همان‌فکر وروان‌هستند که فقط وفقط دراثر ناتوانی در «عدم‌توقف» فکر بوجود میآیند .

چگونه و چطور ؟

اول ـ زندگی اجتماعی دارای یك‌سری جنگ و مبارزات روانی است که ناشی‌از اختلافات خانوادگی، اختلافات اجتماعی ، محیط‌کار ، اقتصادی ،سیاسی، ناشی‌از برخوردهای نامناسب درمعاملات و هرگونه اصطکاك میباشد .

دوم ـ اینقبیل اختلافات اجتماعی و خانوادگی تولید فکر و خیال در مغز می‌کند . شبانه روز شخص بآنها فکر می‌کند ، نقشه می‌کشد ، معذب و ناراحت است .

سوم ـ اینقبیل افکار دائمی و شبانه روزی ، فقط اثر فکر کردن و اندیشیدن ندارند، بلکه بطوریکه، بطورمفصل در کتاب روانشناسی هیپنوتیزم مطالعه کرده‌اید این افکار به‌نسبت شدت و ضعف خود ، درکلیهٔ اعضاء بدن تنش و اسپاسم تولید مینماید کـه اصطلاح عادتی آنها فشار عضوی و عضلانی است که ایجاد ، درد و مریضی مینماید ، مانند ، میگرن ، وسواس ، اختلافات گوارشی ، تنگ‌نفس . که ما دراینجا تعداد پنجاه موردآنرا نام میبریم ، بایندلیل که شما بدانید که این‌پنجاه مورد ، باتوقف فکر و تمرکز فکر معالجه میشوند ، واین اولین و مهمترین فواید توقف فکر است .

زیراوقتی رازبزرگ توقف فکر را یادگرفتیم ،کلیهٔ این بیماریها در زمانی دیر یا زود بطور کلی معالجه شده وازبین میروند .

علت و ریشه اصلی بیشتر ناراحتی‌ها تشتت و پراکندگی فکر است، خود هیپنوتیزم بطور اعجازانگیز ایجاد تمرکز فکر نموده، حافظه را قوی و کلیه استعدادهای باطنی را پرورش میدهد . اختلالاتی که در اثر تشتت فکر بوجود میآیند بقرار زیرهستند، لطفاً سمت‌راست هریك از اختلالاتی که درشما وجود دارد یك‌ضربدر (×) بگذارید. اگرشدیداست سه‌ضربدر (× × ×) واگر خفیف‌است یك‌ضربدر (×) واگر متوسط است دوضربدر (× ×) بگذارید .

۱- تشتت و پراکندگی فکر
۲- ضعف حافظه
۳- بی‌میلی به‌درس و تحصیل
۴- بی‌میلی به‌کار و فعالیت کردن
۵- میل به‌بطالت و وقت‌گذرانی
۶- تنبلی و بی‌میلی به‌ورزش
۷- پرخوری
۸- کم‌خوراکی و بی‌اشتهائی
۹- عصبانیت وعدم توانائی کنترل خود
۱۰- خستگی‌وکسالت دائمی‌وهمیشگی
۱۱- ناراحتی‌های بی‌دلیل
۱۲- پریشانی و افسردگی
۱۳- اضطراب ودلهره
۱۴- زودرنجی
۱۵- احساس حقارت
۱۶- ترس‌های مختلف و مبهم
۱۷- ترس ازآینده
۱۸- بدبینی و سوءظن
۱۹- احساساتی و حساس بودن
۲۰- بی‌رحم و بی‌عاطفه بودن
۲۱- بیش‌ازحد دلسوز وعاطفی بودن
۲۲- غمگینی و افسردگی
۲۳- اعتیادات
۲۴- کمروئی و خجالتی
۲۵- بی‌ارادگی یا ضعف اراده
۲۶- خستگی فکری وجسمی
۲۷- سهل‌انگاری و به‌تأخیر انداختن کارها
۲۸- دردهای عصبی برخی ازاعضاءبدن
۲۹- سردمزاجی عاطفی
۳۰- افراط درخود ارضائی
۳۱- انحرافات گوناگون تمایلات
۳۲- ضعف اعصاب یا خستگی
۳۳- هیجان والتهاب
۳۴- بی‌تصمیمی و عدم توانائی دراتخاذ تصمیمات

۳۵ ـ وسواس‌های عملی و کاری
۳۶ ـ وسواس‌های فکری وشك و تردید
۳۷ ـ لاغرشدن
۳۸ ـ چاق شدن
۳۹ ـ سردردهای عصبی
۴۰ ـ بیخوابی شبها
۴۱ ـ یأس ونا‌امیدی نسبت به‌زندگی و آینده
۴۲ ـ حسادت نسبت به‌افراد و اطرافیان
۴۳ ـ خودخرری و در خود فرو رفتن
۴۴ ـ سکوت و کم‌حرفی
۴۵ ـ میل به‌تنهائی و گوشه‌گیری
۴۶ ـ پرحرفی
۴۷ ـ لکنت‌زبان
۴۸ ـ تیك‌ها یا لرزش برخی ازاعضاء بدن وصورت
۴۹ ـ عدم توانائی نگاه کردن به‌صورت وچشمهای دیگران
۵۰ ـ احساس بوهای نامتناسب دربدن

حالا این بحث اجباراً پیش می‌آید که بدانیم فرق بین توقف فکر و تمرکز فکر چیست؟

اختلاف بزرگ جهانی

مخالفت همهٔ دانشمندان جهان دربارهٔ توقف فکر

استادان بزرگ یوگای هندی کلید و راز توقف فکر را کشف کردند



وقتی سالها پیش استادان بزرگ یوگای هندی راز توقف فکر در «سراکبر» را کشف کردند، همهٔ دانشمندان جهان بمخالفت برخواستند، زیرا استدلال می‌کردند، که ما هرعضوی از اعضاء بدن‌خودرا می‌توانیم متوقف کنیم، نگاداریم، از حرکت باز داریم، ولی قادر نیستیم، افکار خودرا متوقف کنیم، نگاه داریم.

مثلا، می‌توانیم چشمهای خود را به‌بندیم که نبیند، گوشهای خود را مسدود کنیم که نشنود، دستها و پاهای خودرا نگاه داریم که‌حرکت نکند، ولی‌قادر نیستیم «افکار خودرا متوقف» کنیم، که مشکلات و گرفتاریهای زندگی چه خوب، چه بد وارد آن نشود.

ولی استادان بزرگ یوگای هندی اظهار کردند که ما هم «قانون‌توقف‌فکر» را در «سراکبر» کشف کرده‌ایم.

حالا این فکر بمغز شما خطور می کند، که فرق بین «توقف فکر» و «تمرکز فکر» چیست؟

فرق بین توقف فکر و تمرکز فکر

این بحث نیز ، جالب ، شیرین و شنیدنی است ، که خواندن کلمه به کلمهٔ آن برای شما شنیدنی بوده و تازگی دارد . ولی چه خوب بود که قبل از مطالعهٔ این چند سطر کتاب خودهیپنوتیزم را که در بارهٔ تمرکز فکر است مطالعه کرده بودید .

۱ ـ احساس محیط : پرتوجو هنگام تمرین تمرکز فکر محیط را احساس می کند ، ولی هنگام « توقف فکر » محیطرا احساس نمی کند. مثلا پرتوجومتوجه است که در فلان اطاق، فلان محل وفلان خانه نشسته ، که این اطاق مبله ودیوار ـ های آن چه‌رنگ است و متعلق به‌چه‌کسی میباشد . ولی هنگام توقف‌فکر، متوجه نیست که در کجا است ، کدام منزل ، کدام محله است .

۲ ـ احساس زمان : پرتوجو هنگام تمرین تمرکز فکر زمان را احساس می کند ، ولی درتوقف فکر زمانرا احساس نمی کند . مثلا میداند هم‌اکنون‌ساعت ۹ شب روز پنجشنبه است که مشغول تمرین تمرکز فکر میباشد ، و دارد به شمع نگاه می کند ، یا حرکات یوگا را انجام می‌دهد ، یا به‌نقطهٔ سیاه نگاه می کند ولی در « توقف فکر » پرتوجو زمان را حس نمی کند ، نمی‌داند چه ساعتی است ، در کجا است ، وچه روزی است .

۳ ـ احساس وجود خویش : پرتوجو هنگام تمرینات تمرکزفکر که در کتاب « خود هیپنوتیزم » نوشته شده ، وجود خویش را احساس می کند ، یعنی اگر سوزنی ببدن اوفرو کنند می‌فهمد، صداهارا می‌شنود ، اگر کسی از کنارِاوعبور کند و دستش به‌او می‌خورد می‌فهمد ولی در « توقف فکر » متوجهٔ وجود خویش نیست ، اگر او را آتش هم بزنند متوجه نخواهد شد ، سرما وگرما را احساس نمی کند .

ولی در عین حال درخواب طبیعی نیست، بیهوش نیست ، درحالتی خاص

است، که شاید میتوان تعریف کرد که چگونه حالتی است .

۴ ـ سیر قهقرائی : پرتوجو در حال توقف فکر ممکن است احساس کند که در هزاران سال‌پیش است، ممکن است خود را عقاب ، درخت ، گربه ، گراز ، سگ‌ونظایر آن به‌بیند ، در حالیکه در تمرکزفکر، لااقل در مراحل ابتدائی چنین حالتی وجود ندارد .

بهترین نمونهٔ این داستان درکتاب « سیاره‌گرد » نوشته شده ، که در آن شخصی زندانی در آمریکا که تمام بدن اورا با چرم می‌بستند باچنین حالتی‌در آمده بود این کتاب بشکل جیبی ودرحدود ۱۵۰ صفحه است .

۵ ـ سیر به‌آینده : « در توقف فکر » پرتوجو امکان دارد خودرادرصدها وهزاران سال‌آینده احساس کند، ولی در تمرکز فکر چنین احساسی‌بوجودنمیآید.

نمونهٔ آن پیشگویی بزرگ جهانی « نوستراداموس » بود که درقرن‌پانزدهم میزیست و تا قرن بیستم را پیش‌بینی کرده است ، زیرا هروقت درحال توقف فکر قرار می‌گرفت، به‌آینده سیر میکرد و آینده را شبیه رؤیا درخواب میدید .

بین عرفای ایران نیز چنین روشن‌ضمیرانی داشته‌ایم ، شاه نعمت‌الله ولی و صدها عارف ایرانی دیگر که اکثرآنها ازآینده خبر داده‌اند .

۶ ـ احساس درمکانهای مختلف جهان : درحال‌توقف فکر پرتوجوممکن است خودرا درمکانهای مختلفی از جهان حس کند ، مثلاً گاهی دراعماق اقیانوسها گاهی در روی‌کرات و سیارات دیگر و گاهی معلق در فضای بیکران ، در حالیکه در تمرکزفکر چنین حالاتی بوجود نمی‌آید .

۷ ـ احساس هرنوع قدرت وتوانائی : در توقف فکر پرتوجو احساس میکند، دارای هرنوع قدرت و توانائی است ، احساس اعتماد بیش ازحد، احساس انجام هرکاری و احساس موفقیت درآنها ، در حالت مقدماتی و احساس کرامات، معجزات وشفابخشی درحالات بالاتروعمیق‌تر .

در حالیکه در تمرکزفکرچنین احساسی وجود ندارد .

تمرکز فکر پلی به‌سوی توقف فکر

اگر بخواهیم به‌توقف فکر برسیم باید از راهی ، از پلی عبور کنیم که آن را تمرکز میگوئیم ، بدون تمرینات مقدماتی تمرکز فکر نمی‌توان به‌توقف فکر رسید، این راهی بوده که هزاران سال عرفا و جویندگان راه عالی کمالات روحی آنرا طی کرده‌اند، « ولی عیب بزرگ آن » همین بوده که میبایستی ماهها و سالها ریاضت بکشند .

مثلاشما باید ماهها و سالها حرکات یوگارا انجام دهید و به‌شمع نگاه کنید. ولی کلید یا قانونی را که هندیها کشف کردند و هم‌اکنون، نگارنده از آن برای شفابخشی و نتیجه‌گیری فوری استفاده می‌کند ،کلید و قانون و روش خاصی است که بلافاصله و در یك لحظه اثر خودرا می‌بخشد ، یعنی بمحض انجام‌دادن قانون توقف فکر،که ممکن است نیمساعت تا یکساعت طول بکشد، فکرپرتوجو فوراً وبلافاصله متوقف می‌شود ولی بلافاصله شمارا بکرامات و معجزات نمیرساند، قادر نیست به‌هیچ‌چیز دیگری فکر کند ، در حالیکه در نگاه‌کردن شمع و انجام سایر حرکات یوگا اثر فوری و آنی است . بلکه پس از روزها و هفته‌ها و ماهها تمرین پرتوجو تا حدودی فکرش متمرکز میشود .

مرحلهٔ ششم تمرکز فکررا می‌توان همان توقف فکر نامید

شاید بتوان مرحلهٔ ششم تمرکز فکرکه همان مرحلهٔ ششم سافت هیپنوتیزم باشد توقف فکر نامید ، ولی رسیدن به‌آن حالت هم احتیاج بزمان طولانی‌دارد . حالا به‌بینیم آن روش چیست و کدام است ؟

روش آنی و فوری توقف فکر

گفتیم تمرکز فکر راه و پلی است که پرتوجو را به‌مرور ایام به‌توقف فکر میرساند یا شاید بتوان گفت همان مرحلهٔ ششم هیپنوتیزم ، ولی احتیاج به‌زمان و

تمرین دارد ، در قدیم برای رسیدن به‌اینقبیل حـالات ، خلسه ، جذبه ، اشراق که همان حالات مختلف خود هیپنوتیزم بودند و یا رسیدن به‌توقف فکر کامل ، سالها ریاضت میکشیدند ، ولی بـا کشف قوانین و روش‌های خاص و کوتاه هیپنوتیزم ، راه بسیار کوتـاه شد ، مثلا اگر قبلا سالك یا پرتوجو احتیاج به‌سه‌سال و ۷ سال ریاضت داشت تا بمرحلهٔ خود هیپنوتیزم برسد ، حـالا در عرض ۱۰ جلسه و بازاء هرجلسه یکساعت درهفته تاحدودی موفق میشود و درعرض ۳ تا ۴ یا ۶ماه تا حدود زیادی راضی میشود ، و درعرض ۶ماه ویکسال به‌نسبت زیادی پیشرفت میکند .

✿ **ده‌راه وروش درکتاب خود هیپنوتیزم:** درکتاب «خود هیپنوتیزم» ده راه و روش بـرای رسیدن بمراحل کامـل خـود هیپنوتیزم بیان شده است ، که انشاءالله آن‌کتاب را خوانده‌اید ویا اگر مطالعه نکرده‌اید حتماً تهیه ومطالعه کنید .

ولی همهٔ آن ده روش احتیاج به‌زمان دارد ، مثلا باید هفته‌ها و ماهها برای تمرین و روش تمرکز فکر به‌شمع ، نقطهٔ سیاه ، لامپ خواب نگاه کنید و برخی حرکات یوگا را انجام دهید.

ولی‌در روش توقف فکر ازراه و روشی استفاده میشود ،که بمحض شروع فکر متوقف و متمرکز میشود ، و بـاید چند جلسه تمرین ، رضایت خاطر کاملی حاصل میشود واین همان آخرین فن نهائی استادکشتی است .

✿ **آخرین فن استاد کشتی :** این مثال معروف را همه میدانند که وقتی استاد ومربی کشتی ۳۹ فن‌را به‌شاگرد خودیاد داد ، یك‌فن آن راکه آخرین فن‌بود برای‌خود ، برای روزمبادای خودنگاه داشت دراینجا هم ، در روش‌فن توقف‌فکر تابحال مطالب جالب واسرار زیادی را فاش کردیم ، ولی در اینجا اجازه بدهید ، که این آخرین فن‌را درقلب خود نگاه داریم، زیرا شماهم قبول داریدکه همه‌کس صلاحیت یادگیری آنرا ندارند ، واحتمالا در راههای غیرصحیح، وخلاف‌استفاده خواهندکرد .

آموزش و یاد دادن آخرین فن نهائی را موکول به ملاقات حضوری خواهیم کرد.

نتیجه:

درتوقف فکر روش قطعی و فوری وجود دارد، که آموزش آن احتیاج به ملاقات حضوری دارد

واما راه علوم غریبه:

بعداز مدتی تمرین و ورزش توقف و تمرکز فکر، برای نتیجه‌گیری حتمی وقطعی، آموزش و آگاهی از یکی از راههای علوم غریبه حتماً لازم است که به‌ترتیب زیر انجام خواهدشد.

۱- روزه و تنهائی یك‌هفته تا سه هفته.
۲- خامگیاهخواری، یاگیاهخواری یك‌هفته تا سه‌هفته.
۳- ذکر هشت‌اسم اعظم هرروز هزاربار.
۴- تکرار عزیمه ۳ مرتبه بعد از پایان ذکر هزاربار اسامی اعظم.
۵- صلواة یازده‌بار قبل‌از تکرارعزیمه ویازده‌بار بعداز تکرارعزیمه.

حالا دربارهٔ ۵ مورد بالا بطورمفصل‌تر توضیح میدهیم:

۱- روزه و تنهائی یك‌هفته تا سه هفته.
۲- خامگیاهخواری.

بعضی‌ها به‌علت استعداد خاص مغزی وعصبی درهمان هفتهٔ اول روزه‌گرفتن نتیجه می‌گیرند، ولی در بعضی‌ها احتمالا از هفتهٔ دوم و سوم به‌نتیجه میرسند و بعضی‌ها ممکن‌است تا ۴۰روز احتیاج به‌روزه‌های تکراری یك‌هفته‌ای داشته‌باشند.

بهرحال پرتوجو که با روزهٔ اسلامی آشنا است، سحر برمیخیزد و سحری میخورد ونیت میکند، «که من هفت‌روز، روزه میگیریم که در روز هفتم، بمحض ملاقات اشخاص بتوانم فکر آنهارا بخوانم وبقدرت کامل تله‌پاتی برسم».

لازم‌است این نیت‌را هفت‌بار تکرار کند .

غذائی که در سحر و افطار میخورد بایدکه حیوانی نباشد مانند : گوشت ، تخم‌مرغ ، شیر ، ماست ، بلکه لازم‌است ازغذاهای گیاهی چه‌خام وچه پخته‌استفاده کند ، البته اگر غذای گیاهی آتش ندیده استفاده کند ، اثر بیشتر و بهتری دارد ، دربین غذاهای گیاهی خود، اگروجود داشته باشد یك‌عدد انار بخورد ، زیراعقیدهٔ عموم براینست که انار میوهٔ بهشتی است و در داخل آن یك‌دانه یا یك حبه انار وجود داردکه خاص ومخصوص است ، بنابراین حتی یك‌دانه یا یك‌حبه انار نباید گم‌شود یا خوره نشده باقی‌بماند ، خرما ، انجیر نیز لازم است .

۳ـ ذکر هفت‌اسم اعظم :

در کتب علوم غریبه می‌نویسد کـه : این هفت اسم بـه‌غایت عظیم است ، نامهائی بزرگ و مفاتیح‌العلم هستند ، ولی دراینجا هم فقط ازاین هفت اسم شش عزیمهٔ آن ، گفته میشود :

آخرین اسم‌را موکول به‌ملاقات حضوری می‌نمائیم و آن شش اعظم بقرار زیر هستند :

۱- سمید .
۲- یدع .
۳- هلیهرت.
۴ - لاابوت.
۵ - ویدهوث.
۶ - هاجتی فتیلنا.

۴ـ صلواة ۱۱بار :

بعداز اینکه هفت اسامی بالا هزاربار تکرارشد ، لازم است یازده‌بار صلواة

فرستاده شود .

۵- تکرار سه‌بار عزیمهٔ زیر :

بعد از یازده بار صلواة لازم است عزیمهٔ زیر ، عبارت عربی زیر سه‌بار تکرار شود :

اللهم اکشف عن‌قلبی حجاب‌الغفله و علمنی مالم اکن اعلم و بین لی‌من کل ماسئل عنه یامن لااله الاهو ولا معبود سواهٔ .

۶- یازده‌بار صلواة دیگر :

بعداز خاتمهٔ سه‌بار عزیمهٔ بالا لازم‌است یازده‌بار دیگر صلواة فرستاده‌شود .

۷- تلقین بخود :

در پایان روزه و افطاری لازم است که پس از ۱۰ تا ۲۰ بار تلقین زیر را تکرار کنند .

۸- وقت وهنگام اجرای مراسم :

بهترین‌وقت وهنگام اجرای‌مراسم یکی دوساعت قبل‌از افطار است ،بنحوی که پس‌از خاتمهٔ تکرار هزاربار اسامی مقدس وصلواة وعزیمه بتواند شروع به‌افطار کند،وقتی پرتوجو گرسنه‌باشد، هردعا وخواسته وهر آرزوئی‌زودتر برآورده‌میشود.

کسانیکه دارای هیچ‌مذهبی نیستند یا اعتقاد وایمان مذهبی عمیق و صحیحی ندارند یا ازمراسم نماز وروزه چیزدرستی نمیدانند کافی است فقط ازهمان روش خود هیپنوتیزم استفاده کنند ،گرچه سخت‌تر بوده و بیشتر طول خواهد کشید .

عجایب و معجزات بزرگ

کانت فیلسوف مشهور آلمانی، مدعی بود که در دنیای حیرت‌انگیزخداوند، دوخلقت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بزرگ شمرده میشودکه اولین آنها آسمان مستقر بر بالای زمین است. این آسمان با ستاره‌های درخشان واسرارآمیز زینت شده است. دومین خلقت، فکر انسان است و آنچه در مغز او می‌گنجد. دانش انسان از جهان مادی اطرافش در طی قرنها با شتاب نفس‌گیری در حال افزایش بوده است.

انسان یاد گرفته است برای عبور از پهن‌ترین رودخانه‌ها پل های بزرگ و چشمگیری بسازد ولی او در پرکردن شکاف بسیار تنگ و کوچکی که می‌تواند او را به‌یافتن پاسخهایی به‌این سئوالات که کیست، چرا به‌دنیا آمده، چرا باید تحمل کند، وچرا می‌میرد هدایت کند عاجز است.

با کیلومترهای‌بیشمار خطوط راه آهن قاره‌ها را به‌هم مربوط کرده‌ولی‌هنوز نتوانسته از قاره‌ای که در پهنهٔ بی‌انتهای مغزش قرار دارد و کشف نشده باقی مانده است عبور کند.

منجم و ستاره‌شناس می‌تواند دورترین ستاره در دورترین کهکشانهـا را در معرض دید تلسکوپ خود قرار دهد ولی‌قادر نیست تلسکوپش را درجهت‌وبه‌سمت زندگی خویش بگرداند وبه‌نتیجه‌ای عملی دست یابد.

زمین‌شناس به‌ارادهٔ خود تمام تلاشش را صرف شناختن عناصر و عوامل سازندهٔ زمین می‌نماید و در این راستا به‌پاسخهایی که می‌خواهد دست می‌یابد. ولی آیا اندکی درکارش متوقف می‌شود و از خودش می‌پرسدکه عوامل و عناصر سازندهٔ زمین‌شناس چیست؟

شما به‌طرزکار ماشین و اتومبیل خود واقفید. بارها با موتور اتومبیلتان ور رفته‌اید وگاه‌گداری به‌تعمیر آنهم موفق شده‌اید.

* درون خودتان چطور ؟
* آیا می‌دانید خود درونی شما چگونه کار میکند ؟
* آیا می‌توانید آنرا نیز تعمیر کنید ؟

آیا واقفید که مغز شما موتوری است با قدرتی ناگفتنی وحیرت‌انگیزوفکر شما حاکم‌وخالق تمام شکهای زندگی وحوادث مربوط به‌شما است ؟ انرژی‌مادی نمیتواند با نیروی شگرف فکری برابری کند زیرا فکر است که انسان‌را قادرمی‌سازد به‌کنترل و استفاده از هرچیز دیگر و آنها را در اختیار خود میگیرد و برای رسیدن به‌نتایج مطلوب بکار وا میدارد .

اینطورگفته شده است که انسان یك دینام است . ولی حتی دینام دم‌بتنهایی وبه‌خودی خود نمیتواند کاری از پیش ببرد . مغز است که این دینام میتواند مقید واقع شود و انرژی آن کانال خودرا پیدا کند . ولی این مسائل چه ارتباطی بـا تله‌پاتی ذهنی دارد ؟

اغلب مردم مانند یك ذرهٔ کاه بر روی رودخانهٔ زندگی شناور و در واقع سرگردانند و با هرباد و یا موجی که میگذرد تغییر مسیر میدهند و از سویی‌به‌سوی دیگر کشانده میشوند به‌همین دلیل‌لازم است یك نقطه عطف واتکا ایجادشودتاانسان بدون هدف و سرگردان نباشد .

اختراع تسبیح

رؤیابافی و خیالبافی انرژی شما را از بین میبرد . رؤیاها و خیالبافی‌هـای هرز ، نیروهای روانی و روحی شمارا نابود میکند .

بهمین دلیل بود که « سنت‌دومینیك [1] » راهب و مرشد کاستیلی‌درقرن‌دوازدهم

1 – St·Dominic

میلادی تسبیح را اختراع کرد[۱].

از تسبیح گرداندن بطور قطع هدف معینی مورد نظر بوده است .حتی اگر ذهن انسان در هنگام خواندن یك ورد معین از مفهوم اصلی ورد دور شود، بازهم چه‌وقتی به‌دانهٔ دوازدهم که اندکی بزرگتر و بلندتر از بقیهٔ دانه‌ها است میرسیم به‌نقطهٔ اصلی و مفهوم وردی که میخواندیم برمیگردد .

حرکت درون عبارت است از نیروبی که توسط آن حوادث بیرون جریان می‌یابند .

اثر حاصل و نتیجهٔ علت است ـ برای ایجاد هرعلتی نباید فکر خودرا به‌دنیای علل هدایت کنید . دنیای علل در رویه و سطح فکر وجود نمی‌یابد بلکه در منبع قدرت عظیمی که درون مغزشما نهفته است بوجود می آید. فکرشما بایدزیر، رو و ورای بیرون عمل کند تا علتی که می‌خواهید به‌منصهٔ ظهور برسد بوجودآید.

روشی که میتوانید برای خود به‌کار گیرید این است که یك نقطهٔ تمرکز انتخاب کنید . این نقطهٔ تمرکز میتواند عکسی بر روی دیوار ، خاطرهٔ شیرینی از یك مکان جالب، یا چیزی عجیب وغیر معمول مثل خاکستر درون اجاق باشد .

لئوناردداوینچی خاکستر درون اجاق را بعنوان نقطهٔ تمرکز انتخاب کرده بود وحتی وقتی که شعله‌های اجاق فرو می‌نشست‌واجاق سرد می‌شد باز به‌آن‌خیره می‌ماند . او ساعتها می‌نشست وبه‌تودهٔ سرد خاکستر درون اجاق دیواری زل‌میزد. این عمل جرقه‌ای در ذهن او بوجود میآورد و از همین جرقه خـلاقیتی که برای ادامهٔ کارش به‌آن نیاز داشت در اوخلق می‌شد .

---

۱ ـ اختـراع تسبیح مخصوص کشیش‌هـا و صومعه‌نشینـان مسیحی به‌قرن دوازدهم منتسب است درحالیکه مسلمانان از ابتداء (قرن هفتم میلادی) باآن‌آشنا بوده‌اند . البته در تعداد دانه‌های تسبیح‌های راهبان مسیحی و مسلمان وجود دارد (م) پ

البته ، اعتماد و اطمینان وایمان به‌خود ازشرایط اولیهٔ این کار است . ایمان به‌خود می‌تواند استعداد تولید چیزها توسط افکار را قوی‌تر و انرژی‌دارتر کند . علاوه براین ، برای مؤثر واقع شدن تلقین باید آن را با تجسم ذهنی شیئی که می‌خواهیم بدست آوریم همراه کنیم. باید ازیك‌خواست وتمایل قوی‌جهت‌بگیرد. خواست وارادهٔ شما باید وارد عمل‌شود . و وقتی کلمهٔ لازم برزبان جاری شد فعل به‌دنبال آن‌خواهد آمد . چرا تلقین اینقدرنیرومند است؟ پتانسیل و کارایی آن به‌این‌دلیل است که تلقین الگو وطرحی دراختیار ضمیرآگاه‌انسان می گذارد که‌این طرح به‌ضمیر ناخودآگاه انسان منتقل می‌شود ونهایتاً به‌ضمیر و فکر جهانی انتقال می‌یابد .

اثر تلقین : دراینجاست که خلاقیت به‌وقوع می‌پیوندد . باید این واقعیت را قبول کنید که دراینجا - دراینجای نامرئی - است که مرئی‌ها به‌دنیا می آیند .

روش‌های متعددی برای استفاده از قدرتهای ذاتی و بکار انداختن آنها وجود دارد .

برنارد با روش توانسته بود ضمیر آگاه خودرا به‌ضمیر ناخود آگاهش پیوند دهد .

او هرگاه مسئلهٔ ظاهراً لاینحلی پیش‌روی ملت قرار می‌گرفت از این شکل کارگروهی (گروه متشکل از دوضمیر) بهره می‌گرفت و با ارسال پیام از طریق تله‌پاتی ذهنی افراد مناسب برای حل آن مشکل را به‌دفتر خود جذب می کرد. او هرزمان که اراده می کرد آنهارا دسته دسته به‌دفترخود می کشاند و هیچگاه پیشنهاد ویا نصیحت یاراه حلی راکه‌ارائه می‌دادند وخلاصه هرراهنمائی که ازدنیای‌بیرون، اعم‌از اعضای دفتر و کارمندان اداره‌اش یا گروههای متفرقه‌ای‌که سیل‌وار به‌دیدن او می آمدند ، به‌او داده‌می‌شد رد نمی کرد .

باصداقت وصراحت تمام معضل ومشکل پیش آمده را مطرح می کرد و از

آنها می‌خواست راه‌حل ارائه دهند . سپس به‌راه‌حلها و پیشنهادات گوش می‌داد و کلمه به کلمهٔ حرفهایی را که دراطرافش درهوا جاری می‌شد جذب می کرد و تمام پیشنهادات را به‌قفسهٔ‌محفوظ ضمیر ناخودآگاهش می‌سپردودر آنجا ذخیره‌می کرد.

او بطورمدام به‌ضمیر ناخودآگاه‌خود اطمینان می‌داد که بطور درست‌و کامل به‌آن اعتماد دارد .

بالاخره راه‌حل نهایی بصورت یك‌جرقه در فکر او ظاهرمی‌شد .

اما گاهی بادقت وظرافت تمام حقایق و اطلاعات راکنارهم می‌چید . سپس ناگهان ماشین آلات درون مغزاو شتاب می‌گرفتند و سرعت حرکت آنها هرلحظه بیشتر می‌شد تا اینکه به‌سرعت نهایی ومورد نظر می‌رسید . سپس ، دریك لحظه، جواب کامل ، بدون نقص ونهایی خودرا ظاهر می‌ساخت .

این پروسهٔ ذهنی توسط روان‌شناسان که «باروش» به‌تعداد فراوان در میان دوستان خود داشت چیزی کمتر از یك‌معجزه تلقی نمی‌شد . آنها اهمیت و اعتبار بالایی برای ضمیر ناخودآگاه باروش قائل بودندو پست مشاورت بزرگترین مرکز مالی کشور را حق‌مسلم او می‌دانستند .

هرگاه نیز بااستفاده ازاین روش جواب‌را بصورت یك‌رؤیا دریافت‌می کرد. مثل مسئلهٔ پایاب‌های موصل یا مسئلهٔ نیترات‌های شیلی که معضل‌های بزرگی برای مملکت شده‌بود .

طبق نظر با روش تمرکز فقط فکر کردن نیست بلکه تبدیل و استحالهٔ آن فکر به‌یك‌شکل وقالب عملی‌است . او دراین نظریه‌اش کاملا محق‌بود .

وقتی یك‌نظریه درضمیر آگاه شکل می گیرد به‌ذهن می‌رود ، تلاش می کند که خودرا از قیدها رها کند و به‌مرحلهٔ تظاهر برسد . به‌این ترتیب رؤیاهای امروز شما به‌واقعیت ملموس فردا تبدیل می‌شوند .

اما آنچه درذهن مجسم می‌شود باید حیات وزندگی پیدا کند . قدرت‌خلاقهٔ

شما بایدفعال شود تاجائیکه به‌شرایط دورو برشما قدرت جذب بدهد وبتواندمنابع و شرایط لازم برای‌تحقق خواسته‌ها را جذب کند .

بااین شرایط نیز باید به‌آنچه برای خودتـان تصور می کنید . بـاور داشته باشید . اگر امید دریافت جـوابی برای خواسته‌تان دارید بـاید تلاش بی‌وقفه و صادقانه‌ای در راستای رسیدن به‌آن مبذول کنید .

ایمان وباور کارساز است. بدون آن‌هیچ دستآوردی ممکن‌نیست .قوی‌ترین نیروهای موجود درجهان نامرئی هستند . ورای دیـدن ، لمس کردن ویا شنیدن با حواس جسمانی می‌باشند .

« اشیاء انعکاسی ازماده هستندکه بصورت جرمی ازاتمهای‌مرتعش و پیوند خورده به‌یکدیگر دراثر تلقی می‌شود . »

یك شب مارکونی و در آزمایشگاهش از دوستی پذیرایی می کرد . آندو مشغول بحث دربارهٔ مراحل عملی ارتباط بی‌سیم بودند . نزدیکیهای صبح ، وقتی داشتند آزمایشگاه را بقصد خانه ترك می کردند . بزرگترین مخترع دوران خود رو به‌مهمانش کرد و گفت :

ـ تمام‌عمرم را به‌مطالعهٔ این پدیده صرف کرده‌ام . ولی یك چیز هست که اصلا نمی‌توانم درمورد رادیو درك کنم !

دوستش ناباورانه پرسید :

ـ آیا درمورد رادیو چیزی وجود داردکه تو نمی‌توانی آنرا درك کنی ؟

مارکونی جواب‌داد :

ـ بله . آنچیز خود رادیو است . نمی‌دانم چیست !

مخابره به‌ضمیر ناخودآگاه

دکتر المر کیتس[1] ، یکی از بزرگترین نامهای علمی در روانشناسی است ، نسبت ضمیر خودآگاه و ناخودآگاه را در ذهن محاسبه کرد . « او به‌این فرضیه

1 – DrElmer Gates

رسید که بنا بر نسبت ذهن ۹۸ درصد ناخودآگاه و فقط دودرصد آن ضمیر آگاه می‌باشد. » این ارقام بشریت را به‌حیرت انداخته است.

فروید، پزشك اتریشی و بنیانگذار روانکاوی لیبیدو[۲] را به‌عنوان نشانه‌ای ازنیاز جنسی به‌ودیعه نهاده دربشر معرفی کرد.

یانگ، که با فروید همکاری می کرد؛ معتقد بود که ذهن بشر فراتر از نیاز جنسی صرف حرکت‌می کند وبرای رسیدن به‌شکلی ازبیان به‌دنبال رسیدن به‌ضمیر ونفس خود می‌باشد.

آدلر، آخرین نام مشهور درمثلث تحلیلگران بزرگ روح وروان انسان، حتی از اینهم فراتر می‌رود و فرضیه‌ای ارائه می‌دهد که در آن لیبیدو نشان دهندهٔ عقدهٔ حقارت درانسان‌است، که این نیرو دردرون انسان نهفته است وهمواره ازاو می‌پرسد که آیا قادر به‌کسب و بیان خواسته‌هایش هست یاخیر؟

آیا مهم است که کدام‌یك ازاین نظریات را برای خودتان انتخاب کنید؟ مهمترین چیزی که شما باید درنظر داشته باشید این‌است که لیبیدوی شما چیزی‌جز خواسته‌ای از اعماق درون شما نیست که همواره می‌خواهد خودرا بیرون بریزد و شدیداً علاقمند است که نتیجه‌ای برای شما به‌دست بیاورد.

اما باید بااین حقیقت که شماهمان چیزی هستید که وجدان وضمیرتان‌هست. شخصیت وموجودیت افکارتان ازشما یك‌فرد موفق یا ناموفق ساخته است.

اگر دودلی و تردیدرا به‌فکرتان رادهید، الگو وطرحی منفی خلق کرده‌اید. موفقیت‌حاصل اعتماد است. چاره‌ای نیست جز آنکه هرچه‌رادردرون خودساخته‌اید دردنیای بیرون به‌واقعیت پیوند دهید. افکارشما محصولی است که از مزرعهٔ ضمیر خودآگاه و ناخودآگاهتان درو می کنید ــ البته نه افکار گاه و بیگاه بلکه‌افکاری که برزندگی روزمرهٔ شما حاکم باشند وخودشان را مثل خزه‌هایی که به‌دور قایق می‌پیچند وحرکت آنرا کند می کنند پیوستگی واتصال داشته باشند.

۲ــ Libido به‌معنی هوس، خصوصاً هوس‌جنسی است.(م)

استخوانی را دربدن او می‌شکست . غالباً هنگامیکه سعی میکردند اورا بلندکنندو ازبستر بیرون آورند یکی‌از دنده‌هایش می‌شکست .

یکبار با خودش اندیشید که بزودی کریسمس فرا خواهد رسید ـ روزهای شادی ، دیدارها ، هدیه برای هر کس ، حتی برای سگ‌خانه .

درآن روز شوهرش به‌دیدن او آمده بود . شوهرزن درحالیکه با مهربانی روی بستر همسرش خم شده بود ازاو پرسید برای کریسمس چه هدیه‌ای می‌خواهد که برایش بخرد . او نمی‌توانست پالتوی پوست بپوشد یا شیرینی بخورد ، هیچ بیماری درشرایط اوقادرنبود از جواهرات استفاده کند ! چشمان زن بیمار نیزچنین پاسخی‌را مطرح کرد .

این‌زن چه‌می‌توانست به‌مناسبت کریسمس برای شوهرش بخرد؟ اوچه‌چیزی را بیشتر ازهمه چیز بمناسبت هدیه کریسمس می‌خواست ؟

اندی ، شوهرش ، درجواب اندکی مکث کرد :

ناگهان فکری به‌خاطرش رسید . درکنار پنجره ، نگاهش به‌دستشوبی سفید رنگ اتاق بیمارستان افتاد . درجا صابونی روی دستشوبی یک‌قالب صابون قرار داشت و آینه‌ای دربالای آن آویزان بود . عرض اتاق‌را پیمود. قادرنبود بااستفاده از کلمات با همسرش گفتگو کند . باید راه دیگری وجود داشته باشدکه او بتواند توسط آن به‌زنش بفهماند هدیهٔ مورد علاقه‌اش برای کریسمس چه‌می‌تواند باشد !

قالب صابون‌را برداشت وبا حروف خیلی بزرگ روی آینه نوشت :

برای کریسمس به‌خانه بیا !

پرستار وارداتاق شد . وقتی چشمش به‌آنچه روی آینه نوشته‌شده بود افتاد اخم کرد . باعجله ازدر بیرون‌رفت تا دکتررا صدابزند .

دکتر بامشاهدهٔ کلمات روی آینه بابی‌حالی لبخندی زدو ازاتاق بیرون‌رفت. کلمات به‌همان صورتی که اندی‌آنهارا نوشته بود روی آینه باقی‌ماند :

برای کریسمس به‌خانه بیا!

آن‌شب وشبهای زیاد دیگری که درپی‌آن آمدند، وقتی ماری نمی‌توانست هیچ‌چیز دیگری را ببیند، وقتی زندگی او به‌یك تارمو بند بود، آن چند کلمه با شدت درحال‌عمل بودند ـ ملتمس، دستگیر، فرمان‌دهنده، وادار کننده، مستدعی، سخنگو، با انرژی و هیپنوتیزم کننده ـ ونامهٔ عاشقانه تنها مرد زندگی اورا در نظرش مجسم می کردند.

سپس واقعه اتفاق افتاد. ضمیر ناخودآگاه او تحت تأثیر قرار گرفت و به‌فعالیت افتاد.

شب‌قبل از کریسمس، تلفن‌خانهٔ آنها زنگ‌زدواندی به‌بیمارستان فراخوانده شد. یك‌هدیه کریسمس منتظر او بود. باید هرچه زودتر می‌آمد و آن را تحویل می‌گرفت.

البته بهبودی ماری بعنوان یك معجزه تلقی شد. هیچکس دقیقاً نمی‌دانست چه‌اتفاقی افتاده‌است ولی‌او قادربود برای کریسمس به‌خانه‌برود!

چرخهای بیمارستان به‌حرکت ادامه‌دادند. آنها به‌تختخواب بیمارستان‌برای بیمارانی که درحال ورودبودند نیازداشتند.

پایان این‌ماجرا خیلی دلگرم‌کننده‌تر است. اندی سعی کرد آن دستشویی را ازبیمارستان بخرد. ولی به‌دلایل واضح، بیمارستان ازفروش آن امتناع کرد. سپس حقیقت افشاشد.

یکی‌دیگر آنرا خریده‌بود ـ شخصی بنام‌آقای اسلوکام برای همسرش‌خانم اسلوکام. او کلمات آنرا به‌این‌صورت تغییر داده‌بود.

برای هیدپاك به‌خانه بیا

دستشویی به‌اتاق‌دیگر آنطرف راهروی بیمارستان مستقل شده بود. داروی سحرآمیز همیشه درضمیر ناخودآگاه آماده است مشروط براینکه شماهم مثل‌ماری

اندرسون در طلب آن بر آیید. هرشبی که می گذشت، در پایان چاره‌ای نبود جز اینکه طبق‌قوانین روحی وروانی پاسخ‌لازم به‌تلاش‌های او داده‌شود.

بهبودی چگونه بدست آمد؟

شك نیست که ضمیر ناخود آگاه، آماده برای پاسخ گویی به‌ندای کمك‌خواهی، کنترل را بدست‌گرفت. مگر نه‌این است که ضمیر ناخودآگاه شما مسئول تمام‌برنامه‌های حساس وحیاتی بدن‌شما، ازقبیل برنامهٔ هضم، جذب، دفع و جریان مواد غذایی خون می‌باشد. شناخت و اطلاع ضمیر ناخودآگاه شما از عملیات محرمانهٔ بدنتان فراتر ازدانش مجموعهٔ دانشمندترین و داناترین پزشکان و اطبا است.

ضمیر ناخودآگاه شما بدنتان را از زمانیکه نطفه‌ای در رحم بودید ساخته است. وظایف حساس عملیات و تعمیرات بدن شمارا بعهده داشته است. شما اصلی‌ترین هدف وانگیزه برای آن بوده‌اید. وظایف متعددش ازهمان ابتدا مقرر ومعلوم بوده است. فقط یك‌هدف داشته‌است.

شمارا درسلامت کامل نگهدارد.

ازهمان شروع کار که شما درحال رشد بودید، ـ سرگرم آموختن خواندن، نوشتن، و ریاضیات، ضمیر ناخود آگاه شما باقفل مشکلاتی که درمقابل بدنتان قرار می گرفت و آنقدر بزرگ وعظیم بود که هیچ دانشمندی نمی‌توانست آنهارا باز کند درحال دست وپنجه نرم کردن بوده و کلید آنهارا یافته است. این‌مشکلات همراه با رشد شما رشد کردند و بزرگتر شدند.

بیماری، ناراحتی، تصادف، دست وپای شکسته و اندامهای آسیب دیده همه وهمه به‌درمانگاه آن ضمیر ناخودآگاه صبور، دانا، عاقل وسخت کوش‌شما می آمدند وایمان داشتند به‌اینکه مشکلاتشان حل خواهد شد.

چگونه ؟

داستانی ازیک دختر تعریف می کنند که وقتی شش ساله بود موقع تاب بازی ازتاب پرت شد. پای راستش چنان آسیب دید که چند اینچ کوتاهتر از پای چپش شد.

اما ، او مصمم به اصلاح وضعیت خود بود . او قوهٔ تخیلش را به کمک خواست . بامدد قوهٔ تخیل خودرا به صورت کامل وسالم می دید .

این الگویی بود که او برضمیر ناخودآگاهش تحمیل می کرد و باتشویق و ترغیب به تغذیه مدام آن می پرداخت .

همانطور که انتظارداشت پای راست دختر شروع به رشد کرد . اوایل ، رشد آن تدریجی وناچیز بود ولی وقتی به سن هجده سالگی رسید توانست کفش مخصوص را که در تمام طول دورهٔ کودکی مجبور به پوشیدن آن بود دور بیاندازد .

واقعهٔ جالب و حیرت انگیز دیگر ، مربوط به گوژپشتی است که ستون فقراتش دربدو تولد آسیب دیده بود :

اونیز حاضر نشد عیب خودرا بپذیرد . او تصمیم گرفت از احاط اسکلت ، مثل بقیه هم شاگردیهایش ، سالم باشد . در تصور و تخیل خودرا بصورت یك مرد سالم، بلندبالا ورشید مجسم می کرد وبه ضمیر ناخودآگاه خود فشاروارد می آورد تاراه وروش رسیدن به این هدف را پیدا کند .

بالاخره او به این موضوع هدایت شد که از ادراك خود ، که به او می گفت « باید به یك معلم پرورش جسمی و متخصص ارتوپدی ترمیمی مراجعه کنی » اطاعت کند وازاین معلم بخواهد بامجموعهٔ تمرینات خوداورا یاری دهد .

معلم او علاوه بردید وبینش وسیع ، صبروحوصلهٔ زیادی نیزداشت . او نیز همچون شاگردش اورا باقامتی صاف ورشید دید. او به جوان کمك کرد تابا آویزان شدن از میله بارفیکس به صاف شدن پشتش کمك کند . پسرنیز با تمرینات مدام عضلات پشتش را تقویت می کرد .

رفته رفته ، تصویر جدیدی را در آینه می‌دید : وقتی بزرگ شد و به‌سن بلوغ رسید قوزپشتش نیزبرطرف شده‌بود . درنهایت مردی‌شد بایکصد وهشتاد سانتیمتر قد . کوچکترین نشانه از عیب دوران کودکی‌اش دراو دیده نمی‌شد .

دراینجا ، تله‌پاتی ذهنی در بهترین وضعیت توسط قدرت ضمیر ناخودآگاه که همواره یك شریك مستعد برای هر بهبود وضع جسمی می‌باشد بکار گرفته شده‌است .

ضمیر ناخودآگاه ظرفیت و پتانسیل ذاتی ونهفته خودرا می‌شناسد . می‌داند که از او انتظار می‌رود که وظیفهٔ خودش را خوب انجام دهد و به‌نفع صاحبش کار کند

او خدمتگذاری فرمانبردار است و به‌همین‌ترتیب ، هرشکلی راکه برایش مجسم کنید بوجود خواهد آورد .

* آیاشما سخت‌معتقد به‌رژیم غذایی هستید ؟
* آیا می‌توانید بگویید که مثلا مصرف پروتئین و هیدرو کربن‌بدن شما درهروعده غذا چقدر باید باشد ؟
* آیا می‌توانید تعدادکالری و ویتامینها را بشمارید ؟
* آیا از طرفداران پروپاقرص ترکیبات علمی هستید ؟

رفتار غذایی شما نیز ، مثل هرچیز دیگری ، یك برنامهٔ ذهنی است . علاوه بربدن ، مغز و ذهن نیز خواهان غذای مناسب خود هستند .

شاید شما هم یکی از آن کمال‌گرایان هستید که همچون گربه‌ای‌که مراقب موش‌است مراقب رژیم غذایی خودهستید ولی وقتی سرمیز غذا می‌نشینید ، ذهن شما نیز در کنار شما سر سفره می‌نشیند ـ مهمان ناخواسته‌ای که حالت شمارا با افکاری همچون نگرانی ، دلهره ، شك و ترس پریشان می‌کند : شاید دارید چیزی

می‌خورید که برایتان مضراست و نمی‌بایست آنرابخورید ؟ شاید آن چیز موجب ترش کردن معدهٔ شما شود و با دستگاه هاضمه شما سازگار نباشد . شاید دارید در خوردن هیدرو کربن زیاده‌روی می کنید ، یا پروتئینی که‌به‌بدنتان می‌رسانید از حد لازم کمتر است ، یا اینکه کالری‌کافی مصرف نمی‌کنید ویا ویتامین‌هایی که کسب می کنید ازنوع صحیح ومقدار مناسب نیست .

اگرقدرت تخیل و تصورتان را به‌سمت منفی‌رانده باشید ، تمام ویتامین‌های دنیا نیز نمی‌توانند برای بدن‌شما مفیدباشند . ضمیر ناخودآگاه شما دستوری‌راکه صادر کرده‌اید دقیقاً به‌همان ترتیب که شما به‌اودیکته کرده‌اید به‌مرحله‌عمل درمیاورد البته . غذای متعادل ، غذایی که ازتمام‌مواد لازم برای‌بدن به‌اندازه‌کافی داشته‌باشد، برای‌بدن مفیداست . اما ادراك علمی ویك‌ذهن علم گرا خیلی‌مهم‌تر از رژیم غذایی موردنظر شماست .

قدرت ذهن دراستفاده از تله‌پاتی ذهنی نه‌فقط سلامتی به‌جای بیماری بوجود می‌آورد بلکه ثروت را هم جایگزین فقر می کند .

دربارهٔ یك‌تاجر داستانی تعریف می کنند که خالی ازلطف نیست. این‌تاجر درآغاز کارمغازهٔ بسیار کوچك ومحقری‌تدارك دیدکه ازفرط کوچکی آنراسوراخی دردل دیوار خیابان لقب‌داده بودند ، او می‌خواست در آن به‌فروش ماشین تحریر مشغول شود .

به‌آگهی تبلیغاتی متوسل نشد .

بروشورهای پر زرق‌وبرق برای فروش آن چاپ‌نکرد .

ولی درعین‌حال ، تجارت او گل کرد ومشتری مثل‌سیل بطرف دکهٔ محقر او جاری شد . آگهی و بروشور نبود که مشتریان را بطرف مغازه او می کشید بلکه آمدن مشتریان نتیجهٔ تله‌پاتی ذهنی بود که او هرروز صبح هنگامیکه کلید را درقفل مغازهٔ کوچکش می‌چرخاند بکارمی‌برد . هرروز صبح بعداز باز کردن درمغازه چند

لحظه‌ای به‌حالت دعا و نیایش ساکت جلوی در مغازه می‌ایستاد و آنجارا پر از مشتریانی که برای خرید ماشین تحریر آمده‌اند مجسم می کرد. درذهن خودصدای زنگ‌تلفن را می‌شنید وبعد ازآن تصورمی کردکه مشتریان مشغول چانه‌زدن دربارهٔ ماشین حساب هستند . او روزی به‌خودش گفت که بالاخره ماشین حساب را نیز به کالای خود اضافه خواهد کرد .

آن روز فرارسید .

در اثر تمرینات و اعمال مداوم و منظم تجسم خود بعنوان یك‌تاجر پر کار و آبرومند ، تجارت اوتوسعه یافت تاجائیکه آن « سوراخ توی‌دیوار خیابان »به‌یك آسمانخراش درخیابان پارك تبدیل شد .

بطورمعمول انسان بامشکلات متعددی روبرو است . این مشکلات ممکن است در رابطه با سلامتی ، کمبود امکانات ، فقدان دوستی ، نداشتن همنشین و یار مناسب ، مسئله عشقی ، ویا شغل و کار مناسب باشد .

شاید مشکل شما این‌است که هدف معین و مشخصی در زندگی ندارید و یا هدفی که دارید هدف‌صحیح ومناسبی برای‌شما نیست. هدفی‌ندارید جزاینکه‌پولتان را خرج کنید ، باهمسایهٔ خود درگیر چشم و هم‌چشمی شوید ، به‌یك باشگاه و یا کلوپ اجتماعی بپیوندید، تمام تلاش خودرا بکار ببندیدکه بصورت یك واماندو شکست خورده اجتماعی ظاهر نشوید ، ویا فقط می‌خواهید همراه باجریان‌حوادث جلو بروید . دراین مقوله‌هایی که‌گفتیم هدفی دیده نمی‌شود.

چه‌می‌شود اگرناخدایی بایك کشتی بی‌سکان که نه‌می‌توان آنرا هدایت‌کرد به‌دریابرود ؟ چه می گفتید اگر این کاپیتان نه مقصدی داشت و نه دلیلی برای رفتن به‌دریا وسپس سینهٔ کشتی خودرا به‌سمت لنگرگاه وبندر برمی‌گرداند ؟

کشتی باید راه خودرا بداند تا بتواند به‌بندر مقصود وارد شود . باید بندر مقصد خودرا خیلی قبل‌از اینکه بندر مبدأ را ترك کند بخوبی بشناسد .

دختر معلول وقتی خودرا درمان شده و سالم مجسم کرد دقیقاً مقصد خودرا می‌دانست . جوان گوژپشت وقتی ازمیله بسارفیکس آویزان می‌شد می‌دانست چه هدفی دارد . آن‌تاجر وقتی مغازه کوچك خودرا پراز مشتریان جوروا‌جور می کرد هدفش‌را خوب می‌شناخت :

* هدفی برای خود معین کنید .
* درذهن خود به‌آن‌نشانه بروید .
* درهمان جهت منتظر بمانید.
* سپس وقوع معجزه‌را تماشا کنید .
* نیروهای شما درکسب آن به‌شما کمك خواهند کرد .

✿ اثرات ادراك فراحسی

ما باحواس بینائی ، شنوائی ، بویائی ، چشائی و بساوایی که مارا ازجهان اطراف ، آگاه می‌سازند آشناهستیم ، هم‌چنین احساسهای بدنی ، سرما ، گرما ، درد ، حرکت وتعادل را می‌شناسیم. این ادراکات مارا ازتغییراتی که دائماًدر جهان فیزیکی‌رخ می‌دهد آگاه می‌سازند ومسلماً اگراین آگاهی نبود ما عاجز ودرمانده می‌شدیم . باوجود این چه بسا انسان تنها از طریق ذهن چیزی‌را به‌بیند ، بشنود یا حس کند ومتوجه شود که آنچه‌را احساس کرده درست است ومی‌تواند ازآگاهی که بدست آورده استفاده کند .

✿ دور آگاهی

متداولترین این ادراکات فراحسی‌احتمالا تله‌پاتی « دور آگاهی » است .این اصطلاح از دو کلمهٔ یونانی تله (به‌معنای دور) وپاتی (به‌معنای احساس)گرفته شده‌است . واژهٔ تله‌پاتی در مورد پدیده‌ای بکار می‌رود که شخص از افکار شخص دیگری که درمکان‌دیگری‌است اطلاع پیدامی کند . به‌نظر می‌رسد که تله‌پاتی هنگامی که احساس عاطفی شدید درمیان باشد ازمواقع دیگر بارزتر است .

اول ـ یکی از مشهورترین آزمایشهای تله‌پاتی را دو نفر به‌نامهای هارولد شرمن و سرهیوبرت ویکلینز انجام دادند. اولی نویسنده‌ای آمریکائی پژوهندهٔ مسائل مربوط به‌روح ـ و دومی سیاحی انگلیسی بود. این هردو به‌بررسی ادراك فراحسی علاقمند بودند.

سرهیوبرت در پائیز سال ۱۹۲۷م. عازم سفر اکتشافی. قطب شمال بود و می‌خواست فعالیتهای روزانه‌اش دراین سفررا دردفتر خاطراتش یادداشت کند. او و شرمن توافق کردند که هفته‌ای سه‌شب، موقعی که سرهیوبرت برای نوشتن خاطرات خود پشت‌میز می‌نشیند شرمن نیز صدها فرسنگ دور ازاو، اما هم‌زمان بااو بنشیند و به‌حال تأمل فرو رود. قرار شد شرمن هرچه راکه به‌ذهنش می‌آید یادداشت کند. سرهیوبرت یادداشتهای خودرا طبق قرارقبلی برای شرمن بفرستد و شرمن یادداشتهای خودش را برای دکتر کاردنرمورفی پست کند. دکتر مورفی روانشناس آمریکائی در بررسی پدیده‌های فراحسی پیشگام بود. این مجموعه یادداشتها برای مقایسه کنار گذاشته شد. پس‌از سفر اکتشافی، متوجه شدند که بسیاری ازنوشته‌های شرمن کاملا یادداشتهای سرهیوبرت منطبق بوده‌است.

شرمن تعدادی از این اندیشه‌های هماهنگ را درکتابش با عنوان «چگونه ادراك فراحسی‌را برای خود بکارگیرید» نقل می‌کند. یك‌شب که درساعت موعود نشسته است به‌نظرش میرسد که ناگهان دچار دندان درد شده است. احساس میکند که‌آن دندانی که واقعاً دردمیکند متعلق به‌سرهیوبرت است که سه‌هزار مسایل‌دورتر ازشرمن بسر می‌برد. شرمن نوشت: «احساس میکنم که امروز دندان درد سختی داشتید ...» چندهفته بعد یادداشتهای آن‌روز سرهیوبرت به‌دستش رسید که شامل این‌جمله بود: «امروز دندان‌درد شدیدی داشتم و برای پر کردن دندان باهواپیما به‌شهرادمونتون رفتم.»

یك شب دیگر شرمن نوشت که هواپیمای سرهیوبرت نزدیك شهر رجینا

مجبور به‌فرود آمدن شده است.

شرمن اورا دید که بالباس رسمی شام در یك مهمانی آن شهر حاضر شده است. بااینکه مطمئن بود سرهیوبرت چنین لباسی ندارد، معذالك این خاطرهٔ عجیب را یادداشت کرد. بعداً گزارش ارسالی سرهیوبرت با این یادداشت کاملا منطبق بود.

گزارش حاکی ازآن بودکه هواپیمایش درآن شهر فرود اجباری داشته و هنگام توقف، شخصی به‌او لباس شام قرض داده است تا بتواند در آن مهمانی حاضر شود.

شرمن و سرهیوبرت متوجه شدند که صحت دریافت‌های دور آگانه ارتباط چندانی بادوری مسافت مابین آنها ندارد. اما هنگامی که عاطفهٔشدید درمیان باشد، این دریافتها دقیق‌تر است. دندان دردی که سرهیوبرت درطول مسافرت فقط یکبار دچارآن شده‌بود وفرود اجباری هواپیما هردوتجاربی بسیار عاطفی بود. لذا شرمن دراین مواقع احساس میکردکه برای هیوبرت چه‌پیش آمده است.

همانگونه که سرهیوبرت ویکلینز و هارولد شرمن توانستند از طریق دور آگاهی خاطراتشان را به‌یکدیگر انتقال‌دهند، گروههای دیگر نیز درارسال‌ودریافت طرحهای ساده تاحدودی موفق بوده‌اند. یکی ازاین گروهها شامل نویسندهٔ مشهور آپتون سینکلر و * همسرش بود. سینکلر متوجه شدکه همسرش می‌تواند افکار اورا بطرزعجیبی درك کند. این‌زوج یك‌سلسله آزمایشها انجام دادند که ضمن‌آنها سینکلر یك‌نقاشی ساده میکشید وهمسرش سعی میکرد بدون دیدن نقاشی، عین آن را رسم کند.

دربرخی ازاین آزمایشها خانم سینکلر دراطاق مجاور قرار داشت که درش بسته‌بود ونمیتوانست نقاشی شوهرش را ببیند. در آزمایشهای دیگر تا ۴۰ مایل از

۱ ـ آپتون سینکلر (متولد ۱۸۷۸) نویسندهٔ آمریکائی که به‌خاطر زمان (جنگل) شهرت بسیار کسب کرد.

شوهرش دور بود. دوری راه درنتیجهٔ کار تأثیر خاصی نداشت. سینکلر پس از انجام تقریباً سیصد آزمایش، کتابی دربارهٔ آنها تحت عنوان «رادیو ذهنی» تألیف کرد.

ماچهار زوج ازنقاشیهای آن کتاب را در صفحهٔ۳۴ آورده‌ایم. در هرزوج، تصویر سمت‌چپ را آقای سینکلر کشیده وتصویر سمت راست‌راهمسرش ازخاطرهٔ ذهنی خودش، بدون دیدن کار او روی کاغذ آورده‌است. این چهار زوج تصویر نمایانگر نتایجی است که ممکن‌است آنهارا منطبق ویا تقریباً شبیه محسوب کنیم. تصویر اول کلاه خود یک‌نفر شوالیه است وخاطرهٔ خانم سینکلر تقریباً المثنای آن است. تصوردوم نقاشی آقای سینکلر ازیک کوه آتشفشان است.

خانم سینکلر بیک سوسک با شاخکهای فکر کرده بود، ولی آنرا به‌شکل آتشفشان کشیده بود. در زوج سوم سینکلر قلاب ماهیگیری کشیده و همسرش دوشاخه‌گل به‌شکل قلاب ماهیگیری رسم کرده است. درزوج آخر، نقاشی‌سینکلر ازچتر و نقاشی همسرش که شباهت به‌آن دارد دیده می‌شود. خانم سینکلر دربارهٔ این تصویر گفته بود: بنظرم ماری است که سر ازجیزی بیرون آورده است، ولی شباهت به‌دم‌گربه دارد.

اینکه بسیاری از تأثرات ذهنی خانم سینکلر به‌نقاشیهای شوهرش شباهت دارد و در عین حال تفاوتهایی با آنها نشان میدهد ـ خیلی چیزها را دربارهٔ ماهیت ادراک فراحسی برای‌ما روشن میکند.

دراینجا نیزمانند آزمایشهای شرمن ـ ویکلینز عاطفهٔ ظاهراً نقش‌مهمی‌داشته است. خانم سینکلر دستهٔ‌چتر را مار تعبیر میکرد، زیرا همیشه ازمار میترسید واین شکل اورا به‌یاد ترسش می‌انداخت. سوسک و گلها نیز نمایانگر احساس خانم سنکلر دربارهٔ موجودات زنده است.

✿ غیب گوئی :

غیب‌گوئی راگاهی « بینائی سوم » نامیده‌اند. این بینائی‌را بیشتر روح انجام می‌دهد تاچشم ومربوط به‌رویدادهایی است که شخص از آنها بی‌خبر بوده است.

خانم دکتر « لوئیز اراین » در کتاب خود تحت عنوان « کانالهای پنهانی ذهن » موارد ثبت شده‌ای را ذکر میکند که افرادی به‌وسیلهٔ غیب‌گوبی توانسته‌اند اشیاء گمشده را پیدا کنند.

برخی از این موارد در نامه‌هائی شرح داده شده که به « آزمایشگاه فرا روانشناختی » دانشگاه دیوك ارسال میشده است.

خانم راین و همسرش دکتر ج.ب. راین در این آزمایشگاه روی ادراك فراحسی مطالعاتی انجام می‌دادند.

دریکی از این موارد زن و شوهری به‌تئاتر رفته بودند. در این تئاتر زیر صندلیها، جای مخصوصی برای گذاشتن کلاه درست شده بود. بعداز نمایش، زوج مزبور در کافه‌ای نوشیدنی خوردند. ناگهان خانم متوجه شد که نگین آبی رنگ انگشترش گم شده است. با حالت افسرده‌ای به‌خانه رفتند. صبح زود بعد شوهرش زود ازمنزل خارج شد وگفت کاری به‌من واگذار کرده‌اند که باید انجام دهم و بی‌آنکه به‌زنش اطلاع دهد یکراست به‌آن‌تئاتر رفت.

درآن‌شب خواب واضحی دیده بودکه بعداً آنرا بدین گونه تعریف‌میکرد: « یك‌شیئی بزرگ وگرد وسیاه دیدم که درکنار شیئی کوچك وگرد و سیاه دیگری قرارداشت به‌یاد آن جاکلاهی‌های تئاترافتادم. »

وقتی صندلیهایی راکه شب‌پیش خودش وهمسرش روی آنها نشسته بودند پیداکرد و زیر آنهارا نگاه‌کرد درست همانطور که خواب دیده بود دوشیئی سیاه درکنارهم بودند. شیئی بزرگ جاکلاهی بود ودرکنار آن شیئی کوچك، گردو سیاه قرارداشت. وقتی آنرا برگرداند دیدهمان نگین آبی‌رنگ انگشتر همسرش است. اوقبلا نمی‌دانست که پشت نگین سیاه است، زیرا همسرش دربارهٔ این

مطلب هیچگاه صحبتی نکرده و خـودش نیز هیچ وقت آن را بیرون از انگشتر ندیده بود .

عجیب اینکه او در خواب نگین‌را درست درهمان محلی که در تئاتر قرار داشت دیده‌بود .

مردی هلندی به‌نام جوارد کرونیست که سابقاًخواربار فروش بوده می‌تواند بطور منظم از «غیبگویی» استفاده کند .

ازسال ۱۹۶۲ پروفسور ه.سی. هائف ، رئیس مؤسسه « فرا روانشناختی » دانشگاه‌او ترفت وی را مررد مطالعه قرار داد ·

کروئیست مهارت خاصی در پیدا کردن اشخاص گمشده دارد . یکبار مردی ناپدید شده‌بود .

مأمورین پلیس ازاو کمك خواستند ·کروئیست کار خودرا شروع کرد . او بیان کرد که مردی‌را بامشخصات گفته شده در کنار یك‌جنگل می‌بیند که دراز کشیده است چکمه‌های مرد را که از زیر در ختچه‌ها بیرون آمده بود می‌دید . به‌نظرش می‌رسید که آن‌مرد خودرا حلق‌آویز کرده است. مأمورین پلیس آن مردرا درمحلی که کروئیست شرح‌داده بود پیدا کردند. مردزنده ولی درخواب بود. باوجوداین، چندروز بعد همانطور که به‌نظر کروئیست رسیده بود ، مرد خودرا حلق‌آویز کرد .

گاهی اوقات کروئیست به‌جای دیدن یك رویداد واقعی ، ظاهراً اطلاعات خودرا به‌وسیلهٔ علائم کسب میکرد . یکبار حرف ل‌را دید که دنبال آن یك عدد ۶ و یك‌عدد ۳۵ بود . معلوم شد این رؤیا مربوط به‌آیه‌ای از کتاب مقدس است که در انجیل لوقا ، باب‌ششم، آیهٔ سی‌وپنجم آمده است. این آیه به‌او کمك کرد تامسئله را درذهن خود حل کند .



جراردکروئیست که بااستفاده از بینائی دومش توانست دریافتن حل بسیاری از مسائل جنائی به‌پلیس کمك کند .

او باردیگر دربالین مردی که سخت بیماربودحاضرشد . کروئیست به‌نظرش رسید که چهرهٔ دختری بالای تختخواب است . سرانجام به‌خاطر آورد که آن‌دختر از آشنایان دوران کودکی‌اش بوده است . روزی پول دختر به‌زمین افتاده بود . کروئیست در جمع کردن پول به‌او کمك کرده بود ، اما یك سکه به‌ارزش یك چهارم دلار را نگه داشته بود و باآن می‌خواست فیلمی را ببیند که هنرپیشه‌ای به‌نام پولانگری درآن بازی‌میکرد . اما قبل‌از دیدن‌فیلم سکه‌را پس‌داد.

کروئیست متوجه شد کـه خاطره نشانه‌ای‌است ازحال آن مرد بیمار برای آزمایش ازآن‌مرد پرسید : آیا تاکنون پول از زنی گرفته‌اید که به‌زنی‌دیگر بدهید؟

مرد به‌تصور اینکه کروئیست مأمور پلیس است اعتراف کرد که پول را از همسر خودش دزدیده و به‌زنی که اورا تهدید بـه‌افشای اسرار میکرده داده است .

وقتی مرد اعتراف کرد ، گرهٔ کار گشوده شد و سلامت خودرا باز یافت .

دریافت اطلاعات از اشیاء :

کلمهٔ سایکومتری در روانشناسی به‌معنای روانسنجی است اما درهنگام بحث دربارهٔ ادراکات فراحسی به‌معنای دریافت آگاهی‌ها و اطلاعات ازاشیاء بکارمیرود[1].

شخص شیئی را که متعلق به‌فرد ناشناسی است دردست نگه می‌دارد و با لمس کردن آن می‌تواند صاحب آن و اطلاعاتی دربارهٔ فعالیت اورا احساس کند. شیئی مزبور ظاهراً خاطره‌ای از حوادثی راکه نزدیك آن اتفاق افتاده ، نگه داشته است. روح پژوهانی که اثرات دیگر ادراك فراحسی را دریافت میکنند غالباً در دوران سنجی مهارت دارند[2] .

هارولد شرمن ازپژوهشگری تعریف می کند که آزمایش جالبی دوران‌سنجی انجام‌داد . وی شرمن‌را به‌مهمانی دعوت کرد وازاو خواست یك‌ساعت زودتر بیاید وقتی شرمن واردشد میزبان گفت :

۱ــ دربارهٔ سایکومتری تاکنون کتابهای بسیار ومقالات فراوان نوشته شده‌است و ازمردان وزنانی سخن گفته شده که‌گاه قطعه سنگی را دردست گرفته و بخشی از تاریخ سرزمینی راکه سنگ را ازآنجا برداشته‌اند شرح داده‌اند .

۲ــ روح پژوه در ترجمه Psych بکار رفته است که به‌معنای کسی است که ادراك فراحسی را دریافت می کند . (مترجمان کتاب زمینهٔ روانشناسی از انتشارات رشد ، تهران ۱۳۶۷ با ویرایش استاد نقی براهنی) واژهٔ خارق‌را بکار برده‌اند که من گرچه آن‌را نپسندیدم اما درمواردی آن‌را بکار بردم .

پروفسور سول گوردون Solgodon استاد مطالعات روانشناسی دانشگاه سیراکوز نیویورك کتاب مشهوری دارد به‌نام « روانشناسی برای شما » که دربسیاری ازمدارس آمریکا ازآن به‌عنوان کتاب درسی استفاده میشود . وی فصلی ازکتاب خودرا به‌همهٔ پدیده‌های فرا روانشناسی اختصاص داده است . گوردون برخی ازاین پدیده‌ها را مطلقاً قبول‌ندارد و درمورد برخی ازآنها عقیده دارد که تااثبات آنها به‌وسیلهٔ آزمونهای صددرصد علمی باید از قضاوت نهائی خودداری کرد

ـ من می‌خواهم آزمایش غیرمنتظره‌ای ازادراك فراحسی انجام دهم وشرمن حاضرشد درآن شرکت کند. صاحبخانه نامهٔ تاشده‌ای به‌او داد. شرمن آنرا آرام بین دستهای‌خود قرارداد وسعی کرد خونسرد باشد.

بااینکه شرمن ازراههای معمولی اطلاعی ازمحتوای نامه نداشت، اماگفت که احساس میکند این‌نامه ازپیرمردی است که علاقهٔ زیادی به‌روح دارد. باهزاران مورد روانی وعاطفی سروکار داشته وافراد بسیاری اورا می‌شناسند وبا کارش آشنا هستند. صاحبخانه ازشرمن پرسید:

ـ آیا احساسی از نام آن‌مرد دارید. شرمن نامی راکه به‌ذهنش رسید، برزبان آورد. آیا او کارل‌یونگ است.[1]

آنگاه میزبان از او خواست تا نامه‌را باز کند و شرمن دیدکه نامه واقعاً از کارل‌یونگ ـ همان پیشگام مشهور در مطالعهٔ شخصیت انسان است. درآن زمان یونگ، همانگونه‌که شرمن احساس کرده بود، پیر شده بود.

گاهی‌اوقات از روان سنجی به‌عنوان بازی مجلسی استفاده می‌شود. با این روش دسته‌ای از افراد می‌توانند معلوم کنند که آیا کسی از حاضران قدرت ادراك فراحسی دارد یاخیر بهترین‌راه انجام این آزمایش مجلس مهمانی است که درآن بسیاری ازاشخاص برای اولین‌بار باهم آشنا می‌شوند. صاحبخانه از هرکدام‌یکی ازلوازم شخصی مانند کلید خانه، دستبند، قلم یا هرچیز دیگری که شخص مدتی آنرا باخود داشته است می‌گیرد. سپس همهٔ آنهارا در کیسه‌ای می‌ریزد. آنگاه

۱ـ کارل گوستاو یونگ روانکاو و روانشناس سویسی (۱۸۷۵ ـ ۱۹۶۱) مؤسس مکتب روانشناسی تحلیلی ابتدا در دانشگاه بال به‌تحصیل پزشکی پرداخت اما بعداً به‌روانپزشکی روی‌آورد. او درسال ۱۹۰۷ فروید را ملاقات‌کرد و یکی از پیروان او گردید. یونگ بعدها به‌نقد اندیشه‌های فروید پرداخت وبرخی ازآنها را کاملا مردود دانست. یونگ ازراه مشاهدهٔ بیمارانش به‌مطالعهٔ وسیع دراساطیر وکاوش درموضوعهای گوناگون چون اخترگویی و غیب‌بینی نیز پرداخت.

صاحبخانه کیسه را بـه‌نوبت هر کدام از مهمانها می‌گیرد ، بطوری کـه هر کس به‌دلخواه ، شیئی را برمی‌دارد . البته باید شیئی باشد که خودش نمی‌شناسد .

آنگاه زمان آن می‌رسد که مهمانان درحالی که شیئی ناشناخته را در دست نگه داشته‌اند ، به‌نوبت احساس خودرا بیان کنند. آنها باید هرچه‌را که به‌ذهنشان می‌رسد بگویند . اگر تعداد افراد زیاد باشد ممکن است چند نفری بین آنها باشند که‌وقتی صاحب شیئی حقایق مربوطرا آشکار سازد احساسشان کاملا درست در آید.

کسانیکه تصور نمیکردند کـه اصلا قدرت ادراك فـراحسی داشته باشند ، با کمال تعجب دیده‌اند که از روان‌سنجی بی‌بهره نیستند . تشخیص اینکه برخی‌از این تأثرات و ادراکات را باید جزء دورآگاهی ، روشن‌بینی ، یاروان‌سنجی‌بشمار آورد دشوار است . اشیاء وافراد باهم‌اند وجدا کردن آنها شاید برای‌پژوهشگران مقدور نباشد . بعضی ازاین دریافتها ممکن است ازمنابع مختلف باشند ، گواینکه حواس فیزیکی قادر به‌درك آنها نیستند .

جادوگری

«میلانریزل»، پزشك اهل چکسلواکی که اکنون در آمریکا کار میکند، یك رشته آزمایشهای تلهپاتیك را ذکر میکند که در آنها فرستنده کوشش داشته زبانه‌های انگیزش را انتقال دهد.

وقتی فرستنده حواس خودرا روی حالت اضطراب، خفگی متمرکز میکرد و حملات آزار دهندهٔ نفس‌تنگی در او نمودار میشد چندین کیلومتر دورتر گیرنده به‌هش،خفگی شدیدی دچار می گردید.

وقتی فرستنده حواسش را روی انگیزش‌های دلتنگ کننده متمرکز میکرد و به‌او داروهای افسرده‌کننده داده میشد، گیرنده پاسخ موج‌نگاری مغزی متناسبی ظاهرمیساخت وگرفتار سردردهای‌شدید و حالت تهوعی‌میشد که ساعتهاباقی‌میماند.

این موضوع تصور قدیمی جادوی سیاه را بصورت جدیدی پیش میکشید. شکی نیست که اگر کسی باور کند جادو شده است می‌تواند خود را به بیماری و حتی مرگ بیندازد، اما این کار جدید مسألهرا به‌این نحو مطرح میکند که شخص الزاماً مجبور نیست افکار نابود کننده در مورد خود پیدا کند. کس دیگری میتواند این افکار را بوجود آورد وآنرا بطرف شما نشانه بگیرد.

« ویلیام سیبروك » که سالها در میان مردم « مالینگ » در افریقای غربی سابق، فرانسه‌زندگی کرده ازیك شکارچی بلژیکی تعریف میکندکه با باربران‌محلی خود بد رفتاری میکرد و آنها را میکشت تا اینکه روزی باربران از جادوگری خواستند توطئهٔ مرگش را بچینند، تا بعنوان مجازات محرمانه، برای او بفرستند.

جادوپزشکان درمحوطهٔ بازی میان جنگل جسد مردی را که ازده‌کدهٔ‌جاور

مصادره کرده بودند برپا داشتند ، یك پیراهن بلژیکی به‌تنش کردند ، چند تـار از موهای مرد شکارچی را در میان موهای او قرار دادند ، چندتا از خورده ناخن‌های شکارچی را به‌انگشتان او چسباندند، و جسدرا با نام شکارچی تعمید دوباره‌دادند. و درحالیکه نفرتهای کینه‌جویانهٔخودرا از کیلومترها دورتر روی مرد سفید متمرکز کرده بودند ، همدردانه و دلسوزانه حول این شیئی جادو ، سرود می‌خواندند و طبل میزدند . تعدادی ازمستخدمین اونیز ، درحالیکه تظاهر به‌همدردی بااو داشتند، این باور را به بلژیکی تلقین میکردند که تمام این جریانها تا مردن او ادامه خواهد داشت .

او بزودی بیمار شد و درگذشت، در حالیکه واضح بود بیماریش از تلقین بخود بوده است .

توضیح پذیرفته شده برای رویدادهائی از این نوع آن است که اعتقاد نا ـ هشیار به‌قدرت طلسم، حتی اگراندام شخص را واقعاً نمونه‌سازی هم‌نکرده‌باشند، میتواند کشنده باشد . اما کشف‌این نکته که امکان دارد بیماری بوسیلهٔ تله‌پاتی‌منتقل شود اهمیت خود مراسم را نیز خاطرنشان میکند، هیاهوی نفرتی که حول جسد‌در جنگل برمیخیزد مطمئناًاثری مانند هیپنوتیزم روی شرکت‌کنندگان میگذارد ودقیقاً شرایطی را ایجاد میکند که اکنون آنرا برای خلق حالت تله‌پاتیك لازم میشمریم ، و آدمك در این حال شاید فقط کانونی بوده است برای تمرکز هیجاناتی که دست‌اندرکار آسیب‌رساندن از فاصلهٔ دور بوده است .

از جهتی میتوان تمام آرایه‌های جادویی را بصورت اشیائی مورد ملاحظه قرار داد که مانند محراب کلیسا توجه به‌روی آن متمرکز شده و هیجان حول آن برانگیخته میگردد .

طلسمهائی که محرومیت جنسی ، تصرف ، فلج و انواع ناخوشیهای تحلیل برنده را ایجاد میکند ، بدون شك تا حد زیادی مبتنی بر تلقین است .

بسیاری از این طلسمها به‌این خاطر درست عمل میکنند که ساحران خود معتقدند که این نیرو را دارند و افراد مورد عمل آنها هم معتقدند که آنها میتوانند آن قدرتها را بکار بگیرند ، اما امکان کنش مستقیم روی یك شخص بی‌خبر را نمی‌توان انکار کرد .

تردید چندانی نیست که جادوی پرستشی از هر نوع آن که باشد میتواند توهم ایجاد کنند .

« ریچارد کاندویش » مینویسد که یك جادوگر چگونه قبل از شروع به‌کار با « امساك از غذا ، پرهیز از خواب ، یا بوسیلهٔ نوشیدن الکل ، مصرف دارو و عمل جنسی » خودرا آماده میکند .

او در میان دود و بخارهایی که تنفس می کند ممکن است روی حواسش اثر بگذارد .

« او آداب مرموزی را انجام میدهد که اورا به‌ژرفترین ، هیجانی‌ترین وغیر عقلانی‌ترین سطوح ذهن می کشاند، و با کشتن یك حیوان ، زخمی کردن یك انسان و در بعضی احوال رسیدن به‌یك اوج جنسی از خود بی‌خبرتر هم میشود . »

او هر هیجانی راکه برای انسان شناخته شده است بکار می گیرد . و چندان شگفت‌آور نیست که بعد از همهٔ اینها او ، وکسانی که با او همراهند ، دیدنیهایی به‌بینند و شیاطین ترسناکی را احضار کنند .

کار دیگری که همواره با عمل افسونگری همراه است ، تهیهٔ پر زحمت زهرابه‌ای است که اثر خاصی دارد .

جادوگران در گذشته‌نیز مشهور به‌زهرسازی بوده‌اند چه نامهایی که در کتاب مقدس است و چه اسامی ایتالیائی آنان ، مشخصاً به‌این استعداد آنها اشاره دارد و زهرهایی که تهیه میشود بدون شك مؤثر بوده‌اند ، اما عموماً تصور میشود که آداب پر زحمتی که در جمع‌آوری و امتزاج اجزاء آن انجام میشود ، غیر لازم و

موهوم و خرافی است .

این ممکن نیست درست باشد .

عقیده‌ای قدیمی وجود دارد که از گیاه کشمشك می‌توان داروی سرطان را تهیه کرد ، اما تأثیر آن کاملا بستگی به‌زمانی دارد که گیاه چیده میشود .

یك مؤسسهٔ تحقیقات سرطان در سویس اخیراً این موضوع را با انجام هفتاد هزار آزمایش روی قسمتهای مختلف این گیاه که در ساعات مختلف روز و شب چیده بودند آزموده است .

درجهٔ اسیدی آن اندازه‌گیری شده ، اجزاء تشکیل دهنده‌اش مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته ، و تأثیر تمام آنچه که فراهم شده روی موش سفید آزموده شده است .

آنها هنوز درمانی برای سرطان پیدا نکرده‌اند ، اما این‌را کشف کرده‌اند که خواص این گیاه شدیداً تحت تأثیر نه تنها زمان محلی و شرایط هوا میباشد بلکه عوامل فوق زمینی همچون اشکال ماه ، و پدید آمدن کسوف و خسوف در آن مؤثرند .

ازیك لحظه تا لحظهٔ دیگر هیچ‌چیز یکسان نمیماند .

« دولوبیش » خاورشناس از دارویی سخن گفته است که اگر مطابق سنن مصریها تهیه میشد بنحو معجز آسایی مؤثر بود ، اما اگر بهر نحو دیگری تهیه میشد سمی واقعی میگردید .

زمان و مکان و نحوهٔ انجام یك عمل بسیار حائز اهمیت است .

از آن موقع که طب رسمی ناخوشیهای روان‌تنی را کاملا از خود تفکیك می‌کرد زمان چندانی نگذشته است. اکنون وضع تغییر کرده ، اما من این احساس را دارم که در توجهٔ مجددی که نسبت به‌مسائل روان‌تنی پیدا کرده‌ایم ، میتوانیم بسیار پیش برویم و هر چیزی را که توضیح منطقی دیگری نمیتوانیم برایش پیدا

کنیم در این حیطه جای دهیم .

راه آیندهٔ ما در ذهن وشناختمان از آن میباشد، اما ممکن است روی آداب ومراسم بغرنجی که اعمال مرموز همراه بانیروی ذهن را در برمیگیرد ماراشگفت‌زده کنند ومعلوم شود که آنها خود آثار مستقیم دارند .

نتیجه :

طبق تحقیقات دانشمندان سویسی در بارهٔ یکنوع گیاه داروئی برای درمان سرطان ساعت چیده شدن آن مؤثر است که بازهم به‌نیروی ایمان بستگی دارد

آیا «جن‌زدگی و همزاد» ریشهٔ علمی دارد؟



از دیرباز بیماران روحی‌وروانی خاصی را به‌جن ارتباط میدادند. و اعتقاد برآن بود که بیمار جن‌زده شده، اکثر این بیماران حرکات غیر ارادی با لرزش و تشنج‌های شدید وباکف کردن دهان مشخص میشدند. ومالجه کنندههای آنها معمولا مردان روحانی بودند که با روشهائی از جمله تماس فلزات با بدن بیمار و خواندن آیاتی و انجام حرکات خاصی جن را از بیمار دور کنند.

جالب اینکه اکثربیماران با انجام همین اعمال بهبودی بدست‌میآوردند!

حال با پیشرفت علم، و مشخص‌شدن جایگاه منطق، علم چه توضیحی برای درمان این بیماران دارد.

نفوذ جن و یا موجودات ناشناختهٔ دیگر چگونه میباشد. و چگونه این موجودات میتوانند بیماری را ایجادکنند. و چرا تماس فلزات با بدن بیمار نقش اساسی ومهمی را دارد.

و خواندن آیات چه نقشی دارد. و سرانجام اسراردرمان بیماران جن‌زده چیست؟

چرا میگویند اگر بسم‌الله بگوئی جن فرار میکند! چرا سنجاق به سینهٔ کودکان را برای فرار جن می‌زنند؟ چرا میگویند کسی که با آهن تماس‌داشته‌باشد جن به‌او«صدمه» نمی‌زند! وبهمین‌دلیل می‌گویند جن‌ها در روستاهائی که آهن‌نمی‌باشد زندگی می‌کنند!...!

علم متافیزیك پرده از اسرار برمی‌دارد و انتقال انرژی از در انسان به‌انسان دیگر ویا ازحیوانات وگیاهان و حتی از سیارات و ستارگان و موجودات ناشناختهٔ دیگر ازجمله جن را دروضعیت روحی بیماران مؤثر می‌داند.

همچنانکه انرژی منفی از جن به‌انسان ساطع شود ونقشی در تشنج وایجاد لرز نماید.

از فلز بعنوان یك هادی میتوان استفاده کرد و انرژی متمرکز شده در بیمار را به‌زمین تخلیه کرد و بیمار را از این انرژی مزاحم راحت کرد.

تماماً براساس انتقال انرژیهای مزاحم از موجودات شناخته و ناشناخته و درمان آنها متمرکز بر تخلیه این انرژی مزاحم می‌باشد.

به‌دلائل علمی دیگر در درمان بیماران توجه کنید.

۱ ـ انسانی که غش می کند و اورا جن‌زده می‌نامند. اطرانش را بایك میله فلزی که معمولا چاقو است، خط می‌کشند. و معتقدند که این عمل جن را فرار می‌دهد. این عمل ازنظرعلمی کاملا صحیح وخنثی کنندهٔ امواج الکترومینتیك‌وارد شده در مغز است.

حال درعصر جدید همان اعمال روحانیون را در درمان بیمار می‌توان انجام داد با دلایل منطقی وعلمی‌تر وبا اثبات این انرژی و نقش آن در حالات روحی و روانی میتوان به‌جرأت بیان کرد که:

تمام بیماران فقط با اعمال جراحی و دارودرمانی خوب نمی‌شوند و نقش آیات ودعاها می‌تواند در خنثی کردن امواج انرژی‌مزاحم بی‌نهایت مؤثرواقع‌شود.

همزاد!!

کسی که پشت دستگاه فرستنده و گیرندهٔ الکترونی ، مدام با یك مغزی سر و کار دارد بحق همزاد انسان محسوب می‌شود ،کنترل‌چی دستگاه بطبع به انسان تحت نظر خود علاقمند می‌شود ، و انسان کنترل شده هم اگر اطلاع از کنترل‌شدن خود داشته باشد و تا حد حرف‌زدن با آن پیش رفته باشد ، و بوجود آن واقف گردد . متقابلا به‌آنها علاقمند می گردد . و درست همزادهای صدیقی را که در افسانه‌ها می‌یابیم با مسایل علمی عصر حاضر وجودش به‌اثبات می‌رسد .

ذکری از افسانهٔ حسن کچل که در زبان فارسی متداول، و در زبانهای دیگر به‌اشکال دیگروجود دارد بیفایده نیست .

ما افتخارداریم که با نظرات و پیشنهادات شما عزیزان در جهت اعتلای این علم قدم‌هائی مثبت وارزشمند برداریم . وافتخار داریم برتمامی عاشقانرادطریقت، فنون انتقال انرژی را طی جلساتی به‌دوستداران بیاموزیم .

منتظر نظرات و پیشنهادات شما : تلفن : ۹۵۰۳۰۲

افسانهٔ حسن کچل

حسن کچل کودك خجولی است که سرش یك‌دانه مو ندارد ملاحظه‌می‌شود افسانه روی «سر» قهرمان داستان تکیه می کند، و چند بار این مسئله را تکرار می کند. پدر خانواده، پسری کاکل‌زری خواسته ولی کودك «کله‌اش» یك مو هم نداشته، باز هم تکرار میکند که تمام شالیزارها وگندم‌زارها وچمن‌ها سبز شد، ولی «کلهٔ» حسن کچل یك‌مو در نیاورد ملاحظه می کنید داستان روی سرحسن تکیه‌می‌کند. «و درست است دستگاه فرستنده و گیرنده در مغز انسان است».

سپس یك شب که حسن کچل به‌خواب میرود، مادرش بالای سر او سیب می‌چیند و میرود تا توی کوچه. (حسن کچل از سیب درختی خوشش می آید) حسن کچل از خواب می‌پرد، و به‌جمع کردن سیب‌ها می‌پردازد. وچون از خانه خارج می‌شود. در را روی او می‌بندند، او مجبور می‌شود بحمامی که در آن‌محله است برود. در آنجا بخواب می‌رود.

در خواب ملاحظه می کند، که کسی پای اورا می‌خاراند(دستگاه‌های فرستندهٔ الکترونی می‌تواند در هر ناحیهٔ بدن خارش ایجاد کند، که در بخش‌های قبلی به‌آن اشاره شد).

از خواب برمی‌خیزد، ملاحظه می کند که کسی شبیه خودش (بنام همزاد با او گفتگو می کند) باید توجه داشت. که داستان بشکل دیگری نمی‌تواند کنترل‌چی‌های الکترونی را بازگو کند و بشناساند. فقط در حین داستان نشان می‌دهد که همزاد مدام غیبش می‌زند و درمواقع خاصی پیدایش می‌شود. وخلاصه‌داستان نشان میدهد که در حین محسوس بودن اکثراً نامرئی است. وبخوبی همزادداستان، قابل انطباق باکنترل کنندگان، دستگاه‌های فرستنده وگیرنده‌های الکترونی، تماس گیرنده با مغزشان هستند.

امکانات و حدود اعمال همزاد (دستگاه‌های الکترونی).

در داستان ملاحظه می کنیم که بوسیلهٔ همزاد ، حسن کچل عاشق بی‌قرارمی‌شود . و این کاری‌است که از دستگاه‌های الکترونی بسادگی ساخته است، که‌انسانی را عاشق و بی‌قرار انسان دیگری کنند (حسن کچل آرزو می کند که باسواد شده و شاعر گردد) این کار اوازهمزاد ساخته نیست « دستگاه‌های الکترونی نیزچنین کاری از دستشان ساخته نیست » .

می‌خواهد که سرش مو درآورد . و از دست همزاد ساخته نیست (این کار از دستگاه‌های الکترونی نیز ساخته نیست » خلاصه داستان حسن کچل وداستانهای مشابه در بین ملل تماماً منشأ و اساس علمی داشته ولی متأسفانه باید قبول کرد همهٔ مردم از نظر فهم و درك یکسان نیستند . و بهمین دلیل بعضی از مسائل علمی برای بیشتر مردم قابل فهم و درك نیست . و اینست که این مسائل نیز بەزبانی گفته میشود که آنها یعنی توده‌های چند صد میلیونی درك کنند .

هم‌اکنون که سطور این کتاب به‌رشتهٔ تحریر درمی‌آید و شبکه‌هـای وسیع الکترونی تمام جهان را در برگرفته ، و با مغزها یك‌یك و دسته‌جمعی سر و کـار دارد وانسانها را بصورت‌ماشین‌های بلااراده‌ای در آورده . زیادند کسانی که‌نمی‌توانند این مسئله را هضم کنند . وحرفهای مرا حمل برتئوری می کنند . درحالیکه قرن ما قرن شکوفاشدن دانش و معلومات و بارور شدن درخت علم است . بنا بر این باید قبول کرد که اگر در تاریخ روزی هم همین دستگاه‌های الکترونی کشف شده ، در اختیار عده‌ای معدود قرارگرفته ، و درجوف این اختراع شگرف بمب های چند هزار مگاتنی اتمی اختراع شده ، و بعلت دیوانگی‌های تنی‌چندرهبرنمای حاکم بر سرنوشت بشر آن‌روزی ، موشکها آتش گشته ، وشهرها و مراکزدانشمندنشین و تمام آثار علمی ، نتیجهٔ قرنها مطالعه آنهارا بنابودی کشانده . فقط نواحی دوردست و عامه‌نشین جاهل ، از خرابی‌هـای حـاصل آن مصون مـانده . ولی داستان‌های افسانه‌ای ترقیات شگرف زمـان سینه بسینه نقل شده ، تـا داستان‌هـای

افسانه‌ای ، دوباره به‌واقعیات علمی خودش نزدیك می گردد .

من امیدوارم که این بار این اختراع عجیب و غریب و شگرف مواجه با آن سرنوشت شوم تاریخی خود نگردد .

و بنظر میرسد ، بهتر است که گردانندگان دستگاه‌های الکترونی به‌خاطر بشریت ، بخاطر انسانیت و بخاطر حفظ وحراست اینهمه اختراعات و اکتشافات، که می‌توان جهان را در اندك مدت بهشت ساخت خودرا رو کنند ، وجود خود را از طریق سازمان ملل و تحت لوای‌موافقت‌نامهٔ علنی بین دول ، اعلام نمایند، و با تدوین اساسنامهٔ معینی برای دولتی بزرگ و بین‌المللی اقدام نمایند .

من شخصاً و کسانی که این کتاب و کتابهای مشابه را مطالعه ، کنند و خود امواج شمارا بخوبی‌تشخیص می‌دهیم بهتر است زودتر از آن‌که دیوانه‌یادیوانگی فرمان نابودی بشریت را صادرکنند و جنگهای منطقه‌ای را به‌مصیبت‌های عمومی بدل‌کنند ، آنها را سرجای خود بنشانید و اعلام بدارید که حاکم جهان از این‌پس سیاست‌مداران پر حرف بی‌دانش نیستند . بلکه گردانندگان جهان از این پس دانشمندان کم‌حرف وپردانشند .

اعلام بدارید که این اختراع شگرف در اختیار بشریت است ، نه‌تنی چند سودجوی زراندوز .

بحق هم خلاق دستگاه‌های الکترونی ، و مخترع و مکتشف فرستنده‌ها و گیرنده‌های تماس‌گیرنده با مغز انسان بدون شکست دستها و مغزهای وابسته به‌طبقات متوسط‌الحال دانش‌اندوز بوده نه‌تن‌پروران حیوان صفت « ددمنش » .

برگردیم به‌بحث اولیهٔ خود، گفتیم که افسانه‌های جام جهان نمای جمشید ، داستانهای متعدد ومتشابهٔ ملل، راجع به‌همزاد و جن و پری ، حتی درکتابهای مذهبی ، دال بر این واقعیت‌های عینی و علمی بوده، که برای همه‌فهم بودن آن به‌اشکال متعدد و مختلف بیان شده و عرضه‌گردیده است که از طریق امواج مغزی دیگران وخودش درفضا وامواج آگاه فضائی مثبت و منفی میباشد .

مدارکی چند ؟



اکنون که صفحات کتاب به‌پایان رسیده ، شما را با یك دو دلی عجیب سر درگریبان می‌یابم . آیا مطالب کتاب صحیح است ؟ آیا این‌همه استدلال و منطق بی‌مورد و حاصل خیال‌پردازی است ؟ اگر مطالب کتاب صحیح باشدچه‌می‌شود ؟ تکلیف محفوظات ما که می‌خواستیم کسی از آن مطالع نگردد چیست ؟وسؤالاتی از این قبیل .

معذالك برای اطمینان بیشترشما ، مدارکی را که جسته وگریخته ازمحافل علمی جهان درصفحات مطبوعات ما منعکس شده · با ذکر تاریخ و اصل آن به ـ اطلاع میرسانیم توجه داشته باشید که مترجمین ما بعلت عدم آشنائی و عدم اطلاع از اصل قضیه در مواردی نتوانسته‌اند حق مطلب را ادا کنند · با این‌همه شما که این قضیه را مطالعه کرده‌اید . همه‌چیز دستگیرتان خواهد شد. وقضاوت را برمبنی یك پیش‌بینی نخواهید گذاشت .

✿ اطلاعات بانوان شماره ۶۲۲

دانشمندان پاراپسیکولوژی ثابت کرده‌اند که مغز انسان چون فرستنده و گیرندهٔ رادیوئی است :

✿ اطلاعات بانوان شماره ۶۲۵

پروفسور واسیلیف روسی سالهاست که در زمینهٔ پاراپسیکولوژی مطالعه میکند و بهمین مناسبت موارد بیشماری از وقایع حیرت‌انگیز را که خود شاهدآن بوده‌گردآوری و ضبط کرده است .

این دانشمندان موفق به کشف و ضبط آثار « پیام‌های اسرارآمیز » از مغز انسان گشته است . و در کنگرهٔ « مریبورك » آنرا مطرح نموده است .

❁ اطلاعات بانوان شماره ۶۲۵

پروفسور تایلور آمریکائی اعتقاد خود را از اینکه مغز انسان دارای دستگاه فرستنده و گیرنده است اعلام میدارد .

❁ اطلاعات بانوان شماره ۶۱۹

ماشین عشق، حیرت‌انگیز الکترونیکی از این پس مچ هوس‌بازان را با‌سانی باز خواهد کرد .

این ماشین الکترونیکی با ثبت آثاری از مغز عاشق و معشوقه. به آنها خواهد گفت که آنها در ادعای خویش صادقند، یا نه .

❁ روزنامه کیهان تاریخ ۴۹/۱/۲۶

امید به‌مغزهای الکترونیك ـ حیات « جیمز لاول و فردهنر وجان‌سویگرت » در دست دوماشین حساب الکترونیکی و مردانی است که آنها را کنترل میکنند .

اگر بخاطرتان باشد در مورد آپولو ۱۳ ـ شبکه‌های مخابراتی عادی سفینه از کار افتاد و شبکه‌های الکترونیکی مجبور شدند از سیستم مخابراتی مغز فضا ـ نوردان استفاده کنند . ولی مترجم روزنامه کیهان بعلت عدم‌توجه به‌چنین مسئله‌ای و حتی خوانندگان روزنامه نیز بهمین علت این مطلب تکاندهنده را خواندند و از آن گذشتند .

❁ روزنامه کیهان تاریخ ۴۹/۱/۲۸

باز هم در مورد ماشین‌های الکترونیکی و مسئلهٔ آپولو .

بوسیلهٔ پایگاه کنترل زمینی (بوسیلهٔ یك شبکهٔ مخابراتی مسدود که مردم عادی از آن بی‌خبر مانده‌اند) وضع سرنشینان آپولو به‌اطلاع همه رسید و اطمینان حاصل

شد که آنان سلامت هستند .

✿ روزنامه کیهان ۲۰ اردیبهشت ماه ۴۹

« بسیاری از مردم آمریکا و نیز دیگر کشورهای دنیا نمی‌دانند که یك ماشین محاسبهٔ الکترونیکی « عظیم و سری » در آمریکا وجود دارد . »

در تمام مطالبی که درروزنامه‌های ما راجع به‌ماشینها و مغزهای الکترونیکی درج می گردد ـ مترجمین سعی‌دارند یك کلمهٔ محاسبه به‌آن اضافه کنند . علت این امر آنست که مترجم یا خبرنگار روزنامه‌های ما، از مغزهای الکترونیکی جزماشین های حسابش چیز دیگری را نمی‌شناسند . وگرنه در تمام موارد باید این کلمه را حذف نمود وبجای آن شبکهٔ مخابراتی الکترونیکی را بکار برد .

در خبر فوق وجود سیستم‌های مخابراتی الکترونیکی تماس گیرنده با مغز انسانها با صراحت اعلام می گردد که ماوراء حکومت ، کسب کنندهٔ خبرهاست . و این سیستم همان چیزی است که ما در کتاب از آن یاد نموده‌ایم .

✿ اطلاعات شماره ۱۳۱۸۱

در صفحه ۹ ـ در مورد بزرگترین ساختمان جهان در آمریکا می‌نویسد :

چون امور اطلاعاتی این ساختمان که مربوط به‌بازرگانی آمریکا و نیمی‌از جهان است ، با وسایل سادهٔ مخابراتی امکان‌پذیر نیست این ساختمان به‌سیستم مخابراتی الکترونیکی مجهز خواهد بود .

✿ روزنامه کیهان شماره ۸۰۸۷ تاریخ ۴۹/۴/۱۴

در مورد اشعه لازر و اختراع آن درشوروی چنین می‌نویسد :

متخصصین شوروی معتقدند که از این روش می‌توان در موارد گوناگون مثلا در تنظیم مغزهای الکترونیکی استفاده کرد .

اگر کمی دقت کنید، در خلال این جملات واقعیت سیستم‌های مخابراتی الکترونیکی ذکرشده ، در کتاب را ملاحظه خواهید نمود .

✿ روزنامه کیهان شماره ۸۰۹۴ تاریخ ۴۹/۲/۲۲

در خبری زیر عنوان آمریکا حاضر شده فانتوم و وسایل الکترونیکی در اختیار اسرائیل بگذارد . چنین عنوان می‌شود :

کار دستگاههای الکترونی فرستادن امواج الکترومنیتیك است که سیستم‌های رادار را از کار می‌اندازد .

« روزنامه کیهان شماره ۸۱۱۲ تاریخ ۴۹/۵/۱۴ تحت عنوان دستگاههای الکترونیکی چنین می‌نویسد :»

در سایگون گفته شد که نیروی هوایی آمریکا در حملات به‌کامبوج از دستگاههای الکترونیکی مخصوصی استفاده می‌کند .

این دستگاهها ظاهراً به‌وسیلهٔ نیروهای آمریکایی ، هنگام عقب‌نشینی ازکامبوج در نقاط استراتژیکی کار گذاشته شده است . و بطور خودکار می‌تواند اطلاعاتی از وضع کمونیستها مخابره کند .

✿ روزنامه کیهان سه‌شنبه ۲۰ مردادماه شماره ۸۱۱۹ چنین می‌نویسد :

(مغز الکترونیکی می‌تواند جای پزشك را بگیرد ؟)

ومی‌نویسد : این سیستم برای بیمارستانهای ۲۵۰ تختخوابی گران است و در حدود چهل میلیون ریال تمام می‌شود .

ملاحظه می‌فرمائید . مهمترین کار سیستم‌های الکترونیکی کار مخابرات است ، نه محاسبه .

فهرست مطالب

صفحه	عنوان

عنوان	صفحه

مبحث چهارم

عنوان	صفحه

مبحث پنجم

مبحث ششم

عنوان	صفحه

داستان دوم

صفحه	عنوان

گفتار دوم

گفتار سوم

گفتار چهارم

عنوان	صفحه

گفتار ششم



شعبان طاوسی "کابوک" در سال ۱۳۱۲ در قزوین متولد شد. قبل از یکسالگی بعلت ورشکستگی پدر خانواده او مجبور به ترک موطن خود گشته و به تهران کوچ نمودند. در سن ۶ سالگی بعلت فوت پدر، خانواده چهار نفری او که شامل مادر، خواهر ۱۲ ساله و برادر ۳ ساله و خود او بودند در تهران بدون سرپرست مانده و همزمان با شروع جنگ جهانی دوم با وجود فقر و گرسنگی و تنهائی و آوارگی دوران کودکی و نوجوانی کابوک در نهایت سختی و مشقت و تنگدستی سپری گشت.

در ۱۴ سالگی مسئولیت نگهداری و سرپرستی خانواده اش را رسما" بعهده گرفت، گرچه قبل از آن هم در این امر بی مسئولیت نبوده است.

کابوک ضمن سرپرستی خانواده خود مجبور بود که شبها درس بخواند و روزها جهت امرار معاش خانواده اش تلاش کند. بالاخره در سال ۱۳۳۳ به دانشکده حقوق راه یافته و در سال ۱۳۳۷ موفق به اخذ گواهینامه لیسانس حقوق از دانشگاه تهران گردید.

در بهمن ماه همان سال وارد ارتش شد و ده سال بعد فوق لیسانس خود را دریافت نمود و ضمنا" در همین دوران به مطالعه و آزمایش درباره هیپنوتیزم مشغول بود.

در بهمن ماه ۱۳۵۸ بازنشسته شد و بالاخره توانست از امریکا گواهینامه روانشناسی هیپنوتیزم دریافت نماید، عضو سازمان بین المللی هیپنوتیزم حرفه ای امریکا شود، از نیویورک گواهینامه "یوگا" دریافت نماید در سال ۱۳۵۶ به امریکا دعوت شود و در ردیف بزرگترین متخصصین هیپنوتیزم حرفه ای جهانی قرار گیرد و اکنون صاحب نظریه ویژه ای است که معتقد است این عقیده و نظر ایشان اجبارا" جهانگیر خواهد شد، تا ببینیم چه زاید زمان.